



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir

تَقْوَى

الْعَلَاءِجِ



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تذکره العلاج

نویسنده:

محمد مومن میرزابابا طبیب آشتیانی

ناشر چاپی:

نسخه خطی

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

٥	فهرست
٢١	تذکره العلاج
٢١	مشخصات کتاب
٢٣	اشاره
٢٤	[مقدمه مؤلف]
٢٧	الصداع الحار الساذج
٢٨	الصداع البارد الساذج
٢٩	الصداع الدّموی
٣٠	الصداع الصفراوی
٣٢	الصداع البلغمی
٣٣	الصداع السوداوی
٣٤	الصداع الرّیحی
٣٥	الصداع بشرکه المعده
٣٥	الترسام الدّموی
٣٧	الترسام الصفراوی
٣٨	الترسام البلغمی
٣٩	الترسام السوداوی
٤٠	عاشرا
٤١	الدّوار
٤٢	الکابوس
٤٣	الضرع الحار
٤٤	الضرع البارد
٤٥	المالخولباء الحار
٤٦	المالخولباء البارد

- ٤٧ سكتة
- ٤٨ تشنج
- ٤٩ رеше
- ٥٠ لقوه
- ٥١ فالج
- ٥٣ زكام و نزله
- ٥٤ عشق
- ٥٥ رمد و قرحه حار؟؟؟
- ٥٦ رمد و قرحه بارد
- ٥٧ وجع اذن
- ٥٨ صمم
- ٥٩ رعاف
- ٦٠ ورم استرخاء لسان
- ٦١ اورام اشغاف شفه
- ٦٢ وجع اسنان
- ٦٣ حنق الحار
- ٦٥ حنق البارد
- ٦٦ بجه الصوت
- ٦٧ سعال الرطب
- ٦٨ سعال يابس
- ٦٩ ذات الصدر
- ٧٠ ذات الجنب
- ٧١ ذات الزيه
- ٧٢ سل
- ٧٣ خفقان
- ٧٤ غشى

- سوء مزاج حارّ مادی و ساذج معده ۷۵
- سوء مزاج بارد و ساذج و مادی معده ۷۶
- سوء مزاج یابس ساذج و مادی معده ۷۷
- وجع معده ۷۸
- وجع معده صفراوی ۷۸
- وجع معده سوداوی ۸۰
- وجع معده ریخی ۸۱
- ضعف قوه هاضمه ۸۴
- هیضه و تخمه ۸۵
- نقصان الهضم ۸۶
- اورام معده ۸۷
- شهوة کلبی ۸۷
- فواق ۸۹
- اورام حار کبد ۹۱
- اورام بارد کبد ۹۲
- سوء مزاج حار کبد ۹۳
- سوء مزاج بارد کبد ۹۴
- ضعف کبد ۹۵
- قیام الکبد ۹۶
- استسقا ۹۷
- یرقان اصفر ۹۸
- یرقان اسود سیاهی ۱۰۰
- سوء مزاج حار طحال ۱۰۱
- سوء مزاج بارد ۱۰۲
- ورم حار طحال ۱۰۲
- ورم بارد طحال ۱۰۳

۱۰۴	زلق و سجع معوی
۱۰۵	ذحیر
۱۰۶	قولنج
۱۰۹	قولنج صفاوی
۱۱۱	بواسیر
۱۱۳	نواصیر
۱۱۴	خروج مقعده
۱۱۵	سوء مزاج کلیه
۱۱۶	قروح کلیه
۱۱۷	ذیانیتس
۱۱۸	ورم مثانه
۱۱۹	حصاه مثانه
۱۲۱	بول الدم
۱۲۲	سلس البول
۱۲۳	حبس البول
۱۲۴	حرقه البول
۱۲۵	نقصان الباه
۱۲۸	ادویه باهیة
۱۳۰	معلّطات ذکر
۱۳۱	مضیقات قبل
۱۳۲	سیلان منی و وذی و احتلام
۱۳۲	سرعه انزال
۱۳۳	اورام خصیتین و قضیب
۱۳۴	فتق
۱۳۶	ورم رحم حار
۱۳۸	نفخه رحم

- ۱۳۹ حب طمٹ
- ۱۴۰ ادرار طمٹ
- ۱۴۲ عسر حمل
- ۱۴۳ کثره اسقاط
- ۱۴۴ علامات حمل
- ۱۴۵ دوالی
- ۱۴۶ داء الفیل
- ۱۴۷ عرق النسا
- ۱۴۸ مفاصل حار و نقرس
- ۱۴۹ مفاصل بارد نقرس
- ۱۵۰ اورام و بثورات
- ۱۵۲ فلقمونی
- ۱۵۳ حمیره
- ۱۵۳ سلعه
- ۱۵۵ سرطان
- ۱۵۶ خنازیر
- ۱۵۷ مل
- ۱۵۸ حمیره نمله
- ۱۵۹ جرب
- ۱۶۰ سعفه
- ۱۶۱ طاعون
- ۱۶۲ نار فارسی
- ۱۶۳ قو با
- ۱۶۴ جذام
- ۱۶۵ آتشک
- ۱۶۷ نالیل

- ١٦٨ ناليل
- ١٦٩ بهق اسود
- ١٧٠ كلف نمش
- ١٧١ انبات الشعر
- ١٧٢ تطويل شعر
- ١٧٣ داء الثعلب
- ١٧٤ في المسمنات
- ١٧٥ تسمين بدن عجيب الفعل و مجزبست
- ١٧٥ دوائى كه عجيب الاثر
- ١٧٦ في الهزال
- ١٧٧ في تحقيق ماهيه الحتمى
- ١٨١ في الحمى دق
- ١٨٢ في الحمى المطبقه
- ١٨٤ في حمى غب خالص
- ١٨٥ في المحرقه
- ١٨٦ في الحمى المواظبه
- ١٨٧ في الحمى الشّفه
- ١٨٨ في الحمى السودائى الدائر و اللازم
- ١٨٩ في حمى ربع لازم
- ١٩١ في حمى الغشى
- ١٩٢ في الحمى الوبائى
- ١٩٣ في حمى الجدري و الحصبه
- ١٩٥ في شطر الغب و غب غير قابض
- ١٩٦ في تحقيق البحران
- ٢٠٤ دستور تنقيه نمودن
- ٢٠٩ أشاميدن قهوه جينى

- ۲۱۰؟؟؟ دستور آشامیدن عشبہ
- ۲۱۰ دستور آشامیدن عرق خیار
- ۲۱۱ دستور آشامیدن شیر بز
- ۲۱۳ دستور آشامیدن شیر اولاغ اولاغ سفید
- ۲۱۴ دستور آشامیدن شیر زنان
- ۲۱۴ دستور خوردن گوشت افعی
- ۲۱۴ دستور خوردن زرنیخ
- ۲۱۶ انکور
- ۲۱۶ انار
- ۲۱۶ انجیر
- ۲۱۶ آلوچه
- ۲۱۶ آلوزرد
- ۲۱۷ آلوبالو
- ۲۱۷ اسفناج
- ۲۱۷ ارزن
- ۲۱۷ ارده
- ۲۱۷ انچلک
- ۲۱۷ بادنجان
- ۲۱۷ پیاز
- ۲۱۸ برنج
- ۲۱۸ به
- ۲۱۸ باقلا
- ۲۱۸ پاچه
- ۲۱۸ پنیر
- ۲۱۹ پودنه
- ۲۱۹ پسته

- ۲۱۹ بادام شیرین
- ۲۱۹ بیدمشک
- ۲۱۹ توت سفید
- ۲۱۹ توت سیاه
- ۲۲۰ تخم مرغ
- ۲۲۰ ترنج
- ۲۲۰ تره
- ۲۲۰ ترخوانی
- ۲۲۰ ترب
- ۲۲۱ تیهوا
- ۲۲۱ تمر هندی
- ۲۲۱ چقندر
- ۲۲۱ جو
- ۲۲۱ خربزه
- ۲۲۱ خیار سبز
- ۲۲۲ خیار شنبر
- ۲۲۲ خرما
- ۲۲۲ خر کور
- ۲۲۲ خرکوش
- ۲۲۲ خوک
- ۲۲۲ خشخاش سفید
- ۲۲۳ دوغ
- ۲۲۳ ذرت
- ۲۲۳ روغن
- ۲۲۳ رب انارین
- ۲۲۳ رب توت

- ۲۲۳ رت ریواس
- ۲۲۴ رت غوره
- ۲۲۴ زردآلو
- ۲۲۴ زرشک
- ۲۲۴ زردک
- ۲۲۴ سیب
- ۲۲۴ سیر
- ۲۲۵ سماق
- ۲۲۵ شراب
- ۲۲۵ شلجم
- ۲۲۵ شفتالو
- ۲۲۵ شیره
- ۲۲۵ شکر سفید
- ۲۲۶ شکر سرخ
- ۲۲۶ شبت
- ۲۲۶ شاهی
- ۲۲۶ شیر
- ۲۲۶ شش
- ۲۲۶ شتک
- ۲۲۷ شتر
- ۲۲۷ عسل
- ۲۲۷ عدس
- ۲۲۷ غاز
- ۲۲۷ غوره
- ۲۲۷ فرنی
- ۲۲۸ فندق

۲۲۸	فاخته
۲۲۸	قمری
۲۲۸	قمریت
۲۲۸	کلم
۲۲۸	کلاب
۲۲۹	کلابی شیرین
۲۲۹	کلابی ترش
۲۲۹	کیلاس
۲۲۹	کردو
۲۲۹	کدو
۲۳۰	کبک
۲۳۰	کبوتر
۲۳۰	کنجشک
۲۳۰	کرده
۲۳۰	کاومیش
۲۳۰	کاو
۲۳۱	کرفس
۲۳۱	کاهو
۲۳۱	لیمو
۲۳۱	لوبیا سرخ
۲۳۱	ماست
۲۳۲	مالش
۲۳۲	مرغ
۲۳۲	ماهی
۲۳۲	ماهی روپیان
۲۳۲	مویز

- ۲۳۲ مرزه
- ۲۳۳ نقاع
- ۲۳۳ نارنج
- ۲۳۳ نارجیل
- ۲۳۳ نان
- ۲۳۳ نخود
- ۲۳۴ هندوانه
- ۲۳۴ هریسه
- ۲۳۴ ایارج فیکرا
- ۲۳۴ ایارج لوغاز
- ۲۳۵ ایارج جالینوسی
- ۲۳۶ اطرینفل کشنیزی
- ۲۳۶ اطرینفل صغیر
- ۲۳۶ اطرینفل رقمانی
- ۲۳۶ بخور جهه صداع
- ۲۳۶ بخور دیگر جهه مورد نزلی
- ۲۳۷ بجهه زکام
- ۲۳۷ بخور جهه صداع مزمن
- ۲۳۷ بخور جهه مواد نزلی
- ۲۳۷ تریاق؟؟؟
- ۲۳۷ طوطیای غوره
- ۲۳۷ جوارش چهارعرق
- ۲۳۸ جوارش عود
- ۲۳۸ جوارش عود
- ۲۳۸ جوارش شهریاران
- ۲۳۸ جوارش جالینوس

- جوارش سفرجلی - ۲۳۹
- جوارش عود ترشی معمول حقیر - ۲۳۹
- حب قوقایا جهه صداع - ۲۳۹
- حب سعال - ۲۳۹
- حب سعال - ۲۳۹
- حب جهه استمساک منی - ۲۳۹
- حب نزله - ۲۴۰
- حب نزله - ۲۴۰
- حب الشفاء - ۲۴۰
- حب مروارید - ۲۴۰
- حب شفا در تالیف حقیر - ۲۴۰
- دواء الملک حار - ۲۴۰
- دواء المشک بارد - ۲۴۰
- دواء المشک - ۲۴۱
- دواء الکرکم - ۲۴۱
- دواء الکرکم صغیر - ۲۴۱
- چشمیزج - ۲۴۱
- ذر داربه - ۲۴۲
- روغن قسط - ۲۴۲
- سفوف تربد - ۲۴۲
- نفوف لام - ۲۴۲
- سفوف مغری - ۲۴۲
- سفوف مغری بجهه رخیر - ۲۴۲
- سفوف دیدان - ۲۴۳
- سفوف جهه اسهال اطفال - ۲۴۳
- سفوف جهه حرقه البول - ۲۴۳

- ۲۴۳ مسنون جبهه تقویه لئه دندان -
- ۲۴۳ مسنون از تألیفات حکیم مؤمن -
- ۲۴۳ مسنون جبهه جوششهای دهان -
- ۲۴۳ مسنون جبهه رویانیدن گوشت لئه -
- ۲۴۴ شربت با مفتح -
- ۲۴۴ شربت بزوری -
- ۲۴۴ شربت استخودوس -
- ۲۴۴ شربت بنفشه -
- ۲۴۴ شربت غیاب -
- ۲۴۵ شربت فواکه -
- ۲۴۵ شربت صندل -
- ۲۴۵ شربت درد -
- ۲۴۶ شربت مفرح -
- ۲۴۶ شربت خمیرمایه -
- ۲۴۶ شیاف -
- ۲۴۶ شیاف جبهه قولنج -
- ۲۴۶ شیاف ابیض جبهه رمد -
- ۲۴۷ شیاف اخضر -
- ۲۴۷ شیاف ایار -
- ۲۴۷ ضمادی جبهه مفاصل -
- ۲۴۷ ضماد جبهه قوبا -
- ۲۴۷ ضمادی که مسکن جمع اوجاع است -
- ۲۴۷ ضمادی که جمیع اورام حاره -
- ۲۴۷ ضمادی که انواع مفاصل را نافع است -
- ۲۴۷ ضمادی که جبهه بواسیر نافع است -
- ۲۴۸ ضماد جبهه تقویه معده اطفال -

- ۲۴۸ ضماد جبهه کشودن خون بواسیر -
- ۲۴۸ طلائی که شکافتن موی را سود دارد -
- ۲۴۸ طلائی که منع انبات مو کند -
- ۲۴۸ غرغره جبهه ورم لوزتین و حناق حار -
- ۲۴۸ فرزجه که اخربع مشیمه کند -
- ۲۴۸ فرزجه جبهه ادرار حیض مجربست -
- ۲۴۹ فرزجه دیگر -
- ۲۴۹ فرزجه جبهه احتیاق زخم بسیار -
- ۲۴۹ فرزجه که اعانت بر حمل کند -
- ۲۴۹ فرزجه که در قطع خون نظیر ندارد -
- ۲۴۹ قرص درد -
- ۲۴۹ قرص کافور -
- ۲۵۰ قرص کافور نوع دیگر -
- ۲۵۰ قرص کاکنج -
- ۲۵۰ قرص طباشیر ملین -
- ۲۵۰ قرص بنفشه -
- ۲۵۰ قرص مسکن اوجاع -
- ۲۵۰ قرص طباشیر قابض -
- ۲۵۱ قرص لک -
- ۲۵۱ کحل مقوی سرمه -
- ۲۵۱ لعوق بنفشه -
- ۲۵۱ لعوق خشخاش -
- ۲۵۱ لعوق زوفا -
- ۲۵۱ مطبوخ افتمون و غاریقون -
- ۲۵۲ مطبوخ هلیله -
- ۲۵۲ مطبوخ زوفاء جبهه ربود -

۲۵۲	مطبوح استخودوس
۲۵۲	مطبوح بسفایج
۲۵۲	ماء الاصول
۲۵۳	ماء الاصول دیگر جهه سده جگر و سپرز
۲۵۳	مسقی جهه رفع مزه التودا
۲۵۳	مسقی جهه دفع رطوبات معده
۲۵۳	مسکنات فی
۲۵۴	معجون الملک
۲۵۴	معجون فودنجی
۲۵۴	معجون قولنج ریجی
۲۵۴	معجون کمونی
۲۵۴	معجون فلونیای
۲۵۶	معجون بر شعشا
۲۵۶	معجون سورنجان
۲۵۷	معجون نجاح
۲۵۷	مفزحات بارد
۲۵۷	مفزح یاقوتی
۲۵۹	مرهم لعاب
۲۵۹	هوجوبه جهه زخمها
۲۵۹	مرهم باسلیقون [۲]
۲۵۹	مرهم داخلین
۲۶۰	مرهم سفیدآب
۲۶۰	مرهم رال معمول اطیای هند است
۲۶۰	مرهم خل
۲۶۰	مرهم کافور
۲۶۱	منضج

۲۶۱	ترنجبین منضج
۲۶۱	مسهل احتقانی
۲۶۱	مسهل احتقانی
۲۶۱	مسهل مشروب
۲۶۱	مسهل مشروب بلغم و سودا
۲۶۲	نوش دارو
۲۶۲	نقوح جبهه رعاف
۲۶۲	نشوق جبهه جراحت
۲۶۲	رساله خواص بیخ چینی
۲۷۵	درباره مرکز

شماره بازیابی : ۷۵۰۹-۵

امانت : امانت داده می شود

شماره های شناسایی دیگر : ۷۵۰۹/۱

سرشناسه : میرزا بابا طیب آشتیانی، محمد مومن، قرن ۱۳ق.

عنوان و نام پدیدآور : تذکره العلاج [نسخه خطی] / میرزا بابا محمد مومن بن محمد حسینی نخعی آشتیانی

وضعیت استنساخ : لواسان، ۱۲۶۵ق.

آغاز ، انجام ، انجامه : آغاز: بسم الله الرحمن الرحيم ستایش بقیاس تحفه بارگاه حکیمی است که کلیات عالم اسباب از مفردات مشیتش مختصر نمونه ایست و نیایش حمد و سپاس تذکره دستگاه کریمی که افراد لیل و نهار در کتابخانه ارادتش موجز نشانه ایست.

انجام: نرم سائیده با شراب استنشاق کند و جهت پاک کردن چرک قدری اندوزوت اضافه کنند.

انجامه: تمت الکتاب بتاريخ یوم دوشنبه شعبان در لواسان اتمام یافت سنه ۱۲۶۵.

مشخصات ظاهری : ۳۷۰ص. (ص. ۱۴-۲۷۲)، ۱۴ سطر کامل، اندازه سطور: ۸۵×۱۴۴؛ قطع: ۲۱۴×۱۴۲

یادداشت مشخصات ظاهری : نوع و درجه خط: نستعلیق

نوع کاغذ: فرنگی شکری (آهارمهره)

تزیینات متن: عناوین و سرفصلها و خط کشی بالای برخی کلمات و عبارات به سنگرف.

خصوصیات نسخه موجود : حواشی اوراق: حواشی و صفحات ۱-۱۳ و ۳۶۱-۳۷۰ دارای تصحیحات و یادداشت هایی مرتبط با متن نسخه و برخی فواید، برخی دستورات غذایی مناسب، داروهای گیاهی، مقدار و دستور ترکیب آنها در درمان بیماریهای مختلف و برخی دعاها جهت شفای امراض مختلف است، که به نظر میرسد که توسط یک طبیب نوشته شده باشد. نیز عناوین بیماریهای هر صفحه در حاشیه به سنگرف آمده است.

معرفی نسخه : کتابی است از محمد مومن بن محمد حسینی نخعی آشتیانی در دستورها و قواعد معالجات متداول قرن ۱۳ق. و

آنچه معمول اطبای حاذق این زمان با آنچه از طبای سلف و یا استادان تجربه نموده است. کتاب در دو بخش است. لیکن مولف این دو بخش را خود جدا نکرده است. بخش اول در علاج امراض و علامات بیماریها استو

ابتدا نام بیماری، سپس علاج آن را (از صداع تا بحرانات ردیه) بیان میکند. بخش دوم، مشتمل است بر داروها و خوردنیهای سودمند و درمان بخش است و تقریباً به ترتیب الفبایی (از آشامیدن چوب چینی تا نشوق) است. مولف از طبیبی بنام مولانا نورالله - که رساله ای در فوائد چوب چینی دارد - و سالک الدین و حکیم مومن و نسخه های پدر خود گواه می آورد.

توضیحات نسخه: نسخه بررسی شده. دارای آثار لک و رطوبت، تغییر رنگ کاغذ در لبه ها، پاشیدگی مرکب.

یادداشت کلی: زبان: فارسی

تالیف برای: مولف دیباچه این کتاب را بنام شجاع السلطنه حسنعلی میرزا قاجار کرده است.

منابع اثر، نمایه ها، چکیده ها: دانشگاه (۹: ۸۸۷)، منزوی (۱: ۴۹۵)، مجلس (۱۹: ۱۵۴).

صحافی شده در این مجلد: رساله اسهالیه/احمد بن محمد حسین حسینی شریف تنکابنی: هنرک، ۱۲۶۵ ق. ۲۰۳۷۰۱۱

موضوع: پزشکی سنتی

نشانه شناسی (پزشکی)

[بیماری ها -- درمان]

دسترسی و محل الکترونیکی: <http://dl.nlai.ir/UI/۲۴d۹eeb۴-۴۳۵۶-۴cc۷-a۴b۳-b۱bbdbeb۷۶/Catalogue.aspx>

اشاره

بسمه تعالی

تذکره العلاج نام کتابی است نگارش یافته در نیمه اول قرن ۱۳ هجری مقارن اقتدار شجاع السلطنه حسنعلی میرزا قاجار که مؤلف آن محمد مومن بن محمد حسن نخعی آشتیانی است.

موضوع کتاب درمان بیماریها است. در این کتاب به تجارب برخی از حکماء معاصر یا نزدیک به زمان حیات مؤلف اشاره شده و نسخه های ارزشمندی از آنان نقل شده است که جای بررسی و توجه دارد.

از این کتاب چند نسخه خطی در کتابخانه های ملک (با کتابت جیلانی به سال ۱۲۸۳)، دانشگاه تهران (سال ۱۲۶۲)، مسجد گوهرشاد (قرن ۱۳) و کتابخانه مجلس (کتابت علی اکبر بن اسکندر همدانی تاریخ کتابت ۱۲۵۰ هجری قمری) که کتاب حاضر تصویر نسخه اخیر است موجود می باشد.

تذکره العلاج، ص: ۴

کتاب تذکره العلاج تألیف:

محمد مؤمن بن محمد حسین النخعی الاشتیانی

تذکره العلاج، ص: ۵

[مقدمه مؤلف]

تذکره العلاج بسم الرحمن الرحیم

ستایش بی قیاس تحفه بارگاه حکیمی که کلیات عالم اسباب از مفردات مشیتش مختصر نمونه ایست و بنایش حد و سپاس
تذکره دستگاه کریمی که افراد لیل و نهار از کتابخانه ارادتش موجر نشانه ایست در عین وحدت بقانون حکمت مبدء جمیع
کثرات اوست و در کمال خفا بقواعد ترکیب ظهور جمله اشیا بدو و فی کلّ شیء له ایه تذلل علیّ أنّه واحد شعر بر هرچه
بنگرم تو تو پدیدار بوده* ای نانموده رخ تو چه بسیار بوده* مقدری که از جنس ارض و سه چندین هزار نقش بدیع اراست
مدبری که ازدواج آباء و امهات علوی و سفلی؟؟؟ شایج لا یعد و لا یحصی است کلّیه وجود پر است طیبی که صداع ظلمت
شب را بطباشیر صبح صادق معالجه می نماید حادثی که حمی یوم شمس را

بصندلی شفق و فلق مداوا فرماید خالق که از جمیع سلسله موجودات نوع اشرف انسانی را بتشریف شریف و لقد کرمانا بنی آدم و بزینت انا خلقنا الانسان فی احسن تقویم مشرف و مزین ساخت و قامت قابلیتیش بخلعت نفیس اننی جاعل فی الارض خلیفه نواخت و درود بی عدد و صلوات نثار مقدم منور مطهر مخاطب لولا که لما خلقت الافلاک و صدر کرین قاب و قوسین او ادنا و مسندنشین صفه صفا ثم دنی فتدلی مسرور

تذکره العلاج، ص: ۶

دار الملک شفاعت و سالار شهرستان رسالت مظهر کریمه ما ارضناک ایا رحمة للعالمین مخصوص بطغرای عزای مرحمت برای؟؟؟ انت شفیع المذنبین اعنی النبی الامی العربی القرشی المکی المدنی المحمود الاحمد حبیب اله العالمین ابا القاسم محمد صلی الله و جواهر زواهر آبدار دلاله ثمنی شاهوار مدح و منقبت بیحد و شمار سزاوار عطر خانه عطار کثیر الاقتدار عالی مقدار اعنی کزار غیر فزار مظهر قدرت کردکار و مقتدای اخبار و ابرار که برف آب سلسیل و کوثر که مزاج و یسقون کاسا مزاجها کافورا دارد تشنه کامان بیابان غفلت و مستقبان زلال رحمت را سیراب می نماید و تحیات زاکیات و صلوات با برکات بر آل و اطهار او صلوات الله علیهم اجمعین اما بعد چنین کوید اقل و احضر ناس و اضعف عباد محمد مؤمن بن محمد حسین انخعی الاشتیانی غفر الله مهما که چون عرض اصلی و مقصد کلی از ایجاد اباء علوی و امهات سفلی افرینش بنی نوع انسان است که به پرستش و عبادت قیام و اقدام نمایند چنانچه فرمود و ما خلقت الجن و الانس ایا لیعبدون و حصول این کمال و صدور این

احوال با وجود صحت بدن متصوّر نمی شود پس بر هر فردی از افراد ناس واجب و لازم است که در محافظت صحّت حاصله استرداد زایله ان کوشیده تا از سعادت دارین و کمال در منزلین محروم نماند کما قال رسول الله صلی الله العلم علمان علم الابدان و علم الادیان و بدین سبب حکمای سلف کتابهای شافی و کافی و مدون در این علم نوشته اند نهایت بجهت اختلاف در هوا و بلدان و انقضای زمان و تغیرات ارضی و سماوی و معالجات مسطوره و مدوّنه سلف اکثری متروک باد آنچه معمول بحضرات اطبای این زمان می باشد خلاف

تذکره العلاج، ص: ۷

معالجات سابق است و لهذا این زره بیمقدار که چندی از عمر را صرف این علم نموده و در خدمت استادان این فن بمباحثه؟؟؟ و مذاکره قیام و اقدام نموده بود بر خود لازم دید که مختصری در دستور قواعد معالجات متداوله این عصر و آنچه معمول باطبای حاذق این زمان است با آنچه از اطبای سلف یا استادان تجربه نموده است بنویسد و اشعاری هم بعلاّمت و احوالات وقوعه و قوانین که علم بانها در حین معالجه بر طیب لازم و لا بد منه است نماید و او را مسمی بتذکره العلاج نموده و دیباچه او را مزین کردانید بالقاب همایون بنده کان؟؟؟ مکدرشان دارا دربان قیصر پاسبان عیوق شان اعلیحضرت قدر قدرت کیوان رفعت برجیس سعادت بهرام صولت خورشید منزلت ناهید عشرت عطارد فطرت قمر طلعت مهر سپهر عظمت و اجلال ماه فلک دولت و اقبال مؤسس اساس عدالت و انصاف مادم بنیان جور و اعتصاف واسطه طلوع امن و امان ناسخ اثار ظلم و طغیان

شیر بیشه جلادت؛ شرر ناحیه شجاعت المؤید بلطف الله الملك المنان الشجاع السلطنه البهیه حسنعلی میرزای قاجار داور دوران ملک زاده حسن تا با دم خسرونژاد مستحق تاج شاهی تا بجسم وارث ملک کیان تا کیقباد ادام الله تعالی ایام اقباله و دولته و رفعتی الی یوم القیمه که خورشید رافتش بر مشارق و مغارب عالم درخشان و سایه همای همتش بر جنوب و شمال آفاق و انفس تابان و کوس شجاعتش را در کنکره قصر سعادت در شش جهه و هفت اقلیم نواخته و آوازه مواهبت و صیت معدلتش را در اطراف ربع مسکون انداخته اند و جناب سلطنت تابش با شواعل جهاننداری و داعی کامکاری پیوسته اوقات شریف

تذکره العلاج، ص: ۸

بتریت اهل فضل و مؤنت ارباب عقل و تمهید قواعد و؟؟؟ قوانین سید المرسلین مصروف گردانیده این بنده شرمنده نیز دست در؟؟؟ فتراک سعادت زده این رساله را که رجل الجراد من النمل الضعیف برداشته روانه در بار معدلت مدار اشرف والا شده تا بنظر کیمیا اثر حضرت سلطنت پناه که صراف بازار دانش و نفاد ارباب بینش مشرف کشته بشرف قبول مقبول گردد معمول از کمال عاطفت آنکه هرگاه بازیافتگان حضور سعادت دستور و خورده بینان در بار فیض کنجور بر سهو و نسیان و خلل ان مطلع شوند؟؟؟ بکز لک عفو محو و بقلم مرحمت مزین فرمایند و بالله تعالی التوفیق

الصداع الحار الساذج

علامت ان با تقدّم اسباب یا وجود الباب مسخنه کرم بودن جلد سر و معتدل بودن بول و براز و خشکی آب دهن و خفت سر؟؟؟ ریش منحرزین و آواز کوش و عطش و تغیر حواس و افکار فاسده و تسکین باشیاء مبرده علاج

هر بامداد تقریباً بقدر بیست و پنج درم آب غوره یا کمتر یا بیشتر بقدر مزاج و بنیه و سن و شدت و ضعف مرض با چاشنی قلیل بنوشد و غذاء ظهر نان و پنیر یا کلابی یا انارین و امثال ذالک و شبها آش غوره و باید که سرکه را مکرر استشمام کند و با کلاب بر سر طلا نماید و هرگاه چنانچه آب غوره یافت نشود آب لیمو یا زرشک یا انار بخورند و هرگاه فی الجمله امتلائی هم باشد که علامت عدم اشتها و شغل و امتلاء و نفخ در معده و امعاء باشد یا آمدن رطوبت از دهن صبح شیره تخم کشنیز خاکشیر دو مثقال ترنجبین پنج م بنوشد و سه آب از تاجریزی نمک خاکشیر اکیل الملک مکد دو مثقال کز انکین شکر سرخ هریک ده مثقال اماله کنند یا آنکه شبها طرف صبح غبا چهار م ل تقریباً هلیله سیاه را خورد نموده به آب کرم و نبات بخورند

تذکره العلاج، ص: ۹

و روزها که هلیله خورده اند صبح آب غوره نباید خورد غذای ظهر نخود آب و باقی روزها و شبها بطریق مسطوره بعضی در آب غوره چاشنی دارد و م ل کشنیز شیره کشیده و بعضی بعلاوه دو م ل کشنیز یک م ل تخم خرفه نیز در ان شیره کشیده اند علی ای حال قاعده کلی در معالجه این مرض تعدیل در هوا و سکون در مساکن بارده رطبه مثل قرص طباشیر و ماء الشعیر و کاهو و امثال ذالک

الصداع البارد الساذج

علامت ان یا تقدّم اسباب مبرده است یا وجود اسباب مبرده از قبیل خوردن اشیاء بارد یا مکث نمودن در مکانهای

بارده و بیاض لون و مثقل و بلادت حواس و میل و جمع بعقب سر و استلذاذ و تسکین بهوا و اشیاء حاره و سرد بودن جلد سر
علاج هر بامداد چائی خطائی با نبات بنوشد یا قهوه دارچینی یا آب نبات و خاکشیر از این مقوله بخورند یا آنکه در هر بامداد
چهل م ل مغیر بنوشند و کل اروانه جوشانیده بخورد؟؟؟ و غبا بحمام روند و زنجبیل با کلاب طلا نمایند و از اشیاهای حار از
قیل کل یاس و میخک و زعفران بنوشند و تنطیل به آب بابونه و اکلیل الملک و مرزنجوش و پودنه نمایند و تدهین بعطریات
حارّه نمایند و تقلیل در غذاء کنند و ظهرها نان و پنیر کزنکبین با نان شربت قند یا مربای بالنک و یخ دربهشت و امثال ذالک
بخورند و شبها نخود آب ادویه دار یا طعام ادویه دار بخورند و هرگاه امتلائی نباشد غبا سه آب از تا جزیری اکلیل الملک و
خاکشیر و کاوزبان نمک طعام مکد دو م ل شکر سرخ کزنکبین هریک ده م ل با آب پاچه اماله کنند و ظهرهای اماله غذا
نخود آب و ایام دیگر بطریق مسطوره است و جالینوس ذکر نموده که هر الم و مرضی که ساذج

تذکره العلاج، ص: ۱۰

بوده باشد اعم از آنکه حار یا بارد باشد کفایت می کند در معالجه او اندک تبدیلی مثلا در صداع بارد و ساذج تدهینی
بروغن سداب و مرزنجوش در اکثر کافی خواهد بود

الصداع الدّموی

علامت ان حمرت در وجه و عین و انتفاخ در صورت و ضربان در شرائین و حالت ما بین یوم و یقضه و عظم نبض و سخن
قاروره

و اقتضای سن و فصل و بلد و حرارت ملمس و و شقل و تمدد و خشونه در حلق علاج هر بامداد ده عدد عناب با تخم کشنیز و تخم کاهو و تخم خشخاش خاکشیر مکدم ل و شیرخشت با ترنجبین یا آنکه طرف صبح اتریفل کشنیزی چهارم ل به آب کرم بخورند و هر سه روز یکدفعه بعوض او چهارم ل هلیله سیاه را خورد نموده بلع نمایند و بعد از صرف هلیله اول از دست راست رک قیفال کشوده چهل پنجاه م ل بیشتر یا کمتر بقدر سن و مزاج خون کم کنند و بعد از صرف هلیله دویم نیز از دست چپ بهمین منوال فصد کنند و اگر رفع مرض نشد بود از هلیله سیم حجامت کنند و باید که صندل سرخ به آب کشنیز یا آب خیار یا آب کاهو بر سر طلا نمایند و اسپرزه با شیر دختر زوجه بر سر بیندازد و لعاب اسپرزه با شیر دختر بکوش و دماغ بچکانند و اگر مقتضیات تنقیه مقتضی باشد تنقیه کامل کنند بدستوری که در صداع صفاوی ذکر می شود و در بین تنقیه در ایام منضج بقدر حاجت خون کم کنند و غذا در ایام منضج یا اتریفل نخود آب در اوایل مرض اولی و بعد از آن آب انارین کلابی مغز خیار نارنکی کاهو و در ایام مسهل و رزماری؟؟؟

هلیله نخودآب و شبها آش غوره و لیمو یا آش کدو و اسفناج و ترچلو و امثال ذالک

الصداع الصفاوی

علامت ان صفرت وجه و عین و شدت و حرارت و خشکی مؤخر

تذکره العلاج، ص: ۱۱

دماغ و خشکی و تلخی

دهن و بیخوابی و سرعت نبض و صفای قاروره است و چون اشیاء بارده استعمال نمایند تسکین نمایند علاج هر بامداد تخم خرفه تخم کشنیز هریک م ل در یک پیاله آب غوره شیره کشیده بنوشند یا آنکه صبحها چهار م ل هلیله سیاه بلع نمایند یا آنکه مطبوخ هلیله بخورند و هرگاه شروط متیقه عشره محقق باشد تنقیه کامل کند باین نوع که در یوم اول از تاجریزی بنفشه و نیلوفر خارخسک کاوزبان استخدّوس ریشه خطمی هریک دو م ل عناب سه پستان هریک ده عدد و تخم کشنیز تخم کاهو تخم خرفه تخم خیار هریک یک م ل ترنجبین پنج م ل بنوشد و در یوم دویم منضج خفیفی از تاجریزی بنفشه نیلوفر تخم کشنیز هریک دو م ل ترنجبین پنج م ل بنوشد و از عقب پنج دفعه حقنه لینه نمایند از تاجریزی خبازی کل بنفشه نیلوفر کل خطمی کل سرخ کاوزبان ریشه کاسنی اکلیل الملک مکد دو م ل عناب سه پستان هریک ده دانه آب چقدر بیست م ل بزرگ سفید پنج م ل کافشه جو مقشر شکر سرخ کزنکین مکد ده م ل مغز فلوس دوازده م ل پوست هلیله زرد سه م ل ریوند نیم ل ترنجبین پنج م ل روغن بادام سه م ل و بهمین ظابطه یک روز منضج خورند و یک روز اماله کنند اگر تب نباشد و الاّ مراعات ایام بحرا ان را نموده در روز بحران استفراغ کلی نباید کرد و اگر حاجت فتد بعد آنکه چهار پنج یوم اماله شده باشد بعض روزهای اماله مسهل مشروب میل کنند و ایضا اگر مقتضیات مقتضی باشد

در ایام منضج بقدر حاجت از رک قیفال خون کم کنند و طلا و ضماد بنوع دمویست

الصداع البلغمی

علامات عدم اشتها و عدم حمزه وجه است با ثقل در سر و سنگینی و زیادتی خواب و کدورت حواس و رطوبت منخرین و آب آمدن از دهن و بطؤ نبض

تذکره العلاج، ص: ۱۲

و بیاض قاروره با غلظت علاج هر بامداد استخدوس زوفای خشک هریک دو م ل ترنجبین پنج م ل بنوشند و هر سه روز یکدفعه حبّ ایارج خورند یا آنکه پوست هلیله زرد سه م ل صبر زرد یک م ل مصطکی نیم م ل کوییده با آب نبات حب نموده بلع نمایند و صبر زرد و تریاک با شیر دختر سائیده بر سر طلا نمایند و سیاه دانه در آتش ریخته دود او را بخور نمایند و اگر وجع شده کند یک دانگ جنیدستر و فریان با روغن سوسن در بینی چکانند چنانچه ثابت این غره ذکر نموده حقیر هم مکرر تجربه کرده است و اگر شروط عشره محقق باشد تنقیه کامل باین نوع که در یوم اول منضجی از تاجریزی بنفشه نیلوفر اسطوخودوس کاوزبان زوفای خشک رازیانه اصل السوس تخم کاسنی هریک دو م ل تخم کشنیز م ل ترنجبین ۵ م ل بنوشند و در یوم بعد منضج خفیفی از تاجریزی بنفشه نیلوفر زوفای خشک تخم کاسنی هریک دو م ل ترنجبین ۵ م ل و از عقب پنج آب از دواهایی که پیش ذکر شد به علاوه دو م ل سناء مکی حقه نمایند و همین ظابطه را مرعی دارند تا آنکه چهار یوم پنج یوم بقدر استعداد مرض حقه شود انگاه بعوض

احتقان مسهل مشروب به نسخه که در آخر کتاب ذکر می شود حرف نمایند و غذا در ایام منضج تا دو روز که حقنه نشده است نخودآب و بعد کلابی آش شربت نارنج و تر طعام و اگر بجزئی معالجه شود نان مربای بالنک نان و کزنکین شربت قند و امثال ذالک بخورند

الصداع السوداء

علامت سنکینی سر و بیخوابی و مکوده لون و خشکی بدن و رقت نبض و سفیدی و رقت قاروره و این قسم صداع اغلب از اغذیه مولده سوداه چون بادنجان و گوشت قدید شده و گوشت کاو

تذکره العلاج، ص: ۱۳

و امثال انها بهم رسد علاج هر بامداد اسطوخودوس اصل الوس هر یک دو م ل نبات پنج م ل جوشانیده صاف نموده بنوشند و هر سه روز یکدفعه پوست هلیله زرد سه م ل کل سرخ یک م ل کوبیده به آب نبات حب کنند بلع کنند و از آب تاجریزی اکلیل الملک پوست هلیله زرد صبر زرد بخور دهند و زنجبیل و کلاب سائیده و طلا نمایند و فرفیون با روغن کل سرخ طلا نمایند چنانچه جالینوس ذکر نموده ائی اتخذت الفرفیون مرعا بدهن لطیف و طلبت به تسکن الوجع من ساعته و از عطریات حاره چون نرجس و سوسن طلا کند و ببیند و اگر شروط عشره محقق باشد تنقیه کامل کند باین نوع که چون ماده عصیانی دارد دو روز منضج خفیف را خورده و اماله نمایند نهایت در مسهلات بعلاوه بسناء مکی که ذکر شد دو مثقال بسفایج هم علاوه کنند و همین ظابطه را مرعی دارند اگر حاجت افتد بعوض مسهل احتقانی مسهل مشروب صرف شود در این مرض

اگر دوا بعوض آب یا عرق کاسنی یا شاه تره بجوشانند اولی خواهد بود و اگر مقتضیات فصد مقتضی باشد در این تنقیه بقدر حاجت خون از رک قیفال کم کنند و غذای روزهای اماله و اوایل مرض نخود آب ادویه دار و بواقی چون بلغمی است

الصّداع الرّیحي

علامت ان عدم ثقل سر بود و احساس صوت در گوش و انتقال وجع باطراف سر و ضربان شرائین و تمدد بود و این بیشتر در غذاهای منجر بود چون حلیم و کله پاچه و کلم و گوشت کاو و شتر بهم رسد یا از بادهای سرد علاج هر بامداد تخم کشنیز دو م ل و پنج م ل شربت اسطوخودوس مخلوط نموده بنوشند و هر چهار پنج یوم یکدفعه حبّ ایارج بلع نمایند که اقلّاً سه یوم خورده شود

تذکره العلاج، ص: ۱۴

و سیاه دانه را با روغن کل سرخ و پوست نارنج بر سر طلا نمایند و بزرک سفید رازیانه اکلیل الملک بابونه را جوشانیده بخور دهند و معطات چون کندش استعمال نمایند و مشمومات مثل بزرک رازیانج و عطریات حاره لطیفه چون کل یاس سفید و میخک و مشک به بویند و غذا در ایام منضج نان مربای زرشک یا انار با نارنکی بخورند و در ایام حب نخود آب تمر با ساده و شبها تر طعام با آش غوره با شربت نارنج و دو فصد قیفال هم غیر ایام حب که یوم مسهل است باید بشود و اگر شروط عشره محقق شود باید تنقیه کامل نهج سابق نموده و در هفتم و چهاردهم نیز دو فصد بکنند و صبحها غبا بحمام رفتن و در این مرض بسی مفید است چنانچه

اکابر این فن نیز تصریح بان نموده اند

الصداع بشرکه المعده

علامت ان اگر از سوء مزاج بلا ماده باشد این است که در خلاء معده صداع خفت بهم می رساند و در حین امتلاء شده و اگر از امتلاء معده باشد از اخلاط علامت اشتداد ان خلط ظاهر است مثلا اگر از کثرت صفرا باشد تلخی دهن و عطش و صفت لون زبان و قس علی هذا علاج اگر سوء مزاج بلا ماده باشد تبدیل مزاج معده باید نمود باین نوع که صبحها چهار م ل کل قند با بیست م ل سکنجبین و بیست و پنج درم عرق کاسنی تخم کشنیز تخم خرفه مکد دو م ل بخورند با یکدانه آمله پرورده را در کلاب شسته و در بیست سی م ل سکنجبین خورد نموده بخورند و آن کلاب را عصر کرم نموده با چهار پنج م ل نبات بنوشند و هر سه روز یکدفعه مطبوخ هلیله زرد و بلبله مکد سه م ل تخم کاسنی ریشه کاسنی سناء مکی کلسرخ کل بنفشه مکد م ل آلو بخارا دوازده دانه تمر هندی ترنجبین مکد دوازده م ل بلع نمایند و اگر از امتلاء

تذکره العلاج، ص: ۱۵

خلط باشد مقیئ در کار برند چون در صفرا آب کرم سکنجبین و در بلغم آب برک ترب و آب ریشه خریزه و بعد از آنکه دو سه دفعه مقیئ صرف شد بر بوبات قابضه با تدبیرات سابقه تقویت معده نماید یا آنکه معجون سفرجلی بلع نمایند و عصرها شربت کوکنار خورند و غذاء ظهرها نان مربای زرشک با مربای بالنک و شبها آش آب لیمو و امثال ذالک بخورند

السرسام الدموی

و ورمی بود که در نفس دماغ یا در حجابات او

بهم رسد علامت ان تب مطبقه و صداع و عظم نبض و حمره و غلظت قاروره و حمره شدیده در وجه و عین و خشوشه و کمودت لسان و هذیان کفتن و خنده نمودن و از روشنائی متاڈی شده است و شاید که خون از دماغ بسیار آید علاج هرگاه مرض استعدادی نداشته باشد صبحها عناب ده عدد خاکشیر دو م ل شیرخشت سه م ل بنوشند و روزی دو سه احتقان جزئی چنانچه در صداع ساذج حار ذکر شد نمایند و در یوم فصد قیفال نموده بقدر حاجت خون کم کنند و غذاء روزها نارنکی یا مغز خیار با کاهو سکنجبین و شربت نارنج خورند و اگر مرض مستعد باشد تنقیه کامل کنند باین نوع که در یوم اول منضج از تاجریزی بنفشه نیلوفر تخم کشنیز هریک دو م ل ترنجبین ۵ م ل بنوشند و از عقب پنج دفعه بقسمی که در صداع حار ذکر شد احتقان نمایند و یوم بعد منضجی از تاجریزی بنفشه نیلوفر خارخسک ریشه خطمی تخم کشنیز تخم خیار هریک دو م ل عناب سه پستان هریک ده عدد ترنجبین ۵ م ل بنوشند و بهمین ظابطه تنقیه نمایند و در پانزدهم مرض اگر تب تخفیفی بهم رسانیده باشد بعوض احتقان

تذکره العلاج، ص: ۱۶

مسهل مشروب میل نمایند و در این تنقیه دو فصد قیفال کنند و اگر باز هم حاجت باشد حجامت ساقین کنند و بعد از ان پشت کوش را زالو بیندازند و هم چنین رک پیشانی زنند و از آب به و سیب و کشنیز و شیره تخم کشنیز بو داده و صندل سرخ و کافور لخلخه نمایند و

صندل سرخ و آب خیار با آب کشنیز با آب کاهو و سرکه بر سر طلا نمایند و اسپرزه با شیر دختر زده بر سر بیندازند و جل وزغ با کرم خراطینی و آرد جو و تراشه کدو مخلوط نمایند و بر سر بیندازند و غذا بنوعیست که بعد ازین ذکر می شود

السرام الصفراوی

علامت آن سرعت نبض و ناریت قاروره و حمی محرقه و بیخوابی و خفت راس و خشکی منخرین و صفرت حوره و زبان و کفتن هدیان و اضطراب و سوء خلق و غضب است و هرگاه ورم در مقدم دماغ باشد باعث فساد خیال می شود و اگر در مؤخر دماغ است باعث فساد حرف می شود و در مجموع باعث فساد مجموع است علاج معالجه این قسم قریب بدمویست سوای اینکه در بعضی تدابیر جزئیة اختلافی بهم می رساند خلاصه در خفت و قلت مرض هر بامداد عناب ده عدد خاکشیر دو م ل شیرخشت پنج م ل بنوشند و روزی دو سه آب جزئی از دواهای مذکوره حقنه نمایند و هرگاه تب بسیار خفیف باشد ظهرها نارنگی یا انارین یا کاهو و سکنجین بخورند و شبها آش آلوچه و آب غوره و آب لیمو و اگر تب خفیف نباشد و مرض مستعد باشد بدستور مذکور قبل تنقیه کامل نموده و سایر تدابیر دیگر از طلا آیت و ضمادات و نطولات بنهاج مذکوره است لیکن اگر مقتضی باشد از رک باسلیق یک فصد کنند و هرگاه

تذکره العلاج، ص: ۱۷

شبها مریض را خواب نبرد و هر شب ناف و مقعد و کف پا و دماغ او را بروغن بنفشه و کدو چرب کنند و غذا تا

روز چهارم در شبانه روزی یکدفعه آش کدو یا اسفناج و بعد الی روز یازدهم یا چهاردهم بحسب استعداد مرض روزها ماء الشّعیر و شبها آش مذکور و بعد ذالک روزها نان با مغز خیار و انارین و کاهو و سکنجبین یا آش شربت نارنج یا آش آب لیمو چاشنی دار و تر طعام و امثال ذالک بخورند و باید مراقب احوال مریض بشوند و این مرض بسیار خطر است چنانچه حکیم بقراط فرموده السّرّام قتال فی جمیع اضافه محمد ذکرّیا در این مرض گفته من اصابه درم حار فی دماغه و لم یمت فی ثلثه ایّام تخلص و العلم عند الله

السّرّام البلغمی

و علامت ان سبات و جمود و خشکی و تب لازم و اختلاط عقل و کسالت در تکلم و سنکینی در جمیع حواس و خمیازه و تمدّد و سفیدی زبان و تعسر حرکت پلک چشم و متفاوت و موجی بودن نبض است و این قسم اخف از دمویست علاج ان اگر مرض چندان استعدادی نداشته باشد صبحها اسطوخودوس اصل السوس پنج رازیانه هریک دو م ل جوشانیده صاف نموده با ترنجبین یا نبات پنج م ل بخورند و هر سه روز یکدفعه حب قوقایا که مشتمل است بر صبر زرد افسنتین مصطکی غاریقون تخم حنظل مکد یک م ل سقمونیا نیم م ل کوبیده با شیرینی حب نموده بلع نمایند و الا بدستوری که در صداع بلغمی ذکر شد بمنضج و مسهل بلغم پرداخته تنقیه خلط نمایند و اگر مقتضیات فصد مقتضی باشد در هفتم ناخوشی طرف عصر از دست راست از رک قیفال چهل پنجاه م ل خون کم کنند بحسب بنیه و سن

تذکره

و مزاج و در بین تنقیه باید که اکلیل الملک کل خطمی خبازی بابونه شنبلیله آرد باقلا جوشانیده صاف نموده آب او را نطول نمایند و ثقل او را ضماد کنند و شیر دختر بکوش و دماغ بسیار بچکانند خلاصه در سرسام بلغمی و سوداوی باید طیب تدبیری کند که مریض بخواب نرود زیرا که بیخوابی بسیار مفید است؟؟؟ و لمّ او ظاهر است و مدّرات هم بسیار باید استعمال کنند و غذا در ایام منضج نخودآب و بعد از چهاردهم روزها کلابی و آش سکنجبین و شربت نارنج و امثال ذالک

السّراسم السّوداوی

علامت ان صغیر و صلب و متفاوت بودن نبض و حمّی لینه و تغیر دور ربع و هدیان کفتن و فزع نمودن و مخوف بودن و کثرت هم و غم و کریه کردن و بیخوابی و زوال عقل و خشکی منخرین و لودتین و تواتر نفس و مفتوح و مبوهه بودن چشم است علاج در یوم اوّل منضجی از تاجریزی کلبنفشه کل کاوزبان اسطوخودوس پرسیاوشان اصل السوس تخم کاسنی هریک دوم ل سپستان ده عدد ترنجبین ۵ م ل بنوشند و اگر آب کاسنی و شاه تره اضافه کند اولی خواهد و الاّ بعوض آب منضجات را از عرق شاه تره بجوشانند و در یوم بعد منضجی حقیق از تاجریزی بنفشه کل کاوزبان تخم کاسنی هریک دوم ل ترنجبین ۵ م ل بنوشند و از عقب پنج آب حقه لینه از خشایش و غیره که ذکر شد بعلاوه پوست هلیله زرد بسفانج کند و بهمین ظابطه چهار پنج یوم مسهل احتقاقی صرف نموده و بعد از ان روزها احتقاقی بعوض او

مسهل مشروب میل نمایند صفة مسهل مشروب در این مرض تاجریزی بنفشه

تذکره العلاج، ص: ۱۹

کاوزبان پرسیاوش اسطوخودوس بسفائیح کلسرخ هریک دو م ل پوست هلیله زرد سه م ل مغز فلوس دوازده م ل ریوند چینی نیم م ل ترنجبین یازده م ل روغن بادام پنج م ل بنوشد و بعد از آنکه دو سه مسهل صرف شد اگر حاجت باشد چند روزی ماء الجین و شربت اسطوخودوس و بعد از ان چوب چینی بظابطه که مذکور می شود بیاشامند و نطول و ضماد و معطرات و غذا بنوع سابق است مگر آنکه مفاصل را بروغن حار طلا نمایند و در روغن ها فلفل و عاقرقرا و نظرون اگر داخل کنند اولیست و ذالک بسیار دهند و اگر حاجت باشد دو فصد قیفال هم بین ثقبه؟؟؟ باید کرد

عاشرا

ورمی بود که اکثر؟؟؟ درد و پیشانی و دماغ ظاهر شود و گاه بود که تمام سر را فرو کرد و سبب آن غلبان خون باشد و علامت ان؟؟؟ و سرخی و ضربان صورت و حمی و عطش و کرب و لهیب بود علاج اگر از معده خاطر جمع باشند چند روز صبحها عناب ده دانه تخم کشنیز تخم کاهو تخم خرفه تخم خشخاش خاکشیر هریک دو م ل ترنجبین ۵ م ل بنوشند و غبا از مسهلات خفیفه دو سه آب احتقان نمایند و روزها الوجچه آب انارین کاهو سکنجین آلوی زرد نان مربای زرشک بخورند و بعد از سه یوم از رک باسلیق از دست راست چهل پنجاه م ل خون کم کنند و هرگاه امتلا باشد یا تخفیفی از اینها حاصل نشود بنوعی که در صداع

حار ذکر شد بمنضج و مسهل پرداخته و طرف عصرها بعد از اماله لعاب اسفرزه یک پیاله خاکشیر دو م ل ترنجبین ۵ م ل بنوشند و در چهارم مرض یا هفتم بقدر حاجت از رک مذکور خون کم کنند و سرب سفیداب قلع سنک مردار سنک آب کشنیز سبز طلا نمایند و جل وزغ و آرد جو

تذکره العلاج، ص: ۲۰

به بندند و تراشیده کدو نیز به بندند و غذا در ایام مسهل و اوایل مرض شوربای اسفناج با شش بزه یا گوشت بزغاله و بعد ذالک هم میوه ترشی و چیزها که ذکر شد میل نمایند

الدّوار

مرضی بود که چنان بیند که چیزها می گردد و سبب ان بخاری که از اخلاط خام بهم رسد خواه در دماغ خواه در معده صعود نمایند و متموج گردد و روح حیوانی نیز باو متموج گردد و ماده او از هر خلطی که باشد علامت ان علامت غلبه ان خلط باشد علاج هر شب چهار م ل اطرینفل؟؟؟ کتری بخورند و هر سه روز یکدفعه چهار م ل هلیله سیاه خورد نموده بلع نماید و از عقب آب کرم و نبات غذاء روزها آب انارین کلابی با مغز خیار و سکنجبین بخورند و شبها شوربای سکنجبین و سرکه دوشاب بخورند و دو فصد بکنند و هرگاه امتلا هم باشد باید منضج خفیف نوشند و از عقب پنج دفعه احتقان نمایند و در یوم بعد منضج بنوشد و بهمین قاعده غبا مسهل بخورند و بعد از صرف چهار پنج مسهل اگر رفع مرض نشود بمسهل مشروب به پردازند و در هفتم و چهاردهم فصد نموده چهل پنجاه م ل خون کم کنند

بحسب بنیه و سن و استعداد و فصل کم نمایند و در ایام مسهل عصرها ترنجبین ۵ م ل خاکشیر دو م ل با یک پیاله آب کرم بنوشند و غذا در چند یوم اول که از معده خواطر جمع باشد نخود آب و شوربای کدو با اسفناج بخورند

الکابوس

مرضی است که چون در خواب روند چنان تصور کنند که چیز ثقیل و بزرگی بر روی وی افتاده یا آنکه کسی او را می فشارد و نفس تنک می شود و زبان سنکینی می گردد و سبب ان ارتفاع بخارات اخلاط خامست که در حین یقظه تحلیل می رود و در وقت

تذکره العلاج، ص: ۲۱

نوم میل می کند بسوی مقدم دماغ علاج صاحب این مرض باید که هرگز برو قضا نخواهد و اکثر در مزاج دم یا صفرا هر بامداد تقریباً یک کاسه آب زرشک بقدر مزاج و سن بنوشند یا آنکه آب غوره چاشنی دار یا آب انارین بخورند و غذا نان مر بای زرشک یا کاهو سکنجین از این مقوله بخورند اگر رفع شد فبها و الا مشغول تنقیه بشود بنهاج مذکوره در منضجات تخم کشنیز تخم کاسنی تخم خرفه بکنند و دو فصد باسلیق در هفتم و چهاردهم بکنند و هرگاه از غلبه بلغم یا سودا باشد صبحها اسطخودوس روقاء خشک مکد دو م ل ترنجبین ۵ م ل بنوشند و هر سه روز یکدفعه دو م ل حب ایارج بخورند یا آنکه حب پوست هلیله زرد بخورند یا آنکه تنقیه کامل بکنند باین قسم که منضج خفیف ان تاجریزی بنفشه زوفاء خشک تخم کاسنی مکد ۲ م ل ترنجبین ۵ م ل باشد و در مسهل ان بعلاوه دواهایی

که مکرر نوشته شده است بسفایج ۲ م ل پوست هلیله زرد ۳ م ل بکنند و در منضج اسطخودوس کاوزبان اصل السوس تخم رازیانه مکد ۲ م ل علاوه بر نسخهای مسطور سابق کنند و غذا در اوایل که از معده خواطر جمع نیستند نخودآب و شوربای جات ادویه دار و بعد روزها آلوچه و نارنکی و شبها نخودآب یا آش سکنجبین و سرکه دوشاب

الصّرع الحار

مرخیست که مانع می گردد اعضای نفسانی را از افعال خود بسبب سده که در بعض بطون دماغ یا در مجاری اعصابست که مانع می شود از نفوذ روح نفسانی در اعضا و جمیع اعصاب را متشنج گرداند و اسباب او بسیار است اما بسببی که در دماغ باشد علامت تقدم وجع در راس و ثقل در راس و ردائت حواس و دوار و حرکه بر غیر نظام

تذکره العلاج، ص: ۲۲

طبیعی شود و از ازدیاد و اشتداد هر خلطی که باشد علامت علامات اشتداد و ان خلط است مثلا از خون حمرت وجه یا سایر علامات علاج باید که تنقیه کامل کنند باین نهج که در منضج اصل السوس بادرنجویه اسطخودوس عود صلیب تخم کاسنی مکد ۲ م ل بکنند و عصرها قهوه دارچینی بخورند و در مسهلات احتقانی افسنتین سناء مکی پوست هلیله زرد بکنند و در هر سه روز و چهار روز که منضج صرف شود یک مسهل بکار برند و قس علی هذا باقی ایام و هرگاه اسهال بایارج شود بهتر است و پس از آنکه بدین منوال مشغول تنقیه شدند اگر سبب ماده خون باشد در بین تنقیه دو فصد قیفال بشود و اگر احتیاج افتد فصد صافن و

حجامت ساق نیز نمایند تا آنکه ایام تنقیه بسر آید وانگهی شروع بخوردن چوب چینی نمایند بظابط که مذکور می شود و می باید که در ایام مرض کندش مکرر استشمام نمایند تا عطسه آورد و عود صلیب را در کردن بیاویزد و غذا در ایام مرض نخودآب از گوشت کبوتر یا آهو بره ادویه دار و در ایام تناول غذاء روزها نان و مربای بالنک و شربت قند و امثال ذالک شبها طعام شیرین و نخودآب از این مقوله چیزها بخورند و احتراز بکنند از بسیاری جماع و شراب و طعام بسیار چرب و اصوات قویه مثل صوت رعد و برق و جمیع بقول فواکه مکر پودنه و شبت و کرفس بالخاصیه محرک صرع است چنانچه حکیم احمد تنکابنی در شرح ایلاقی ذکر کرده

الصّرع البارد

علامت ان بطوء و اختلاف نبض و بیاض قاروره و آب آمدن از دماغ و کثرت زبد در حین صرع و کدورت و بلادت حواس و سفیدی لون و ترهل بدن و اگر از سودا بوده کموده لون و خشکی بدن و سنکینی سر و بیخوابی علاج

تذکره العلاج، ص: ۲۳

در این نوع باید هر روز صبح و عصر چهل م ل مغیر بنوشند و یکدانه بلادر را بقدری کنجد بر روی ان بریزند که او را بپوشاند و ان بلادر را با کنجدها کوبیده و حب نمایند و هر روز صبح بقدر یک ماش بخورند و بدفعات یعنی بیست سی روز یکدفعه بقدر یک ماش زیاد کنند تا بقدر سه چهار نخود هم برسد ضرری نخواهد داشت یعنی استعداد مرض و سن و فصل و بنیه را مراعات باید نمود و این معالجه بسیار

مجرست و بارها در خدمت استاد محقق بتجربه رسیده عود صلیب را نیز بیاویزند و کندش را هم ببینند تا آنکه تنقیه کامل بشود و علاوه آنچه در منضج قبل مذکور شد کل کاوزبان پرسیاوشان شاه تره رازیانه زوفای خشک مکد ۲ م اضافه نمایند و در مسهل بعلاوه مذکور است سناء مکی بسفایج تربد اسطوخودوس مکد ۲ م ل بکنند و بعد از اتمام تنقیه بنوع مسطور مشغول خوردن چوب چینی شوند بشرایط مذکوره و غذاء و ایام تنقیه نخودآب ادویه دار و در ایام چینی بهمان نوع مسطور سابق

المالخولياء الحار

علامت ان اگر از احتراف دم باشد خنده و فرح و اختلاط دهن و حمرت صورت و چشم وسیع بودن عروق و عظم نبض است و اگر از صفرا بود جنون و هدیان و بحر و غضب و بیخوابی علاج باید که ابتدا تنقیه کامل بشود باین نوع که دو روز منضج بخورند و یک روز مسهل صرف شود و در منضجات پرسیاوشان شاهنوه اسطوخودوس ریشه کاسنی تخم کشنیز مکد ۲ م ل نمایند و در مسهلات پوست هلیله زرد ۳ م ل سناء مکی هریک ۲ م ل افیمون یک م ل کنند و بعد از صرف مسهل دیم از دست چپ رک قیفال کشوده چهل پنجاه م ل خون بقدر استعداد مرض و قوه و طبیعت و فصد کم نمایند و یک فصد دیگر از دست

تذکره العلاج، ص: ۲۴

راست از رک باسلیق بهمین منوال خون کم کنند و هرگاه باز هم احتیاج به تقلیل خون باشد رک صافی بزند و بعد از اتمام تنقیه شروع بخوردن شیر بز که مذکور می شود نمایند باین نوع

که رسد اول را با سکنجبین بیست م ل دیم را با شربت اقیمون ۵ م ل و سیم را با ترنجبین ده م ل بنوشند و روغن بنفشه بادام و روغن تخم کدو و شیر دختر مکرر بدماغ چکانند و شیر دختر را نطول نمایند و غذا در ایام مسهل و ابتدای تنقیه نخود آب ساده و بعد از نارنگی و لیمو و انارین و آلوچه و شبها تر طعام و آش سکنجبین خلاصه طیب باید که غفلت از تقویه دماغ و تعدیل مزاج دماغ بکنند

المالخولیا البارد

علامت ان اگر از احتراق بلغم باشد رطوبت منجزین و سبلان لعاب از دهن و کسالت و سکون و اگر از سودا بود کثرت فکر و غم و غصه و کریه و فزع و خیالات فاسده و مایل بودن بمکانهای خلوت و شاید ترک مزاق باشد علامت او انتفاخ و لین بطن و ضیق صدر و کوشت ریق و جثا بود علاج اگر مرض چندان استعدادی نداشته باشد صبحها و عصرها چهل م ل مغیر بخورند و غذا نان و مربای بالنک با شربت قند و تر طعام است هر گاه مستعد باشد بطریق قسم قبل تنقیه نمایند یعنی باز هم دو روز منضج خورده یک روز مسهل بکار برند و در منضجات علاوه بر دواهای؟؟؟ بادرنجبویه زوفا خشک رازیانه اصل السوس مکد ۲ م ل نمایند و در مسهلات بسفایج و تربد اضافه کنند و پس از فراغ از تنقیه یا شروع بخوردن چوب چینی نمایند بطابطه که مذکور می شود و در آخر کتاب یا آنکه صبح و عصر چهل م ل مغیر بخورند و روغن بابونه و روغن

و شیر دختر نیز در حسرم برده بر سر نطول نمایند و؟؟؟ غبا بجهه ریوند و دلک نمایند در ایام و ابتدای تنقیه نخود آب ساده بعد بنوعی که مذکور شد و صرف کردن معجون نجاح مفید هست جمیع اقسام مالیخولیا را بتخصیص دموی را

سگته

سده باشد که در دماغ بهم رسد و مجموع اعضا را از حس و حرکت بازدارد بواسطه سده حایل شده مانع کرد از نفوذ روح حیوانی از قلب بدماغ و از روح نفسانی از دماغ یسار بدن و علامت ان تذهل بدن و بیاض لون و کثرت آب دهن و آب بینی است علاج هرگاه نفس ظاهر نباشد ابتدا باید فهمید که حیات باقیست با خیر بان نوع که قدری پشم محلوج شده بر دماغ او بگذارند اگر ان پشم متحرک شود دلیل حیاتست و یا آنکه ظرفی پر آب را بر سینه او بگذارند اگر آب حرکت کند دلیل حیاتست یا آنکه اصبع دردی را کنند شریانی که در انجا هست اگر متحرک است دلیل حیاتست یا آنکه چشم او را باز کنند اگر عکس نمایان است دلیل حیاتست خلاصه در صورتی که حیات باقی باشد و سبب غلبه خون باشد باید از رک قیفال چهل م ل خون کم نمایند اگر هوش آمد فبها و الا مفاصل دست و پای او را بریدن زنند که صدمه بر او واقع شود اگر هوش آمد فبها و الا موهای سر او را از مقاش بکنند اگر بهوش آمد فبها و الا چند نفر ایستاده و هریک او را این قدر بزنند که خسته

شوند مبدا جهال از اطبا و یا عوام کالانعام استهزا باین کلام کنند زیرا که شیخ الرئیس چندین نفر را بهمین نوع معالجه فرموده بودند لیکن این معالجات را همه کس نکنند

تذکره العلاج، ص: ۲۶

که او را پوشح کنند مکر از قبیل حکیم باشی یا شخص مقتدری به هر حال بعد از آنکه بهوش آمد عطوسات بکار برند و تریاق فاروق اگر یافت بشود بقدری نخودی باو بدهند و تنقیه کامل بکنند که در منضجات پرسیاوشان زوفا اصل السوس رازیانه شاه تره اسطخودوس تخم کشنیز تخم کاسنی مکد ۲ م ل کنند و در مسهلات سناء مکی پوست هلیله زرد ۲ م ل بسفایح افیمون تربد مکد ۲ م ل نمایند و منضجات را بعوض آب یا عرق کاوزبان بجوشانند غرض تسخین دماغ است بهر نحوی که باشد باید تسخین گردد شنیدم از حکیم تنکابنی که در دار الخلافه یکی از اکابر سکنه کرده بود آجر آب ندیده را کرم کردند و بسر او گذاشتند بحدی کرم شده بود که موی سر او را سوزانید و بهوش آمد

تشنج

ان است که اعصاب هریک بمبدء خود میل نمایند و عضو نیز تابع او شود بدین جهت از حرکت بازماند و سبب ان یا رطوبتی بود که عضلات و اعصاب را ممتلی نماید و در طول و عرض ان زیانی و نقصانی بهم رسد و این را تشنج رطب و امتلائی گویند علامت ان علامت امتلاء بفتنه بهم رسیدن مرض و علامات زیادتی بلغم بود یا بیوست که عارض اعصاب می شود و علامت ان تقدم اسبابست چون شدت استفراغات و شدت تعب و شدت تب و این نوع بتدریج حاصل می شود علاج

اگر یابس باشد باید مریض را غبا بحمام برند و در انجا شیر کاو با روغن کدو یا روغن بنفشه او را ذالک بسیار نموده و غذاهای بارد رطب از قبیل مغز خیار و کاهو سکنجبین و آلوچه و تر طعام

تذکره العلاج، ص: ۲۷

و تر غلیه کدو با اسفناج بخورند و اگر از نوع رطب امتلائی باشد باید تنقیه کامل بشود باین قسم که در منضجات پرسیاوشان شاه تره زوفاء خشک رازیانه ریشه کاسنی مکد ۲ م ل داشته باشد و در مسهلات سناء مکی اف تیمون بسفایح تربد استطوخودوس مکد ۲ م ل پوست هلیله زرد ۳ م ل اضافه کنند و بعد از اتمام پنج مسهل محقون و دو منضج خورده شروع بخوردن مسهل مشروب نماید یا سه مسهل مشروب صرف شود و اگر احتیاج افتد شروع بخوردن چوب چینی بنوعی که مسطور می شود غذا در ایام تنقیه و مسهل نخود آب ادویه دار از کوشت کبک و آهو و بعد از اتمام تنقیه مربای سیب یا بالنک و شنیدم از بعضی اصلیه که تشنج امتلائی را بفرو رفتن در آب سرد بدون درنک معالجه فرموده بودند الحق خوب معالجه ایست و سر او طاهر است نهایت باید مریض جوان و فربه باشد

رعشه

علتی بود که حاصل شود از عجز قوه محرکه از تحریک عضو بر نهج طبیعی و حرکت؟؟؟ بلکه ثبات ارادی بتحریک غد؟؟؟ ارادی و حرکت ارادی بحرکات غیر ارادی مخلف شود و سبب کلی ضعف قوه محرکه باشد خواه به سبب اعراض نفسانی باشد یا چیز دیگر یا از سوء مزاج یا بادهای سرخ باشد علامت ان غلبه بلغم است و یا از بیوست بدن

باشد بواسطه استفراغات شدید و تخلل بسیار و کثرت جماع و یا از کثرت شرب شراب و خوردن آب بسیار سرد نیز حادث شود علاج قوی که نفع بکند جمیع اقسام رعشه را مکر کرسنکی و تشنکی و ریاضت بسیار است و باید تنقیه کامل بکنند به طریقی که منضجات و مسهلات بلغم که در تشنج مذکور شد بکار برند

تذکره العلاج، ص: ۲۸

و غذا نخود آب ادویه دار و طعام شکر و بابونه و پوست نارنج و زنجبیل و روغن کل سرخ طلا نمایند و روغن میخک نیز طلا نمایند و هرروزه طرف عصر در ایام تنقیه قهوه دارچینی بخورند و بعد از اتمام تنقیه با مداومت نماید بخوردن چوب چینی و یا آنکه صبحها قهوه چوب چینی یک کاسه با پنج م ل نبات بخورند و اگر از اعراض نفسانی بود صبحها آب سیب یک پیاله با دو م ل تخم ریحان و چهل م ل عرق بیدمشک و پنج م ل نبات بخورند و غذای روز نان با مربای سیب یا نان شربت قند و عرق بیدمشک بخورند شبها طعام زعفران دار و ادویه دار با شربت به و لیمو و فواکه بخورند هرگاه از یبوست باشد غبا بحمام روند و از شیر کاو و روغن کدو و بنفشه ذالک نمایند و غذای روزها مغز خیار و کاهو سکنجبین یا آلوچه و یا نارنگی و لیموی شیرین بخورند و شبها تر طعام با بزغلیه کدو و اسفناج و امثال ذالک

لقوه

کشتن یک نیمه از صورت باشد چنانچه اثر او در ابرو و پلک چشم و دهن ظاهر باشد و القاء پلک چشم و شفتین متعذر و

متغیر باشد و سبب ان یا تشنج یکی از دو جانب وجه باشد و علاج ان تشنج امتلائست و مذکور شد و یا استرخاء بود و علامت ان استرخاء و ضعف حرکت دهن و کدورت حواس و انحداد جفن اسفل است علاج باید صبحها تاج ریزی بادرنجویه کاوزبان عود صلب اسطخودوس مکد ۲ م ل شربت اسطخودوس ۵ م ل بنوشد و هر سه روز یکدفعه حب ایارج خورند و طرف عصر قهوه دارچینی بنوشد و یکمن آب را با ده بر عسل بجوشانند تا به نصف

تذکره العلاج، ص: ۲۹

رسد و بعوض آب دهند و غذای روزها و شبها نخودآب ادویه دار از گوشت آهو یا کبوتر یا اینکه تنقیه کامل بکنند و بنوعی که در تشنج مذکور شد و بعد از اتمام تنقیه یا شروع بخوردن چوب چینی نمایند یا صبحها قهوه او را یک کاسه با پنج م ل نبات بخورند و غذا در ایام تنقیه نخودآب مذکور در سایر هم بطریق مسطور خلاصه دایما پوست نارنج و زنجبیل و روغن کردو و روغن قسط گرم کرده طلا نمایند و سیاه دانه را در آتش ریخته و دود او را بخور دهند و هم چنین بخور جوشانیده بابونج و پوست سیر بسیار نافع است و او را در ظرفی نموده مکرر ببینند و جوزبوا را دایم در دهن بکاهد از مذائیت؟؟؟ معالجات متداوله و احمد ابن ذکریا در حاوی ذکر نموده که البته باید شخص لقوه دار در خانه تاریک بسیار تاریک شب و روز نشیند و هم چنین اکل لحوم رطبه و فواکه را منع کرده است

فالج

استرخائی بود که در نصف بدن از اطراف طول حادث

شود و سبب ان عدم نفوذ روح نفسانی است باعضاء حساسه و محرّکه و یا عدم قبول اعضا باشد و اکثر از انسداد بود و از قطع عضو هم که در عرض عصب واقع شود نیز بهم رسد و علاج پذیر نباشد علاج بمنهجی که در لقوه مذکور شد صبحها ان دو انار را خورده و هر سه روز یکدفعه بعوض انها حب ایارج بخورند و طرف عصر قهوه دارچینی با چائی خطائی یا زنجبیل بخورند و طلا نمودنی و بخوردانی بنوع مسطور سابق و چند یوم اوّل را بسیار تقلیل در غذا کنند بلکه اقتصار بماء العسل نمایند و هرگاه فصل عادت مانع نباشد بنوعی که در تشنج رطب امتلائی ذکر شد تنقیه کامل کنند نهایت

تذکره العلاج، ص: ۳۰

مغز فلوس در مسهلات پنج م ل بیشتر نکنند و بعد از اتمام پنج مسهل احتقانی عوض او چند یوم بر همان ضابطه حب ایارج بخورد و بعد از اتمام تنقیه مترودیطوس یا تریاق کثیر بخورند و تدهین بروغن بلسان و روغن قط و فرفیون نمایند و اگر در مزاج برودت متولی باشد نشستن در آب کور با خرکوش که همان قسم درست بجوشانند نافع است و رفتن در آبهای گرم کبرئیه نافع است و از خوردن آب خالص احتیاط نماید بلکه باید آب عسل بخورد و غذا نخودآب لحوم صیدهای بری چون وپازن و کبوتر و امثال ذالک نافع است و چون و صبر بر عطش هم بسیار نافع است شنیدم طیب تنکابنی در دار الخلافه شخص جوانی استرخاء حاسه داشت او را در کلیم گذاشته پیش او آوردند و سه سال بود باین مرض مبتلا

شده بود معالجه شرب عرق شراب نفت سفید نمود و طلا هم بهمین کرد در مدت چهل روز رفع ناخوشی شده بالمرّه

زکام و نزله

تفرقه ما بین زکام و نزله آن است که ماده نزله از راه حلق منصب شود و زکام از متاخر دماغ دفع شود و نزله با اسم عام عبارت از فضولی باشد که در راس جمع گردد و این فضله یا از خلط حار باشد و علامت حدت و حرارت و لزج ورقه ماده مندفعه است با حمرت چشم و صورت و یا از خلط بارد است و علامه آن برودت و غلظت و عدم حدت و لزج ماده سائله است علاج چنانچه قرشی فرموده است معالجه آن منحصر در شش امر است اول تقلیل ماده بفسد

تذکره العلاج، ص: ۳۱

اگر حار باشد و استفراغ خلط موجب اگر بلغم باشد دویم تعدیل مزاج مثلاً در حار تبرید نمودن بحمام فاتر و اغذیه بارده رطبه مثل کدو و اسفناج و استشمام کافور یا سرکه و خوردن ماء الشعیر و در بارد بخور از آب کرم و اغذیه حاره چون عسل و استشمام مسخنات چون یاس و میخک سیم منع سیلان و نزول کردن شربت کوکنار و به تبخیر و مضمضه نمودن جوشانیده عدس جو مقشر کوکنار کلنار فارسی پوست هلیله زرد کل خطمی کل مامیسا چهارم تعدیل قوام ماده مثلاً در حار تغلیظ بمثل شربت کوکنار و در بارد ترقیق بشربت زوفاء پنجم میل دادن یا سدّ کردن ماده سائله است بجهه مخالف مثلاً میل دادن ماده نزله را از خلق بسوی انف بمعطّات ششم تدبیر چیزی که مانع نزله را باعضا صدر کند مثلاً لعوقات

و شربت بنفشه و زوفاء و حبّ سعال و شوربَاء جاب کدو و اسفناج و ماش و عدس و حریره و نشاسته و شکر خام در نزله حار مطلقا نافع است و در بارد در اواخر مرض خوبست و خوردن آب سرد و اغذیه چرب مطلقا مضرّ است و ترشی در حار المزاج در ابتداء در بارد المزاج مطلقا مضر است

عشق

مخفی نماناد که عشق مشتقّ از عشقه است و عشقه گیاه است که مانند عروق بر جمیع شاخ و برک و درخت پیچد و در اصطلاح کیفیتی است که در مزاج انسان ساری کشته بواسطه شدت قرب طالب مطلوب گردد اعم از آنکه قرب روحانی بود یا جرانی و این بر دو نوع است حقیقی و مجازی اما اگر خواهیم شمه از عشق حقیقی بیان نمایم

تذکره العلاج، ص: ۳۲

این مختصر کنجایش ندارد لهذا باید دانست که عشق مجاز را جمعی از عرفا سبب ادراج مدارج حقیقت و صعود معارج قرب حق دانسته کویند المجاز قنطره الحقیقه و بعضی گفته اند العشق نار موصده تطلع علی الافئده و برخی دیگر کویند العشق نار يقع فی القلب یحرق ما سوی المحبوب و ارسطو کوید العشق اعمی الحواس عن ادراک العیوب و اطبا کویند العشق مرض وسواسی شبیه بالمخالولیا الانسان الی نفسه بتسلط فکرته علی امتحان بعض اسود الشمائل اتی للمعشوق قد یعینه علی ذالک شهوته و قد لا یعین و بنابراین مقدمه باید که اکثر حدوث این مرض در امزجه غربان و نوجوانان و بیکاران بود بجهه بسیاری قوه شهوه و حرکت منی در بدن ایشان و محبوس و متعفن شدن ان در مجازی و صعود بخارات

ردی آزاد بدماغ خصوصاً که غلبه فکر معشوق و اندیشه وصال جذب مواد و بخار بیشتر می نماید و در احراق و پس می افزاید علاج اولی و اتم و اکمل وصال معشوق و مجامعت نمودن با او و آلا بعد از ان معالجه اصوب از سفر بعیده نیست که در ضمن ان اخبارات قبیحه بد از جانب معشوق بیان کنند و هم چنین مشاکلان مرغوبه و صاحب زلفین مرغوله و اصوات حسنه را نزد او جلوه دادن و باو بیشترک نمودن و کمترک بودن و به شکاره بازیگران چنکلی او را فریفته نمودن و امر به بسیاری جماع نمودن و غذاها و دواهای مقلل منی چون قهوه تلخ و تریاک دادن و تقویت و ترطیب دماغ نمودن و او را بکارها و امورات بازداشتن و

تذکره العلاج، ص: ۳۳

طبیعت او را مشغول داشتن و سکار بکذاشتن است

رمد و قرحه حار؟؟؟

ردیست که در ملتحمه بهم می رسد و ملتحمه عبارت از سفیدی چشم است و این ورم از اخلاط اربعه باشد و اکثر از دم سفرا بهم رسد علامت ان علامات اورام حار است از انتفاخ و تمد و سرخی چشم و ضربان و قبح اما قرحه سبب حدت دم و کثرت ان است و علامت ان شده وجع و سوزش و ضربان و آب بسیار از چشم آمدن و اگر قرحه در ملتحمه باشد در سفیدی چشم موضعی نمایان است که سرخ شده است و اگر در قرینه باشد در سیاهی چشم موضع را به بیند که سفید شده است علاج هر شب طرف صبح ۳ م ل اطرینفل کشنیزی بخورند و هر سه روز یکدفعه چهار م ل هلیله سیاه را

بلع نموده آب کرم و نبات از عقب بخورند و یا آنکه هر بامداد عناب ده دانه تخم کشنیز تخم خرفه تخم کاهو تخم خشخاش ریشه خطمی هریک دو م ل بخورند و هر سه روز یکدفعه حب ایارج بخورند و یا آنکه در صورتی که مشروط عشره محقق باشد تنقیه کامل بکنند و شیاف ایض بالعاب اسفرزه و در چشم طلا نمایند با لعاب اسفرزه نیز در چشم طلا نمایند و شیر دختر بز گاهی طلا نمایند و سرب خصوصا سرب مخرق با سفیداب قلع اب کشنیز سبز بر دور چشم طلا نمایند و حضض مکی افاقیا شیر دختر نیز طلا نمایند و هرگاه دفع مرض نشود انگاه شیاف ایض و سفیدی تخم و لعاب اسپرزه و شیر دختر را در چشم قطور نمایند و یک فصد قیفال و اگر کفایت نکند دو فصد قیفال نموده چهل پنجاه م ل خون کم کنند و هرگاه افاقه نشود حجامت پشت نمایند یا آنکه پشت کوش را

تذکره العلاج، ص: ۳۴

زالو بیندازند و هم چنین رک پیشانی و منخرین بزنند و غذا در ایام اطریفل یا منضج کلابی و انارین و در ایام هلیله و مسهل نخودآب و ثمر و شبها تر طعام و بر غلیه کدو و اسفناج بخورند

رمد و قرحه بارد

این ورم چنانچه مذکور شد در ملتحمه بهم می رسد و اگر بارد باشد اغلب از کثرت بلغم خواهد بود و اتفاقی است که از سوداء بهم رسد و علامت ان علامات اورام بارد است علاج هر بامداد اسطخودوس اصل السوس مکد دو م ل جوشانیده صاف نموده دو م ل کشنیز در ان شیر کشیده با پنج م

ل شربت اسطخودوس بخورند و هر سه روز یکدفعه حبّ ایارج بخورند و شیاف ایض ابتدا در شیر دوختر حل نموده در چشم طلا نمایند و لعاب بزرگتان در اواسط قطور نمایند کل بنفشه کل خطمی بزرک سفید اکللی الملک جوشانیده آب ان را بخور دهند و ثقل او را به بندند و سرب مذکور و سفیداب قلع کشنیز سبز طلا نمایند و شیاف ایض را هم قطور نمایند و اگر شروط عشره موجود باشد تنقیه کامل بکنند باین نوع که در منضح اسطخودوس پرسیاوشان زوفاء خشک کاوزبان تخم کشنیز تخم کاسنی اصل السوس مکد ۲ م ل داشته باشد و در مسهل سناء مکی بسفایح تربد اسطخودوس اصل السوس مکد ۲ م ل داشته باشد پوست هلیله زرد ۳ م ل غذا در ایام تنقیه نان و پنیر بی نمک با کلابی و ترچلو و امثال ذالک بخورد

وجع اذن

سبب ان یا سوء مزاج ساذج باشد یا مادی و مادی از غلبه هر خلطی که بود سبب ورم کرد و هرگاه ورم غائر بود ظاهر

تذکره العلاج، ص: ۳۵

نباشد قاتل بود و اگر ورم بلغمی باشد اسلم است و از ضربه و سقط و ریاح غلیظ نیز بهم رسد علاج هرگاه از اخلاط حاره باشد هر شب طرف صبح اطریفل کشنیزی بخورند و هر سه روز یکدفعه چهار م ل هلیله سیاه خورد نموده بلع نمایند و یک فصد قیفال یا دو فصد قیفال هم در ایام اطریفل باید بکنند و شیاف مامیثا و شیاف ایض با شیر دختر با روغن بنفشه و اندک کافور قطور نمایند و معالجه ورم باین نوع که در ابتدا سرب سفیداب

قلع سنک مرده رنک آب کشنیز سبز طلا- نمایند شاید که رفع ماده ورم کند و الا عدس را با کشنیز پخته به بندند و اگر کفایت نکرد نشاسته اسپرزه بزرک سفید عرق نیلوفر پخته ببندند تا متقرّح شود انکاه بمرحم لعاب معالجه تقرح ورم کنند و غذا در ایام اطریفل کلابی یا انارین و در ایام هلیله نخود آب ساده و شبها ترچلو با بر غلیه کدو یا اسفناج و اگر از اخلاط بارده باشد صبحها رازیانه تخم کشنیز تخم کدو بوداده مکد ۲ م ل با نبات بخورند و سه روز یکدفعه حب ایارج یا قوقیا بخورند و یا آنکه در صورت تحقیق شروط عشره تنقیه کامل بکند و شیاف مامیثا را با روغن بابونه یا بلسان قطور نمایند و روغن کل سرخ را با سرکه بجوشانند تا سرکه تحلیل رود ان روغن را قطور نمایند بسیار مجربست ایضا افیون و روغن کل سرخ زعفران قطور نمایند ایضا آرد جو باقلا تاجریزی کلبنفشه کل خطمی اکلیل الملک بابونه شیرازی کوبیده و پخته ضماد نمایند

صمم

فرق ما بین طرش و صمم آن است که طرش آوازهای عالی بلند را می شنود و صمم

تذکره العلاج، ص: ۳۶

او از بلند را هم نمی شنود خلاصه کوش اگر ذاتی مولودی باشد یا در پری بهم رسد یا بسبب ضربه و سقطه که باعث هتک عصبه مغز سر شده باشد علاج پزیر نباشد و هرگاه از قلبه صفرا باشد یا بنا بر اخلاط دیگر چنانچه در حمیات حادث شود علاج پذیر بود علاج اگر از قسم حار است باید که تربد و ترطیبی بشود باین قسم که هر بامداد هفت م ل شربت بنفشه

بخورند و غبا بحمام روند و شیر دختر با روغن بنفشه قطور نمایند ایضا آب انار را گرفته در پوست خود کرده قدری سرکه و کندر و روغن کل سرخ داخل نموده بجوشانند تا قوام آید قطور نمایند ایضا آب کاهو تاجریزی قطور نمایند ایضا تاجریزی را با شیر کاو جوشانیده قطور نمایند و غذا مغز خیار بافراط و کاهو سکنجبین باب هندوانه بخورند و اگر از قسم بارده است صبحها قهوه زنجبیل یا قهوه دارچینی پرورده بخورند یا آنکه صبحها تاجریزی کل بنفشه اسطخودوس کاوزبان پر سیاوشان اصل السوس زوفاء خشک تخم کاسنی مکد ۲ م ل و نبات پنج م ل و هر سه روز یکدفعه حبّ ایارج یا قوقیا بخورند و کارسک را گرم نموده ضماد نمایند و روغن سرکه قطور نمایند ایضا ابهل را در روغن سرکه جوشانیده تا ابهل سیاه شود بعد از آن قطور نمایند ایضا روغن کل سرخ و ملسان و قط و روغن بادام تلخ و زهره کاو عصاره افسنتین و تخم خطمی قطور نمایند ایضا مرزنجوش سداب قطور نمایند یا آنکه تنقیه کامل نمایند که مسهل منضح سودا و بلغم باشد

رعاف

یا سبب بحران طبیعت است چنانچه در حمیات حاره

تذکره العلاج، ص: ۳۷

و در ایام بحران بهم رسد و یا بجهه انتفاخ عروق و شراین تحت دماغ است که بعلت امتلاء عرق منفجر شده و علامات ان در اکثر حمرت در وجه و عبی و ثقل درد سر وقوعش از صداع است و یا به سبب ضربه یا سقطه ایست که ورید یا شریان قطع شده باشد علاج اگر بسبب بحران یا انتفاخ عروق باشد قطع جایز

نیست از سقوط قوه بهم نرسد یا آنکه علامات امتلا- که از ان جمله حموت صورت وجع است برطرف شده باشد در این صورت انف را باب کشنیز تر و سرکه و کلاب بسیار سرد شده باشد بشویند و پاهای او را به آب بسیار سرد بگذارند انگاه کهربا و سریش کلنار فارسی سائیده و با قلم در دماغ پیاشند و سرکین ماده اولاغ را در آب برک بارهنک شیره کشیده قطور نمایند و کج کاشان خمیر نموده بر سیر بگیرند و ایضا پوست تخم مرغ خانکی را بسیار نرم سائیده با قلم در انف پیاشند ایضا مؤخر افیون و غبار آسیا کلنار فارسی مازو نیز کوفته بشیره سرکین ماده اولاغ سرشته تبار عنکبوت غلطانیده در انف پر کنند ایضا مقدم مازو در خون سیاوش زاج اهک پیاشند و پیشانی را بکلاب و کافور اقاچیا کلنار فارسی افیون صندل طلا نمایند ایضا نشاسته و کل ارمنی سرکه بمالند و جالینوس می فرماید که هرگاه رعاف نه ایستد و قوه قریب بسقوط مبادرت باشد نه فصد قیفال از جانب مقابل پس انگاه از کتف تا کتف و از ران قریب بخصیتین تا قدم را؟؟؟؟ بر سینه محکم به بندند و بگذار مجامع را بر سراف تا قطع کند خونرا سریعا

تذکره العلاج، ص: ۳۸

و غذا انار ترش و شربت ریباس و غوره

ورم استرخاء لسان

ورم زبان بجهه اشتداد هر خلطی که باشد علامات غلبه ان خلط ظاهر باشد مثلا اگر ورم دموی باشد رنک ورم سرخ و آب دهن کم آید و اگر بلغمی باشد رنک ان سفید باشد و آب از دهن بسیار آید اما استرخاء لسان اگر بود دموی بود

لا علاج در ورم لسان اگر حار باشد باید تنقیه کامل ملین شود یا هرروزه سر آب جزئی تحقیق بعمل آید و هرگاه که نشاسته اسپرزه بزرک سفید را با عرق نیلوفر جوشانیده مضمضه کند یا آنکه کلنار فارسی پوست کوکنار مامیثا عدس تاجریزی کل خطمی مغز فلوس آب کشنیز سبز نیز مضمضه نمایند و این هر دو را بزبان بگذارند و یک فصد قیفال از دست راست و اگر کفایت نکند دیگری از دست چپ نمایند و غذا روزها نارین یا کلابی آلوده باب هندوانه یا کاهو و اگر بارد باشد بمنضجات و مسهلات بلغم و سودا پرداخته تاجریزی خاکشیر سناء مکی کاوزبان اکلیل نمک شکر سرخ کزنکبین سر آب اماله نمایند دو لک بعسل؟؟؟ و صفر نمایند و غرغره به آب سنپله بذر کتان انجیر فلوس نمایند و بخشهای سابق بر زبان بگذارند و در استرخاء از عسل و دار فلفل سفید عسل تنباکو متصل مضمضه کند و عصرها چهل مغیر بنوشند و غذا در ایام تنقیه نخود آب ادویه دار بعد نان پنیر کزنکبین و امثال ذالک

اورام اشغاف شفه

این ورم هم از غلبه هر خلطی باشد علامات ان خلط ظاهر باشد و انشقاق شفه یا بعلت خلط حار حریف است یا بجهه خلط سوداء می باشد علاج در ورم لب صبحها تخم کشنیز تخم کاهو مکدل عناب ده دانه شیرخشت سدل یا آنکه

تذکره العلاج، ص: ۳۹

ترنجبین ۵ م ل بنوشند و سرب سفیداب قلع سنک مردارسنک آب کشنیز نیز طلا نمایند و هر کاسه؟؟؟ نشاسته اسپرزه بزرک سفید عرق نیلوفر پخته بگذارند ایضا عدس کشنیز سبز پخته به بندد و یک فصد قیفال بکنند و غذا

چنانچه در ورم لسان مذکور شد بخورند و در انشقاق لب نیز صبحها همین دواها را بدان دستور بخورند و فصد چهار رک کنند و اگر غلبه خون در بدن باشد دو فصد قیفال هم بکنند و پیه بز با موم کافوری بالسویّه در آب هندوانه لعاب به دانه عرق بیدمشک بجوشانند تا آبها تحلیل شود موم روغن بماند از ان قبر دملی نطول نماید ایضا سفیدآب قلع مازو صلایه شده نشاسته کتیرای صلایه شده مجموع مساوی با قدری موم کافوری و روغن کل سرخ بسرشند و طلا کنند و پرده توی نی را بر روی ان بچسبانند ایضا همین پوست نی را بچسبانند و غذا پاچه بره و از این قبیل چیزهای ملین بخورند و حمام غب نیز نافع است و بعضی از اکابر پیه اردک و موم کافوری و سفیده تخم مرغ خانکی و آب پستان و روغن کلسرخ قیروطی ساخته طلا می کنند و تطیفه دم می کنند و رفع مرض می شود

وجع اسنان

درد دندان را اول باید تجربه کرد که از حرارتست یا برودت باین نوع که مریض را امر نمایند که آب بسیار سرد در دهن نگاه دارند هرگاه درد ساکن شد از حرارت خواهد بود و الا آب گرم هرگاه در دهن نگاه داشت و تسکین حاصل از برودت خواهد بود علاج اگر از حرارت یا مواد نزلی حار باشد ابتدا بخوردن تریاک و شربت کوکنار و پرشفتالو منع نزول نمایند و بمدوات

تذکره العلاج، ص: ۴۰

و مخدرات چون بخور تریاک و بخور پوست چوب چنار و بخور قهوه تلخ معالجه کنند و قهوه را مضمضه نمایند و بخورند و بهترین قسم بخور انست که

قیفی بر روی چیزی که بخور و در آتش ریخته اند بگذارند و سه بار یک قیف را بر موضع وجع نزدیک کنند که کما ینبغی بخور برسد ایضا از آب جوشانیده تاجریزی عدس کلنار فارسی کلخطمی کل مامیثا پوست هلیله زرد و کوکنار بخورد و مضمضه کند و فصد قیفال و چهار رک و حجامت کنند و اگر از برودت باشد از دار فلفل و عسل مضمضه کنند ایضا شبت بابونه اکلیل کاوزبان ترنجبین مضمضه نمایند و قلونیا بخورند و محمد ذکریا در سیر الساعه می گوید که مویزج را در پنبه کهنه پیچیده و تر نموده کوبیده در موضع وجع گذارند فی الحال ساکن شود و ثابت می گوید که در معالجه دندان هیچ بهتر از مضمضه سرکه و نمک نیست و در بارد و حار نافع است و اگر کرم خورده باشد معالجه اسهل و اتم قلع است و الا تخم پیار کندنا در روی آتش بگذارند و بنوع مسطور سابق بخور دهند یا آنکه جوال دوز را سرخ نموده ماسوریانی بر دندان موجه گذارد و جوال دوز را از آن نی یا ماسوره داخل نموده بر موضع وجع گذارند و او را داغ کنند و این عمل ماسوره و نی بجهت آن است که جوالدوز سرخ بجای دگر نرسد و یا اینکه مفتولی باین نوع کج نموده سر او را اندکی پنبه پیچیده به تیزابی زده سعی تمام که بموضع وجع گذارده قدری نگاه دارد فی الحال ساکن شود و آن وقتی عجب المنفعه باشد که در آن موضع کرم خورده کی سوراخی باشد

تذکره العلاج، ص: ۴۱

نهایت در بعضی دندان ریزش نموده کم کم خواهد افتاد

حناق الحار

معجمه امتناع

نفوذ نفس باشد برید و قلب و سبب ان ورم لودتین باشد اگر دمویست علامت ان سرخی ورم و چشم و صورت و امتلاء عروق راس و شیرینی دهن و اگر صفر است شدت احتناق و مرارت و خشکی دهن است علاج صبحها تخم کشنیز تخم کاسنی تخم کاهو تخم خرفه مکدل عناب ده دانه بالعباب ریشه خطمی بخورند و روزی دو سه آب جزئی اماله کنند و بقدر حاجت فصد قیفال کنند و هرگاه مقتضیات تنقیه موجود باشد تنقیه کامل کنند و بعد از اماله دیم در یوم چهارم فصد قیفال کنند و بعد از فصد ماء الشعیر بدهند و همه روزه تا طرف عصر لعاب اسپرزه بدهند و در هفتم و چهاردهم نیز فصد قیفال کنند و اگر حاجت افتد رک زیر زبان و حجامت ساقین هم کنند و سرب سفیداب مردارسنک و آب تاجریزی آب کشنیز نیز طلا نمایند ایضا عدس و کشنیز سبز را پخته به بندند و بعد از نرم شدن ورم نیشتر بزند و از لعاب اسپرزه کل ارمنی نشاسته عرق کاوزبان غرغره کنند ایضا تاجریزی عدس جو مقشّر کل خطمی کلنار مامیثا پوست هلیله زرد پوست کوکنار مغز فلوس آب کشنیز سبز غرغره نمایند و اگر توی کلو زخم بشود و چرک بهم رساند اگر از این غراغر چرک برداشته می شود فبها و الّا تخته بر روی زبان گذارده و همراه انکشت از مغز فلوس آب کشنیز چرک را بملایمت پاک کنند انگاه طباشیر کل ارمنی و شادانج مشحوق بپاشند و سر لاک پشت در

تذکره العلاج، ص: ۴۲

در دهن نگاه دارند و غذا آب انار شیرین و آب هندوانه لیموی شیرین

حناق البارده

اگر بسبب بلغم باشد علامت ان تهیج صورت و چشم و سفیدی و سودا باشد و علامت ان صلابت ورم و تیرکی رنگ و خشکی و ترشی دهن است علاج صبحها تاجریزی کاوزبان زوفاء خشک پرسیاوشان اصل السوس مکدال ترنجبین ۵ م ل و بنوشند و روزی دو سه آب از تاجریزی اکیل الملک کاوزبان کلسرخ بابونه سناء مکی خاکشیر نمک مکد دو م ل شکر سرخ کزنکین مکد ده م ل اماله کنند و آرد شنبلیله بزرک سفید کل خطمی اکیل الملک پخته بگذارند و سرب سفیداب قلع سنک مردارسنک آب کشنیز طلا نمایند و پختهای مسطور در قبل را به بندد ایضا جو و در؟؟؟ روغن کل سرنکون کنند و هرگاه مقتضیات تنقیه مقتضی باشد تنقیه کامل بکنند که منضج و مسهل بلغم و سوداء باشد و غذاء روزها مسهل نخودآب و شبها ترطعام و در سایر روزها حریره یا فالودج یا زرده تخم مرغ را نیم رو کرده بخورند در سوداوی فصد باسلیق نمایند و سایر تدابیرات که در علاج حناق دموی ذکر شد ذبحه و ثور حلق ذیجه ورم حار دموی است که در عضلات در جانب حلقوم بلغت بهم رسد و علامت او ان است که مریض قادر بر بلع غذا نباشد و اگر مبالغه در بلع کنند از دماغ بیرون آید و بسیار آب از دهن آید و قادر بر تکلم نباشد و ثور در ممر اکل غالباً بهم رسد و باعث وجع و حرقت تمام شود خصوصاً در وقت اکل غذا علاج

تذکره العلاج، ص: ۴۳

تنقیه کامل بدستوری که سابق نوشته شد

نمایند و در چهارم تنقیه فصد قیفال کنند و دیگری در هفتم دیگری در چهاردهم و غذای روزهای اوّل یکدفعه در شب و روز نخودآب و در چهارم بعد از فصد روزها ماء الشعیر دهند و از ماء الشعیر نیز غرغره کنند و عصرها در ایّام تنقیه لعاب اسپرزه با ترنجبین بدهند و جازمات چون بورق قط چند کبریت از خارج ضماد کنند و اکثر تدابیری که در حناق مسطور شد بکار برند زیرا که حناق عسر نفس بود و این عسر بلع است و غذا هم بنوع مسطور قبل و در ثبور نیز بهمین قسم معالجه کنند و حریره نشاسته و روغن بادام و شکر ثیقال و فیروطی و موم کافوری را بر پر مرغ آلوده ان پر را بحلق فرو برده بموضع بثور ضماد کنند و محمد ذکریا ذکر کرده که اگر عارض شود بحته الصوت از دخان یا غبار یا صیاح نفع می کند باو روغن بنفشه بادام هرگاه بیاشامند در حمام

بجه الصوت

بجهه پوکک و کوفت یا رسیدن بسنّ بلوغ یا به سبب نزول مواد نزلی است از دماغ بسوی حلق یا قصبه ریه و علامت او آن است که مریض احساس خشونت و کزندگی و خارش در ان موضع می کند و یا به سبب غبار دخان بحلق بهم می رسد و یا به سبب سوء مزاجاتست علاج اگر بواسطه پوکک و کوفت باشد ان شاء الله تعالی مفصلا مذکور خواهد شد نهایت علی الاجمال گرفتن ماء از بلا بجهه شربت عناب که در آخر کتاب مذکور می شود بدهند و اگر بجهه مواد نزلی باشد بمدوّات منع نزول نمایند چون تریاک و شربت کوکنار

و در حمیات حار ماء الشعیر یا بزورات بارده بخورند

تذکره العلاج، ص: ۴۴

اگر بجهه غبار دخان یا سوء مزاج یابس باشد باید بحمام روند و استعمال اشیاء الیه نمایند و حریره نشاسته با روغن بنفشه بادام یا با روغن بادام شبهائی بخورند و هرگاه بجهه بلغم بود که در قصبه ریه بهم رسیده باشد که از سوء مزاج بارد است باید صبحها ده عدد انجیر را در شیر کاو خیسانیده بجوشند و دواء حلّیست و زعفران در زیر زبان نگاه دارند و از آب بابونه و زیره و اکلیل عسل غرغره کنند و حبوب مسخنه زیر زبان نگاه دارند و غذاهای ملینات نیز در همه حال پاچه بره حریره و شوربای کدو و انار شیرین و امثال ذالک بخورند

سعال الرّطب

سرفه حرکتیست از ریه و صدر کم به سبب آن حرکت طبیعت دفع ملوذی خواهد نکند و این خلط موزی اگر رطوبتی باشد که در شش مجتمع شده است علامت ان بسیار خلط آمدن سینه است به حسب ان خلط موزی و کمی عطش و صرصره نمودن بتخصیص در خواب علاج باید نزع بلغم داده بقی تنقیه بشود یا مسهلات خاصّه ایارج روغن یا آنکه صبحها زوفاء خشک راتیانج؟؟؟ مکد ۲ م ل جوشانیده صاف نموده با سه م ل نبات بخورند یا آنکه از کندر متیعه سایله نیز مکد م ل افیون ربع م ل جها سازند بقدر یک م ل و بلع نمایند یا آنکه شیرینی سازند از مویز منقی عناب سپستان مکد بیست عدد اصل السوس پنج رازیانه پنج کرفس پرسیاوشان زوفاء خشک مکد ده م ل بهدانه انیسون تخم رازیانه مکد ۵ م

ل جو مقشر مغز خیارین تخم کدو تخم خربزه کرمک سنبل الطیب تخم خطمی بذر کتان مکد ۲ م ل نیمکوب کرده و خیسانیده و جوشانیده با چهار رطل شکر بقوام آورند تا شربت شود و صبحها

تذکره العلاج، ص: ۴۵

هفت م ل از این شربت را بخورند و غذا انار شیرین و لیمو و نارنگی و تر طعام و در سرفه اطفال که عوام سرفه سیاه کوبند و بواسطه مواد منزلی و رطوبت در ریه بهم می رسد و صبحها شربت کوکنار و شربت افورا بخورند و عصرها تریاک یا آنکه بقدر یک ماش کوکرد سائیده بر روی زرده تخم مرغ خانگی پاشیده بخورند یا آنکه پوست نخود را با تخم پنیرک مکد م ل جوشانیده با ۲ م ل نبات بخورند یا آنکه صبحها کل بنفشه کل نیلوفر کدو کل خشخاش مکد م ل جوشانیده با ۲ م ل نبات بخورند و غذا نارنگی و لیموی شیرین و آب هندوانه و خربزه خشخاش

سعال یابس

یا بواسطه سوء مزاج یابس بود یا به سبب نزله حاره باشد که همیشه فرود آید و بقصبه ریه داخل شود و سرفه خشک بدید و در شب اشتداد نمایند خواصه در خواب و این بد بود و اگر طول کشد منجر؟؟؟ لبل خواهد شدن ابتدا ابتدا منع نزول تریاک و شربت کوکنار و شربت و یا غورا نمایند و ماء الشعیر بخورند باین نوع که پنج م ل جو را با پنج دانه کوکنار در یک صد و شصت م ل آب بجوشانند تا ثلث شود و انگاه با چهار پنج م ل نبات بخورند یا آنکه چکیده کدو بخورند یعنی کدو را

کل گرفته و در زیر آتش نموده تا پخته شود بعد بیرون آورند و سر او را سوراخ نموده نگاه دارند تا آب به تمام آید و بنوشند و این حب را نیز در زیر زبان نگاهدارد بادام شیرین تخم کتان بریان کرده کثیرا حب صنوبر صمغ عربی انیسون اصل السوس ربّ السوس شکر سفید بالسویّه دواها را خوب صلایه نموده با آب رازیانه خمیر نموده حبها سازند و در

تذکره العلاج، ص: ۴۶

زیر زبان یا آنکه هرگاه مرض مزمن باشد شیر دختر بخورند باین قسم که در یوم اول پانزده م ل دیم بیست م ل سیم بیست و پنج م ل بهمین قاعده پنج م ل پنج م ل علاوه نمایند تا چهل م ل خلاصه بعد ۵ م ل ۵ م ل کم کنند تا به پانزده م ل رسد دو سه روز همان پانزده م ل را بخورد باز هم زیاد کنند تا چهل م ل بهمین ضابطه نگاه ترک کنند و غذا آب هندوانه و لیموی شیرین و نارنگی تر طعام یا بز غلیه کدو یا اسفناج

ذات الصدر

ورمی گرم باشد که در حجابی که قاسم صدر است از جانب قص حادث شود علامت ان تب لازم و شدت عطش و فلق و اضطراب مریض کوئیا زخم معده ورمی نا حسن است احساس کنند و گاه باشد که نظر به بالا و زیر نتواند نمود علاج باید که در یوم اول و دیم منضج خفیفی خورده سه آب جزئی اماله شود و در سیم نیز منضج خفیفی که مذکور شده و می شود با شیر تخم کدو بنوشند و اگر مرض صفرا اذیت

نداشته باشد سه چهارم ل روغن بادام علاوه منضج نمایند و بعد از ساعتی پنج آب کامل با فلوس اماله نمایند و طرف عصر پنج م ل ترنجبین با یک پیاله آب کرم و روغن بادام بخورند و در یوم چهارم منضجی که اسطخودوس پرسیاوشان زوفاء خشک تخم کدو مکد و م ل بهدانه نیم م ل داشته باشد بنوشند اگر ذات الصیدر بواسطه بلغم باشد و اگر صفاوی باشد منضجی که نوشته شد در امراض حاره بنوشند و بعد از اماله اول یا دیم که از معده خواطر جمع شدند پیش از خوردن غذا هر قدر تشنه بشوند لعاب اسپرزه بعوض آب بدهند و این روزها غذاء روز و شب یکدفعه نخود آب

تذکره العلاج، ص: ۴۷

کردن یا بزه یا خروس بچه با قدری برنج بخورند و در هفتم ماء الشّعیر را با شیر تخم خیار شیرخشت و ترنجبین بعوض دوی عصر با غذای ظهر بنوشند و اگر مقتضی باشد از دست راست رک قیفال کشوده چهل پنجاه م ل خون کم کنند و اگر باز هم حاجت افتد در چهارم و هفدهم یا بیست یکم و یکم رک باسلیق و اصلیه زنند و در نهم یا یازدهم بعوض غذای ظهر سیب را کل گرفته در آتش پخته سه چهارم دانه بخورند و شبها آش کدو با گوشت مذکور و بعد از آنکه فی الجمله تسکین یافت روزها آب هندوانه و شبها آش شربت نارنج یا آلوچه بخورند و قیروطی و موم و روغن بسینه و پهلو طلا کنند

ذات الجنب

ورمی باشد که در غشا مستبطن اضلاع یا در حجابی که حاجز است میان قلب و

معدۀ حادث شود و این ورم می تواند که هم در طرف ایمن و هم در طرف ایسر واقع شود و علامت ان تب لازم و ضیق نفس و وجع طرف راست یا چپ و سرعت نبض و منشاری بودن انبض است علاج باید بقسمی که در ذات الصدّر مرقوم شد عمل نموده همان منضجات و مسهلات را بکار برند و در این مرض هم اگر بواسطه حرارت باشد بعد از اماله اول و دویم که از معدۀ فی الجمله خاطر جمع شدند لعاب اسپرزه را پیش از غذا بدهند و در هفتم نیز ماء الشّعیر و ضابطه در پختن ماء الشّعیر آنکه هفت م ل جو پوست کنده را با یک چهار یک آب بجوشانند تا بنصف برسد انگاه ان آبرا با تخم خیار دو م ل شیرخشت با ترنجبین ۵ م ل بخورند و بعد از تسکین مرض فی الحال کل

تذکره العلاج، ص: ۴۸

گرفته سیب پخته بدهند و در یازدهم و چهاردهم آب هندوانه و ترشی بدهند از قبیل شربت نارنج و آش آلوچه و امثال ذالک و قیروطی که مذکور می شود در سینه و پهلو ضماد نمایند و سایر تدابیر مثل ذات الصدّر و اگر بواسطه بلغم باشد دواهایی که نوشته شد در ذات الصدّر و لعاب اسپرزه و ماء الشّعیر ضرر می کند نباید داد عصرها ترنجبین آب گرم بدهند

ذات الریه

ورمی باشد که در ریه بهم رسد علامت ان تب لازم و سرفه و ضیق النفس شدید و عطش و خشکی زبان و نقل در مقدم سینه و سرخی و؟؟؟ و جسم و اشتیاق باستنشاق هوا بارد و موجیت نبض است علاج باید

در این مرض هم بدستور ذات الصّیدر و ذات الجنب دو روز اوّل را منضج حقیقی خورده و سه چهار آب جزئی اماله نموده و در سیم بعد از صرف منضج خفیف اماله با فلوس بنهاج مسطوره قبل نموده و لعاب اسپرزه و ماء الشعیر را بهمان ضابطه بدهند و در هفتم یا یازدهم احتیاج افتد از رک باسلیق و هم چنین اصیله خون کم کند تا ایام تنقیه تمام شود انکاه چند روزی صبحها از قبیل شربت بنفشه بخورند و پرهیز کنند و غذای او دادن میوه و ترشی بنوع مسطور قبل است و قیروطی از موم کافوری بهدانه عرق کاسنی روغن بادام درست نموده بسینه و پهلو ضماد نمایند و رازی می گوید که ذات الرّیه در اکثر بلغمی است و گاهی دموی هم می شود و صفاوی نادر است

سل

قرقه بود که در ریه حادث شود بسبب نزله که از دماغ فرود آید یا به عقب ذات الجنب

تذکره العلاج، ص: ۴۹

و ذات الرّیه و سعال و مزمن حاصل شود علامت ان علامات حمّی دق و سعال و آب شدن اعضا و حمرت صورت است علاج هر بامداد تاجریزی بنفشه نیلوفر زوفاء خشک تخم خشخاش تخم کدو مکد ۲ م ل شیرخشت سه م ل بنفشه پنج م ل بخورند و ظهرها به عوض غذا خرچنگ را دست و پا بریده و شکم او را خاکستر چوب و مو و نمک شسته بعد از ان با آب گرم خوب بشویند و بته خشک نموده و بر ماء الشعیر انداخته که با ماء الشعیر جوشیده شود و پخته گردد و بعد از آنکه آب ماء الشعیر بنصف

رسیده باید از روی آتش برداشته خرچنگ را شیره کشیده بدهند بخورد و غذای شبها شوربای کدو و خرچنگ دار که بهمان ضابطه در شورا انداخته در وقت خوردن بیرون آورند و بعد از آنکه تب تخفیفی بهم رسانید ظهرها سیب کل گرفته پخته شده بخورند و شب آش کدو و بعد از چهاردهم شربت هفت میوه بدهند

خفقان

حرکت اختلاجی بود که بر؟؟؟ سب دفع موزی که عارض قلب شده است بجهت امتلاء اوعیه قلب از اختلاط زائده حاصل گردد و علامت اشتداد هر خلطی وجود علامت ان خلط است و گاه باشد که این مرض بشرکت معده حادث شود به سبب ضعف معده و کثرت انجره ردیه از معده بسوی قلب باشد علاج هر بامداد تخم کشنیز بوداده تخم خرفه مکد ۲ م ل در ابقره بقدر اشتداد مرض شیره کشیده بنوشند یا آنکه بعوض ابقره شربت ریواس یا شربت فواکه خاصه که ورق طلا یا نقره داشته باشد یا شربت به لیمو بخورند و اگر مقتضیات فصد مقتضی باشد فصد قیفال کنند یا آنکه تنقیه کامل بکنند که در منضجات او تخم خیار

تذکره العلاج، ص: ۵۰

تخم کشنیز تخم خرفه باشد و در مسهلات پوست هلیله زرد و بحسب استعداد مرض در بین تنقیه از رک قیفال خون کم کنند و غذا در اوایل تنقیه نخودآب و بعد نارنکی و لیمو و انار و شبها چلو یا بز غلیه ریواس یا سبز غلیه کشنیز و افشوره از شربتهای مذکوره و بعد از اتمام تنقیه شیر اولاغ یا بز هر یک مصلحت دانند بنوع که ذکر می شود بخورند و مفرح بارد یا نوش دارو همه اوقات مداومت نمایند

و اگر بجهه برودت باشد صبحها جوارش که مذکور می شود بخورند یا آنکه شربت به بخورند و مفرحات حاره نیز بخورند یا آنکه صبحها و عصرها مغیر بنوشند ایضا نوش داروی لؤلؤی بخورند یا آنکه تنقیه کامل نموده که منضجات و مسهلات بلغم که مکرر ذکر شده داشته باشد در سرشت؟؟؟

معدۀ آمّله پرورده در کلاب شسته باشد در طباشیر غلطانیده بخورند و کلاب او را کرم نموده عصر با نبات بنوشند

غشی

حالتی را نامند که مجموع حواس فرومانده و معطل باشند و این بواسطه ضعف قلب باشد و اجتماع روح در؟؟؟ بجهه زیاد یا غم بسیار و علامت او برودت اطراف و ضعف نفس بود و نبض صغیر و لون صورت زرد باشد و یا بجهه امتلاء عروق از اخلاط یا امتلاء معدۀ در وقت تخمه و جوع بقری حاصل شود علاج ابتدا باید در حین غشی بادکش نمایند باین دستور که اوّل کف دستها را بعد کرده پاها را و بعد کف پاها را و هر عضوی را یک صد بادکش نموده که مجموع شش صد باشد و آب سیب و به خیار صندلین و فوفل و آب کشنیز به بندند و پاها و روی قلب نمایند و نزدیک

تذکره العلاج، ص: ۵۱

دماغ بدارند ایضا گاه گاهی که از کلاب تر کرده باشند نزدیک دماغ بدارند آب سرد و کلاب برو بزنند و دستها و پاها را مالش بسیار بدهند تا بهوش آید بعد از آن تخم کشنیز بو داده دو م ل عرق بیدمشک هشتاد م ل فادزهر مروارید ناسفته هریک نیم م ل سحق و صلایه نموده با پنج م ل نبات بنوشند و بعد ملاحظه نموده

اگر سبب ان خلط موذی بوده بمسهلات و منضجات ضروریه استفراغ و دفع ان خلط نمایند و پس از تنقیه چوب چینی با شیر بز بدهند و اگر بواسطه بخارات و ضعف قلب باشد شربت به با مفرحات یا قویّه یا حبّ نشاط بخورند و غذای ظهرا کبابی که در شیر تخم کشنیز بوداده آب لیمو ترتیب داده باشند بخورد و شبها طعام لیمو یا آش لیمو و امثال ذالک و اگر بجهت تخمه و امتلاء معده باشد قی و اسهال و بالجمله تنقیه معده و جوعی را بمغذّات چون هر سه گوشت کاو و شتر و امثال ذالک

سوء مزاج حارّ مادی و ساذج معده

سوء مزاج حاری که عارض می گردد و اگر ساذج بود علامت ان هزال و شدّت عطش و خشکی زبان جنس طبیعت است و اگر مادی باشد علامت آن کرب و تشنگی و صفرت زبان و صورت و تلخی دهن علاج در فم صادج صبحها بیست م ل شربت غوره یا ریواس یا سکنجبین را با عرق کاسنی هشتاد م ل و خاکشیر ۲ م ل بنوشند و عصرها کلاب و غذا و مقویات معده چون نان و مربّای زرشک یا آش سماق یا امثال ذالک بخورند و در قسم ماوی جوارش بخورند و چند روز یکدفعه چهار م ل کل قندی که ده م ل پر غنچه

تذکره العلاج، ص: ۵۲

کل سرخ باشد و در چهل م ل شکر یا قند جوشیده و بقوام آمده باشد یا بیست م ل سکنجبین بخورند و غذای روز کل قند نخود آب ساده روزهای دیگر نان و مربّای سیب یا ربّ بارده بخورند و ایضا این سفوف را مداومت نمایند مفید

است ورق کل سرخ ده درم طباشیر پنج درم هلیله زرد و سماق مکد سه م ل یا قدر ادویه قند سفید صلابه نموده با عرق بیدمشک یا کلاب تناول نمایند یا آنکه تنقیه کامل نموده بعد از فراق از تنقیه شیر بز یا شربت بزوری و سکنجبین بخورند

سوء مزاج بارد و ساذج و مادی معده

سوء مزاج باردی که عارض معده می شود اگر ساذج باشد علامت آن ضعف هضم و لنت طبع و انفاخ شکم و ترش شدن غذا و کثرت آب دهن و اورع شرست و اگر از ماده بلغم باشد دوغ ترش و تخمه و انتفاخ شکم و غلّت اشتها و قثیان و قی و غلّت عطش و کثرت آب دهن و سفیدی صورت و رنگینی غاروره و مایل بودن باشیاء حامضه حریفه مالحه و بطوء و لین نبض است علاج اگر ساذج بود صبحها قهوه دارچینی بخورند با زنجبیل پرورده یا جوارشات حاره و غذای روزها نان و مربّای بالنک یا مربّای سیب و شبها نخود آب ادویه دار با طعام شکر یا طعام سکنجبین و اگر بواسطه بلغم بوده باشد ابتداء تنقیه معده بقی نمایند خاصه به آب ترب سکنجبین اعلی و کنکرزد که بجوشانند و اسهال یا بایارج فیکرا و حبوبات منقیه که ذکر خواهد شد نمایند پس انگاه تنقیه بجوارشات حاره چون جوارش عود و شهریاران و مانند آن

تذکره العلاج، ص: ۵۳

؟؟؟ یا آنکه کل قند بدهند و مداومت سی م ل کرب ترب با بیست م ل سکنجبین که مخلوط نمایند که جوشیده نشود که باعث قی گردد در این قسم سوء مزاج ایتی است استعدادی داشته باشد و مقتضیات تنقیه موجود باشد تنقیه کامل نموده

که در منضجات افسنتین روفاء خشک بادرنجوبه تخم کاسنی داشته باشد و در مسهلات سناء مکی تربت بسفایج پوست هلیله زرد کنند و غذا در ایام مسهل و اوایل تنقیه نخودآب و بعد از تنقیه مثل ساذج است

سوء مزاج یابس ساذج و مادی معده

سوء مزاج یابس ساذج علامت ان قلت عطش و کثرت اشتها و اروغ ترش و تخمه است و اگر از خلط سودا بود علامت ان حرقت معده و کثرت اشتها و قلت عطش و صفت هضم و قی و ترشی و خشکی دهن و غلظ و سودا و قاروره و بطور و صغر نبض است علاج اگر ساذج بود جوارشات حاره را با عرق کاوزبان نبات بخورند چقدر که عبارت از یکمن باشد بسیار ریزه نموده جوشانیده آب او را با هشتاد م ل شکر سفید و چهل م ل سرکه جوشانیده بقوام آورده باشند روزی تاجریزی زوفاء خشک کاوزبان کل کاوزبان پرسیاوشان تخم کاسنی مکد ۲ م ل عناب سپستان هریک ده دانه ترنجبین ۵ م ل با عرق شاه تره بخورند و هر پنج روز یکدفعه مطبوخ افتیمون بخورند یا آنکه کل قند چهار م ل با آب رازیانه سکنجبین بیست م ل بخورند و بعد از صرف چند دفعه مطبوخ شیر بز یا چوب چینی بخورند و اگر شروط عشره محقق باشد تنقیه کامل کنند که

تذکره العلاج، ص: ۵۴

در او منضجات و مسهلات سوداء باشد انگاه مغیر یا آب الجبین بخورند و غذا در ایام مسهل و اوایل تنقیه نخودآب و شبها طعام شکر یا سکنجبین یا آش سکنجبین چقدر دار بخورند و ابو سهل مسیحی ذکر نموده که در سوء مزاج ماوی معده میل

بفوق داشته باشد بمسهلات مناسبه باید تنقيه معده شود انگاه در حار بر بوبات قابضه و در بارد بشراب ريحاني تبديل مزاج نمايند

وجع معده

سبب ان در اكثر غلب و اكثر سوء مزاج ماوی صفراوی باشد یا سوداوی و یا قلبه مقدار مطعوم و یا ذکاوی حس معده که از اونی کیفیتي منفعل گردد و متالم شود یا برآمدن فضلات از اخلاط رویه باشد بقم معده از عضو ديگر بمشاركت یا بمجاورت چون کبد و رحم و یا بادی غلیظ بود که در جوف معده یا میان دو طبقه معده بهم رسد و سبب ایلام گردد و بسیار باشد که از این اسباب موجهه الم با معانی بالائین رسیده قولنج حاصل گردد پس اگر به سبب وجع ماده صفرا باشد علاماتی که سابقا ذکر شد بدان گواهی دهد انگاه باید دانست که صفرا در فم معده است یا در قعر معده و اجزای معده او را تشریب نموده است یا خیر و صفرا از عضو ديگر بواسطه سده یا ضعفی بمعده و فم معده می ریزد یا به سبب حرارت نفس معده بدینجا میل نموده است و یا آنکه در اول خلقت منفذ عرق از مراره بقعر معده وی زیاده از منفذ معتاد است و صفرا از این منفذ بیشتر از مقرر می آمد و بعد از این هم ملاحظها باید دانست که این صفراء رقیق است یا غلیظ پس بنابراین اقسام وجع معده صفراوی بنابراین

تذکره العلاج، ص: ۵۵

تقسیمات شش است

وجع معده صفراوی

اگر صفراء بقم معده باشد و رقیق بود علامت ان حدوث وجع در خلو معده و طرف صبح و شام باشد و رفع و تسکین ان بعد از اکل طعام بود و احساس الم در فم معده کنند و خلط بقی کردن زود برآید و وجع هم ساکن گردد علاج

اکثر روزها در خلاء معده باب کرم و سکنجبین قی باید کرد و صبحها زودتر غذای لایق بحال خورد یا آنکه صبحها شربت به لیمو یا فواکه خورد خلاصه باید معده را از مسکنات صفرا خالی نکذارد اگرچه متصلا یکدانه آلوبخارا در دهن نگاه داشته گاه گاهی آب او را برند و ترشی های مقوی معده حار چون آش ناردان و سراق و شربت زرشک و شربت غوره و ربوبات بارده و ادویهای مقویه بکار دارند و اگر صفرا اندک غلیظ باشد که علامت ان تمام واقع نشده و خلط و تسکین تمام نیافتن از قی باید احتمالی در امر قی نموده و اگر حاجت افتد مستفرغ صفرای غلیظ چون ایارج فیکرا بکار برند و اگر صفرا از عضو دیگر بجهه سده یا ضعفی بمعده بریزد به دستور معالجه ان عضو باید نمود وجع معده صفراوی اگر صفرای رقیق اندر قعر معده باشد علامت ان احساس در خله معده یا استداد بسیار و غسیان و تحووع و افاقه و تسکین حاصل نشدن مریض از قیست و در حین قی نیز دیر برآید علاج باید در اینجا امر بقی کردن بیشتر از نوع سابق باشد بلکه غبا امر نماید و دواها و غذاهائی بدهند که رقیق دمی خشک و مرخی معده باشد بجهه آنکه به سبب ارخاء دفع ان فزود آسان باشد و اگر رفع مرض باینها نشود معلوم است که جرم معده ماده را

تذکره العلاج، ص: ۵۶

نشرب کرده پس قلبلی ایارج فیکرا با سکنجبین و آب کرم باید خورائیده تا قی بشود و بقضاهاى مناسب تسکین طبع نمایند و روز دیگر مسهل صفرا چون مطبوخ که ان شاء

اللہ ذکر می شود و حقنہائی کہ ذکر شده است بکار برند و غذا مثل مرض سابق است و بعضی اطباء این بلده مطلق وجع معده صفراوی صبحها می کویند یکدانه آمله پرورده را در یک پیاله کلاب شسته و آمله را در نیم م ل طباشیر غلطانیده بخورند یا آنکه در شب سی م ل سکنجبین خورد نموده بخورند و ان کلاب را عصر با پنج م ل نبات کرم نموده بخورند و هرگاه دفع نشود تنقیه کامل که در منضجات آب کاسنی آب شاه تره داشته باشد بکار برند و غذا کوشت را در سرکه پخته می دهند و اگر بجهه حرارت مزاج جرم معده باشد علاج سود و حار باید نمود

وجع معده سوداوی

هرگاه سبب وجع سودا باشد علامت سودا چنانچه سابقا ذکر شد بدان کواهی دهد نهایت باید دانست که این سوداء از مراق می آید یا از طحال اگر از مراق باشد علامت ان وجع در اغلب طرف شب و بعد از خوردن غذای سرد بهم رسد و میل وجع و سنکینی مراق باشد و در فصول سرد اشتداد نماید و اگر طحال باشد آفت طحال را دلیل بتین است علاج باید ابتداء بنا بگذارند در تنقیه باین نهج که بعد از هر دو منضج یک مسهل صرف می کنند و در منضجات باید افسنتین اسطخودوس پرسیاوشان هریک ۲ م ل داخل نمایند و در مسهل بسفایح افیمون پوست هلیله زرد و ضرور است و بعد از اتمام تنقیه بنا بگذارند بماء الجبن

تذکره العلاج، ص: ۵۷

بنحوی که مذکور خواهد شد اما باید قسم اول و دویم را با شربت افیمون افسنتین دار با شربت کشتوت خورند و عصرها یک

م ل از این لفوف بایست کلاب و نبات جوشانیده میل نمایند و صفت صفوف این است ابنون تخم کرفس هریک ۵ م ل افسنتین ده م ل سلیخه بیست م ل مکی چند بیدستر فلفل ایتیمون هریک پنج م ل قند دو وزن ادویه و بعضی این قسم وجع معده را بشراب کهنه معالجه می کنند و می گویند مفید است لیکن بنظر حقیر نخواهد بود بچندین جهت نهایت این حقیر مکرر وجع معده سوداوی را با نمک طعام معالجه کردم باین قسم که روز اول نیم م ل روز دیم یک م ل بهمین منوال تا سه م ل برسد و بعد نیم م ل کم نمایند تا نیم م ل برسد و این در صورتیست که سودا بشرکت بلغم باشد و الا سوداوی صرف را نمک مشکل است نفع بکند و غذاهای ملطف باید بخورند

وجع معده ریخی

هرگاه سودا چنانچه سابقا ذکر شد اگر به سبب ریاح غلیظ باشد علامت ان غلبه اروغ و حدوث در بعد از صرف طعام و سنگینی معده و قراقر و نفخ و حرکت نفخ در معده و شکم و عدم علامت خلط مولم است و هرگاه این ریخ در میان طبقه معده باشد و سبب تفرق اتصال شده باشد علامت ان غلبه تمدد و میل به اروغ هم رسانیده و نیامدن اروغ و عدم علامات دیگر نیست علاج ابتدا باید فهمید که سبب ان ریخ چیست اگر ضعف هاضمه باشد بنوعی که مذکور می شود ثقیویه هاضمه باید نمود و اگر خلطی باعث تولد ریخ است استفراغ ان خلط بنوعی که مذکور می شود و شده است باید نمود و متداول

این حقیر آن است که صبحها هفت م ل خارخسک و هسته آلبالو و بادیان

تذکره العلاج، ص: ۵۸

مکد ۲ م ل در یک پیاله عرق کاسنی شیره کشیده با پنج م ل نبات با ترنجبین بخورند و خوردن و مداومت کردن معجون کمونی در این باب اولی است و تضمید و تکمید بچیزهای محلل ریاح چون ریشه اریسا و کل سرنکون و روغن کل سرخ و روغن بادام تلخ و امثال ذالک بکار برند و از طعامهای نفاخ و با ترتیب و هر ساعت غذا خوردن احتراز باید کرد بلکه غذا نخود آب زیره دار بخورند و هرگاه ریخ در میان طبقه معده باشد آن را بکمادات و ضمادات بادشکن بهمین قسم معالجه فرمایند و گفته است؟؟؟

؟؟؟ محمه بر ناف ساکن می کند وجع معدی را که از رنج باشد و هم چنین مضع یک م ل کرماذ یک فنجان آب داغ یا شراب گرم کرده دفعه ساکن می کند تحقیق بنا بر صدق حدیث شریف المعده؟؟؟ بیت کل داء و سایر احادیث دیگر در اخبارات و اسانیدی که از سایر اطباء سلف رسیده است بیاید دانست اغلب و اکثر مرض که در بدن بهم می رسد بجهه آفت معده می باشد زیرا که معده چون حوضیست که جداول و انهار ان حوض آورده ماساریقا و امعاست و هر کیفیت که در آب این حوض بهم می رسد بواسطه این حد اول و انهار تمام بدن منکتف بدان کیفیت خواهد شد بلکه عضو اشرف در بدن انسان معده است و ینوع و چشمه ارواح است بل روح حیوانی اگرچه این سخنان بکوش اطبا کم تتبع خالی از غراینی نیست درین مختصر هم کنجایش

دلیل و برهان ندارد و علی ای حال چون آفت معده لازم دارد آفت تمام بدن را لهذا بر طیب لازم و واجبست که در هر باب سوء مزاجی که عارض

تذکره العلاج، ص: ۵۹

معده می شود تفصیلات و اتسامات او مبالغه تمام نمایند نهایت این مختصر کنجایش ان تفصیل ندارد و بمضمون ما لا یدرک کله لا- یترک کله ذکر پاره سوء مزاجاتی را که ضرورتی تمام داشته باشد نموده و سایر سوء مزاجات را دواله بکتب مدونه مفصله اطباء سلف نموده خاصه کتابی که حکیم بقراط در امراض معده نوشته است و بیاید دانست که اکثر مردم که ضعف معده کوبند غرض ایشان ضعف قوه هاضمه معده باشد اما در حقیقت ضعف معده موقوفست بضعف هر قوتی از فوای اربعه که ان جاذبه و ماسکه و دافعه باشد و کیفیات اربع که حرارت و برودت و رطوبت و یبوست باشد چنانچه در کتب مدونه ثبت است خادم این فواها می باشد پس هر غذائی که در کیفیات اربعه قریب اعتدال است جمله قوی اربعه معده بل کل بدن را نفع و اسلم خواهد بود و یا بعکس اما ضعف قوه جاذبه ان است که از فم معده و برکذارد و سنکینی کند و باشد که اختلاجی در فم معده بهم رسد و این ضعف اگر به سبب غلبه صفرا باشد که بمعده می ریزد و بفم معده می آید علامت ان وقوع غلثان و قی و کرب و التهاب و دوار و سدر و خفقان است و اگر سوء مزاج بارد باشد علامت او مذکور شد اما ضعف قوه ماسکه ان است که مریض چنان احساس نماید که

هرگاه حرکت کند آنچه خورده است قی خواهد نمود و یا آنکه غذایی که خورده رود از معده بامعا رفته و به برار دفع شود و نیکو هضم نکردد و این هم بان جبهه خلطه‌ها حار باشد یا بارده علامت ضعف قوه دافعه آن است

تذکره العلاج، ص: ۶۰

که طعام با وجود لطافت دیر از معده بگذرد و نفخ کند و رایحه غذا از جشا معلوم شود و تحقیق این ان است که غذا هر چند ثقیل باشد بیش از دوازده ساعت الی پانزده ساعت در معده امحا نماند و بیشتر از هفت ساعت نکذرد و غذای لطیف از چهار ساعت زودتر و از هفت ساعت دیرتر نماند و الّا با قوه دافعه یا ماسکه ضعیف خواهد بود چنانچه بر ارباب بصیرت مخفی نخواهد بود

ضعف قوه هاضمه

ضعف قوه هاضمه یا منوط و مربوط بر ضعف هریک از این قوی ثلثه مذکوره خواهد بود یا به سبب قلت یا ضعف حرارت غریزی در بدن حاصل خواهد شد علاج ابتداء سوء مزاج معده به نوعی که در سوء مزاجات مذکور شد نمایند و تقویه معده بربوب و شربت‌ها و چیزهای مقویه نمایند مثلاً- یکدانه امله پرورده در یک پیاله کلاب شسته آمله را با بیست م ل سکنجبین بخورند و کلاب را با نبات عصر کرم نموده بخورند یا آنکه آمله را بعوض سکنجبین بخورند با نیم م ل طباشیر بخورند و یا آنکه در صورت تحقق شروط عشره تنقیه کامل نمایند که در منضجات افسنتین مغز هسته آلوبالو ریشه کاسنی مکد ۲ م ل داشته باشد و در مسهلات ثناء مکی بابونه مکد ۲ م ل نمایند و بعد

از اتمام تنقیه شیر بز با سکنجبین و شربت بزوری و ترنجبین بقاعده که مذکور خواهد شد بخورند و تقویه معده بجوارشات دیگر نمایند و غذا در ایام تنقیه و ایام مسهل نخودآب و من بعد انارین و نارنکی و لیمو و نان مربای سیب و به و زرشک و آش غوره و سماق و شربت ریواس و امثال ذالک بخورند

هیضه و تخمه

هیضه و تخمه آن است که اطعمه در معده بماند و

تذکره العلاج، ص: ۶۱

هضم نشود و فاسد گردد و آنچه صافی و لطیف بوده بقی و غلیظ او باسهال دفع شود و شاید سبب وجع معده و امعاء گردد و بسا بود که غشی آورد به حدی که نبض ساقط گردد و فرق او با تخمه ان است که در تخمه معده در غذا مطلقا تصرف نکرده و باین مراتب هم شدت نمی کند علاج در یوم اول تاجریزی خارخسک ترنجبین مکد هفت م ل خاکشیر ۲ م بنوشند و سه آب از تاجریزی خاکشیر اکلیل کلسرخ نمک مکد ۲ م ل شکر سرخ کزنکین مکد ده م ل پاچه یک چارک اماله نمایند و بعوض غذای ظهرها ترنجبین ده م ل باب کرم بنوشند و هرگاه امتلاء بحد افراط باشد دو روز غذا ندهند و بهمین قسم معالجه کنند و بعد از دو سه یوم غذا نخودآب بخورند و صبحها ۲ م ل مغز هسته آلبالو در بیست م ل سکنجبین شیر کشیده و ۲ م ل خاکشیر مخلوط نموده بخورند یا آنکه خارخسک هفت م ل سکنجبین شیر کشیده مغز هسته الوبالو دو م ل در یک پیاله عرق کاسنی شیر کشیده بروی

آتش گذارند تا بریده شود انگاه زلال او را مخلوط سکنجین نموده بخورند پس تقویه معده بر بوب قابضه و چیزهای ممنوع نمایند و اگر معده بارد باشد جوارش سفر جلی بخورند و غذا نان و مربای پوست پسته و شیبها آش آب لیمو و سکنجین و امثال ذالک بخورند

نقصان الهضم

اگر بجهت بطوء انحدر غذاست از معده سبب او ضعف هضم است و مذکور شد و هرگاه بجهت تغیر طعام بسوی کیفیات روئیه است او را فساد هضم و تخمه کویند او نیز مذکور شد و یا از اجتماع اخلاط رویه است و یا از ضعف جرم معده است علاج هرگاه از اجتماع اخلاط باشد تنقیه کامل بنوعی که در سوء

تذکره العلاج، ص: ۶۲

مزاجات معده مذکور شد نمایند و شیر بز هم بدان منوال با سکنجین و شربت بزوری و ترنجبین بخورند و بعد ذالک تقویه معده کنند بجوارشات و سایر مقویات معده و غذا در ایام تنقیه که معلوم است در بعد نان و مربای به و سیب و زرشک و آش آب لیمو و سکنجین و شربت غوره و شربت ریواس بخورند و هرگاه از ضعف جرم معده باشد یکدانه آمله پرورده را در کلاب شسته و در سکنجین خورد نموده یا در طباشیر غلطانیده بخورند و عصری کلاب را با نبات کرم نموده بخورند و جوارشات مقویه بتخصیص جوارش عود و جوارشی که مشتمل است بر کلاب و عرق کاسنی و عرق کاوزبان و عرق بیدمشک مکد ۲ م ل او بشام پنج م ل جوشانیده صاف نموده با قند بقدر حاجت بقوام آورده از آتش برداشته مصطکی مغز هیل طباشیر مکد ۲

اورام معده

اگر ورم حار باشد علامت ان تب و التهاب وجع و حرقت معده و عطش و قی و سقوط اشتها باشد و ورم نیز ظاهر باشد و اگر ورم بارد باشد علامت ان حمی شقه و بیاض لسان و کثرت لعاب و انتفاخ معده و تهیج روی و لیکن در بلغمی ورم اخو باشد و در سوداوی صلب بافکار فاسد علاج اگر ورم حار باشد تنقیه کامل کنند باین نهج که در منضج آب کاسنی بیست م ل آب شاه تره دوازده م ل علاوه نمایند و بهتر و اولی ان است که بعوض مسهل مشروب مطبوخ هلیله بخورند و در بین تنقیه یعنی در هفتم یا چهاردهم یک فصد باسلیق و دیگر اصیله؟؟؟ باید نمود و سرب سفیداب قلع سنک مردارسنک آب کشنیز سبز چند روزی طلا نمایند هرگاه بتحلیل

تذکره العلاج، ص: ۶۳

نرفت عدس کشنیز سبز را پخته بگذارند اگر منفجر نشده و به تحلیل نرفت هرکاله نشاسته اسپرزه بزرک سفید با عرق نیلوفر پخته به بندند تا منفجر شود بعد از انفجار اگر حاجت افتد چند روزی مرهمی از کل خطمی هفت م ل کتیرا سه م ل کل ارمنی دو م ل با عرق نیلوفر ساخته بگذارند و صندل سرخ آب همیشه بهار آب کاسنی را بر اطراف ان طلا نمایند و در بارد آب کاسنی را بنوعی که مذکور شده بریده داخل منضج کنند و بعد از تنقیه تقویت معده بجوارش چهار عرق که مذکور شد نمایند و اگر مزاج داشته باشد یک فصد اصیله نمایند

شہوت کلبی

حریص بودن بر طعام و ماکولات است زیادہ بر قدر معتاد و این بجہہ انصاب سوداہ

باشد بغم معده علامت ان حرقت فم معده و غلّت عطش و اروغ ترش باشد یا به سبب سوء مزاج بارد باشد که فم معده را کتیف کرداند علامت ان نضج و قلّت عطش و ثقل و تمدد و کثرت لعاب و لین طبیعت باشد یا به سبب حیات و کرم باشد علامت ان احساس حرکت انها با سایر علامات دیگر است علاج در نوع اول تنقیه معده بقی نمایند خاصه سکنجبین آب کرم خاکشی و روزها کل قند ۵ م ل سکنجبین بیست م ل بخورند و هر سه روز یکدفعه مطبوخ هلیله بخورند و در مطبوخ تربد اضافه نمایند و در فم و نیم کلقتند سکنجبین خاکشی بخورند و عصرها کلاب نبات با قهوه دار چینی بنوشند و هر پنج روز یکدفعه ۲ م ل حب ایارج بخورند و مقویات معده از جوارشات و معجون نارمشک بکار برند و مصطکی و دارچینی مکرر بخایند در رطوبت او را بیرون کنند و در این قسم بل در هر دو خوردن مغیر ۴۰ م ل صبح ۴۰ م ل عصر مفید است و هم چنین خوردن

تذکره العلاج، ص: ۶۴

ماء الجبن اگر مزاج حرارت داشته باشد مفید است و اگر حاجت افتد تنقیه کامل نمایند و فصد کنند انگاه ماء الجبن دهند و غذا نخود آب چرب ادویه دار چیزهای چرب و شیرین و گوشت طیور بری مفید است و اگر بجهه وجود و بدان باشد باید صبحها سه م ل فارچ با دو م ل نبات بخورند و آب برک شفتالو و ترس و فارچ بر شکم طلا نمایند و هم چنین درمنه ترکی و سرکه دوشاب خوردن بر

فواق

حرکت طبقه داخل معده باشد بجهه دفع موذی و این بر دو قسم است امتلائی و یبسی امتلائی یا از اجتماع اخلاط حار حریف است یا از کثرت اطعمه حریفه بهم رسد یا به سبب ریح و این اغلب بعد از تخمه حادث شود یبسی بعقب اسهال و قی مضر که سبب تشنج می شود حاصل گردد و علاج در قسم اول ابتدا به آب گرم و سکنجبین خاکشی تلخ چندین دفعه قی کند و بعد بربوب و شربت‌های قابضه چون شربت ریواس و شربت غوره رب سماق و انار و امثال ذالک تقویه معده کنند و غذای روزها آب انارین و شبها اش لیمو و این گونه غذاها ممداد نمایند و در نوع ثانی صبحها پنج م ل کلقندی که در آتش بنوعی که مذکور شد پخته باشد در یک پیاله آب رازیانه حل نموده بخورند و مصطکی بخایند و طلا نمودن روغن مصطکی نیز بر معده مفید است ایضا روغن سنبل الطیب سعد کوفی کل سرنکون طلا نمایند و بعد از آنکه دو سه روز غبا کلقند را خورده باشد و تقویت معده کنند بجوارشات و اگر بجهه ریح بهم رسیده باشد دواها و غذاهای

تذکره العلاج، ص: ۶۵

کاسر الزیاح بخورند و غذا در این دو نوع نخودآب زیره دار مفید است و در نوع یبسی اگر رفع مرض اصیلی نشده باشد عسر العلاج خواهد بود و بجهه تسکین صبحها ماء الشعیر اسپرزه و روغن بادام شیرخشت سه چهار م ل بخورند و کل بنفشه آرد جو لعاب اسپرزه روغن بنفشه بادام بر شکم طلا نمایند و پارچه کتان در آب همیشه بهار آب کاسنی آب

صندل انداخته ضماد نمایند و غذاهای مرطبه صرف نمایند ذرب و خلفه در اغلب یا به سبب سوء مزاج بارد رطب است یا به سبب کثرت بلغم در معده است یا به سبب انصباب مره الصفراء است بغم معده علامتش وقوع بعد از حمیات محرقه و اغذیه و ادویه حاره است و خروج صفرا یا براز یا انصباب مره السیوداء است علامتش اروغ فم معده و حموضت در معده؟؟؟ دو حسنت و بهمان آمدن اشتها و یا بجهه سواد نرلیست با کثرت امتلا یا ضعف کبد علاج اگر بواسطه بلغم باشد باید تنقیه معده کنند و منضج و مسهل که در امراض معده بارد مذکور شد و بعد از اتمام تنقیه تقویه معده بجوارش سفرجلی یا جالینوسی کنند و در بین تنقیه عصرها مقدار بیست م ل کلاب و سه م ل نبات بخورند و بعد از تنقیه هم چند روزی مداومت نمایند و غذا روز شب نخود آب ادویه دار و چهار پنج روز از تنقیه گذشته شب آش سرکه شیره نعناع دار خورند و اگر سبب مره الصفراء باشد یکدانه آمله پرورده شیره او را با کلاب شسته نیم م ل طباشیر بخورند و عصرها یک مثقال تخم کشنیز پرورده شیره کشیده با عرق بید بخورند و غذاء روز شب انارین با طباشیر با آش غوره یا آش سماق یا زرشک و می توان معالجه

تذکره العلاج، ص: ۶۶

او را به آب غوره تخم کشنیز بوداده گردد و اگر مره السودا باشد آمله پرورده با سکنجبین بدهند و عصرها کلاب و غذای روز شب آش سرکه شیره در دار السلطنه اصفهان ضعیفه پیش این حقیر آمد و

شکایت از این مرض کرد و گفت دو سال هم بود که مبتلا بود کفتم او را عرق کاسنی خارخسک هفت م ل رازیانه ۲ م ل هسته آلبالو ۲ م ل تخم کاسنی ۲ م ل شیر کشیده بریده با بیست م ل سکنجبین چند روز خورد رفع شده غذای روزها خربزه و شب آش سرکه و شیر می دادم و اگر بواسطه مواد نزلی باشد هفته دو دفعه سر تراشیدن و کیسه زیر کشیدن نافع است و تریاک هم نفع می کند و اگر امتلا باشد یا ضعف کبد معالجه آنها بطریق مذکور شد باید کرد

اورام حار کبد

علامت ان تب و تشنکی و لهیب و غلق و ثقل و حرکت موضع وجع کبد و سعال و فواق و احتباس طبیعت و برد اطراف و ورم نادرا ظاهر باشد و شاید که غشی نیز حادث گردد خاصه که ورم در مقعر کبد باشد و در محدب کبد هم احتباس بول باشد علاج تنقیه کامل بکنند و بعد از اماله اول یا دیم که از امتلاء خاطر جمع شدند بیست م ل آب کاسنی علاوه منضج نمایند و در هفتم یک فصد باسلیق از دست راست نموده ۵۰ ۴۰ م ل تخمینا خون بحسب قوه کم نموده عصرها ماء الشعیر با شیرخشت و تخم کشنیز بوداده و هرگاه باز هم حاجت به تقلیل خون باشد در یازدهم یا چهاردهم مرض یک فصد باسلیق دیگر نموده و هم چنین اصیله و غذا در اوایل مرض شوربای اسفناج یا کدو بدهند و بعد از تخلف حمی آب هندوانه و طباشیر و آب انارین و لیمو و نان مربای زرشک

تذکره العلاج، ص:

با شربت نارنج یا غوره و آش آب لیمو و تر طعام و امثال ذالک بخورند و بعد از اتمام چند روزی شربت بر دری با سکنجبین یا بزورات بارده بخورند و آرد باقلا و آرد جو کل خطمی کل بنفشه لعاب اسپرزه روغن کل سرخ بروی کبد طلا نمایند و پارچه کتان در آب همیشه بهار آب کاسنی آب صندل سرخ بروی کبد بیندازند و اسپرزه را به آب خوب زده بروی کبد ضماد نمایند و اکابر این فن گفته اند که اگر ورم در محدب کبد باشد مسهلات قویه بکار برند بل بمدرات معالجه کنند و در مقعر کبد امر بالعکست

اورام بارد کبد

علامت ان قلت عطش و قلت وجع و تب و بیاض قاروره بلغمیت براز و احساس ورم و لیکن التهاب و حرکت موضع وجع نباشد و هرگاه سوداوی باشد ورم اصب باشد و حسادت و ثقل در ورم بسیار باشد علاج تنقیه کامل کنند باین نوع که سه م ل کلقتند ۲ م ل بادرنجوبه داخل منضج نمایند و بعد از اتمام تنقیه قرص لک با سکنجبین بخورند یا آنکه قرص را خورده از عقب ۴ م ل مغیر بخورند و یا آنکه ماء الجبن و شربت بزوری حار و ترنجبین بدستوری که مذکور می شود بخورند و غذا در ایام منضج و مسهل نخودآب ادویه دار خاصه دارچینی دار بخورند و در ایام شیر نان مرئی بالنک و سیب و آش سکنجبین چقدردار بخورند و هرگاه شربت چقدر را با قرص لک یا قرص افسنتین صبحها بخورند بسیار مفید است و ضمادات محلله چون سنبل و زعفران و سلیخه و روغن کل سرخ و مانند

انها بكار برند صفت ضمادی در؟؟؟ غنان ذكر نموده است بجهه بارد كبد سبعة مصطكى حماما مكده درهم اشق جاوشير

تذكرة العلاج، ص: ۶۸

مكده هفت درهم علك الانباط صبر سه درهم مر نه درهم مقل ده درهم تخم العجل و مغز ساق بقر مكده بيست درهم شمع نصف رطل دواها را كوبيده و آنچه ضموغ است خيسانيده و شحوم را آب نموده و دواها را با ضموغ اضافه نموده و مخلوط کرده ضماد نمايند بسي نافع خواهد بود

سوء مزاج حار كبد

علامت ان شدت تشنكى و تلخى دهن و خشكى زبان و قلت اشتها و احتباس طبيعت و سرعت نبض و حرارت ملمس و ناريت قاروره بود و شايد باو نيز قى صفراوى يا اسهال صفراوى بهم رسد علاج هر بامداد يك كاسه آب زرشك يا شربت زرشك بخورند و غذای ظهرها نان سکنجین یا مربای زرشک یا آب انارین بخورند و شبها آش آب لیمو و شربت نارنج یا آش زرشک بخورند و در صورت مقتضیات تنقيه و وجود شروط عشره تنقيه كامل بنهاج مسطوره نمايند و ماء الجبن بدستورى كه در سابق مذکور شد با شربت بزورى و سکنجین بخورند و غذا در ایام تنقيه كه مكرر ذكر شده و احتیاج به بیان نیست نهایت بعد از ایام تنقيه نان مربای زرشك و شربت زرشك و شربت ریواس و غوره و مغز خیار و آب هندوانه و امثال ذالك بخورند و باید پارچه كتان را در آب همیشه بهار آب كاسنى آب صندل سرخ انداخته و روى كبد بیندازند و بعضی در این سوء مزاج صبحها ۳۰ ۴۰ م ل آب كاسنى و ۲۰ م ل سکنجین

داده بسیار مفید است و غذاء روزها آب هندوانه و کاهو و سکنجبین و آش تمر و امثال ذالک داده اند و ما دامی که تنقیه کند آب کاسنی هرروزه بیست م ل داخل منضجات نمایند و روزها نخودآب

تذکره العلاج، ص: ۶۹

تمر و گوشت خروس بچه و امثال ذالک بخورند

سوء مزاج بارد کبد

علامت ان اسهال و قَلت عطش و سفیدی رنک زبان و انتفاخ و تهیج صورت و اجفان و بطوء نبض و سفیدی و غلظت قاروره و ضیق عروق و قَلت دم است علاج صبحها کلکند ۵ م ل سکنجبین ۲۰ م ل بخورند و عصرها کلاب نبات یا آنکه صبحها قرص ورد و سکنجبین بنوشند و غذاء ظهرها نان مربای سیب و شبها ترطعام یا آنکه بیست کرفس بیخ رازیانه اذخر ففاح هریک پنج م ل مصطکی سنبل الطیب قوه الصبغ لک پاک کرده عود بلسان هریک ۲ م ل شکاع بادآورده غافث پوست پنج کبر کمادریوس کماقیطوس افستین کلسرخ هریک ۳ م ل انجیز مویز بیدانه دوازده دانه در چهار رطل آب بجوشانند تا بریج رسد روزی ۳۰ م ل او را باو داده الکرکم بنوشند و اگر حاجت افتد صبر باریوند ملین طبیعت کنند و هم چنین در صورت تحقق شروط عشره تنقیه کامل نموده بمنضجات و مسهلات سوداء و بلغم به پردازند و باید که سنبل و اسارون و مرزنجوش را جوشانیده پارچه را در آب او تر نموده و بر موضع کبد بیندازند و ایضا سنبل الطیب سعد کوفی کل سرنکون روغن کل سرخ را طلا نمایند و غذا نخودآب ادویه دار بخورند و احتراز از لبنیات و فواکه و گوشت ماهی نمایند بل از

کل اغذیه غلیظ بارده و خصوصا اگر اطلاق طبیعت نیز با او باشد

ضعف کبد

اگر بجهه سوء مزاج کبد باشد و اگر بواسطه جرم کبد باشد علامت ان اسهال شبیه باب گوشت و فساد رنک و کمی اشتها و لاغری بدن و وجع ضلع آخرین از اضلاع همین است و اگر به سبب سده باشد که بکبد

تذکره العلاج، ص: ۷۰

عارض شود علامت ان ثقل موضع کبد بدون وجع و حمی است و هرگاه سده در جانب محدب باشد علامتش وقت بول است در مقعر رطوبت براز علاج هرگاه بواسطه سوء مزاجات باشد که معالجات او مذکور شد و اگر بواسطه سده یا ضعف جرم کبد باشد هر بامداد ۵ م ل شربت بزوری با ۲۰ م ل آب کاسنی بنوشند یا شربت دینار یا کل قند مطبوخ بآتش که مذکور شده هریک ۵ م ل بخورند و غذای ظهر آب هندوانه و شیرخشت و شبها آش سکنجبین چقدردار بخورند و اگر اسهال بافراط باشد ۲۰ م ل آب کاسنی که بریده باشد باین نوع که چند دانه ریک را در آتش سرخ نموده در آب کاسنی بیندازند تا بریده شود انگاه صافی و زلال او را با شش هفت م ل شربت بزوزی بخورند و خوردن شیر شتر در این مرض نافع است و غذا آب هندوانه و طباشیر و آش زرشک یا انار بخورند صبحها شربت زرشک و قرص لک بنوشند و طرف عصر تخم ریحان ۲ م ل فادزهر طباشیر مکد نیم ل با یک پیاله لعاب اسپرزه بنوشند و از بابونه و اکلیل برنجافس تخم کرفس نانخواه مصطکی سنبل الطیب اسارون بادام تلخ

قیام الکبد

یعنی اسهال کبد و اگر چرک دفع شود معلوم است بجهه دبيله است که در کبد بوده باشد و یا غساله ماء اللحم است و سبب ان ضعف کبد است و مذکور شد و یا آنکه خون دفع می شود او را بلغه یویانی دو سنطاریا کویند و به سبب ان امتلاء کبد است از خون بواسطه احتباس که معتاد بوده است مثل حیض و امثال ذالک یا آنکه اسهال

تذکره العلاج، ص: ۷۱

صفراویست یا صدیدیست و انهم بواسطه امتلاء صفراست یا احتراق دم در صدید و علامت صفراوی و صدیدی عدم علامات سحر و مغص و اختلاط خلط یا براز و شدت سهال در خلو معده علاج باید تأملی بکند به پند اگر به سبب دبيله و ورم و سده باشد قوابض و سد خطاست باید به تحلیل ورم تفتیح سده کویند چنانکه قبل مذکور شد نهایت در اماله اندک احتیاط بکند و دواهای قویه استعمال نمایند و اگر اسهال غسالی باشد باید منضج مزلق خفیف با تخم حماض صبح بنوشند و عصر عرق بید ۲۰ م ل طباشیر یک م ل و آب اسپرزه یک پیاله بنوشند و غذاء ظهر ماء الشّعیر و شبها در اوایل حریر و خشخاش و بادام و بعد سه ۴ روز شبها آش زرشک یا سماق یا انارین و گفته است شیخ ابو علی مویز منقّاء رفع می کند اسهال غسالی را و این حقیر مکرر دو سه م ل مویز داخل منضج مزلق می کردم نفع کلی می کرد و اگر اسهال صفراوی باشد باید علاوه نموده بر منضج مزلق تخم حماض تخم خرفه

هریک ۲ م ل آب کاسنی ۲۰ م ل و دواهای عصرها بطریق غَسّالی است و غذای ظهر آب هندوانه طباشیر آب انارین طباشیر و شبها مثل سابق و اگر اسهال دموی است علاوه بر منضج مزلق سفوف مغزی یک م ل باید کرد و هرگاه علاوه دواهای عصر کل مختوم کل ارمنی از هریک یک دو م ل بکنند بد نیست و آب کاسنی بعد از چند روز لازم است و غذای او مثل صفاویست و طباشیر قابض بسیار مفید است خصوصا اگر تب هم داشته باشد و گفته است

تذکره العلاج، ص: ۷۲

شخص از اجله که در اسهال دموی آب سرد کرده با یخ بقدر ۵ م ل شربت خشخاش سه روز صبح بخورد و بسیار مفید است ظاهر این است بد نباشد

استسقا

تهج اعضاست و این بر سه قسم است اول لحمی است که اسلم انواع است و ماده ان کیلوس و کیموس فاسده و ضعف کبد و معده و طحاله باشد و چون موضع ورم را بفشارند مدتی فرورفته بماند و قسم دیم زقی است و این مائیتی است که در ما بین صفاق و شرب یا شرب و امعا جمع شود و صاحب این مرض چون به پهلو غلطد آوازی مثل آواز جنک بشنوند و بدین سبب زقی نامند و قسم سیم طلیست و این ریاح مجتمعه در مکان مذکوره بهم رسد و چون دست بر شکم مریض زنند آواز طبل دهد علاج در جمیع اقسامها صبحها تاجریزی بنفشه نیلوفر کاوزبان خارخسک ریشه کاسنی تخم خیار تخم خربزه کرمک تخم کاسنی مکد ۲ م ل ترنجبین شربت مفتح مکد هفت م

ل با روغن بادام ۳ م ل بنوشند و هر پنج روز یک دفعه این دواها را باسقاط بزورات و شربت و اضافه کل سرخ ۳ م ل ریوند چینی؟؟؟ نیم ل و مغز فلوس دوازده م ل ترنجبین ۸ م ل بخورند و بعضی از اطبای اجله اصفهان در بعضی امرجه فلوس مشربی را جایز نمی دانند بلکه بهتر ان است که بجای فلوس حبّ عصاره ریوند بدهند بخصوص اگر به سبب بروده کبد یا سده باشد و باید بوره ارمنی صدف آب لیمو یا آنکه بوره ارمنی آب برک چقدر صندل سرخ کل ارمنی کلاب طلا نمایند و غذا قبل از صرف مسهل روز شب نخودآب و بعد از ان آب هندوانه در صور حرارت مزاج و یا خربزه

تذکره العلاج، ص: ۷۳

بسیار لطیف نازک خوب یا مغز خیار سکنجبین یا کاهو سکنجبین یا آب انارین و شبها نخودآب سکنجبین یا شربت انارین بخورند و عصرها بقدر یک نخود تریاق اربعه بخورند و حکیم بقراط در لحمی و طبلی فصد باسلیق جایز دانسته و محمد ابن ذکریا در من لا یحضر گفته که هر بامداد ریاضت کشیده و بعد از ان معجون درد شکری یا انیسون و مصطکی نانخواه بخورند و حکیم بقراط می گوید احتیاط کنید در استسقای لحمی از اغذیه میزده؟؟؟ و روز قی از آشامیدن آب و سبزیها و در طبلی از حبوبات چون نخودآب و عدس ماش لوبیا و اغذیه نفاخ

یرقان اصفر

زردی فاحش بود که در بشره و چشم بل تمام بدن حادث شود به سبب انتشار صفرا در زیر پوست و حدوث ان اگر به سبب بحران طبیعت باشد علامت ان پس

طبیعت و تلخی دهن و وقوع در ایام با حور است و اگر به سبب سوء مزاج حار کبید باشد علامت او شدت عطش و سرعت نبض و صیغ قاروره و تلخی دهان و زردی رخسار و وجود زبد اصفر در قاروره است علاج هرگاه در ایام بحران بهم رسد روی نخواهد بود بلکه نیکوست چنانچه بقراط گفته و یونس گفته الیرقان الیاحوری لا- یحتاج الی اعلاج اکثر من الحمام و کذالك الیسیر و هرگاه قبل از هفتم یرقان بهم رسد رویست شر است علی ای حال جمیع اقسام تنقیه کامل بکنند بمنضجات و مسهلات صفراء و آب کاسنی چهل م ل در منضجات نمایند و هرگاه التهاب حرارت و عطش بسیار باشد ماء الشعیر دهند و بعد از اتمام ماء الجبین یا شربت بزوری و سکنجین بخورند و غذا

تذکره العلاج، ص: ۷۴

بعد از دو سه اماله روزها کاهو سکنجین مغز خیار سکنجین و آب هندوانه سکنجین بحد افراط و لیمو و نارنگی و شبها آش لیمو یا آب غوره یا تمر یا سکنجین و بعضی از شبها چلو با گوشت ماهی بخورند و بلع ماهی بحری نیز بالخاصیه مفید است و جالینوس می گوید با یرقان اگر تب نباشد بمدرات معالجه نمایند و نظر کردن در چیزهای زرد نافع است بجهه میل ماده بظاهر بدن و محمد ابن ذکریا در من لا یحضر گفته که هر بامداد از آب کاسنی آب رازیانج از هر یک سی م ل سکنجین ۲۰۰ م ل بنوشند و اگر تب و عطش باشد آب رازیانج نکرده و عوض آن یک دانک ریوند چینی اضافه نمایند و بنظر حقیر اسهال صفرا

م ل پوست هلیله زرد که در یک چهار یک بوزن تبریز آب غوره شب خیسانیده صبح صاف نموده خورده و ریزه ریزه نبات بدهن گذارده که طبیعت آرام گیرد و بسیار نافع خواهد بود

یرقان اسود سیاهی

بود که در بشره چشم بل سایر بدن عارض شود و سبب ان سده بود که در مجرای و سپرز یا در مجرای سپر و فم معده بهم رسد و بدین سبب سوداء یا دم در تمام بدن منتشر گردد و علامت ان خبث نفس و کمی اشتها و بطوء نبض و سیاهی رنک البشره و حدوث ان قلیلا باشد علاج باید تنقیه کامل نموده که در منضجات پرسیاوشان ریشه کاسنی تخم کاسنی مکد ۲ م ل افیمون نیم ل آب کاسنی بشاهتره هریک ۲۰ م ل داشته باشد و در مسهلات نیز مسهل صفراء بکار برند و بعد از تمام تنقیه ماء الجین یا شربت افیمون سکنجبین بدستوری که مذکور می شود بنوشند یا آنکه یک خوراک از شیر را باین سفوف

تذکره العلاج، ص: ۷۵

بنوشند صفت ان هلیله سیاه هلیله زرد هریک سه م ل بخورند و بعضی گفته اند که در ایام تنقیه فصد اسلیم و باسلیق باید نمود اگر رنک خون سیاه و غلیظ است پس ۴۰ ۵۰ م ل خون کم نمایند و الّا فی الحال رک را به بندند و ایضا بعضی گفته اند که بعد از اتمام تنقیه پرسیاوشان را بقدر کفایت در آب جوشانیده و مریض در ان آب نشسته و غسل نموده بسیار نافع است ایضا؟؟؟ پکر پرسیاوشان و روناس و نعناع مساوی و طبخ نموده و؟؟؟ پکر از آب انها نصف رطل و بنشین در

آفتاب هر قدر تشنه شوی از آن بخور تا عرق بسیار آید و رنک بر حال طبیعی بر گردد و غذا در اول تنقیه نخود آب و بعد ذالک آب انارین و نارنکی و هندوانه و امثال ذالک بخورند و پنج کبر مقل کل سرخ اشق در سرکه حل شده را سائیده بر برک چنار گذارده بر موضع طحال ضماد نمایند

سوء مزاج حار طحال

علامت ان تشنکی و التهاب و حرقه طحال و صفره و کموده بشره مایل بسودا قاروره و اختلاف نبض و سوء خلق است علاج صبحها ۲۰ م ل سکنجبین با شربت بزوری هفت م ل بنوشند یا آنکه عرق شاه تره عرق کاسنی از هریک ۲۰ م ل با سکنجبین ۲۰ م ل و خاکشیر ۲ م ل بنوشند و فصد باسلیق و اسلیم از دست چپ نمایند و هرگاه شروط محقق باشد تنقیه کامل کنند بمطبوخ فواکه که با فلوس و پوست هلیله زرد و بعد از تنقیه چند روزی قرص طباشیر با سکنجبین ساده یا بزوری بنوشند صفت قرص کلسرخ طباشیر تخم هندوانه تخم خرفه تخم خیار اسپرزه از هریک سه م ل ریوند چینی اسقولوقند ریوند هریک یکم ل زعفران نیم ل کافور نیم ل با عرق بید

تذکره العلاج، ص: ۷۶

و عرق کاسنی قرص سازند و بعد از اتمام تنقیه ماء الجبن با شربت بزوری و این صفوف بنوشند صغه ان پوست هلیله زرد ۵ م ل کلسرخ ۳ م ل طباشیر زرشک ۲ م ل کل سرخ تمرکز و چوب کز و صندل را سائیده ضماد نمایند ایضا تاجریزی کاوزبان اسپرزه عصی الرّاعی ضماد نمایند ایضا آرد جو برک کز و سرکه ضماد

نمایند ایضا لبلاب را با سرکه پخته با آرد جو طلا نمایند و غذا آب انارین و هندوانه و مغز خیار سکنجبین و شبها آش سرکه دوشاب چقدردار نخودآب خاصه از گوشت خروس بیچه

سوء مزاج بارد

طحال علامتش تمام شدن اشتها و کثرت قراقر و ترش شدن غذاست و در بلغمی آب بسیار آمدن از دهن علاج صبحها چهار م ل کل قند با ۲۰ م ل سکنجبین بخورند یا آنکه تنقیه کامل کنند بمنضجات و مسهلات بلغم یا سوداء و به سبب هریک که بوده باشد یا آنکه تخم رازیانه اصل السوس تخم کاسنی تخم کرفس از هریک ۲ م ل با شربت بزوری حار پنج م ل بخورند و اگر تنقیه نمایند بعد از اتمام تنقیه این قرص را با ۲۰ م ل سکنجبین بخورند صفت ان پوست پنج کرز راوند اسقولوجندریون اشق بذر میخک است و فلفل قط سداب ریشه اریساوج سنبل کوبیده باب برک کز و کزو سرکه قرص سازند و در نوع سوداوی اگر از احتراق دم باشد فصد باسلیق و اسلیم جایز است اشنه سداب پوست پنج کبر ثمر درخت کز روغن بادام ضماد نمایند و غذاء روزهای اماله نخودآب ادویه دار و غیر از ان و بعضی از حکمای سلف نقل کرده اند شراب بسیار نافع است بخصوص عتیق ان

تذکره العلاج، ص: ۷۷

ورم حار طحال

اگر دموی باشد علامت ان تب و سرعت نبض و عطش و التهاب و وجع سپرز و غلظ و سواد قاروره بود و اگر صفرای باشد علامت ان غلبه تب و شدت و التهاب و صفره بشره باشد و شاید که یرقان نیز با او بهم رسد علاج تنقیه کامل کنند باین نوع که در منضجات تخم کاسنی مغز هسته آلبالو تخم خیار نمایند و در قسم اول ریشه؟؟؟ بوبورکنی سرکه طلا نمایند و در صورت دیم صندل آب کاسنی آب همیشه بهار

طلا نمایندد ایضا پارچه کتان را در ان خیسانیده و در موضع ورم بیندازند ایضا آرد جو کل خطمی اکلیل الملک آب کاسنی و سرکه ضماد نمایند و در قسم اول در ایام منضج فصد باسلیق از دست چپ نمایند و در قسم ثانی ماء الشعیر با لعاب اسپرزه شیرخشت عصرها بدهند و این ماسویه و اکثر اطبای سلف گفته اند که در ورم حار طحال باید فصد باسلیق و اسلیم از دست چپ نموده و هر بامداد آب کاسنی آب رازیانج با شکر سفید داده و صاحب معنی می گوید پنج کبر ۵ م ل اشق سه م ل اصل السوس ازرق ۲ م ل پس اشق را در آب رازیانج و سداب بخیان؟؟؟ و سایر را کوبیده و قلیلی عسل قرحها ساخته هر بامداد ۲ م با ۲۰ م ل سکنجبین بخورند و جالینوس می گوید انفع دواها بجهه حلل طحال قشور کبر است خواه ضماد او خواه با سکنجبین مشروبا و از غذاهای مولد صفراء احتراز نمایند

ورم بارد طحال

هرگاه بلغمی باشد علامت ان زیادتی حجم ورم در خاوه و قلت وجع و سفیدی چشم و زبان و بول و هرگاه سوداوی باشد علامت ان صلابت ورم و انتفاخ شکم و فساد هضم و لاغری و خروج طحال از موضعش بحدی که محسوس گردد و از ایت

تذکره العلاج، ص: ۷۸

بعد از صرف طعام کند علاج در بلغمی بمنضجات و مسهلات بلغم پرداخته باین که در منضجات افستیمون افستین ریشه کاسنی پنج رازیانج نموده و در مسهلات پوست پنج کرفس پنج کبر پنج رازیانه انیسون تربد بسفایح سناء مکی از هر یک ۲ م ل نموده و یا آنکه

بعوض احتقان این حب را بخورند صفت ان افتیمون اسقولوقند ریوند تربد قاریقون و ایارج و اشق دواها را کوبیده و پخته با عسل حب نماید و بعد از اتمام تنقیه مداومت بقرص کبر یا قرص فنجنکشت یا قرص قوه نمایند و خاکستر چوب مو و سرکه و روغن بادام تلخ با کل سرخ ضماد نمایند و در نوع سوداوی تنقیه کامل نموده بمسهلات سوداء و اگر مقتضیات فصد مقتضی باشد فصد باسلیق و اسلیم از دست چپ نموده و بعضی گفته اند که در اسلیم این قدر خون بیاید که خودش بایستد و بعد از تنقیه مداومت بشربت بزوری حار نمایند و سداب و فوشح با سرکه طلا نمایند و اغذیه از گوشت کبک و تیهو و امثال ذالک بخورند و در هر نوع بل کل امراض طحال آش سرکه شیره برک چقدر دار و نعناع دار نافع است

زلق و سحج معوی

زلق آن است که طعام در امعاء درنک نکند و زود بلغزد و یا در امعاء بشوری باشد که لزج امعاء کند و طعام غیر منهضم برآید و چرک رقیق یا براز بود و مریض احساس وجع در وقت مر در طعام در امعاء نماید و سحج تراش روده یا خونی یا معده و خراطه باشد که با براز آید و فرق با ذوسنطاریا عدم علامات سابق است و فرق با بواسیر نیز واضح است علاج صبحها آب زرشک با چاشنی قلیلی بنوشند یا آنکه آب هندوانه طباشیر بخورند

تذکره العلاج، ص: ۷۹

یا آنکه لعاب اسپرزه لعاب ریشه خطمی بارهنگک طباشیر هریک نیم ل تخم خردل؟؟؟ م ل بنوشند و غذاء روزها آب انارین و شب آش لیمو یا

زرشک یا انار بخورند و یا آنکه صبحها یکدانه آمله پرورده را در کلاب شسته با نیم ل طباشیر بخورند و کلاب را عصری کرم کرده با نبات بخورند و اگر بجهه ثبور امعاء باشد ادویه مغریه بکار برند مثل صمغ نشاسته کتیرا تخم ریحان بهدانه و احشاء انجیرهای مبرّد چون طحلب تراشیده کدو و آب برک بید و اسپرزه آرد جو ضماد نمایند ایضا صندل سرخ کلنار فارسی کل ارمنی افاقیا و حسیض پوست خشخال با کلاب با آب برک مورد ضماد نمایند و در اسهال این مالویه می کوید لعاب ریشه خطمی لعاب به دانه با روغن بادام بنوشند پس بعد از آن سفوف طین با لعاب بهدانه و روغن بادام بنوشند یا آنکه قرص طباشیر قابض با شیر تخم فرفخ بخورند و غذاء برنج با شش بزه یا آنکه آش بادام بخورند

ذخیر

حرکت امعاء مستقیم باشد به تبرز از روی اضطراب و شیء قلیلی دم بدم بزور کند و خون با او باشد و این بجهه ریختن صفراء یا بلغم مالح بود بامعاء و علامت ان تقدّم اسهال صفراوی یا بلغمی و طهور وجع و نخس و لذع در محال صفراویست و در بلغمی قله عطش و قراقر طبیعت و یا به سبب ورم حار باشد که در امعاء مستقیم بهم رسیده و قوّت دافعه سبب کرانی و الم و رفع اذیت او را از عضوی طلبد و یا بجهه شدّت سرما بود و یا بجهه سده که واقع می شود در امعاء این مرض حادث گردد. علاج صبحها تاجریزی نیلوفر خارخسک ریشه خطمی تخم حماض از هریک دو م ل سپستان ده عدد

تذکره العلاج، ص:

بارهنک م ل بهدانه نیم ل ترنجبین ۲ م ل روغن بادام ۳ م ل بنوشند و اگر خون داشته سفوف مقری ۲ م ل اضافه کنند و عصرها لعاب اسپرزه عرق بید فادزهر نیم ل طباشیر نیم ل بنوشند و روزی یک آب یا دو آب از لعاب اسپرزه صمغ عربی افاقیا روغن بادام اماله کنند و اگر خون داشته باشد و الا از لعاب اسپرزه لعاب ریشه خطمی روغن بادام احتقال نمایند و هم چنین اگر خون داشته باشد از شیر دختر زرده تخم مرغ خانکی خاکشیر کاغذ آبی عطاری احتقال نمایند روزی یک دفعه و بعد از دو سه روز هر قدر عطش بهم رسد لعاب اسپرزه لعاب ریشه خطمی باقلیلی روغن بادام بنوشند و هر پنج روز یکدفعه منضج مذکور را بعلاوه مغز فلوس روزها و شبها آش انار و آب انار بخورد و اگر ذحیر کاذب باشد در اوایل استعمال قوابض جایز نیست و بعد از تفتح سده و رفع ورم عیبی ندارد و دیدم که استاد المتاخرین میرزا محمد اصفهانی در ذحیر کل ورمی را فصد باسلیق کرد در همان روز افاقه کلی کرد و رفع ناخوشی شد

قولنج

مرضی بود که مانع خروج براز بود و بان وجعی عظیم بود و گاهی باشد چنان اشتداد نماید که بیم هلاکت بود و بیشتر حدوث او در روده قولون بود و گاهی در اعور هم حادث شود اگر سبب ان بلغم سرخ بود علامت ان تقدّم سقوط اشتهاست و تخمه و شدت احتباس و خروج بلغم در ثقال پیش از حدوث مرض و قله خروج براز و اگر به سبب ان ریح

غلیظ بود علامت ان انتقال وجع و گاهی ساکن گردد و اروغ ترش آرد و سقوط اشتها و تخمه و قراقر و نفخ در شکم علاج
صبحها خارخسک تاجریزی ترنجبین هریک

تذکره العلاج، ص: ۸۱

هفت م ل مغز هسته آلوبالو بادیان هریک ۲ م ل بنوشند و اماله کامل نموده که سناء مکی سبوس کندم تربد بابونه مکد ۲ م ل
ریوند چینی حب النیال هریک م ل پوست هلیله زرد سه م ل روغن کافشه یا بیدانجیر نیم ل آب پاچه یک چارک بوزن شاه
داشته باشد و مکرر ترنجبین آب کرم و روغن بادام بنوشند و بعد ریشه اریسا کل سرنکون زهره کاو نخود آب مغز فلوس
تاجریزی روغن بادام تلخ کل سرخ بر شکم طلا نمایند و اگر مرض تسکین نیابد از ترنجبین ده م ل نبات ۵ م ل کزنکین ۵ م
ل روغن کافشه با بیدانجیر پنج م ل اماله کنند و اگر از ان هم ساکن نشود از چهل م ل شراب و ده م ل نبات با ترنجبین اماله
کنند و اگر باز هم ساکن نشد چهل م ل مغیرا با ده م ل نبات کرم نموده بنوشند و شیافی از کزنکین شکر سرخ تخم حنظل
ریوند نمک خاکشیر ساخته عمل نمایند و محمّد ذکریا کوید که نیست چیزی بهتر از این حقنه مکر نظرون اسکندرانی ثلث
اوقیه حقنه بکن باب کرم و زیت که بوده باشد مجموع ان ثلث رطل پس تعجب خواهی کرد از اخراج ما فی الجوف اعم از
بلغم فرج یا ثقل یاس و آشامیدن سرکین کرک را در این باب آیتی است خاصه دوائی

که محمد ذکریا ترتیب داده صغه ان تخم کرفس انیسون مکد ۲ م ل ترید ۴ م ل سرکین کرک ۳ م ل کوبیده در وقت حاجت دو درهم بخورند جالینوس گفته که دیدم قومی را که آشامیدن سرکین کرک را در قولنج که بی ورم باشد و رفع مرض نموده دیکر عود علی ایّ حال خوردن جوارش سفرجلی مسهل و جوارش شهریاران ۵ م ل باب کرم در قولنج یمغمی و معجون کمونی در قولنج

تذکره العلاج، ص: ۸۲

ریحی نفع عظیم دارد و در حین اشتداد وجع فلونیا ئی رومی بسیار نافع و مجرب است و کماذ خاکستر چوب مو و نمک و موی بز خاصه در ریحی نافع است ایضا سرکین چهار پا را کرم نموده کماذ نمایند ایضا اکلیل الملک بابونه زیره عرق کاسنی جوشانیده صاف نموده و روغن کلسرخ یا روغن بید انجیر جوشانیده تا روغن نماند و بر شکم طلا نمایند و جالینوس گفته که نافع ترین اشیا در قولنج ریحی ترک طعام و شرابست بقدری که ممکن باشد در این معالجه اصوب از استعمال ادویه حاره است و غذای قولنجی نخودآب خروس بسیار پر است خواصه که او را بسیار دوانیده تا خسته شود انگاه او را بکشند و محمد ذکریا تعریف بسیار از گوشت هدهد نموده بشرطی که در وقت حاجت یافت گردد و شیخ الرئیس می فرماید در قولنج ریحی سداب را با عسل سائیده و بقدر نصف او زیره و ربع او نظرون اضافه نموده و شیافی بقدر عرض شش دانک است درست نموده در وقت حاجت حمول نمایند ایضا حمول از بزر سداب و چند بیدستر و عسل و زهره کاو و

بورق از هریک نیم ل درست نموده بکار برند و کماد و ضماد بنوع مسطوره و ترک غذا نمایند اگرچه سه شبانه روز باشد و در بلغمی شیافی بقدر شش انکشت از نمک ترکی و خاکشیر و تاجریزی و تربد و تخم حنظل و زهره کاو و فضله موش و جند بیدستر و نظرون و بذر الانجره و ریوند چینی و شکر سرخ و نمک هندی و عسل ساخته در حین ضرورت بکار برند

قولنج صفاوی

داودی علامت ان التهاب و لزع و عطش و حدت بول و اسباب مقدم و سن و بلد

تذکره العلاج، ص: ۸۳

و فصل و شدت مرض در کرسنگی و در استعمال اشیا مسخنه و انتفاع بمداوات بارده استفراغ مرار است و شاید بواسطه کرم باشد علامتش غیشان بسیار است و شدت وجع در خلاء معده و سایر علاماتی که ذکر می شود علاج ابتدا به آب کرم نمک و سکنجین به آب کرم نمک ترکی قی نموده بعد از ان تاجریزی بنفشه خارخسک هریک هفت م ل تخم کاسنی مغز هسته آلبالو هریک ۲ م ل بنوشند و از عقب از خشایش و چیزهائی که مکرر ذکر شده بعلاوه بابونه سبوس کندم پوست هلیله زرد آب پاچه پنج آب اماله کند و ضمادات بنوع مسطور سابق است و حقنه که این حقیر در قولنج صفاوی تجربه نموده و الحق نفع عظیم دارد اسپرزه ۳ م ل اکلیل الملک کلسرخ بابونه سناء مکی هریک ۲ م ل با سیصد و ۲۰ م ل عرق کاسنی جوشانیده صاف نموده شکر سرخ کرنکین ترنجبین هریک ده م ل ریوند چینی یک م ل خاکشیر ۲ م ل

علاوه نموده و سه قسم کرده سه آب اماله کنند ایضا حقنه مجرب حقیر که باعث تسکین درد می شود از ۴۰ م ل سکنجبین اماله نمایند شیخ الرئیس می فرماید کفایت می کند علاج در قولنج صفاوی تعدیل مزاج و اختلاط و استعمال اغذیه بارده رطبه و اسهال بمثل خوردن آب الو و آب انارین و شربت بنفشه و هم چنین تناول نمودن آب چقندر باذیت و ابکامه و هم چنین خوردن فضله کرک یا در حقنها داخل کردن و استعمال مخدرات هم در انجا نافع است و هرگاه بواسطه کرم باشد علامت و علاج او دود مخفی نماند که کرمی که در امعاء متولّد می شود سه قسم است یکی طولانی همچو کرم خراطین و این نوع در امعاء قاق بهم رسد دیم عریض کوتاه و بجهه مشابهت

تذکره العلاج، ص: ۸۴

حبّ القرع کویند سیم ریزه و طولانی و ضعیف چون کرم سرکه و این در امعاء مستقیم بهم رسد علامت آنچه مشترک است میان جمله نرمی بزاز است در اغلب و کم رنگی ان و آب ان و آب رفتن از دهن خاصه در شب و جستن در خواب و هذیان گفتن و دندان بهم فشردن علاج صبحها قارچ ۲ م ل تخم کشنیز یک م ل نبات ۳ م ل کوبیده بلع نمایند و در چهار روز یکدفعه نیم ل و اگر مزاج قوی باشد یک م ل حبّ النیل بلع نمایند ایضا خوردن سرکه دوشاب برناستا بسیار نافع است ایضا سه شب یک کاسه شیر کاو نوشیدن و در شب چهارم شیخ برنج کابلی؟؟؟ هندی اضافه نموده بخورند رافع دیدان است ایضا چند روز شیر کاو داده بعد

یک کاسه آب ریشه انار بگیرند و یک م ل ترمس و پنج م ل شکر سفید داخل نموده بخورند زهره کاو بر یک کابلی ریوند ریشه اریسا آب کاهو آب کشنیز سبز بر شکم طلا نمایند ایضا برک شفتالو را کوییده بر شکم طلا نمایند و هرگاه چنانچه در این مرض مقتضای تنقیه مقتضی باشد تنقیه کامل بکنند باین نوع که قبل از منضج قارج و نبات بخورند و بعد منضج را صرف نمایند و در منضجات تخم کشنیز تخم خرفه پوست پنج خرنوب مکد ۲ م ل نمایند و در مسهلات ترس برنک و کابلی قارج مکد ۲ م ل حب الثیل م ل نمایند و روزهای منضج یک آب از آب برک شفتالو کزنکین خاکشی اماله کنند و غذای روزهای مسهل نخودآب ساده یا سرکه دوشاب و شبها آش سکنجبین و سرکه دوشاب و امثال ذالک بخورند

تذکره العلاج، ص: ۸۵

و دواهای حار کشنده و کرم درمنه ترکی فرومانا و قسط افتمون رازیانه صفر افسنتین تخم کرنب برنک کابلی تخم کنکر تخم تره تیزه سیاه تخم ترمس است و دواهای بارد کشنیز تخم خرفه سماق که برک شفتالو فوفل پوست پنج خرنوب است

بواسیر

بواسیر جمع باسور است و ان لحم زایدایست که از خون سوداوی غلیظ در افواه عروق مقعده بهم می رسد و این بجهه مشابهت بر سه قسم است تولوسولی که شبیه بتالیل است و عنبی شبیه به دانه انکور و توشی شبیه بر توثه و هریک از اینها یا بیرون آید که محسوس شود یا در اندرون بود که محسوس نشود و شاید که خون آید و گاه باشد که خون نباید علامت

جميع خلیدن و سوزش در موضع وجع و ضعف قوه جماع و قله اشتها و سوء هضم و زردی رنگ و رخسار و کاه باشد به سبب زیادتی صعود بخار بر زرخدان موی بریزد یا بقلب و دماغ و غشی و حادث کند و بصداغ علاج صبحها مغز هسته آلوبالو خاکشی هریک ۲ م ل سکنجین ۲۰ م ل عرض کاسنی ۴۰ م ل بنوشند و شیر کاو کرم نموده در ان بنشیند و از شیر کاو اماله کنند و از آب تره بخور دهند و ثقل او را نیز به بندند و کلنار فارسی و کل خطمی زرده تخم بیندازند و روغن نارجیل هسته شفتالو طلا نمایند ایضا روغن مغز قلم کاو و روغن کوهان شتر طلا نمایند و هرگاه خون بند آمده خواهند انفتاح عرق کنند پس از آنکه غبا بلکه یوما بحمام رفته و ترطیب و تلین طبیعت بنوع مذکور نموده باشند آب پیاز زهره کاو و قدری غرطنیسا حمول سازند و فصد صافن نیز نافع است و هرگاه خواهند

تذکره العلاج، ص: ۸۶

که خون بجهه سطوط قوه بازایستد باید قرص کهربا یا آنکه حبّ مقل ممسک دهند و اگر مزاج حار باشد تخم خرفه بوداده قرص طباشیر دهند یا آنکه قرص کافوری ایضا شیاف مجزّبی کنجید مغز چشم کهربائی با شمع دم الاخوین کلنار فارسی روغن کوهان شتر شیاف سازند بقدر دو انکشت فی الفور خون بند آید و بجهه سقوط بواسیر اگر ظاهر باشد از قماع بادنجان و پنج کبر و مقل و جوز السرو برک معدّ و مرّ مکی تخم حنظل مکرّر بخور دهند و داخل نمودن پوست مار هم نافع

است خواصه در ثولولی و باید مریض را اگر حاجت باشد دو فصد باسلیق نمایند و هم چنین زالو بر دور مقعده بنشانند و هرگاه حرارت غالب باشد شربت زرشک بخورند و غذا گوشت خروس بیچه و زرده تخم مرغ و چلو و شوربای خروس بیچه و امثال ذلک در ریحی استعمال کاسر الریاح و مدّرات و مسهلات سوداء نمایند و استنجا به آب کرم کنند و هرگاه بواسیر غایر باشد نشیمن را با محجمد بر گردانند و معالجات مذکوره را بکار برند

نواصیر

قروح غایره باشد که در اقصای مقعده نزد امعاء مستقیم بهم رسد و رطوبت سیاله غساله از آن موضع سیلان کند و اکثر بعد از اخراج خون مقعد بهم رسد که در بطه ان تاخیر رود و ان بر دو قسم است نافذ و غیر نافذ نافذ آن است که ریح باید از باراده خارج شود و غیر نافذ آن است که نه چنین باشد علاج در نوع اول ابتداء موضع را بفشارد تا چرک باشد بیرون آید بعد روزی دو دفعه صبح و شام شیاف غرب بچکاند و هر دفعه سه قطره صغه ان کندر انزروت و دم الاخوین و شبت و کلنار فارسی صبر با قدری

تذکره العلاج، ص: ۸۷

؟؟؟ زنجار نهایت باید مریض بر پشت بخوابد و پاهایش را بلند کرده بر دیوار بگذارند و هرگاه ممکن باشد پنبه را بمیلی پیچیده؟؟؟ و قدری صمغ بدان مالیده و بدو آلوده داخل مقعد نموده اولی خواهد بود و محمّد ذکریا گفته است علاج ناصور غیر نافذ آن است که خرفه خشنی به پیچد بمیلی داخل ناصور نموده بهمواری و ملایمت حک نماید تا خون جاری شود

و غبا تا سه دفعه این عمل نماید و هر قدر ناصور کهنه تر است احتیاج باین عمل بیشتر است و در نوع دیم که نافذ است بعد از آنکه بمحجمه مصر کرده تقلب مقعده کرده باشند با خیاطه یا موی محکم مستحکم ناییده به بندند تا بیفتند یا دوی حار بگذارند چون مرهم زنجار و امثال ذالک دوائی که نافع است کبریت حجر القیشور هریک نیم ل پوست مار یک م ل زفت روغن کرد و هریک پنج م ل زفت را با روغن آب نموده ادویّه را بعد ریخته تا مرهم شود و غذا مثل بواسیر است

خروج مقعده

یا به سبب ورمی باشد که بجهه عظم و بزرگی تقلب مقعده نموده باشد و یا بجهه استرخاء مقعده است بجهه شدت رطوبه بر عضله ممکسه مقعده و علامتش ان است که بهوله بموضع بر گردد و علاج در قسم اول فصد باسلیق یا صافن بقدر حاجت نموده سرب سفیده آب قلع پوش در بندی آب کشنیز سبز طلا نمایند و مرهم سفیداب بگذارند و غبا بحمام روند و احتیاط کنند که آب بزد؟؟؟؟ ایضا کل خطمی بزرک سفید کل بنفشه خبازی کلنار فارسی پوست کوکنار با شیر کاو پخته بیندازند و در قسم دیم روغن کل سرخ خام که عبارت از پروراندن کل سرخ تازه است در روغن بادام

تذکره العلاج، ص: ۸۸

طلا نمایند و بعد از ان سفیداب قلع کلنار فارسی اقماع انار مازد و بسیار نرم سائیده بپاشند و مقعده را بموضع خودش رو نموده به کهنه مستحکم به بندند و به نشینند و آب مازو و کلنار فارسی بلوط و مورد کل سرخ و پوست انار که جوشانیده باشد

و صاحب خلاصه البحار می فرماید که جرم غربال کهنه را بر روی آتش نهد تا سوخته شود بعد نرم سائیده بدان موضع بپاشند و رد نمایند چند دفعه تکرار این عمل کنند نافع آید ایضا بخور خورنوب پوست پنچ کبر نافع آید ایضا سوخته شاخ کاو کوهی نافع است و غذا مثل بواسیر است

سوء مزاج کلیه

اگر حر باشد علامت آن سوزش موضع کلیه و قوه شهوه جماع و زیادتى عطش و سرعت نبض و لون قاروره و کمی قوه جماع و ضعف مکر است و شاید که کمر منحنی شود در اغلب علاج در قسم اول صبحها آب غوره یا آب زرشک با چاشنی قلیلی بنوشند یا شربت زرشک بخورند و غذاء روزها آب انارین و نارنکی و لیمو و نان شربت غوره یا زرشک و امثال ذالک بخورند و شبها آش لیمو و غوره و بز غلیه اسفناج و ریواس و آش سرکه و دوشاب چقندر دار بخورند و افاقیا عصاره لحيه التیلس که در اصفهان قندرون کویند صندل سرخ کلنار فارسی باب برک مورد طلا نمایند ایضا صندل سرخ کل بنفشه آب کاسنی طلا- نمایند و هرگاه مقتضای تنقیه مقتضی باشد تنقیه کامل کنند باین نوع که در منضجات تخم خیار تخم خربزه کرمک تخم کدو داشته باشد و طرف عصرها لعاب اسپرزه ترنجبین ۵ م ل بدهند یا آنکه ماء الشعیر؟؟؟ و غذا در ایام تنقیه

تذکره العلاج، ص: ۸۹

که واضح است و در قسم دیم صبحها سکنجین بزوری پنچ م ل بخورند الی هفت م ل بخورند یا آنکه معجون کمونی بخورند یا آنکه سکنجین عسل یا آب رازیانج بخورند و ظهرها از قبیل

نان مربای سیب و شقاقل و زردک بخورند یا آنکه تنقیه کامل بکنند که در منضجات تخم خربزه کرمک تخم کاسنی هریک دو م ل داشته باشد و در مسهلات بسفایج سناء مکی پوست هلیله زرد بکند و غذا نخود آب کبد و تیهو و لحوم بری مطلقا خوبست

فروح کلیه

و ورم حار علامت ان حمی با شدت عطش و التهاب و صداع و بیخوابی و احداث نمودن وجع و ثقل در کلیه خصوصا هرگاه مریض بر پست بخوابد و عسر البول یا حرقت باشد و هرگاه ورم بارد بارد باشد علامت ان سنکینی موضع کلیه و حمی ورقه بول و کمی او و عدم التهاب و شدت در وجع است علاج در قسم اول هر بامداد تاجریزی خارخسک کاکنج کل حلوا تخم خیار تخم خرفه هریک ۲ م ل بعوض آب عرق کاسنی و شاه تره صاف نموده سه چهار م ل شیرخشت علاوه نموده بنوشند و در هر سه چهار یوم یکدفعه از آب کرم سنکجین قی نمایند و اگر طبیعت ملاصی باشد مقبی از این اقوی بکار برند و بعد از دو استفراغ فصد باسلیق و صافن از طرف مرافق وجع بکنند و هر دو روز یکدفعه بعد از آنکه یک روز از زمان قی گذشته باشد سه آب از دواهای ملین مزنی بارد اماله کنند و شاید که مسهل مشروب حاجت افتد نهایت ادویه حاره قویه نداشته و غذا قبل از فصد نخود آب از گوشت خروس بچه و کدو و بعد آب هندوانه یا آب انارین

تذکره العلاج، ص: ۹۰

یا مغز خیار یا کاهو سنکجین بخورند و خوردن ماء الشعیر نیز مفید است و آرد

جو صندل سرخ شیاف یا مثل آب کاسنی طلا نمایند و در اوایل و اگر میل به نضح نموده حلیه بذر کتان بابونه اضافه نمایند و در قسم بارد صبحها تاجریزی خارخسک کل حلوا تخم خربزه کرمک مغز هسته آلبالو تخم کاسنی هریک دو م ل جوشانیده صاف نموده با پنج ترنجبین یا شیرخشت بنوشند و بدستور سابق قی نموده و اماله نیز کنند و غذا قبل از فصد نخودآب با قلیلی برنج و لبه نخودآب سکنجبین و هم چنین کل خطمی مالونبه؟؟؟ بزرک اکلیل الملک با شیر کاو پخته ضماد نمایند و محمد ذکر یا گفته است که شاخ مو را بریده و جوشانیده با قلیلی نمک ۳ روز بخورند هم کلیه را نافع است و ماسویه ذکر نموده که صاحب این مرض بحمام نرود مکر بعد از انفجار

ذیانیطس

لغه یونانی است بمعنی و دلالت و این مرضی بود که مریض دائم آب طلبد و رفع عطش نشود و هر وقت آب خورد بدون تغیر از محری بول دفع شود سبب آن سوء مزاج کلیه و وقوه حاریه و حرارت او که جذب رطوبات از کیه کند و کبد از ماساریقا و ماساریقا از معده و در این مرض تب نباشد علاج صبحها بقدر یک نخود کافور با یک کاسه دوغ کاو بخورد و بدفعات کافور را زیاد نموده تا به نیم م ل برسد یا آنکه قرص طباشیر کافوری با دوغ بخورد یا آنکه شیره تخم کشنیز هریک ۲ م ل طباشیر یک م ل لعاب اسپرزه عرق نیلوفر یک کاسه شیرخشت ۲ م ل بنوشند یا آنکه ماء الشّعیر بخورند و غذای روزها آب

طباشیر و شبها شوربای لیمو و غوره و اسفناج و کدو نهایت بی کوشت باشند یا قدری شش بره یا کوشت خروس بچه داخل نمایند لیکن کوشت را بخورند یا آنکه تنقیه جزئی از هلیله جات نموده شروع بخوردن شیر اولایغ و قرص کافور نمایند و خوردن کوشت ماهی بحری در این مرض مفید است و ثابت گفته قرصی بسیار از مامیثا ۲ م ل کلسرخ ۳ م ل کلنار ۴ م ل صمغ م ل کتیرا نیم ل ادویه را کوبیده با لعاب اسپرزه قرص سازند و با کلاب بخورند و خرفه را در کلاب و سرکه بسیار سرد شده تر کرده بیندازند بموضع وجع ایضا خلال کافور ضماد نمایند و بعضی گفته اند که شاید این مرض بجهت استیلاء برودت بر تمام بدن با کلیه به شهایی حاصل شود بسبب ضعف قوه ماسکه که ضبط مائیت نمی کند و علامت ان عدم علامت مسطوره است سوای عطش علاجش از آب ترب سکنجبین کنند و مثرودیطوس و معاجین حاره بدهند و ارهان حاره ضماد نمایند

ورم مئانه

اکر ورم مئانه حار باشد علامت ان وجع شدید و نحس در عامه و احساس؟؟؟ لول و تب حاد محرق و هذیان و سوداء لسان و انتفاع و رعانه است و شاید که از خارج حمرت ظاهر شود و گاه بود که براز حبس کرده علاج صبحها تاجریزی بنفشه خارخسک کاکنج تخم خرفه هریک م ل شیرخشت با ترنجبین پنج م ل بنوشند و هر دو سه روز یکدفعه سه آب از شیر کاو و شکر سرخ اماله کنند و بعد از سکون حمی یک فصد باسلیق از دست

راست و دیگری از دست چپ نموده چهل پنجاه م ل خون کم کنند و آبرزی از کل خطمی ناخنک خبازی بزرک سفید کل بنفشه

تذکره العلاج، ص: ۹۲

درست نموده در انجا بنشیند و کل بنفشه آرد باقلی اردک ضماد کنند و خوردن آب کاسنی و سکنجبین یا خوردن شربت بزوری بعد از رفع حمی بجهت تبدل مزاج سفید است و گاه میسر بشود چند روزی؟؟؟ شیراملج بدستوری که ذکر می شود با قرص کاکنج بخورند نافع است و این سرامون سزاوار نیست اینکه معالجه کنند اورام کلیه و مثانه را بادویه لزاعه و محمد ذکر یا گفته است ورم حار در مثانه ممتاح است بارخاء؟؟؟ متوادل بخلاف سایر اعضاء و در ورم صلب باید مدزات استعمال نموده و در ابرمات محله چون ناخنک بابونه بذر کتان حله کل خطمی پرسیاوشان نشسته و از همین آنها نیز نطول نمایند و روغنهای محبل مثل پیه مرغ و اوردک و بابونه بذر کتان مغز قلم کاو و روغن زیتون با قسط نمایند

حصاه مثانه

حصاه در؟؟؟ که در کلیه و مثانه بهم می رسد سبب ان شدت حرارت باشد در ماده غلیظه که نشف رطوبات او را نموده است و منحجر شده است علامت وجع شدید موالی حاضره و اصل قضیب و حرقه و رفته بول ربوت رملی و تحالی سفید باشد و خارش در قضب بهم رسد و نقوط نیز بهم رسد علاج باید تنقیه کامل نموده باین قسم که صبحها تاجریزی کل بنفشه کل نیلوفر خارخسک کاکنج کل حلوا ریشه کاسنی مغز هسته آلبالو هریک ۲ م ل ترنجبین ۵ م ل بنوشند و در اماله سناء مکی پوست هلیله زرد

نمایند و هرگاه مقتضیات مقتضی باشد فصد باسلیق نمایند و ابرنی از جوشانیده پرسیاوشان شبت تخم خطمی کل خطمی خارخسک شنبلیله درست نموده در ان نشینند و ثقل ان را بزیر شکم به بندند و روغن بنفشه با روغن شبت

تذکره العلاج، ص: ۹۳

بزیر شکم و کمر طلا- نمایند و بعد از تنقیه چند روز مغز هسته الوبالو تخم کاسنی تخم خیار رازیانه در عرق کاسنی شیره کشیده و با سکنجبین بزوری بنوشند و روزها غذاء نخود آب هندوانه خریزه کرمک مغز خیار شبها آش سکنجبین صاحب دستور حلالی ذکر کرده است که روغن نرکس و قسط بر موضع مئانه و قضیب خلا باید نمود و حجر الیهود با آب کرم باید خورانید دواء عجب در تفتیت حصاه تخم هندوانه نانخواه بذر الکرفس بذر الفجل زیره سعد بادام تلخ بالسویّه قدر شربت از این دو درهم با طیبخ پرسیاوشان و عجب تر از اینها نقل کرده حکیم تنکابنی انحره را با شاخهای کوچک جوشانیده در ظرفی کرده در ان نشیند و ثقل او را به پشت ظهار طلا نمایند و بقدر چهل م ل آب تازه او را با پنج م ل شکر سفید پنج شش روز صبح خوردن تفتیح غریبی می کند و چکانیدن روغن عقرب را در احلیل نیز منتفت است معجون مفتت که شیخ الرئیس در کتاب پنجم قانون ذکر نموده است بذر الکرفس فلفل سفید تخم خور حزر انیسون سنبله الطیب سلحه هریک دو م ل معیه کندر اسارون مغز بادام تلخ هریک ۳ م ل مر مکی خشخاش سفید هریکی ۴ م ل سعد کوفی و عسل مقدار کفایت شربت از یکک درم تا

یک م ل و از مجربات شیخ است خرکوش را بسوزانند چنانکه هست و از سوخته ان روزی یک م ل تا دو م ل قند صلابه کرده بنوشند

بول الدّم

بسبب انتفاخ عروق کلیه است اگر خون اندک اندک برآید و از انشقاق اوست اگر بول کثیر آید و یا بسبب جربه بر موضع کلیه است و یا بسبب انصباب خلط

تذکره العلاج، ص: ۹۴

اکال حار است و یا بجهه ضعف کبد است ایضا کلنار فارسی کل حلوا کل بنفشه هریک دو م ل صمغ عربی کهربا شمع هریک نیم ل عرق کاسنی نبات پنج م ل بنوشند و دو فصد باسلیق یک فصد صافن نمایند و شیره تخم خیار تخم خرفه هریک ۲ م ل نشاسته کتیرا صمغ عربی هریک سه ربع م ل با عرق کاوزبان بنوشند یا آنکه شیره خرفه ۳ م ل صمغ طین قرصی طباشیر هریک نیم ل بارهنگ م ل با عرق کاسنی بنوشند و هرگاه بواسطه جربه باشد بر موضع جربه کل ارمنی اقاویا و صبر و حسیض بر آب و سرکه طلا نمایند و هرگاه بواسطه انصار خلط باشد اکال باشد باید تنقیه کامل بمدرات نموده و فصد باسلیق کنند و شربت بنفشه با شیره تخم خیار کدو عرق بید با نیلوفر آشامند یا آنکه قرص با شیر اولاغ بدستوری که ذکر می شود آشامند و صندل کل سرخ مازو با سرکه و کلاب طلا نمایند و بعد از رفع بول الدّم بجهه التهام کل ارمنی عربی کتیرا حب الاس یا شربت خشخاش بخورند و غذا پالوده و پاچه و گوشت ماهی بحری و زرده تخم عسلی و حریره بادام و

برنج و امثال ذالك بخورند و هرگاه بجهه ضعف كبد باشد معالجه او معالجه ضعف كبد است كه مذكور شد و جالينوس ذكر کرده كه هرگاه ورم بعد از خروج چرك بهم رساند دليل است بر تاكل قرحه در كليہ و اين سراييون گفته كه علاجي افضل تر و نيكوتر از آشاميدن مغز نيست در مطلق امراض كليہ و مثانه

سلس البول

آن است كه بول بي اراده خواه در خواب و خواه در بيداري وضع شود و سبب اين در اكثر برودت مثانه و استرخاء عضله

تذکره العلاج، ص: ۹۵

محيطه بر مثانه است و علامت ان علامت مزاج بارده است و بياض قاروره و كاه بود بجهه حرارت مفرط مضعفه در مثانه حادث گردد و علامت ان صبيغ قاروره و متضررشان بمسخرات است و شايد بجهه زوال فقره از فقرات محاذی مثانه حادث گردد علاج در قسم اول اطريفل صغير دهند و معجون بلوط و ادحان حار چون روغن نركس بيد انجير طلا نمايند ايضا مشك را در روغن كنجد نموده طلا نمايند ايضا چند بيدستر قليلى بادهان حاره طلا نمايند و آشاميدن قهوه دارچيني و هل نيز مفيد است ايضا آشاميدن ادويه حاره قابضه مثل سعد كنند خولنجان جفت نافع است و بايد بمریض تعليل دارچيني خوردن نمايند و مشردويطوس نيز در اين مرض نافع است و غذاهاي لطيف مثل زرده تخم عسلى و كباب مرغ بخورند و از بقول فواكه رطبه و چيزهاي رطب احتراز نمايند صاحب خلاصه التجارب حكايه کرده كه مجربى در مازندران ديدم كه حيوانى كه بر هر ديوار و زمين راه مى رود لعاب بر آن موضع مى آلايد و او را انجا لوزن نامند

بسیاری از آنها کوفتی احساساتی؟؟؟ او را دور کردی و تتمه را شستی و با روغن دنبه سرخ کرده هل و میخک دارچینی فلفل ریزه زعفران سوده بدان پاشیدی و چند روز صبح بمریض خورانییدی دفع مرض شدی هرچند مرض مزمن و کهنه بودی خوب شدی و هرگاه بواسطه حرارت باشد صبحها قرص طباشیر با دوغ کاو با سکنجبین بدهند یا آنکه تخم کشنیز تخم خرفه هریک ۲ م ل در آب غوره یا آب لیمو شیره کشیده با جاشنی قلیلی بنوشند و خوردن افیون مفید باشد

تذکره العلاج، ص: ۹۶

دار الحوم احساب نمایند و غذاهای بارد یابس خورند و در قسم ثالث بخورد فقره چیزی نافع نیست و بسیار عسر العلاج است

حبس البول

یا بسبب ورم و حصاء در کلیه و مثانه است علامت و معالجه هریک اگر شد و یا بسبب حمود ورم یا حرکت؟؟؟ ماریح نافع غلیظه است و یا بجهه لحمی است که در مجاری بول بهم رسد ان عقیب اندمال؟؟؟

قروح کلیه یا مثانه بهم رسد و یا بجهه استرخاء عضله عاصره مثانه است علامتش آن است که مریض هرگاه نفشارد مثانه را بول به آسانی بیرون آید علاج در قسم اول صبحها سکنجبین عسلی بخورند با قلیلی خاکستر خوب انجیر را با سکنجبین مذکور بخورند و در آب اکلیل الملک مرزنجوش تمام صعتر بابونه به نشیند و پنیر مایه خرکوش را در احلیل بچکانند ایضا چند بیدستر روغن بنفشه بچکانند و طلا نمایند و هرگاه بجهه ریح مالحه باشد صبحها ۳ م ل بادیان عرق کاسنی نبات ۴۳ م ل بنوشند و شبت با روغن کنجد طلا نمایند و در قسم سیم

علاج قرحه نمایند باین نوع که شیاف ایض بچکانند و قرص کاکنج با شربت خشخاش بخورند قال ابن سراجیون اذا احتبس البول من علق او دم امده لم يتخلص منه الفرد و در قسم اخیر خوردن معاجین حاره نافع است و ترنج بروغنهای حار چون روغن ماروس و قط نمایند علی ای حال آنچه کلبتا در این مرض نافع است ماست کاو بوره ارمنی یا آنکه ماست کاو کافشه ضماد نمایند و سرکین اولاغ ماده را شیره کشیده بچکانند ایضا خرخاکی را شیره کشیده بچکانند اسپرزه شیر دختر صدف آب همیشه بهار کل ارمنی آب

تذکره العلاج، ص: ۹۷

آب کاسنی در حبس البول که بجهه حرارت باشد نافع است

حرقه البول

سوزش ممر بول است که او را عوام سوزنک کویند یا بسبب حرکتیست که بواسطه قروح کلیه یا مثانه خارج می شود سبب حرقه معجری می شود و یا بسبب کلیه و مثانه است و علامتش سوزش معجری و رسوب لِحالی در بول است و یا بجهه حدّت بول و بورقیه ان است و علامت ان علامت حار المزاج است از نبض و لون و صیغ قاروره علاج اگر بجهه قروح مثانه و کلیه باشد صبحها قرص کاکنج و شربت خشخاش بنوشند و شیاف ایض با شیر دختر بچکانند و اگر بجهه جرب کلیه و مثانه باشد صبحها شیره تخم کدو تخم خیار تخم هندوانه هریک ۲ م ل کل ارمنی نیم ل صمغ عربی نیم ل با شیر اولاغ بقدر پانزده م ل بنوشند و هرگاه بجهه حدّت و بورقیه بول و سوء مزاج حار باشد صبحها شیره تخم خیار تخم کدو تخم خرفه تخم کاهو تخم کشنیز هریک ۲ م

ل بنوشند ایضا آشامیدن ۲ م ل کوحی؟؟؟ کریمه بیقم که شب او را در ۲۰ م ل آب لیمو ریخته؟؟؟

؟؟؟ مخلوب شود انکاه او را صبح بیاشامند مفید است ایضا شیر اولاغ بچکانند ایضا شیر دختر با شیاف ایض در این قسم هم مفید است ایضا خوردن دوغ کاو با یک نخود کافور چند روز مفید است و هم چنین دوغ به تنهائی نیز مفید است غذاء روزها انار شیرین آب هندوانه به ندرت و مغز خیار با دوغ و هریک به تنهائی و کاهو و دوغ و شبها شوربای اسفناج و زرده تخم مرغ عسلی بخورند

نقصان الباه

سبب ان یا ضعف شهوه است بسبب ضعف بدن و غلّت غذا و

تذکره العلاج، ص: ۹۸

علامت ان هزال و لاغری و زردی رنک و کمی اشتهاست یا آنکه سبب ان قلت منی است و علامت ان قلت خروج منی و غلظت منی است یا بجهه قلت انتشار است و علامت ان قوه بدن و قوه شهوه و کمی نفع است علاج در قسم اول علاج تقویه بدن است و اکثار در غذاهای گرم و برد معتدل چون آب گوشت و زرده تخم مرغ عسلی یا شکر و اکثار در خواب بجهه ترطیب بدن و استعمال عطریات و بهترین هم؟؟؟ سو است اما بقدر طاقت و مزاج و سن و فصل و در قسم دیم علاج مداومت حمام و خوردن شیر شکر و شیر و ترنجبین سفید خوب ۳۰ درهم با شیر کاو بجوشانند تا غلیظ شود و اگر قلت منی و برودت مزاج باشد که علامت ان جمود منی در نزد خروج است استعمال مسخنات نمایند چون مربای شفاقل و

مربای زردک و حلوی تخم مرغ و زنجبیل پرورده و اگر قَلت منی و حرارت باشد که علامت ان غلظه منی و سهل الخروج بودن منی است تناول مبرّدات نمایند چون دفع کاو و حلوی خرفه نیز مفید است و هرگاه بجهه انتشار باشد تناول غذای نفاخ نمایند مثل خوردن پیاز و لوبیا و انکور و شیر و شکر و هرگاه در وقت خواب یک پیاله آب پیاز سفید را کوفته بنوشند در این باب بسیار مفید است ایضا آشامیدن آب نخود هم نافع است تتمه نقصان الباه هرگاه بجهه استرخاء آلت باشد سبب ان یا ضعف تمام بدن است و علامات و معالجات او مذکور شد و اگر بجهه ضعف نفس آلت باشد علامت ان لاغری قضیب و خصیه و کمی نعوظ

تذکره العلاج، ص: ۹۹

و منی و رقه منی است و هرگاه بجهه ضعف دماغ باشد علامت ان سستی قضیب و کم لذت یافتن از جماع است و اگر بجهه ضعف قلب باشد علامتش آن است که بجهه وهم یا حیا یا خوف قادر بر جماع نباشد و اگر بجهه ضعف کبد باشد علامت ان علامت ضعف کبد است علاج اگر بجهه ضعف آلت باشد با شیر کوسفند در حمام دلک بسیار نمایند و شاید سبب ضعف از سوداء مزاج باشد پس لقویاتی که ذکر می شود معالجه نمایند و هر بامداد اطرینفل کبیر بخورند و اگر بجهه ضعف دماغ باشد تقویت دماغ نمایند خاصه بخوردن تریاق و مشرودیطوس و امثال ذالک هرگاه بعلت ضعف قلب باشد تقویت قلب نمایند خاصه بخورد دواء المشک و مفرحات یاقوتی و شراب ریحانی و هرگاه بجهه ضعف کبد باشد

تقویت کبد به ماده الحیاه و سایر مقویاتی که ذکر شده نمایند و هرگاه باشد بسبب سوء مزاج کلیه نیز ضعف حادث شود علامت و علاج او ذکر شد دم در یکی از کتب شیخ ابو علی که نقل می کرد از شیخ حسین مصری که شخص جوانی جاریه جمیله جریده بود استرخاء آلت داشت آمد بخدمت شیخ حسین و این معجون را بجهه او ترکیب کرد عاقرقرها زنجبیل فلفل سیاه مکد هفت م ل زرده تخم بیست پنج عدد سرشته با غسل مصفی یک صد و سی م ل مخلوط نموده معجون شود قبل از غذا بقدر فندقی و بعد از غذا بقدر فندقی و عصری هم نیز فندقی و بعد از غذای شب فندقی و حکیم احمد تنکابنی می گفت همین معجون را بارها تجربه کرده ام اثر غریبی مشاهده کردم و ظاهرا چنین باشد در تقویت عدیل نداشته باشد

تذکره العلاج، ص: ۱۰۰

اغذیه باهیه باید دانست که هر غذای حار نفاخ کثر الغذا باعث تقویت باه و نعوظ می شود زیرا که تمامیت امر نعوذ بسه چیز است اول ریح دیم روح سیم دم پس یخنی پیاز که عبارت از گوشت بسیار چرب دو سه چندان پیاز باشد بی آنکه آبی در دیک کنند پخته شود نافع است نهایت بجهه خوش طعمی سرکه دوشاب هم می کنند و بسیار هم لذیذ است ایضا خوردن حلوی زردک و مربای زردک و مربای شقاقل نافع است ایضا خورد حلیمی که در حین پختن شیر میش و پیه اوردک داخل نموده باشند نافع است ایضا حلیم شلجم که مشتمل است بر شلجم و گوشت بسیار نافع است ایضا پیاز را با روغن نیم

سرخ نموده با دوچندان ماست میش مخلوط نموده بخورند ایضا ماهی تازه را با پیاز سرخ نموده با ادویه مناسب بخورند ایضا حلوی زرده تخم مرغ و خوردن اقسام تخم نافع است ایضا حلیمی که از گوشت کنجشک ترتیب دهند بسیار نافع است ایضا آشامیدن شراب خاصه ریحانی ایضا آشامیدن شیر و شکر و ترنجبین ایضا آشامیدن دوغ به تخصیص در مزاج حار دوغ کاو ایضا تخم ماهی تازه با زرده تخم مرغ و تره و روغن سرخ نموده بخورند ایضا نخودآبی که از گوشت بره ترتیب داده اند و ادویه حاره خصوصا جوز داخل نموده باشند نافع است و هم چنین خوردن گوشت کبک و تیهو و انکور و توت سفیدی فندق و بادام شیرین و کردو مغز نارگیل و انجیر و شیربرنج و امثال ذالک

ادویه باهیه

فلفل زنجبیل پرورده قسط دار فلفل خولنجان طرخون جبلی فودنج بادرنجویه شونیز حلتیت و شیخ

تذکره العلاج، ص: ۱۰۱

الرئیس ذکر نموده خصوصا در مبرور المزاج یک م ل او را با شراب بنوشند باد روح هلیله هلیله آمله شیطرح هندی زراوند مدحرج راسن زعفران بابونه دارچینی خرفه میخک زیره رومی نعناع کلم شقاقل کنکر کبانه انحدان نودری رازیانج فوفل مصطکی دجله و شیخ الرئیس ذکر نموده خصوصا پخته او را با عسل خشک کرده باشند ناردین نارگیل تخم ریحان باز اشترغاز تره تیزک تخم شلجم تخم هلبون سیر خشخاش سفید اصل السوف کافه؟؟؟ خصیه الثعلب حب الزلم حب القطن کنجد مقشر قند انیسون قط لسان العصافیر خارخسک نانخواه بهمتین سورنجان خاولیخان پنیرمایه شتر احرابی بوزیدان مغاث عاقرقرا کاه اصل السوس حب المحلب حب الصنوبر ترنجبین شکر نبات بذر الرطبه بذر البطیخ بذر الکرفس

فطراسالیون قرومانا نخود باقلا- لویا حب الرشاد حب اللسان و روغن او و حب القلقل بسباسر بتواج کتیرا زرنباد اسارون انجره سعد ترمس بزر الفجل حبه الخفرا پیاز عنصل پیاز اصل الحنک مر ادویه زیادکننده لذّه جماع است ادویه که باعث لذت زن و مرد است کبابه را در وقت جماع در دهن نگاه دارند و آب او را فرو دهند ایضا عاقرقرها در دهن بگیرند یا آنکه بگیرند زنجبیل دارچینی کبانہ عاقرقرها هریک م ل مساوی کوبیده با آب صمغ حب نموده در حین جماع در دهن نگاه دارند و آب او فروبرند ایضا بگیرند قرفه قرنفل هریک ۳ م ل طالیفر درهم ستره اسقنقور ۴ درهم رازیانج ۵ درهم بسیار نرم سائیده با عسل کفکر؟؟؟ فته معجونها فلفل نموده در وقت ضرورت در دهن نگاه داشته تعجّبات خواهند کرد

تذکره العلاج، ص: ۱۰۲

ایضا شیخ از رساله باهیّه گفته است پکر سنبل الطیب مرز رازیانج هریک پنج درهم کوبیده صلایه نموده با روغن ناردین حب سازند و در وقت حاجت استعمال کنند و چیزهائی که باعث زیادتى لذت زن است این است که چرب بکند و برش را بشیره زنجبیل پرورد لذت عجیب خواهد یافت ایضا فلفل دارچینی سنبل الطیب خاولنجان سکک بالسویه کوبیده با شیره زنجبیل پرورده حل بر ذکر طلا نمایند و مجامعت کنند ایضا یکدرهم حلتیت را کوبیده و بقدر ده درهم زیق بروی ان ریخته بعد از دو سه ماه بر ذکر طلا نموده مجامعت کنند ایضا حکیم مؤمن گفته بگیرند پیاز نرکس عاقرقرها زهره کاو بالسویه و بر قضیب طلا نمایند ایضا کبانہ زنجبیل عاقرقرها سعد یک م ل حسن

لبه کتیرا زهره مرغ هریک نیم ل باب دهن حل نموده طلا کنند ایضا عاقرقرها زنجبیل دارچینی هریک م ل مشک سکه با عسل سرشته حب سازند و در وقت حاجت در دهن حل نموده بر قضیب طلا نمایند و بعد از خشک شدن جماع کنند

معلّات ذکر

بگیرند خراطین بزرک درشت و در سایه خشک کنند و با روغن کنجد یا شیر کوسفند بسایند و قضیب را بان دلک بسیار دهند و بعد از دلک شیخ می گوید که باید بروغن زنبق بشویند ایضا قضیب را با روغن لباب دلک بسیار دهند ایضا قضیب را دلک بسیار دهند تا سرخ شود انگاه بشیر کوسفند طلا نمایند و صبر کنند بخشکد بعد همان عمل را از سر گیرند روزی چهار پنج دفعه ایضا دلک دایم و تطول باب کرم و طلا نمودن بزفت و

تذکره العلاج، ص: ۱۰۳

روغنهای حاره بعد از دلک نافع است ایضا روغن رنیت روغن خیری زرد هریک ده م ل رفت رومی ۳۰ م ل بورق ارمنی نیم ل کوبیده مخلوط روغنها نموده روزی سه دفعه قضیب را دلک نمایند ایضا شیخ در رساله ماهیه گفته است دوائی که ابلغ از این جمیع است بگیرند خراطین بزرک ده عدد و در سایه خشک نموده و در هاون بروغن زنبق و زیت سائیده و ۳ درهم زفت نوشادر ربع درهم رازیانج درهم علاوه نموده با دسته هاون بسیار نرم سائیده که مجموع روغن شود قضیب را از ان طلا نمایند و دلک کنند ایضا برک صنوبر برک دفلی با نوره خوب سائیده و شیر کوسفند بران ریخته دلک نمایند ایضا بگیرد شیر کوسفند روغن بادام دماغ

خرکوش مغز قلم کاو و ملک الانباط هریک بالسویه مخلوط نموده و قضیب را از ان دلک نمایند تا سرخ شود ایضا پکر روغن قط روغن ناردین روغن خیری هریک دو م ل مخلوط نموده روزی دو دفعه ذکر را دلک داده تا سرخ شود

مضیقات قبل

بگیرند پیه بزغاله شیرخواره دو سه چهار روزه و روغن کنجد هریک دو جزء مازو یک جزء و جفت بلوط یک جزء در و در هاون قلع یا سرب بسیار سحق نمایند و مجموع را مخلوط بهم نمایند بعد در ظرف شیشه کرده آب بر روی ان ریخته تا ممزوج شود و سه دفعه استنجا نموده بلکه هفت روز متوالی این عمل نمایند چنان شود که مشتبه شود بباکره ایضا شیخ مذکور نموده دوائی که ابلغ از ان است اقاکیا ده درهم جفت ده درهم مازوی سبز بادنجان خشک هریک پنج درهم مجموع را کوبیده و از پارچه حریر بیرون کرده و در هاون قلع بهمواری سائیده

تذکره العلاج، ص: ۱۰۴

بعد از ان بهمان دستور استنجا نمایند یا آنکه روز پنبه را تر از ان دوا بیالایند و بردارند ایضا بگیرند قلیل سک و زعفران و با شراب قابض ریحانی بجوشانند پس پارچه کتان را در ان خیسانیده و خشکانیده در وقت حاجت یک روز یاد و روز بیشتر حمل نمایند یا آنکه بگیرد رامک اقاکیا سنبل سعد و بسیار نرم سائیده و در وقت ضرورت پشمی را از شراب قابض تر نموده و از این دوا آلوده حمل نمایند ایضا دوائی که جالینوس ترتیب داده هفت منفعت دارد تضییق و تقویت عنق رحم و تسخین و تطب و اکثار انزال

زن و جذب مواد از قدمین و جذب منی مرد می کند این است سداب بسبابه مرزنجوش صعتر بری کندر از خز کل سرخ پوست انار ترش بالسویه با روغن بان یا امثال ان سرشته بالته اول روز حمول نموده آخر شب اخراج نمایند

سیلان منی و ودی و احتلام

سبب ان یا قله جماع و حبس منی است و علامتش ان است که بعد از خروج منی ضعف عارض نمی گردد بهیچ وجه یا حدت یا حرارت منی است و علامت ان صفرت بول و سوزش بول است و یا بجهه استرخاء موضع و ظرف منی است علامت ان رفت و انزال بدون نعوظ است علاج در قسم اول استفراغ منی باید کرد لیکن باعتدال و تقلیل در غذا نمایند و غذاهای بارد یابس چون آش سماق و آش غوره خورند و مداومت قهوه تلخ نمایند و صبحها عناب را جوشانیده بنوشند و در قسم دیم صبحها شیره تخم کاهو تخم کشنیز

تذکره العلاج، ص: ۱۰۵

تخم خرفه تخم خیار عناب با لعاب اسفرزه یا لعاب ریشه خطمی یا آب کاسنی بنوشند و غذا مغز خیار یا کاهو سکنجبین هندوانه بخورند و در قسم سیم جوارش کمونی بخورند و هم چنین خوردن بزر فرنجمشک پونه سعد کلنار تخم سداب مر سفید شاه دانج و و زیره و میعه یابسه نیز مفید است و اغذیه چیزهای مسخن مقلل منی بخورند و بجهه احتلام قطعه سربی بر پشت به بندند و جالینوس ذکر کرده است که خابیدن بدست راست احتلام را کم می کند و بر اطراف دیگر زیاد می کند خواصه بر پشت خوابیدن و خوابیدن در رخت خواب برد چون دوشک بستر کتان و امثال ذالک نافع است

سرعه انزال

سبب ان یا ضعف قوه ماسکه است علامت ان کثرت منی است و عدم علامات حرارت یا سبب ان حدت منی و حرارت منی است که در حین انزال مجرای منی را بسوزد و یا سبب ضعف اعضاء رئیسه است و علامت او مذکور

شد علاج در قسم اول تنقيه بدن نمايد از رطوبات فواحه با بارجات و قی در این مرض انفع از اسهال است زیرا که اسهال میل می دهد ماده را با ساقل بدن و بعد از اتمام تنقيه معجون خبث الحديد دهند صفة ان هليله هليله آمله فلفل زنجبيل سعد شبطرج هندی هریک ده م ل بذر الشبث بذر الكرفس هریک چهار م ل خبث الحديد مدبر در سرکه بقدر مجموع با عسل و روغن بادام سرشته دو درهم مشک علاوه نموده معجون سازند و از روغن نرجس و قسط خصبه و عانه را چرب کند و در قسم دیم صبحها چیزهای بارد یابس چون شربت خشخاش و ربوبات قابضه

تذکره العلاج، ص: ۱۰۶

مثل ربّ انار و سماق و شربت غوره و امثال ذالك بخورند غذا طعام عدس و حریره خشخاش بخورند و در قسم سیم که بسبب ضعف اعضاء رئیسه باشد علاج او در نقصان باه مذکور شد شنیدم از حکیم مجربی که می گفت بهترین دواء که منع سهلت انزال بکند خصوصا در حار المزاج این است تخم کاهو تخم خرفه هریک ۹ م ل اسپرزه تخم کشنیز هریک ۳ م ل کلنار فارسی نیلوفر هریک ۲ م ل کافور ربع م ل ادویه را نرم کوفته صبح بصبح ۳ م ل او را بنوشند یا شربت زرشک به آب سرد

اورام خصیتین و قضیب

اگر ورم حار باشد علامت ان سرخی ورم و وجع و التهاب است هرگاه بارد باشد علامت ان سفیدی رنگ ورم و سنتی ورم و قلت وجع است هر بامداد تاجریزی بنفشه نیلوفر خارخسک کاکنج کاوزبان مغز هسته الوبالو تخم خیار تخم کدو ریشه کاسنی

هریک ۲ م ل عناب پستان هریک ده عدد ترنجبین ۵ م ل بنوشند و اگر مقتضیات تنقیه مقتضی باشد بهمین دستور تنقیه کامل کند و بقدر احتیاج فصد باسلیق و صافی نمایند و اگر حاجت افتد حجامت ساق کنند و در ابتداء سرب سفیداب قلع سنک مردارسنک تخم لاک پشت آب تاجریزی آب کاسنی آب کشنیز سبز طلا نمایند و در وسط مرض کشنیز سبز و عدس پخته به بندد ایضا آرد جو باقلی نخود به بندند ایضا لعاب اسپرزه با شیر دختر مخلوط نموده ضماد نمایند و در انتها هرگاه که نشاسته بزرک سفید اسپرزه با عرق نیلوفر پخته به بندد ایضا بابونه روغن کلسرخ زرده تخم مرغ ضماد نمایند غذا نخود آب

تذکره العلاج، ص: ۱۰۷

و انارین و تر طعام و کلابی و در قسم بارده مقل اشق روغن کلسرخ با پیه اردک ضماد نمایند و جالینوس ذکر کرده است که کم ورم اثنین است که باو سعال نباشد بعله مشارک آلات و هرگاه ورم خصیه سفید باشد بچکان در مثانه نطف سفید که ذو و علاج خواهد شد و اگر سرخ باشد طلا کن طوطیا و سرکه و محمد ذکر یا ذکر نموده است حادث شد بجهه من ورم اثنین بیضه راست و استعمال مقیمی نمودم و خوب شدم و چیزی بهتر از قی نیست

فتق

پاره شدن صفاق است و نفوذ چیز غریبی چون شرب یا امعاء رطوبت مزلقه یا ریح؟؟؟ کیس اثنین و هرگاه شرب نزول نموده باشد علامتش آنست که هرگاه به پشت بخوابد بر میکردد بدشواری و بدون قراقر و هرگاه امعاء باشد علامتش آنست که حدوث مرض قلیلا قلیلا می باشد و بدشواری بر میکردد و قراقر کمی

دارد و هرگاه بجهه نزول رطوبت باشد علامتش امتداد و ثقل و بسیار بزرگ شدن اشین است و اگر ورم ریاح باشد چون مریض بر پشت بخوابد و بفشارد فرو می رود نهایت فی الفور برمیگردد با قراقر در قسم اول و دیم بر پشت بخوابد و بهمواری ورق شرب یا امعا را بازگرداند و اگر بازنگردد در آب کرم نشیند تا بازگردد انگاه کندر جوز السرو اقاچیا کلنار مازو پوست انار حسیض زاج کوبیده صمغ را خیسانیده با قیرا به آب کرم مورد جوشانیده بقدر سریش آرد باقلا علاوه نموده مجموع را سرشته بر موضع ضماد کنند و به بندند و ۳ روز بلکه هفت روز نکشایند و جوارش کمونی و جوارش کندر در ان روزها نافع است و غذا نخود

تذکره العلاج، ص: ۱۰۸

نخود آب ادویه دار و نان و پنیر و کزنکین بخورند و از حموضات و لبتیات و بقولات و دویدن و حرکات منیف و امتلا و جماع اجتناب کنند و هرگاه انزال رطوبات شد چیزی منشف چون تخم حنظل شبرم حب التیل صبر و مر و سرکین بقر موم ضماد کنند ایضا خاکستر کربن سعد جوز السیر و ماز و پوست انار جفت حب الفار زیره سرکین کاو با روغن زیتون ضماد نمایند و اگر بسیار باشد بشکافند موضع فریب زیر خصیتین چنانچه قصد می کنند تا آنها بیاید انگاه محکم به بندند و در قسم ریاحی صبحها آش کمونی بنوشند و ادویه و اغذیه محلل ریاح بکار برند و در اغذیه زیره بسیار کنند و از روغن زنبق با قلیلی چند بیدستر و فرفیون بر خصیه طلا نمایند و در احلیل بچکانند و از اغذیه منفخه

احتراز کنند و آب سرد نخورند محمد ذکریا ذکر کرده است که در کتابی خواندم که هرگاه یک قیضه از قیصوم را بر یک رطل و نصف آبرا در دیک مسدود الرّس در تنور جوشانیده بماند انگاه صبح سه دفعه در سه ساعت بنوشد رفع فتق می کند که گویا هرگز نبوده

ورم رحم حار

اگر حاجت از حرارت باشد علامات ان تب حاد حار و سیاهی رنک زبان و وجع در حوالی رحم و عسر البول و احتباس براز و سرعت و تواتر نبض و هدیان و اختلاط عقل است نهایت اگر در مقدم رحم باشد احساس وجع و رعانه خواهد بود و الا در صلب و هرگاه ورم بارد صلب باشد علامت ان نقل و تمدد و صلابت موضع وجع و احتباس بول است علاج اگر مقتضیات تنقیه مقتضی باشد بنوعی که در

تذکره العلاج، ص: ۱۰۹

اثین مذکور شد تنقیه کامل نمایند و هرگاه ورم حار باشد در هفتم یا سایر ایام بحران یا انداز یک فصد و اگر حاجت افتد دو فصد باسلیق نمایند و در ایام تنقیه عصرها لعاب اسپرزه ترنجبین بدهند و روزی که فصد می کنند الی ایام انحطاط و انتهاء مرض ماء الشّعیر بدهند و لعاب اسپرزه در رحم فطور نمایند ایضا سفیده تخم مرغ فطور نمایند ایضا بجهه حرقه البول شیاف ایض را با شیر دختر با لعاب اسپرزه حل نموده فطور نمایند و ابزنی از تاجریزی عدس جو مقشر کل خطمی کل مامیثا کلنار پوست کوکنار زرد درست نموده در ان بنشیند و در حین انحطاط ابزن از کل خطمی بابونه شبت اکلیل الملک درست نمایند و صندل سرخ یا کلاب یا

آب کاسنی بر ستره و خاسر طلا- نمایند و جل و زق آرد جو بر عانه ضماد نمایند و غذا نخودآب بره و خروس بیچه و شورباجات کدو و اسفناس و بعد از ایام شراید کاهو سکنجبین و مغز خیار و انارین بخورند و اگر ورم منجر بخراج شود که علامت ان شدت حمی و نخس و قشعیره است شنبلیله بزر کتان آرد جو مرد و زق کبوتر ضماد نمایند و روغن سرکه از سره الی عانه طلا نمایند و پیه اوردک بذر کتان مرحمول نمایند و روغن کل سرخ شیر دختر فطور نمایند و در ورم صلب استفراغ سودا نمایند و روغن شنبلیله و شبت و پیه مرغ و اوردک طلا- نمایند و از آب بابونه اکلیل خطمی خبازی بنفشه با قدری نظرون؟؟؟ بنایح نمایند سرطان رحم اکثر بعد اورام حاد حادث شود و علامت ان ضربان

تذکره العلاج، ص: ۱۱۰

وجع و صلابت بود و باشد که منفرح شود و علامت ان وجع شدید در زیر شکم و کثال را نهاد آمدن چرک با رطوبات منعفنه است و علاج او بسیار مشکل است اما تسکین وجع و منع زیادتی باید کرد علاج باید تنقیه نمود استفراغ سودا بمنصجات و مسهلاتی که مکرر ذکر شده نمایند و اگر مقتضیات فصد منقضی باشد بجهه تقلیل دم سوداوی فصد باسلیق نمایند و استعمال نمایند مرحم داخلین نمایند و شنبلیله بابونج بزر کتان برک کلم یا قمرست؟؟؟ را جوشانیده آب او را نطول نموده ثقل او را ضماد نمایند خلاصه باید ترطیب مزاج نموده متفرح باشد انزبی از کل خطمی بنفشه خبازی اکلیل الملک و شنبلیله و بابونه درست

نموده در ان بنشینند و از موم کافوری و روغن بادام تمریح و از شیر دختر رحم را ضماد نمایند ایضا از آب تاجریزی روغن کلسرخ نیم گرم رحم را حقه نمایند و هرگاه خون بیاید از آب تاجریزی با قلیلی سفیداب قلع و کل ارمنی و تریاک و روغن کل سرخ حقه نماید ایضا از شیاف شیر دختر حقه نماید صفة دوائی که تسکین وجع می کند و بجهه اورام رحم هم نافع است خشخاش سفید با شیر انکور جوشانیده تا مهرًا شود انگاه قدری پیه مرغ یا دوغ کوساله اضافه نموده تا غلیظ شود و حمول نمایند و اگر ورم بسیار باشد قلیلی تریاک با مرو اضافه نمایند و غذا شورباجات از اسفناج و کدو و مغز خیار و کاهو

نفخه رحم

سبب ان سوء المزاج بارد باشد که رحم را حادث و غذائی که باو رسد هضم تواند شد و موجب نفخ خواهد شد

تذکره العلاج، ص: ۱۱۱

علامت ورم در عانه و صلابت وجع و تمدد وجع؟؟؟ تالشان رانها است علاج تاجریزی خارخسک هریک هفت م ل کاکنج مغز هسته آلبالو زنبیان هریک ۲ م ل عرق کاسنی مشناد ل با نبات هفت م ل بنوشند یا آنکه جوارش کمونی بخورند و اگر مقتضیات تنقیه مقتضی باشد تنقیه کامل نمایند این حقیر مریضه به سبب نفخه رحم هم حمل بهم نمی رسانید تنقیه کامل نموده پس از اتمام تنقیه شیر بز و چوب چینی داده در بین خوردن چوب چینی دو سه دفعه بخور نشسته بالمره رفع مرض شده حمل بهم رسانیده در آب شبت بابونه اکلیل الملك افستین سبز یوما در ان نفع عظیم دارد و بعضی

از این آبها رحم را نیز خفته می نمایند و تدهین روغن کل سرخ و روغن بابونه نافع است صفة حبّی که در این مرض مفید است زار آورند جوز بواهل میخک نان خواه تخم کرفس پودینه زنجبیل هریک دو درهم زیره یک روز و یک پیش در سرکه خیسانیده و جوشانیده باشند چهار درهم چند بیدستر نصف درهم تخم حنظل تر به قصور بون سکنج هریک تجیح؟؟؟ درهم کوییده حب نموده قدر شربت از آن دو درهم غذا نخود آب ادویّه دار و طعام بابونه و شکر و نان مرتّای بالنک و امثال ذالک است.

حب طمث

هرگاه سبب کمی خون باشد علامت آن لاغری و زردی رنگ و تقدم استفراغ و تعب بسیار است و اگر به سبب غلظه خون یا خلطی غلیظ یا برودتی که مجاری عروق را شاب کردانیده باشد علامت آن بیاض لون و بطوء بیض و غلظ قاروره و سنکینی خواب است علاج در قسم اوّل

تذکره العلاج، ص: ۱۱۲

تقویت معده و قلب کنند بر بوبات و مفرحات و اغذیه کثر الفذا خورد و ترک ریاضیت و تعب کنند و استراحت و خواب کنند و غبا بحمام روند و در نوع دویم تنقیه کامل کنند که در منضجات کاکنج خارخسک انجره تخم کاسنی مغز هسته الوبالو هریک ۲ م ل داشته باشد و هرگاه آب کاسنی و شاه تره در منضج کنند بسیار خوبست و در مسهل پوست هلیله زرد ۳ م ل نمایند و فصد باسلیق و صافن نمایند یا آنکه خارخسک کاکنج انجره تخم کاسنی هریک دو م ل در عرق کاسنی کشیده و بدستوری که مذکور شد؟؟؟ را از آب و ناس و زهره کاو

آلوده فرزجه نمایند و اگر سن و مزاج تقاضا نمایند یک م ل روناس را با یک م ل نبات جوشانیده بنوشند که مجربست و آب روناس زهره کاو و کل سرنکون طلا نمایند جالینوس ذکر کرده است که هرگاه زن از فرفیون شیاف کند فی المكان ادرار طمث می شود و اسقاط ولد هم می کند صاحب کامل الصیناعه ذکر می نماید که زنی که هفت سال باشد که حبث طمث شده باشد این فرزجه ادرار طمث او کند صغه او مرد فوتنج هر یک چهار درهم ابهل هشت درهم سدّاب ده درهم مویز بی دانه ۲۰ درهم کوبیده با زهره کاو حب نموده استعمال نماید قال بقراط کان طمث المرءه مغیّر اللون و لا یأتی علی حاته واحده و لا رقت واحده تلک علامه انها یحتاج تنقیه

ادرار طمث

اگر بسبب کثرت و امتلاء دم است و از کثرت سیلان دم طمث ضعف و خفقان و صفره رنگ حادث شود و اگر بسبب حدّت

تذکره العلاج، ص: ۱۱۳

و رقت خون باشد علامت ان تشنکی و صفره رنگ و لهیب و حبس نفس است و اگر بسبب انفتاح و اشقاق حرقی باشد علامتش ان است که خون بسیار آید اندک و جعی باشد و شاید بجهه کثرت رطوبت باشد و ضعف قوه ماسکه باشد علامتش کثرت آب دهن و غله عطش و بیاض لون و تهیج روی و جفن است علاج در قسم اوّل فصد باسلیق و صافن نماید محجمه پرسیاوشان نهند و هر بامداد یک م ل کل ارمنی با ده م ل ربّ به کنند و قرص کهربا بخورند و افاقیا کندر دم الاخوین کز مارچ کاغذ عطاری سوخته بالسویه بسایند

و باب مورد سرشته و به صوف پاره بردارند و غذا آب انارین و آش سماق و آش غوره بخورند و در قسم دیم و چهارم صبحها آب زرشک یا شربت زرشک بخورند یا آنکه کلنار فارسی ریشه؟؟؟ انجبار کهربای شمعی تخم کشنیز بوداده با عرق کاسنی و نبات بنوشند و اگر تنقیه مقتضی باشد تنقیه کامل نموده که در منضجات کل حلواریشه خطمی تخم خرفه تخم کشنیز هریک ۲ م ل ترنجبین پنج م ل داشته باشد و بجای مسهل اگر مقی صرف نماید اولی است چنانچه محمد ذکر یا گفته که قی در این مرض بسیار نافع است چنانچه اسهال در حبس طمث و زیر شکم موضع کبد را بضد لین آب همیشه بهار آب کاسنی آب کشنیز سبز صدف طلا نمایند ایضا صمغ عربی و کل ارمنی و ربّ به تناول نمایند و حمولی مذکور نیز نافع است و اغذیه و اشربه قابض مغلظ دم مثل انار ترش و آبقوره و سماق و زرشک نافع است و خوردن پالوده با شکر مفید است و در قسم سیم قرص کلنار

تذکره العلاج، ص: ۱۱۴

با کل ارمنی و صمغ عربی هریک با رب به تناول کنند و کندر و صبر انزروت هریک سه م ل خون سیاوش کل ارمنی هریک م ل کوبیده به آب مورد سرشته بردارند یا آنکه مازو شاخ کاو کوهی پوست تخم مرغ کاغذ عطاری شادنج لک مجموع را سوخته با کل ارمنی و کهربا اقاویا و خون سیاوشان بسایند و باب بارهنگ سرشته بردارند ثابت ذکر نموده که هرگاه کحل مسحوق و کلنار و شکار هریک جزء خوب ساینده پشمی را در آب

مورد تر نموده در این دواها آلوده بردارند شبانه روزی چهار دفعه مفید است

عسر حمل

مخفی نماناد که چون اقسام عقر و عسر حمل بسیار و مراتب او بی شمار است هرگاه خواهیم تقسیم اقسام و معالجات او را نمایم این مختصر کنجایش ندارد لهذا چیزهایی که کلیتاً و؟؟؟ بالخایه نافع است ذکر می نمائیم نهایت ابتدا باید فهمید که علت از او مرد است یا زن و این مرحله از دو قسم معلوم می شود اوّل مرد و زن هر یک جداگانه بر یک بوته کدو یا کاهو بول کنند از هر یک خشک شد علت از آن است دیم منی مرد را در آب بریزند اگر مترلب شود دلیل عدم نضج و عیب از مرد است تعدیل مزاج مرد باید نمود علاج ابتدا ملاحظه مزاج زن را نموده که حرارت در او غالب است یا برودت و تنقیه کامل نموده پس از اتمام تنقیه اگر تبرید و ترطیب منظور است شیر اولاغ دهند و الا در اغلب و اکثر چوب چینی چون مبدل مزاج است بسیار نافع است بدستوری که ذکر می شود چون چینی دهند و انگاه نشاره عاج را هفت روز بعد از ایام ظهر بقدر یک م ل باب غسل بیاشامند و بعد از آن مجامعت

تذکره العلاج، ص: ۱۱۵

کنند ابن سراجیون ذکر کرده که هرگاه دو درم از نشاره عاج را بخورند جمل بهم می رسد اگرچه عاقره باشد ایضا پنیر مایه خرکوش بعد از ایام طهر با مسکه حل کرده به پشم پاره بردارند و مجامعت کنند ایضا برداشتن زهره آهو و شیر و کرک مقدار دو دانک بی مسکه نیز نافع است و شیاف مشک و سنبل الطیب

و خصر الثعلب و جند بیدستر و حب البان و حب بلسان مفردا یا مرکبا بردارند نافع است و خوردن و برداشتن؟؟؟ زه و آن کرک و ان سک و کفتار و ان در این باب نفعی عجیب و عظیم دارد و شیاف از مشک و زعفران و دو برابر انها مغز سر کنجشک نر درهم سرشته برحم بردارند بسی نافع است و محمد ذکرًا ذکر نموده که هرگاه زن سنبل الطیب و مر را بخورند برهم بسیار نافع است ایضا ذکر نموده که حمول صموغ معتدل المراره چون مقل نافع است و هم چنین خوردن بول فیل پیش از جماع نافع است و بعضی از اکابر این فن گویند بارها تجربه شده است اما قلیل باید خورده شود یعنی بقدر ۲۰ م ل

کثره اسقاط

یا بسبب امر جارجیست چون حرکات عنیفه و ضربه و سقط از انها متحرّز باید بود و بسبب امر داخلیست چون رطوبت مزلقه مرضیه که از حالی رحم کند علامت ان سیلان رطوبت بود از رحم و تهیج اجفان و یا بسبب ریجی غلیظ بود در رحم علامت ان انتفاخ عانه و زیر ناف و قراقر و نفخ معده و سوء الهضم و تعدی از؟؟؟ انتفاخ است علاج باید تنقیه کامل نموده در منضجات قسم اخیر رازیانه نمایند و گاه اسهال بحب ایارج و تربد و تخم حنظل و حب النیل نمایند اولی خواهد بود

تذکره العلاج، ص: ۱۱۶

و الا در مسهلات تربد سناء مکی بابونه هریک ۲ م ل پوست هلیله زرد ۳ م ل نمایند و در قسم اخیر جوارش کمونی دهند و غذا نخودآب از گوشت کبک و طیهو خورند

و تمریخ عانه نمایند بروغن شبت و شیافی از مصطکی و عود قرنفل زعفران سنبل مبعه حمول نمایند و جالینوس ذکر کرده است که زن آبستن سقط می کند طفل را از وجع شدید و از تخمه کثیر و از اکثار آمدن خون و از خوردن مسهل و از حمول نمودن دواء ایضا ذکر نموده که هرگاه زن حامله تب بهم رساند و بشره ان سرخ باشد او عناد ثقل در سر داشته باشد و احساس وجع در قعر عینین نماید سقط خواهد نمود و بقراط در فصول می گوید که هرگاه پستان حامله ضمور بهم رساند دلیل اسقاط است ایضا می گوید که اگر عارض بشود از برای حامله اختلاف یا انشفاق عرفی پس جهد بکن در معالجه که بزودی اسقاط خواهد نمود

علامات حمل

دلیل است بر حمل زنان خشکی و تنگی فرج و قشعریره بعد از جماع و احتباس و کمی اشتها سیاهی رنک سر پستان و تیرکی سفیدی چشم و عشان و شهوات رویه ظاهر شدن کلنی و نمش و بجهه امتهان این مطلب یکدانه سیر را همراه سوزن سوراخ سوراخ نموده بخیاطه بسته بر رحم بردارند و خواب کنند اندک زمانی انگاه رایحه سیر از دهن بیاید حمل نخواهد داشت ایضا بقراط ذکر کرده است که بجهه امتحان قدری ماء العسل در روز بز ن داده بیاشامند و بخوابد اگر معض بهم رسانید که حمل دارد و الّا فلا و صاحب خلاصه التجارب ذکر می کند که بول آبستن در اوّل حال بر رقت باشد و در وسط قاروره چیزی شبیه

تذکره العلاج، ص: ۱۱۷

به پینه زده باشد و در آخر بحمرت مایل شود و گاه بود که بول

وی صافی و ایام و باقوام بود و بر سران همچون حباب چیزی استاده و در میان همچون حبه پیدا شود و چون بجنبانند بالاتر و شیب تر رود ایضا ذکر نموده که زراوند را بسایند و با عسل بشویند و بر ناشتا زن آن را به پشمی بخود بردارد و تا ظهر هیچ نخورد اگر در آن اوقات طعم دهان خود را شیرین یابد کمان بر ذکور بودن چنین نمایند و اگر طعم دهان خود را تلخ یابد کمان بر اناث بودن چنین نماید و مجربست و اگر هیچ طعمی در دهان نیابد حمل نخواهد داشت و بقراط در مقاله پنجم از فصول ذکر نموده است که هرگاه زن بذکور آبستن باشد رنگ بشره او ردی و جنین ذکور در اکثر امر در جانب ایمن از رحم است و هرگاه حرکت کند اکثر در جانب ایمن حرکت کند و اگر اناث باشد امر بعکس کند

دوایی

انساع عروق ساق و قدم است بجهت کثرت نزول دم سوداوی و علامت آن ظهور عروق و سطر بودن و خفیه است در ساق و قدم و این مرض اغلب عارض قاصدان و حاملان و اشخاصی که بسیار مرا نشد می شود علاج باید منضجات از تاجریزی بنفشه نیلوفر و خارخسک پرسیاوشان شاه تره کل گاوزبان ریشه کاسنی تخم کاسنی هریک ۲ م ل پستان ده عدد ترنجبین ۵ م ل با عرق کاسنی جوشانیده یا آنکه آب کاسنی و شاه تره اگر بهم رسد علاوه نموده بنوشند و بقاعده متداوله غبا منضج ضعیف و لوه احتقان نمایند بدستوری که مکرر ذکر شده و بعوض مسهل شروب مطبوخ افیمون خورند یا آنکه سه

و یک روز مطبوخ اف تیمون خورند علی ای حال اسهال خلط سوداوی نموده و در بین تنقیه دو فصد باسلیق نموده و اگر حاجت افتد از ان عروق ساق هریک که بطوتر باشد کشوده و دست کشیده تا استفراغ تمام دم بشود اگر باز هم حاجت افتد از عروق دیگر خون کم کند و کشودن رک قابض نیز نافع است و از اغذیه مولد سوداوی اجتناب کند و محمد ذکریا ذکر نموده که می باشد در این مرض عروق بساق غلیظ و سرخ و اکثر حدوث ان در حمالان و فیوجت و علاجش فصد باسلیق و اخراج خون سوداوی از نفس عضو است و قال جالینوس اذا قطعت الدّوالی هزل العضو لانه یفقد طریق الغذاء

داء الفیل

ان باشد که ساق و قدم بزرک شود و رنک او متغیر شود مانند پای فیل و سبب ان یا دم سوداوی و غلیظ باشد که به ساق و قدم ریزد و علامت ان حرارت ملمس و کموده لون است و یا بلغم غلیظ است و علامت ان غلظه ساق است و قدم است بدون حمرت و حرارت ملمس بلکه ملمس بارد است علاج در قسم اول بدستوری که در دوائی مسهل و منضح سودا بکار برده و در بین تنقیه بزودی فصد باسلیق از دست مقابل نموده و اگر حاجت باشد فصد مابض نموده و هم چنین حجامت ساق از نفس عضو نموده خون کم کنند و بعد از اتمام تنقیه ماء الجبین و شربت اف تیمون و ترنجبین داده و صبر و مرو افاقیا عصاره لحيه التیس و شب با سرکه کهنه مکرر طلا نمایند ایضا

اگر آب خاکستر تاک طلا نمایند مفید است و از قدم تا زانو را بعد از طلا نمودن دواها را به پارچه محکم به بندند و منع

تذکره العلاج، ص: ۱۱۹

از راه رفتن و ایستادن نمایند خاصه هرگاه بسته نباشد و از اغذیه غلیظه متولده سودا اجتناب نمایند و اغذیه لطیفه خورند و در قسم ثانی هر بامداد اطریفل صغیر خورند و هر سه روز یکدفعه حبّ سرنجان کبیر بمقیم الزی بخورند و هفته یکدفعه عوض آب ترب با سکنجبین خورده قی نمایند یا آنکه بدستور غبا منضج و مسهل بطریق متداول بکار برند و مر و صبر و افاقیا طلا نمایند و آب خاکستر تاک طلا نمایند. قال الرازی فی داء الفیل هذا ورم یعظم فی القدم و اذا عظم جدّا و استحکم و انفجر و لا علاج له

عرق النساء

وجعی باشد که از مفصل درک ابتدا کند و از جانب وحشی ران نزول کند تا بزانو یا بانکشتان و سبب ان اگر حرارت باشد علامت ان حمرت لون و حرارت ملمس و سن و فصل و تدبیر مقدم است و هرگاه برودت باشد علامت ان بیاض لون و بروده ملمس و سایر علامات بروده است علاج هرگاه مقتضیات تنقیه مقتضی باشد تنقیه کامل نموده و هفته یکدفعه مقیتی از سکنجبین آب کرم یا تخم ترب شبت و ریشه خربزه در بلغمی استعمال نموده و باید در قسم حار در چهارم یا هفتم تنقیه فصد باسلیق از دست محاذی نموده و بقدر حاجت خون کم کنند و در چند روز دیگر فصد عرق النساء نموده و بعد از ان فصد ما؟؟؟ بثر کته چند روزی منضج خورده

انگه‌ا در عوض مسهل در قسم حار مطبوخ سورنجان بخورند صفت ان پوست هلیله زرد ۴ م ل کلبنفشه هریک ۳ م ل تخم کاسنی تخم نرکس هریک ۲ م ل سورنجان سفید م ل در ۲ رطل آب بجوشانند تا یک ثلث رطل باقی ماند انگه صاف نموده ترنجبین شیرخشت هریک ده م ل

تذکره العالج، ص: ۱۲۰

در ان حمل نموده بنوشند و در قسم بارد سورنجان کثیرا بنوشند صفت ان ایارج فیکرا ده م ل تخم حنظل و قنطوریون در سورنجان و بوزیدان ماهیزهرج هریک پنج م ل بر نخیل شیطرج خردل فلفل چند بیدستر یک م ل کوبیده حب نموده بقدر دو م ل تخمینا بخورند و در حال آب برک چنار ضماد کنند ایضا آب پنج نی طحلب و سرکه طلا نمایند ایضا روغن کلسرخ طلا نمایند و در بارد ترس پودینه عاقرقرها حرقرا کوبیده به آب عسل ضماد نمایند و نفظ را طلا نمایند و محمد ذکریا در برء الشاعه نقل کرده سورنجان نیم ل پوست هلیله زرد ۲ م ل صبر زرد حب ساخته بنوشند عدیل ندارد فی الفور وجع را ساکن می کرداند و بعضی اجله هم تصدیق باین مطلب کرده اند

مفاصل حار و نفرس

ورمی و المی باشد که مفصلهای دست و پا را حادث شود و هرگاه در کعب و انکشتان پا بود نفرس کوبند سبب ان ضعف مفاصل و انصاب مواد باشد و این ماده زود بتحلیل نرود زیرا که عضو عصبانی و ماده غلیظ باشد و علامت ماده دموی علامات غلبه دم و صفراوی علامت غلبه صفرا و شدت وجع است علاج باید تنقیه کامل نموده که در منضجات سورنجان

م ل تخم کاسنی تخم خیار دو م ل داشته باشد و اگر چنانچه آب کاسنی ۲ م ل داخل منضج نمایند فیها و الا بعوض آب یا عرق کاسنی دواها را بجوشانند و در مسهلات پوست هلیله زرد نمایند و در دموی طرف عصر کلاب نبات سورنجان و در صفراوی لعاب اسپرزه با ماء الشعیر؟؟؟ بلما بنوشند و سورنجان ریشه اریساء صدف تریاک شیر دختر طلا نمایند ایضا صندلین مامیثا پوش دربندی باب کاسنی و کشنیز

تذکره العلاج، ص: ۱۲۱

طلا نمایند ایضا در صفراوی اسپرزه با سرکه زده ضماد نمایند و باید در دموی تعجیل در فصد نموده از دست محاذی فصد باسلیق نمایند اگر الم در پا باشد و از دست مخالف فصد کنند هرگاه در دست باشد و اگر متورم باشد از آب برک چنار طلا نمایند و غذا نخود آب ساده و سکنجبین و آب انارین و کلابی و الوجچه و آلوی زرد بخورند و محمد ذکریا ذکر نموده که نفع می کند در نقرس حار مدرات بولی که حار نباشد از قبیل تخم خربزه کرمک و تخم خیار و سورنجان سفید و مغاث هریک یک جزء افیون ثلث جزء باید جمع نموده و قدر شربت از آن چهار درهم شکر سفید بخورند که باعث تسکین وجع می گردد و نفع می کند در ساعت

مفاصل بارد نقرس

هرگاه ماده مفاصل و نقرس بلغم باشد علامت ان سفیدی رنک و غلظه قاروره و قلت وجع باشد و هرگاه سودا باشد علامت ان صلابت و کمودت و قشف جلد و قلت وجع و صلابت و بطوء نبض باشد علاج در این قسم نیز منضجی از تاجریزی کل بنفشه نیلوفر زوفاء

خشک کاوزبان پرسیاوشان سورنجان تخم کاسنی ریشه کاسنی با اصل السوس هریک ۲ م ل ترنجبین ۵ م ل بنوشند و ۲۰ م ل آب شاه تره داخل منضج کند و الّا با عرق کاسنی دواها را بنوشانند و در یوم بعد بدستوری که مکرر ذکر شده منضج خفیف نوشیده و حقه کامل نموده که پوست هلیله زرد و تربت حب النیل داشته باشد و بعوض مسهل مشروب هرگاه در بلغمی ایارج فیکر با حب سورنجان بخورند و در سوداوی مطبوخ افیمون بخورند کویا اولی خواهد بود و اگر فصد مقتضی باشد باسلیق کنند و طرف عصرها نیز کلاب

تذکره العلاج، ص: ۱۲۲

نبات سورنجان بخورند و هرگاه در اوایل تنقیه در نوع بلغمی باب تخم شبت ریشه خربزه و ترب و سکنجبین عسلی دو سه دفعه قی کنند نافع خواهد بود و معه سایله چند بیدستر فرفیون بسر و مرّ افاقیا طلا نمایند و بعد از ایام تنقیه خواصه در قسم سوداوی چوب چینی بخورند اگرچه جمعی قایلند که خوردن عشبّه در جمیع اقسام مفاصل و نفوس نافع است و بهتر از چوب چینی می باشد نهایت هریک که سهل الحصول باشد بخورند و غذا نخود آب گوشت بره و خروس و نان مربای بالنک و سیب و کزنکین بخورند و دوائی محمد ذکریا ذکر نموده که رافع جمیع اوجاع مفاصل و نقرس بارد است و بالمره رفع مرض می کند نان خواه ابهل سدّاب دوقو تخم رازیانج کرفس هریک جزء قوه سنبل بادام تلخ قط راوند مدجرح هریک نصف جزء جمع نموده روزی ۲ درهم بنوشند نهایت باید بعد از تنقیه بخورند اقسام

اورام و بشورات

ورم خلطی و انتفاخی و غلیظی

باشد که بجهه انصاب ماده باعضا ظاهر می شود و ماده ان یا اخلاط اربعه باشد یا ماهیّه یا ریح اما ورمی که ماده ان دم باشد آن را فلقمونی گویند و آنچه صفرا باشد حمزه گویند و آنچه مرکب از هر دو باشد حمزه فلقمونی یا فلقمونی حمزه گویند باعتبار زیادتی احد الخلطین اما ورم بلغمی اگر مخالطه عضو باشد رخوه گویند و اگر ممیز باشد سلعه و ورم سوداوی که اگر داخل و اگر ظاهر نباشد غذا و آنچه از مائه باشد اگر عام بود استسقای زقی و اگر خاص باشد بو قیله مائی و آنچه از ریح بود اگر مخالطه عضو و لین باشد تهیج گویند و اگر مجتمع بموصلت باشد نفخه گویند و بیان هر یک گفته می شود و علی ابن زید

تذکره العلاج، ص: ۱۲۳

ذکر نموده که ممکن نیست ورم از صفرا بهم رسد بسبب لطافت و رقتش پس اگر ورم سوداوی باشد صلب است و ملمس ان بارد و رنگش سیاه و اگر از بلغم باشد رخو است و لونها ابیض است و ملمس ان بارد است و هرگاه بانکشت بفشاریم انکشت فرو میرود و یا ورم بلغمی و سوداوی بلغمی و سوداوی وجع می باشد خلاصه توجیهی که از برای این کلام می توان کرد این است که مرادش ان بوده که ورم از صفراوی خالص بهم نمی رسد و اما بثورات او نیز همچو اورام بود بعضی دموی بود چون ماسر دمامیل و نقاط و بعضی ماده ان صفرا باشد همچون غله و نار فارس و حمر و بعضی بلغمی همچون شرا و تالیل و بعضی سوداوی باشد چون جرب و تالیل و غیر ذالک

فلقمونی

ورمی است دموی و علامت ان سرخی رنک ورم است و فی الجملة بكمودت مایل باشد و با عدد و ضربان و انتفاخ موضع وجع بود و هرگاه عضو شریانی باشد شدت ضربان و کثرت وجع است علاج اگر مرض چندان استعدادی نداشته باشد و تب نباشد ۴ م ل هلیله سیاه را بلقور نموده بلع نماید و آب کرم و نبات از عقب ان بنوشند و روزهایی که هلیله می خورند ظهر نخودآب گوشت بزّه و شب آلوچه و روزی که هلیله نخورده آب انارین با آلوچه یا کاهو سکنجبین بخورند و بعد از صرف هلیله اوّل یا دوّم اگر ورم در عالی بدن است و ابتدای مرض است از جانب مقابل فصد باسلیق نمایند بقدر حاجت خون کم کنند و الاّ از جانب موافق و هرگاه

تذکره العلاج، ص: ۱۲۴

ورم در سافل بدن است بهمین دستور فصد باسلیق نمایند و هرگاه حاجت افتد زلو نیز بیندازد و در ابتدای مرض سرب سفیداب قلع سنک مردارسنک آب کشنیز سبز طلا- نمایند ایضا صندل فوفل اقاچیا مامیثا کل ارمنی آب همیشه بهار آب کاسنی طلا نمایند و هرگاه ورم در مدفع اعضاء رئیسه باشد استعمال رادع نکنند مگر آنکه باطراف رادع طلا نمایند انصاب تازه نشود و در وسط مرض عدس کشنیز سبز پخته ضماد نمایند و در انتهای مرض هرگاه نشاسته اسپرزه بزرک سفید عرق نیلوفر پخته به بندند و هرگاه به تحلیل نرود تخم مرورز کتان شنبلیله خبازی ضماد نمایند و هرگاه مرض مستعد باشد یا آنکه تب باو باشد تنقیه کامل نموده در بین تنقیه بقدر حاجت خون کم

کنند و سایر تدابری که ذکر شده معمول دارند

حمیره

ورمی باشد صفاوی و علامت آن سرخی و براقی لون ورم است و چون دست بر او نهند سرخی برود چون دست بردارند سرخی عود کند و ورم در سطح جلد است و غایر نیست مگر آنکه ماده آن با خون مختلط باشد و انتفاخ ورم فی الجمله و یا لهیب و حرارت بود علاج هرگاه مرض چندان استعدادی نداشته باشد تب هم نباشد صبحها یک کاسه آب زرشک یا آب غوره با چاشنی قلیلی بنوشند یا آنکه آب هندوانه یا انارین یا کاهو سکنجبین یا مغز خیار و سکنجبین با نارنکی از این مقوله چیزها بحدّ افراط بخورند و شبها آب غوره یا آش آلوچه خشک تمر بخورند و رادعاتی که در فلقمونی ذکر شد طلا نمایند ایضا لعاب اسپرزه با عرق نیلوفر ضماد نمایند

تذکره العلاج، ص: ۱۲۵

ایضا کدو خیار تراشیده ضماد نمایند ایضا آب برک خرفه کاسنی آب همیشه بهار آب خیار طلا نمایند و دیگر احتیاج بمحلات در این مرض نمی باشد بجهت لطافت ماده مگر آنکه مختلط با دم باشد آن وقت باید ابتدا بدستوری که در فلقمونی ذکر شد فصد باسلیق یا قیفال کنند و استعمال بعضی محلات نمایند و هرگاه مرض مستعد باشد و تب باین مرض هم باشد باید تنقیه کامل نموده در منضجات اگر ممکن باشد آب کاسنی بقدر ۲۰ م ل داخل نمایند و بعد از اتمام تنقیه شیر اولاغ و هم چنین شیر بز هر دو نافع است و غذای روزهای اماله نخود آب ساده در اوایل و بعد نخود آب تمر و بعد در سایر بهمان قسم که ذکر شد

سلعه

ورمی غلیظ باشد و ماده او در اغلب بلغم

و در بعضی بلغم غلیظ یا سوداء و بلغمی باشد و او را کیسی و فلافی بود که برآمده و خارج از عضو باشد و بقدر نخودی باشد الی قدر هندوانه باختلاف و چون دست بر وی نهند زیر دست متحرک شود علاج تنقیه کامل نموده که در منضجات کل کاوزبان زوفاء خشک بادرنجوبه پرسیاوشان اصل السوس رازیانه هریک ۲ م ل داشته باشد و در مسهلات تربد سناء مکی و بسفایج پوست هلیله زرد نمایند و هرگاه بعوض مسهلات مسهل مشرب ایارج فیکرا یا حب لوغازیا بخواند اولی و انسب خواهد بود و بعد از تنقیه بدن از بلغم و سودا مرحم داخلون بگذارند یا آنکه خردل نمک و صبر و تخم مرو با سرکه ممزوج نموده بگذارند ایضا خاکستر چوب مو با سرکه ضماد نمایند یا آنکه مرحم باسلیقون بگذارند و هرگاه سلعه عذری باشد لامح باید پوست را بشکافند

تذکره العلاج، ص: ۱۲۶

بدقت تمام که کیسه پاره نشود و سلعه را با کیسه درست بیرون آورند و هیچ باقی نکذارند و الا عود خواهد نمود و هرگاه باقی ماند دواهای حاد حار باید کذارد که متعفن نموده رفع ان کند با روغن کاو بر او نهند تا بپوسد و همراهی که مصطلح جراحاتست مرهم کذارند اما سلعه که در تقدیم کردن آنچه تجربه نموده اند اطبای سلف در دفع ان این دواست فلفل سیاه فلفل سفید و از فلفل فلقمویه دارچینی هل خولنجان تخم قشاء الحمار نعناع هریک جزء کوبیده نصف مجموع شکر اضافه نموده با شیر کوشمش که کوبیده باشد نموده بقدر فندقی و محمد ذکر یا گفته است که هرگاه سلعه بزرک باشد

بشکافند و بیرون بیاورند هر قدر که توانی انگاه روغن بزنیق یا دوائی حاری که متعفن بشود و در چند روز بیرون نیاید

سرطان

ورمی است سوداوی صلب و بر حوالی ان رکهای ممتلی تیره سبزرنکک پدید آید مانند پای خرچنکک و ماده ان سوداوی محترق و از صفراء یا از سوداء مختلط با صفراست و ابتدا بقدر باقلا یا بادامی باشد و در اندامهای رخو نرم عصائی چون حلق و حنجره و پستان و خصیتین و رحم و قضیب بهم رسد و بسا باشد که متفرح شود و از او چرک متعفن آید و اگر رنکک زخم سیاه و سبز و تیره باشد لا علاج له علاج تنقیه کامل نموده که در منضجات مغز هسته آلوبالو تخم کاسنی داشته باشد و فصد کنند بقدر حاجت و ماء الشعیر دهند و صندل و کلاب بر موضع کبد طلا نمایند و بعوض مسهل مطبوخ اف تیمون اولی خواهد بود و پس از اتمام تنقیه ماء الجبین با شربت اف تیمون و

تذکره العلاج، ص: ۱۲۷

ترنجبین و سکنجبین بنوشند و غذا از گوشت خروس بچه و بره و بزغاله و ماهی تازه که از رودخانه ها صید نموده باشند بخورند و از اغذیه ای که مولد سودا باشد اجتناب کنند و هرگاه متفرح شود این مرحم بسیار نافع است صغه ان سفیداب قلع توطیای مغسول کل ارمنی بالسویه سائیده و با روغن کل سرخ آب تاجریزی آب کشنیز سبز لعاب اسپرزه مخلوط نموده بموضع بیندازند و حوالی زخم را با کل ارمنی روغن کل سرخ طلا نمایند و جالینوس ذکر نموده که همراه حدید قطع نمایند بحیثیتی که چیزی از او نماند تا

خون بسیار آمده دفع مرض شود و بقراط می گوید اگر معالجه بحدید کنند مهلک است باید محلل باعتدال استعمال کنند مثلاً موم و روغن و مغز کندم و سفیداب با قلیل حدی و اگر متفرح شود مرهم بگذارند

خنازیر

ورمی باشد صلب همرنک بدن و در جایگاه خویش استوار و متشبث ملجم و اغلب در کردن حادث شود و حدث ان از سوء هضم و تخمه باشد و بعضی از خنازیر با وجع باشد و سهل العلاج می باشد و بعضی بدون وجع و عسر العلاج باشد و ماده این مرض بلغمی غلیظ باشد و از سوداوی خالی نبود علاج تنقیه کامل کنند که در منضجات کل کاوزبان زوفاء خشک پرسیاوشان بادرنجویه ریشه کاسنی تخم کاسنی رازیانه هریک ۲ م ل داشته باشد و در مسهلات بسفایج تربد هریک ۲ م ل پوست هلیله زرد ۲ م ل داشته باشد و هرگاه ایارج فیکرا یا نوغازیا بعوض مسهل مشروب صرف نمایند ضرری ندارد و بعد از اتمام تنقیه ماء الجبین با چوب چینی بخورند و تقلیل دم در غذا بسیار و قبل از طعام ریاضت کشیده دار اغذیه

تذکره العلاج، ص: ۱۲۸

غلیظ و بقولات و حموضات اجتناب نمایند و مرهم داخلین بر موضع بگذارند اگر تحلیل رفت فیها و الا آرد جو ترمس با زفت ضماد نمایند و پیه مرغ و اوردک طلا نمایند و اشق را در سرکه کهنه حل نموده با عسل ضماد نمایند یا کشمش کولی مقشر را که دیق کویند با موم و قدری نتانج مرحم نموده بر کهنه کشیده بر موضع بگذارند و مداومت کنند یا بکیرند سرکین بز که کهنه شده باشد و

با عسل و سرکه مخلوط نموده ضماد نمایند و هر زمانی که منفجر شود بمداواء قروح و جروح به پردازند و شیخ الرئیس گوید مار مرده را در دیک سفالین نموده بکل حکمت گرفته آتش دهند تا خاکستر شود انگاه او را با عسل و سرکه بالمناصفه ممزوج نموده و سرشته لطوخ نمایند و

مل

بشوریت کبار صنوبری الشكل مولم سرخ رنگ و از جنس مزاج است و سبب ان دم حار مخالطه برطوبه فاسده است و متولد می شود از؟؟؟ روانه هضم و حمام رفتن بر امتلا-علاج این مرض احتیاج به تنقیه ندارد مگر آنکه بسیار بهم رسد انگاه باید تنقیه نموده علی ای حال فصد کنند و هرگاه هسته تمر را کوبیده نرم نموده اندر آب همچه مرحم پخته نیم کرم مکرر بر دمل بگذارند به پزاند زود بصلاح آورد و کافی باشد و هم چنین خمیر ترش با روغن بیدانجیر بهم سرشته نیم کرم مکرر ضماد نمایند و هم چنین خمیر و دوشاب را بهم سرشته مکررا ضماد نمایند ایضا لعاب تخم مرو بذر کتان نیم کرم مکررا طلا کنند و کندم را شخص روزه صبح ناشتا خایند بگذارند و بستن پیاز پخته در آتش نیز نافع است و آرد جو آب تاجریزی آب کشنیز ضماد کنند ایضا تخم با شیر با کل خطمی و کتیرا

تذکره العلاج، ص: ۱۲۹

با شیر مرحم نموده بگذارند و اگر نضج بهم رسانند و منفجر نکردد حمام بسیار نافع است و هم چنین بذر کتان زرق کبوتر ضماد کنند و هر زمان که چرک آید رطوبت ان را چنان پاک کند که بمحل دیگر نرسد در اغلب که ان رطوبت می رسد دمل دیگر برآید و غذا آب انارین و

حمیره نمله

بثور صفراوی باشد که بتدریج پهن گردد و بیکدیگر متصل شود و مایل بصفرت باشد بعضی باعث تا کل جلد جلد می شود و برخی نمی شود و جاورسیه بثور صفاریست که راس ان سفیدی و اصل ان سرخ است و بان خارش و سوزشی عظیم بود و سبب ان صفراوی مخالط به بلغم است و حمیره بثور چند پهن بود و بغایت سرخ باشد و سوزش عظیم بود سبب ان صفراء حادّ حارّ مختلط باو هست علاج کلیّه در هر سه قسم اسهال صفرا نمایند به تنقیه متدواله مذکوره یا بمطبوخ هلیله یا سه م ل هلیله زرد را کوبیده در یک چهار بوزن شاه آب غوره شب خیسانیده صبح صاف نموده تناول نمایند و اندک اندک نبات در دهن نگاه دارند تا قی نشود چند دفعه غبا این عمل کنند و در جاورسیه و جمر فصد کنند و در نمله و جمره شیاف مامیثا حضض افاقیا طلا نمایند و اگر نوع متاکل باشد صندلین مامیثا کل ارمنی حضض سفیداب قلع یوش تخم کاسنی طباشیر کافور کوبیده با لعاب اسپرزه بقدر فندق معجون نموده در وقت حاجت با کلاب یا سرکه طلا نمایند ایضا صندل سرخ فوفل شیاف مامیثا سفیداب قلع کل ارمنی هریک جزء پوست بروج

تذکره العلاج، ص: ۱۳۰

افیون هریک نصف جزء با آب معجون نموده در وقت حاجت با کلاب و سرکه طلا- نمایند دور غلبه بر نفس قرحه مرحم سفیداب بگذارند و اگر رنگ ورم جمره داشته باشد فصد کنند و در جاورسیه مازو پوست انار صندل یا کلاب و قدری سرکه طلا نمایند و غذا در

مجموع آب انارین آب زرشک آب غوره نارنکی و لیمو و آلوچه و کاهو و سکنجبین هندوانه و مغز خیار سکنجبین آب غوره آش لیمو خورند

جرب

بثوریت صغار و با خارش و اغلب ظهور او میانه انکشتان و سبب ان فساد خون و مخالطه صفراء و سوداء مخرق باشد و بحسب اختلاف و اختلاط مواد انواع ان مستعد می گردد و کلیات جرب بر دو نوع است رطب و یابس نوع رطب ان بود که در حین خارش رطوبتی از او آید و این در اغلب از اختلاط بلغم مالح بود و نوع یابس آن است که نه چنین باشد و این از اختلاط صفرا بود و دلیل است بر غلظه و بیوست ماده علاج منضجات سوداء بلغم باب کاسنی و شاه تره بنوشند و اگر موجود نباشد منضجات را بعوض آب با عرق شاه تره بجوشانند و بقواعد متعارفه تنقیه کامل نموده یا آنکه بعد از خوردن منضج و نضج ماده مطبوخ افیمون با هلیله خورده و در صورت اقتضاء تقضیات فصد نموده اگرچه مجربی را اعتقاد آن است که احتیاج به تنقیه نیست و بالخاصیه فصد در هر دو نوع مضطر است خلاصه بسیار بحمام رفته و غذاهای رطب چون اسفناج مغز خیار کاهو سکنجبین و امثال ذالک خورده و از اغذیه غلیظ و بقول بارده و اشیاء شور حامض اجتناب نمایند صغه طلائی که این حقیر در دو نوع جرب تجربه نموده که بدو سه دفعه

تذکره العلاج، ص: ۱۳۱

بالمزه رفع شده زیبق ۵ م ل خاده م ل در هاون نموده و به آب دهن تر کرده و سائیده تا زیبق کشته شود انگاه

شیطرح کوکرد پوست هلیله زرد فلفل هریک ۲ م ل سائیده با ۲۰ م ل روغن دنبه مخلوط یکدیگر نموده شب طلا نمایند و صبح بحمام رفته بشویند ایضا کوکرد را در وسط پیاز کذارده و پیاز را بخمیر گرفته در آتش کرده بنوعی که پیاز نسوزد و صبح پیاز را با کوکرد کوییده قدری کره کاو مخلوط نموده طلا نمایند و بعد از ساعتی بشویند و از روغن بادام چرب و بعد چند روزی روغن کشنیز با قلیلی سرنج طلا نمایند و هم چنین خاکستر برک انجیر با کره کاو غباء بحمام طلا نمایند و بعد از ساعتی شسته و با روغن کل سرخ چرب نموده بسیار مجربست و تجربه شده

سغفه

قروحیست که حادث می شود در سر و صورت و سبب ان فضلات غلیظه عفنه فاسده است و اکثر عارض صبیان می شود و ان بر دو نوع است نوع رطبی که از او چرک می آید و نوع یابسی که خشک ریشه دارد علاج صبحها ۳۰ م ل آب شاه تره با ۲۰ م ل سکنجبین بنوشند یا آنکه مطبوخ خورده انگاه فصد قیفال کرده و از بعضی عروق سرکه ظاهر است کم نموده و حجامت نقره نموده و اغذیه از گوشت طیور و خروس بچه و ماهی ریزه خورده و از اغذیه غلیظ شور اجتناب نموده و در نوع رطب از سرکه اشنان سبز نمک مکررا دلک نمایند و در نوع یابس باید اغذیه مرطبه داده و همه روزه بحمام رفته و از روغن کدو بنفشه و امثال انها تسلط نمایند و هرگاه ماده ان بسیار غلیظ باشد با تیغ دلاکی تراشیده و دوی حاد پاشیده انگاه

مناسب طلا نمایند و جالینوس ذکر کرده که کاغذ سوخته با سرکه هرگاه در سعه رطب طلا نمایند انفع اشیاء است و گفته است محمد ذکریا که بهتر از خرق بثور کهنه و نمک و سرکه در سعه نیست و بعضی از اکابر هم تصریح باین مطلب کرده اند و هم چنین برک کشنیز خشک خرف بثور برک حنا نرم سائیده با سرکه و روغن کل سرخ طلا نمایند و حکیم احمد شکایتی ذکر نموده که من سعه رطب در صورت دیدم و علاج او را بفصد رک جبهه و زالو و بخور آب کرم و حمام کرم رفتن کردم کافور کل ارمنی کلاب هم مالیدم

طاعون

اورامی با بثوری بود که خارج شود با تلّه بسیار و حوالی ان یا سیاه یا سبز یا سرخ باشد و با ان قی و غشیان و غشی بود و اکثر حدوث این مرض در خریف و او آخر صیف باشد و سبب ان از ماده سمیت باشد که ابتدا عضو را فاسد کند و بعد ذالک کیفیت ردیه مؤذی بقلب شود علاج باید تقویت قلب و تبرید بمقرحات بارده نموده و اقراص طباشیر خورده و استشمام طیوب بارده نموده مثل کلسرخ بنفشه کل نیلوفر و در مکان بارد نشیند و در حوالی خود برک بید با برک سیب بریزند و سیب در مکان خود بگذارند و نفس موضع را شرط نمایند و خون او را به آب کرم بشویند و بادکش جزئی نمایند تا خون اندک برآید و مجموع اوقات ضرب حال قلب نمایند زیرا که علاج موضع ورم سهل است پس هرگاه خفقان رفع شده قوه

قوی باشد نظر باید نمود هرگاه منفرج شده باشد علاجش چون علاج لکله نمایند و محمد ذکر یا ذکر نموده که سزاوار نیست که فرار نمایند از بلادی

تذکره العلاج، ص: ۱۳۳

که طاعون در آن باشد اگر در عسکر باشد در موضع بلند که باد بوزد منزل کنند و باید در این ناخوشی اشیاء حامضه بسیار خورند از قبیل انار ترش و نارنج و ترنج و لیمو و ربوبات حامضه و غذاء مغلظات خون خورند و صاحب خلاصه التجارب ذکر نموده که بهترین تدابیر خوردن جدوار و کافور است با قلیلی ترشی و بهترین طلاها طلا نمودن جدوار سرکه و آب کشنیز است و کوید طاعون را بریده و با گوشت کوفته و بروغن سرخ نموده بخورند منع ضرر طاعون می کند و مجربست باید استعمال را دعا و فصد نکنند نهایت صاحب خلاصه می گوید که هیچ تدبیر بهتر از فصد نیست

نار فارسی

بثوریت که خارج می شود با خطوط سرخ مثل زبانه آتش و ممتلی است از مائیه رقیقه و در بعضی خارش می کند و بزودی خشک ریشه بهم رساند و تلهب بسیار دارد و قریب است به جمره لکن اسرع ظهور و اشد صفرا و تیامی باشد علاج غبا هر بامداد هلیله سیاه چهار م ل بلغور نموده به آب کرم نبات بخورند و فصد کنند و پس از فصد ماء الشعیر خورند و شربت های بارده بنوشند و غذا آب انارین و آب هندوانه و شوربای اسفناج از گوشت خروس بچه خورند و اگر متفرح شود او را بفشارند تا آب او خارج شود و حوالی او را با کل ارمنی طلا نمایند و اگر مقتضیات تنقیه مقتضی باشد

تنقیه کامل کنند که در منضجات آب کاسنی آب شاه تره داشته باشد و هرگاه بعد از تنقیه شیر اولاغ خورند انفع است درازی در فاخر می کویند که هرگاه در بدن بشوری بهم رسد و بزودی خشک ریشه سیاه یا سبز بهم رساند و حوالی او سرخ باشد نامیده می شود نه نار

تذکره العلاج، ص: ۱۳۴

فارسی و جمره و باد تلهب شدیدی هست و سزاوار است که فصد کنند از موضع مقابل بحدی که قریب بفتنی رسد و چیزهایی که مرقق و مرطب دم است چون ماء الشعیر و مغز خیار و آب هندوانه و آب کاسنی آب کدو لعاب اسپرزه بنوشند و بر موضع قرحه ادویّه شدیده القبض طلا نمایند و این دوا بسیار نافع است مازوی سبز با سرکه سائیده طلا نمایند یا آنکه شبت و سرکه طلا نمایند یا شب و عشرا و زنجار طلا نمایند

قوبا

خشونتی است که حادث می شود در ظاهر جلد که رنگ ان مایل بسرخیست یا سیاهی و حدوث ان از خون حاد لطیف است که مخالط با سوداء شده است و بسا باشد که مخالط یا رطوبه غلیظ یا بلغم مالح بود و علامتش آنست که در زیر جلد است و چون فلس ماهی پوست می اندازند علاج چند روز منضج خورده بعد از نضج ماده مطبوخ اف تیمون خورند یا آنکه تنقیه کامل کنند و بعوض مسهل مشروب مطبوخ اف تیمون خورند و در منضجات آب کاسنی شاه تره داخل نمایند و هرگاه یافت نشود بعوض آب دواها را با عرق کاسنی بجوشانند و بقدر حاجت قصد نموده خون کم کنند و بعد از تنقیه بدن ماء الجبن با شربت اف تیمون و سکنجبین

و ترنجبین بنوشند و از روغن کندم طلا نمایند و چرک دندان صایم را طلا نمایند و بادهان و شحوم طلا نمایند ایضا هلیله زرد صمغ درخت آلو و سرکه و آب مورد طلا نمایند مزمن باشد بطلائی که و سعفه ذکر شد بعد از حک موضع و دوا انداختن زالو طلا نمایند یا آنکه شیاف مامیثا زعفران و سرکه طلا نمایند یا آنکه حضض کبریت بوده زرنیخ میعه مازو خریف

تذکره العلاج، ص: ۱۳۵

کف دریا با سرکه طلا نمایند و جالینوس ذکر نموده که هرگاه قو با قریب العهد باشد کفایت می کند او را رطوبتی که سیلان می کند از کندم هرگاه واقع بشود در طابه آهن و او را نگاه دارد از حوالی آتش و هو؟؟؟ دهن الحنطه

جذام

علت رویه بود که حادث می شود از انتشار مژه السوداء در تمام بدن پس فاسد می گرداند مزاج اعضا و هیئات اعضا را بسا بود که در آخر فاسد کند اتصال اعضا را بسبب تاکلی که بهم می رساند و در حقیقت جذام سرطانیست عام و سرطان جذامیست خاص و اندک و علامت آن سرخ و تیره شدن رنگ که بدن و چشم و بزرک شدن آواز و گرفتگی صوت و دماغ و تعض عرق و نفس و ریختن موها و غلظت لبها و انشقاق ناخنها و کراهت چهره و مهیب بودن بشره دیدن سبب داء الاسدش کویند و شاید بینی متاکل شده بیفتد و هرگاه کهنه بود علاج بزیر نبود علاج باید منضجات سوداء نوشیده خفتهای مسهل سوداء نموده و بعوض مسهل مشروب مطبوخ افیمون و ایارج لوغاذیا خورده و سوای روزهای مسهل همه روزه بحمام رفته و ترنج

از روغن بنفشه و کدو نموده و بعد از اتمام تنقیه ماء الجبین چند روزی خورده از عقب مشغول بخوردن چوب چینی شوند و بخورات متعدده نشینند و هرگاه مقتضیات قصد مقتضی باشد فصد باسلیق و اکحل و دواچینی نمایند و هرگاه مزاج حدت نداشته باشد خوردن مغیر سودمند بود و صاحب خلاصه التجارت ذکر نموده که تدوین بدن بروغن نار بسی نافع آید و اهل هند را طریق علاج این مرض خوراندن زرنیخ است و دستور خوردن او چنانچه جناب والد

تذکره العلاج، ص: ۱۳۶

این حقیر بجهه امراض سوداوی که در عرض هشت نه سال مبتلا بودند و به مداومت کردن دوا بعد از هفت هشت ماه بالمزّه رفع مرض شد در آخر کتاب ذکر می شود ایضا خوردن کوشت افعی در این مرض بسیار نافع است و دستور خوردن او نیز ذکر خواهد شد و غذاهای حار رطب باید خوراند و اجتناب از چیزهای سرد و خشک و مولد سودا باید نمود و محمد ذکریا ذکر کرده است که معالجه کردم جوانی را که مبتلا بود بدین مرض بفصد و اسهال بطبخ افیمون و حبوب مخرجه سوداء و مداومت کردن و ابزن و اغذیه مرطبه و راحت نمودن در چند روز پس عود باسهال نموده چنانچه در مدّت پنجاه چهل روز را مسهل دادم پس رفع ان مرض بالکلّیه شده و هم چنین ذکر نموده که مکرر تجربه کردم داغ سوزاندن را در این مرض که نافع بود و خلاصی یافتند جمعی از ان

آتشک

حاصل می شود از احتراق کلّ اخلاط و اگر از احتراق خون باشد علامت او کثرت بثور و شدت سرخی و آنها و

انتفاخ بصره و ثقل اعضا می باشد و اگر از احتراق صفرا باشد علامات او بثور است صغیره و سوزش و زود مفرح شدن و بیرون آمدن آب رقیق و قلّه سرخی و سایر علامات صفراست و اگر از احتراق بلغم باشد علامات او بثور است قلیله کبیره و سیلان آب صدیدی از او و سایر علامات بلغم است و اگر از احتراق سوداء باشد علامت او سوداء بصره و قلت چرک و دیر ملتحم شدن قرحه و سایر علامات سوداء علاج جمیع اقسام در اوایل ان مرض باید هر صبح ۲۰ م عرق شاه تره یک م ل خاکشیر بنوشند

تذکره العلاج، ص: ۱۳۷

و عصرها عرق گاوزبان ۲۰ م ل فرنجمشک م ل نبات ۳ م ل میل نمایند و غبا بحمام رفتن بسیار نافع است و در قسم دموی و سوداوی فصد باید کرد هرچند جلال الدین محمّد در جمیع اقسام فصد را تجویز کرده است لکن بنظر فقیر درست نیست چنانچه جمعی اجله و جرّاح مجربّی تصریح بر این مطلب کرده اند و هرچند روزی که می گذرد بنا بگذارند تنقیه کردن آب کاسنی و شاه تره و در هر حال مراعات حال سوداء بکنند و در عوض فلوس؟؟؟ منزوب اگر مطبوخات مناسب هر خلطی داده شود بهتر است یا در قسم بلغمی حبّ ایارج استعمال بشود و بعد از اتمام تنقیه بنا بگذارند بچوب چینی خوردن و یک اربعین هم چینی بخورند و در این مرض در جمیع اقسام از حموضات مطلقا اجتناب باید نمود مگر در دموی و صفراوی که جایز است قلیل حموضتی و مجملا مراقب مزاج باید بود و اگر مزاج حار باشد میزادات و

حموضات استعمال باید کرد و الا جمیع خلط در بدن محترق خواهد شد چنانچه متداول است در میان مردم بخصوص در نزد جراحها که چیزهای حاره استعمال می کنند و قبل از اینکه ماده نضح بیابد و دفع نشود بحسب؟؟؟ حیوه دادن مشغول می شوند و زخم را خشک می کنند و چنان می دانند که دفع مرض کرده اند و بیچاره را بوجع عظیم و درد مفاصل و کدورت بصیر مبتلا می کنند

ثالیل

بثوریت صغیر و بسیار صلب و مستدیر و می رویاند طولانی و بعضی متشقق می شوند و سبب ان خلط غلیظ بلغمی یا سوداوی یا مرکب از این هر دو می باشد علاج فضله آدمی را بخور نموده ثالیل را بسیار دور ان بدارند و این عمل مکررا کنند نافع آید ایضا ثالیل را مجروح نمودن و شیره های برک انجیر را بران

تذکره العلاج، ص: ۱۳۸

بچکانند یا آنکه تیزآب بر او زنند ایضا بعضی کویند از خون موش طلا نمودن بسی نافع است و طلا کردن منی آدمی بعد از ریش نمودن ثولول نافع است ایضا زرنیخ زرد را با مویز بی دانه کوبیده ضماد کنند و بعد از سه شبانه روز بکشایند از بیخ بردارد و اگر چیزی باقی باشد تکرار عمل کنند و طلا نمودن نوره معمول چند ساعتی هم نافع آید تنویر مسحوق را ببول زراریج سرشته ضماد نمایند بسیار نافع است ایضا زراریج را با مویز کوبیده ضماد کنند ایضا طلا نمودن عسل بلاد در نافع است ایضا آب شکوفه پنبه را طلا نمایند ایضا کف سفیدی که در حین تاختن اسب در ما بین ران آن بهم می رسد طلا نمایند ایضا کوکرد زرد زرنیخ و شویز خاکستر عقرب بالسویّه

طلا نمایند و حکیم مؤمن ذکر نموده که بخور برک سفیدار از عجایباتست العهده علی الرّاوی و اکثر ثالیل بسیار متعدّد باشد استفراغ سوداء و فصد نمودن و تدبیر مرطّب نمایند و چیزهای لطیف خورند و بحمام روند و مکرر بعضی از اکابرزاده کان ایشان ثالول بهم رسیده شیره انجیر طلا کردم رفع شد بلکه کل تنوعات چنین است در رفع

ثالیل

برص سفیدیست که ظاهر می گردد در بشره و سبب آن ضعف قوه مغیره است از تمامیه تشبیه بسبب سوء مزاج بارد بلغمی و علامتش آن است که ابیض اللون است و بتراق و نرم فرو رفته در جلد و لحم و موئی که از او روئیده است سفید است و اگر سوزنی از آن موضع فروکنند رطوبه از آن آید و اگر چیز خشنی بدان مالند تغیر در رنگ آن بهم نرسد و این هر دو قسم لا علاج که می باشد و سبق آن است که فرو

تذکره العلاج، ص: ۱۳۹

رفته در جلد و رحم نباشد و موی آن سفید نبود علاج باید تنقیه کامل نموده که استفراغ خلط بلغم بشود باین قسم که منضج خورده و از حقنهایی که متفرغ بلغم است حقنه نموده و بعوض مسهل مشروب ایارج لوغازیا خورده و تبدیل مزاج به تریاق و مشرودیطوس و جوارشات حاره نموده بلکه چوب چینی باید خورد و از قبیل زفت نفت سفید خردل احمر خریقین مویزج کندش نوره زرنیخ سرخ بوره بصل اتصاب شطرنج عاقرقرها شرب؟؟؟ بزّیوست یخ طلا نمایند و از ادویه مقشّره متقرّحه زراریج با سرکه و عسل بلادرو زرق کبوتر تخم ترب با؟؟؟ دزبایون فرفیون طلا نمایند دواى هندی که در

رفع آثار برص و؟؟؟ بهیش حکیم هومن کوید مجربست قط؟؟؟ ثلج شیطرح هندی زرنیخ سرخ فلفل زنکار بالسویه در ظرف مس سائیده بگذارند و بعد از یک هفته در آفتاب بمالند ایضا نوشادر با روغن تخم مرغ تا هفت بار زایل می کند ایضا دوائی که برص و آثار زخم را رنک می کند شیطرح حبّ الحديد زاج سیاه زنکار تاس پوست انار شقایق بالسویه با سرکه مکرر بمالند مجرب است

بهق اسود

سیاهی بود که در بدن ظاهر شود بسبب صفرای محرق و علامت او اینست که چون چیز خشنی باو بمالند همچو سبوس از آنجا جدا شود و رنک آن مایل بحمره بود و نوعی از بهق اسود را برص اسود نامند و آن خشونت شدیده ایست که مثل ماهی فلس می آید از دو سبب آن خلط سوداویست که عضو تشرّب نموده بمنضجات و مسهلات سودا تنقیه کامل نموده و مطبوح افتمون خورد بعد از اتمام تنقیه ماء الجبین با شربت افتمون و سکنجبین و ترنجبین چند روزی خورده آنکاه مداومت

تذکره العلاج، ص: ۱۴۰

خوردن چوب چینی نمایند و در بین تنقیه اگر گاهی مقبی و صرف شود خالی از نفع نیست و بقدر حاجت هم فصد ضرور است ابو منصور دوائی ذکر نموده است جبهه بهق و برص اسود که بغایت سودمند است هلیله سیاه آمله شوینز هر یک دو جزء روزی سه درهم صبح و سه درهم شام بخورند و حمام بسیار روند و غذاهای مرطب خورند و شیطرح قوه هر یک دو جزء مردارسنک زاج هر یک جزء در سرکه که آهن در آتش سرخ نموده در آن مکررا سرد نموده باشند سرشته ضماد نمایند و نیز از مجرباتست طلا نمودن

آب قثاء الحمار که بفارسی خیار دشتی می گویند ایضا خاکستر سوزانده افعی فضله کرک و بکف برنج که در حین طنج بهم می رسد طلا نموده ایضا تخم ترب قسط کندس جرچر بالسویه کوبیده با سرکه کهنه خمیر نموده ضماد نمایند

کلف نمش

کلف نشانی بود که بر روی بود که مایل باشد به سیاهی و بسبب سودا و حرقت اخلاط حادث گردد و نمش قطعه سیاه مستدیر و کاه بود که چون اکلف پهن گردد و خیالان جبالها باشد و ترش و نقطهای سیاه خورد بود بعضی گفته اند رنگ نقطه اگر مایل بحمره باشد نمش گویند و اگر مایل بسودا باشد برش گویند و اگر متصل شود بعضی از اینها به بعضی و یکپارچه شود کلف گویند علاج در جمیع اقسام استفراغ خلط سوداوی و محترق را بمطبوخ افیمنون و ماء الجبین و فصد نموده بعد ذلک فلفل تخم خربزه و بوره خردل تخم ترب ضماد نموده و لعاب به دانه یا زعفران طلا- نمایند ایضا تخم کدو را به آب تخم شبلیله که جوشانیده باشند طلا نمایند ایضا پنبه دانه را به آب صابون طلا نمایند یا آنکه ته نشین

تذکره العلاج، ص: ۱۴۱

روغن زیتون آرد ترمس طلا- نمایند یا آنکه تخم ترب خردل با سرکه طلا نمایند یا مقل و سرکه طلا نمایند ایضا طلا جبهه کلف قط دارچینی را سائیده با سرکه معجون نموده طلا نمایند ایضا جبهه کلف حب المحلب و بادام مقشر تخم هندوانه مقشر خاک زبیق با سرکه طلا- نمایند ایضا دوائی که حکیم مؤمن گوید بغایت نافع است ترمس یک م ل تخم ترب ۳ م ل تخم ترتیزک قط تلخ بادام تلخ فلفل

هریک ۲ م ل اشق یک م ل نیم بوره ده م ل مجموع را باب سرشته ضماد نمایند ایضا جبهه خیلان و سایر آثار انزروت نبات مغز بادام تلخ مساوی به آب صابون بمالند و محمد ذکر یا ذکر نموده است که این نسخه بسیار نیکوست جبهه کلف صدف ان زبیب دو درهم بادام مقشر ۳ درهم زنبق را با بادام کوبیده تا کشته شود انگاه تخم هندوانه را هم با او کوبیده و طلا نموده و تا یک هفته نشسته و روزی ده دوازده دفعه طلا کنند و بعد از یک هفته بشویند به یقین رفع شده است

انبات الشعر

مخفی نماند که تولد شعر و انبات آواز بخار دختانی و چربی است که منعقد می شود و در مسام قال جالینوس الشعر بتولد و ینعقد من بخارات یندفع الی الرّاس و؟؟؟ الجد من فضول الاغذیه فما دامت تلک البخار و؟؟؟ سببه غلیظه قوته کان ما یتولد منه اسود و الا- کان الابیض علاج بیاید دانست که حفظ ذابات شعر در ان چیز است که حرارت لطیفه جدایه و قوه قابضه داشته باشد مثل برک مورد و تخم مورد و لادن و آمله و هلیله و صغر و مرد عفص با روغن مورد یا روغن مورد مصطکی و آب مورد یا آنکه پوست کدو را سوزانیده با روغن مورد طلا نمایند آنکه روغن

تذکره العلاج، ص: ۱۴۲

مورد با برک شقایق و نارد طلا کنند و دلک موضع بحب الفار باعث انبات شعر در آن موضع می شود به تخصیص هرگاه پارشون و سرکه معجون نمایند شونیز را سوزانیده به آب طلا کنند یا آنکه از پیه دب طلا نمایند ایضا

حکیم مؤمن ذکر نموده ضماد مغز سر روباه بالخاصیه عجیب الفعل است و مؤلف حاوی کبیر و حذاق اطّباى متقدمین را اعتقاد آن است که چون کندش را با روغن تخم مرغ ضماد نمایند در همه اعضا موی می رویاند حتّی در پشت دست و محمد ذکر یا ذکر نموده که هرگاه موی لحيه یا ابرو ضعیف باشد؟؟؟ یکر کف دریا و خاکستر منصوم و با روغن زیتون کهنه معجون نموده و دلک موضع نمایند و ثابت کوید که می رویاند در جمیع بدن موی خاصه در حاجین شونیز را اگر طلا نمایند و محمد ذکر یا می کوید که خبر داد مرا مجرّبی که نیافتم چیزی را ابلغ و احسن دانم در انبات شعر و تطویل شعر از پرسیاوشان که داخل کنند در غسل لتابه؟؟؟ تخصیص تازه او را

تطویل شعر

در تطویل شعر چیزهائی که در او ازدجّتی؟؟؟ باشد استعمال باید نمود مثل برک کنجد و کدو و روغنهای که در آن حرارت و قبضی باشد مثل روغن سوسن و روغن مورد و حنا و شستن موضع بآبی که حنظل و برک آزاد درخت در آن خیسانیده باشند و هم چنین آب برک تازه آزاد درخت عجیب الفعل است و هم چنین موضع را به آب چقندر و خردل شسته انگاه روغن مورد یا روغن آمله طلا نمایند و هم چنین است شستن موضع به آب هلیله سیاه و آب ترمس آب چقندر آرد نخود بوره و زهره کاو و آب حنظل ایضا صبر را کوییده در آب مورد شب خیسانیده صبح در حمام بقدر یک ساعت

تذکره العلاج، ص: ۱۴۳

طلا نموده بعد شسته و از روغن مورد یا روغن لادن یا روغن شقایق یا

روغن آمله یا روغن افستین طلا- نمایند ایضا برک آزاد درخت و پرسیاوشان و مرامله جوشانیده از ان آب موضع را بشویند طریق گرفتن روغن مورد را آنکه بکیرند آب برک مورد تازه یا آنکه آب جوشیده او را اگر خشک باشد با یک چارک بوزن شاه روغن کنجد و سه م ل لادن اضافه نموده بآتش ملایم بجوشانند تا آب رفته و روغن نماند طریق گرفتن روغن لادن هفت م ل نیم لادن را در یک چارک بوزن شاه روغن مورد یک روز و یک شب خیسانیده پس در ظرفی نموده و دیگر پر آب نموده ان ظرف را در ان دیک جا داده و آتش بزیر ان دیک نموده تا از بخاران لادن در ان روغن منحل شود و هم چنین است گرفتن روغن مصطکی و سایر صموغ طریق گرفتن روغن آمله بکیرند پوست آمله پوست درخت صنوبر و مورد بالسویه در آب خیسانیده جوشانیده تا تمام قوتش گرفته شود انگاه صاف نموده بهمان قدر روغن کنجد اضافه نموده و جوشانیده باقی بماند

داء الثعلب

علتی است که موی بریزد و اگر با پوست موی جدا شود داء الحیه کویند و سبب این مرض ماده رویه باشد که در نبات شعر استقرار یابد و غذا از موی منع کند و این ماده اگر دم باشد علامت غلبه دم و حمرت موضع با او بود و اگر صفرا باشد علامات غلبه صفرا باشد علامات غلبه صفرا و صفرت موضع و بیوست و فسق جلد با او باشد و اگر بلغم بود علامات غلبه ان و اگر سودا باشد علامت او باشد بیس باشد علاج در دموی تنقیه

تذکره العلاج،

بدستورات مذکوره نموده و فصد بقدر حاجت نمایند و سیر و خردل دلک نمایند تا موضع سرخ شود و بعد از ان شافشیا یا آنکه فرفیون با روغن بادام تلخ و روغن بید انجیر طلا نمایند یا آنکه با پیاز دلک نموده انگاه قیصوم پرسیاوشان بارنج را در آب جوشانیده تا روغن بماند و از این روغن بمالند و در صفرای بایارج فیکرا یا مطبوخ هلیله اسهال صفر نموده سرکه را کرم نموده دلک نمایند و از روغن کل سرخ طلا نمایند و بعد از ان دلک نموده فندق را با پوست سوزانیده با سرکه طلا نمایند یا برعکس در آن موضع بمالند ایضا آب چقندر آب برک بید لعاب خطمی مکّرر آن موضع را بشویند و در بلغمی تنقیه بحسب قوقیا نموده و در سکنجبین عنصلی و خردل قرقره نموده و پوست فندق سوخته پیاز عنصل بادام تلخ حبّ البان طلا نمایند و در سودای تلین به مطبوخ افتمون و اسطوخودوس کرده و ترکیب بدن نمایند و دلک بصل؟؟؟ انحرار و سیر نموده و از پیه خرس و شیر طلا نمایند ایضا کبریت تافیا روغن لادن طلا نمایند رازی کوید تجربه کردم زرا در داء الثعلب پس مستغنی شدم از غیران و رهبرن ذکر نموده که معالجه کردم این مرض را مکّررا باسهال بدون معالجه عضو و چاق کردم مجموع را

فی المسمنات

اگر شخصی حار المزاج خواهد که چاق گردد باقلائی مقشّر و تخم و تخم کدو را کوبیده با روغن بادام و غذاهای چرب شیرین کثیر الغذا بسیار و بعد از صرف غذا روز بحمام روند و مغز بادام و فندق و پسته

و شکر تناول نمایند و تعب و ریاضت نکشند و با محبوبان و صدیقان و معشوقان مجالست

تذکره العلاج، ص: ۱۴۵

و معاشرت نمایند و مداومت حمام کرده در انجا مالش بسیار کرده و آب کرم بر بدن بسیار بریزند و اجتناب از ترشیها و شوریهها و تندیهها نمایند و استفراغ و فصد کم کنند مکرر در وقت ضرورت و شخص بارد المزاج باید شراب صاف نموده ریحانی نوشیده بلهو و لعب مشغول بوده و سایر تدابیر و غذا بنوع مذکور است جالینوس ذکر نموده که هرگاه اراده داری که سمن بهم رسانی پس بخور شراب و طعام مولد خون و بریاضت خفیفی مشغول شده و بعد از ریاضت دلک معتدل نموده و در سه یا چهار روز زفت بر بدن مطلا نمایند و هم چنین ذکر نموده که بجهه تسمین بدن باید انتقال نمایند به بلاد رطب الهوا و بجهه هزال بدن انتقال کنند به بلاد یابس الهوا ایضا ذکر نموده که هرگاه هزال در عضو هر احدی بهم رسد زفت طلا نمایند پس زیاد می گردد گوشت او زیرا که رفت جمیع می کند خون بسوی ان عضو و ابن ماسویه ذکر نموده که بار او را در شیر کوسفند حل نموده و هفته نمایند بغایت نافع است و روفس می گوید که اشخاص سمنین قادر بر کرسنکی و تشنکی نیستند و امراض انها قوی و مستعد می باشد خاصه صرع و فالج ادویه تسمین دوائی که در

تسمین بدن عجیب الفعل و مجربست

انزروت ۲ م ل نیم الحجر ۳ قیراط نارجیل هفت م ل ۴ حصّه نموده چهار روز بعد از حمام که چند عدد زرده تخم مرغ نیم برشت خورده باشند تناول کنند و هم چنین

دوائی که عجیب الاثر

و مشهور است پنیرمایه شتر نه دانک نبات هجده عنبر قدری سائیده نه حصّه کرده در اوّل ماه سه روز تناول کنند و

تذکره العلاج، ص: ۱۴۶

از عقب ان آب نبات خورند دوائی که محرور مزاج است نخود سی دانه در شیر کاو خیسانیده و بدستور تجدید شیر کنند انگاه برنج شسته کندم خشخاش جو مقشّر شکر سفید هریک سی م ل بادام شیرین سی دانه اضافه نموده بکوبند روزی ۲۰ م ل آن را در شیر پخته تناول نمایند و در حمام مکث بسیار نمایند دوائی که مبرد المزاج را نافع است کنجشک مقشّر بادام نخود حبّ صنوبر کبار خشخاش هریک یک جزء مغز کرده و آرد کندم زرنباد و حبّه الخضرا هریک نیم جزء حب السمنه ربع جزء نرم کوبیده بقدر مجموع شیر تازه اضافه نموده بجوشاند تا شیر را جذب کنند و سه وزن ادویّه عسل اضافه کنند و چون قریب الفساد شود ثمن جزیار و زهر کاوی را در کلاب اضافه نموده از سه م ل تا پنج بعد از هضم قضا تناول کنند و دوائی که ابن ماسویه ترتیب داده از نخود و باقلا- و جو و برنج بالسویّه عدس مقشّر ماش مقشّر خشخاش سفید هریک نصف جزء کنجد نصف جزء نان روغنی دو جزء بادام مقشّر نصف جزء در شیر شتر پخته و نصف جزء شیر کندم بر ان اضافه نمایند و صبحها بنوشند ایضا یک چارک شیر

و یک چارک آب را بجوشانند تا آب تمام شود انگاه شکر و پیه کلو و روغن کل سرخ اضافه نموده بقدر دو ساعت جوشانیده صبحها بنوشند

فی الهزال

تحصیل هزال مر خلاف تسمین است پس باید در تقلیل در غذا نموده غذاهای لطیف خورند و ریاضت و تعب شدید کشند و اغذیه و اشربه یابس مالح حریف بسیار خورند و اغلب نانی کندم او را پاک نکرده و سبوس نکرفته باشند و نان و جاورس

تذکره العلاج، ص: ۱۴۷

با ادویّه حازه خورند و ناشتا بحمامهای بسیار گرم یابس روند و اسهال بسیار کنند دوائی که مهزل بدن است زاج سندروس لک زراوند حنطیاننا مرزنکوش نانخواه رازیانه تخم کرفس مرکبا و مفردا و هم چنین کمونی و فلاغلی و دواء السیلک و اطریفل صغیره و طلا نمودن شوکران و بیخ و ذالک دواء مهزل نانخواه رازیانه سداب و زیره بالسویّه و مرزنجوش بوره ربع م ل لک یک جزء سفوف نموده صبحها بخورند و روفس ذکر نموده که خوردن آب بسیار گرم و تعریف بسیار و قی نمودن باعث هزال بدن است و ابن ماسویّه ذکر نموده که مداومت خوردن دقیق کاودانه و مرزنجوش مهزل بدن است و شیخ ابو علی در قانون ذکر نموده که خوردن سرکه؟؟؟ دمری خصوصا ناشتا مهزل است ایضا در رساله بائیّه ذکر نموده که حجر المس و حجر الیشب و یاقوت ازرق بالسویّه کوبیده و از حریر بیرون نموده و به آب لف الکرم معجون نموده بر پستان دختران باکره مکررا ضماد نموده منع بزرك شدن و در مدّت طویل ایضا در مهزلات اعضاء جزئیّه ذکر نموده کثرت طلا نمودن شب مهزال است

ایضا ذکر نموده بکیر طین جزء مازوی سبز و سحق نموده با غسل روزی یکدفعه طلا نمایند و از آب سرد بشویند و ماهی سه دفعه این عمل کنند

فی تحقیق ماهیه الحمی

مخفی نماناد که حمی حرارت غیر طبیعیّه که مشتعل گردد در قلب و بتوسط روح و دم منبسط می گردد در تمام بدن و ضرر می رساند بافعال طبیعی لهذا باید دانست که حمی باعتبار متعلق و متشبّث که اجناس ثلثه بدن که روح و اعضا و اخلاط باشد منقسم باین سه قسم می شود

تذکره العلاج، ص: ۱۴۸

چنانچه هرگاه اولاً و بالذات تشبّث و تعلق حرارت غریبه بارواح ثلثه بدن که روح حیوانی و طبیعی و نفسانی است آن را حمی یوم خوانند زیرا که دوام او در بدن در اکثر یک روز است و این حمی را در کتابهای مفصل تدوّن تقریباً به؟؟؟ لبست قسم کرده اند و هرگاه اولاً و بالذات حرارت متشبّث به اعضاء اصلیّه می شود خصوصاً قلب و افناء رطوبت آن کند آن را حمی دق و اصناف این همه بواسطه رطوبات موجوده در بدن منقسم می شود بسه قسم اما تفصیل این مطلب آنکه ما دامی که حرارت در تحلیل و افناء رطوبه اولی که خلع صورت خلطی از آن شده است و هنوز قبل صورت عضوی نکرده است و رطوبت ثانوی که از سواقی در واقع گذشته و بمشابه طلا بر اعضاء نشسته است مشغول است آن را موسوم باسم نوع نموده دق گویند و هرگاه مشغول به تحلیل و افناء رطوبات ثالثه که باعضاء مخلوط شده و عضو گردیده نهایت بصلایت عضو نشده گردد این قسم را ذبول گویند و هرگاه حرارت در افناء

تحلیل رطوبت رابعه اصلیه که التصاق و پیوستگی اعضاء اول خلقت از ان است و ماده او از منی است مشغول شود مفتت و مخسّف کونیند اکابر اطبا و شیخ ابو علی در قانون مثال زده است رطوبه اولی و ثانوی را که در جلی نظر یک قسم است بروغنی که در چراغ است و رطوبه ثالی را بروغنی که فتیله چراغ آن را تشرّب نموده است و رطوبت رابعی را برطوبتی که اتصال اجزای پنبه فتیله از ان است و یک جزو از عنصر پنبه است این است تفصیل

تذکره العلاج، ص: ۱۴۹

حمّی دق و هرگاه اولاً و بالذات حرارت متشبث باخلاط اربعه موجوده در بدن گردد از دو حال بیرون نیست یا مفرداً بیکی از انها تعلق پذیرفته یا مرکباً مثل آنکه حرارت بدوغ از خلط گرفته باشد و آنکه مفرداً تعلق گرفته یا داخل عروق صوالی قلب است یا داخل عروق بعید القلب است و یا خارج عروق است بنابراین مقدمات حمیات خلطی عنفی ده قسم است اگرچه خون در خارج حمّی دمویهم بر دو قسم است غلیانی که بمرتبّه عفونت نرسیده که سونوس کونیند و حمّی دمویهم که بمرتبّه عفونت رسیده که مطبقه کونیند اما تفصیل اقسام عشره حمّی این است اول سونوخوس دیم مطبقه سیم محرقه که حمّی صفراوی داخل عروق قریب القلب است چهارم حمّی صفراوی داخل عروق دور از قلب که عنب لازم کونیند پنجم حمّی صفراوی خارج عروق که او را غب خالص کونیند ششم بلغمی داخل عروقی است قریب بقلب که ان را محرقه بلغمی کونیند و این نه هم از قسم بلغم بهم رسد بلکه مختص

بقسم مالح است هفتم حمی بلغمی بعید از قلب که او را تنقیه گویند هشتم حمی بلغمی خارج عروق که او را مواطبه گویند نهم حمی سوداوی داخل عروق ز این بسیار نادر باشد و هم حمی سوداوی خارج عروق و این نوع بواسطه نوایب منقسم باقسام چند می شود مثل ربع و خمس و سدس و آنکه حرارت متشبت و متعلق بر دو قسم از اخلاط شده مطلقا یا ترکیب و اجناس است مثل ترکیب از حمی قی و تنقیه و یا ترکیب از اصناف یک نوع از یک جنس است مثل مرکب از دو عنب خالص و یا ترکیب از دو نوع از یک جنس مثل مرکب از دو عنب خالص یا مرکب

تذکره العلاج، ص: ۱۵۰

از دو غب غیر خالص یا ترکیب از دو نوع از یک جنس است چون ترکیب حمی ربعی و خمسی بالجمله آنچه مرکب است از حمی بلغمی و صفراوی از دو وجه خالی نیست یا صفرا و بلغم ممزوج و مخلوط بر یکدیگر شده است آن را عنب خالص گویند یا ممتزج و مختلط نیست او را شطر العنب گویند و این تحقیقا یک صد و هشتاد قسم می شود زیرا که اقسام صفرا شش است و اقسام بلغم ده و ضرب شش در ده شصت و شش می شود هر یک از اینها یا داخل عروق قریب از قلب است یا داخل عروق بعید از قلب است و یا در خارج عروق است و ضرب شصت در سه یک صد و هشتاد می شود نهایت آنچه را که اطبا ذکر نموده اند و اعتنائی کرده اند چهار قسم از اینهاست اول مرکب از غب دایر و

بلغمی لازم که؟؟؟ شقه باشد دیم مرکب از غب دایر و بلغمی دایر که مواظبه باشد سیم مرکب از محرقه و بلغمی لازم چهارم مرکب از محرقه و بلغمی دایر این است تفصیل حمیات نهایت این مختصر کنجایش این تفصیل و اقسام را ندارد فی حمی الیوم از اسباب بادیه مسخنه حادث گردد مثل ملاقات آتش و آفتاب و تناول اشیاء حارّه و انفعالات بدنی و اعراض نفسانی و در اکثریه نخس و قشعریره ابتدا می کند بدون نقص و برد اطراف و علامت ان کلّیه نضج بول و حسن بیض است و گاهی بجهه خطاء طیب در ابدان هراریه منتقل می شود بمحرقه یا دق علاج کلّیه صبحها عرق کاسنی با عرق بید یا شیر تخم کشنیز تخم خرفه ۲ م ل خاکشی یک م ل نبات ۲ م ل بخورند یا آب زرشک یا شربت لیمو یا شربت زرشک بنوشند مگر آنکه سدّی باشد

تذکره العلاج، ص: ۱۵۱

که در انجا ترنجبین خاکشیر آب کرم باید بنوشد و سوای این قسم در بواقی بخصوص در نوع استحصائی بحمام روند و صندل سرخ آب خیار یا کشنیز سبز یا کاهو یا کاسنی بموضع قلب طلا نمایند و استشمام مشمومات بارده کنند و غذا شوربای کدو و اسفناج خورند و همین که تب رو بانحطاط کذارد و آب انارین آب هندوانه مغز خیار و امثال ذالک بخورند و در قسم غمی و غضبی رفع غم و غضب کند و اگر امتلائی نیز باو باشد چنانچه مذکور شد ترنجبین آب کرم خاکشی بنوشند و سه آب از تاجرزی خاکشی اکلیل الملک کاوزبان نمک طعام هریک ۲ م ل شکر سرخ کزنکین

هریک هفت م ل اماله کنند و ظهر نخودآب و شب شوربای کدو با اسفناج بخورند و سوای امتلای و سدّی بعضی اجلّه تجویز آب لیمو یا شربت نارنج کرده اند چه ابتدا و چه انتهای تب لکن بنظر حقیر همان شوربای با نخودآب ساده بهتر است بعله اینکه تشخیص دادن باینکه تب تب یومیست مشکل است مجملا تعدیل مزاج روح و حمام در کلّ حمّی یومی لازم است مگر سیری و امتلائی که حمام جایز نیست

فی الحمی دق

علامه مطلق دق دقه و صلابه و تواتر و ضعف نبض و ثبات او بر حاله واحده است و حرارت در ملمس چندانی نباشد مگر بعد از خوردن غذا بساعتی و بنظر حقیر این بهترین علاماتست و لکن جهال از اطبا غذا را منع می کنند و بیمار را هلاک می کنند و علاقه؟؟ ذبول شدت علامت مذکوره و غور عین و تمام شدن رنک و رخسار است و بینی باریک شود

تذکره العلاج، ص: ۱۵۲

و پوست صورت متمدد و اگر دهتیت در بول بهم رسد امید بره نتوان داشت قال جالینوس خاصّه علامات الدّق فان یکون عروق الصّوارب اسخن من المواضع التي حول الجسد علاج کلّیتا تبرید و ترطیب باید نمود یا ینقسم که صبحها یک چارک بوزن شاه روغن کاوی با یک دانک کافور بخورند یا آنکه ماء الشّعیر بخورند هر قدر مراتب دو زیاد می شود به تبرید و ترطیب بیشتر باید کوشید مثلا کافور را باید علاوه نمود و یا آنکه در ماء الشّعیر در حین پختن ده عدد کوکنار علاوه باید نمود و لعاب اسپرزه باید داد و آشامیدن شیر دوختر با شیر اولاغ نیز با قرص طباشیر کافوری

نفع بسیار دارد بشرط آنکه عارضه دیگر نباشد مثلاً اگر دق مرگب یا تب خلطی شده باشد جایز نیست لئینات مطلقاً حتی آنکه در وقت ترکیب دوغ هم جایز نیست و غذا آب هندوانه و کاهو و مغز خیار و شوربای اسفناج گوشت ماهی تازه و پاچه بزغاله و امثال ذالک بخورند و صندل آب کافور آب خیار آب کشنیز را استنشاق نمایند و لعاب اسپرزه با پارچه کتان بر سر بیندازند و هرابزن کل بنفشه کل خطمی نیلوفر کاهو بنشینند و بحمام معتدل بروند بادهان بارده چون روغن بنفشه تمزیح نمایند و در فصل صیف در مساکن بارده نشسته برک بید بسیار بریزند در فراش و برجوع و عطش صبر نکنند و اجتناب از تلین طبیعت کنند جالینوس کوید انفع معالجات خوردن شیر زنان است خاصه هرگاه از پستان بخورند و الاً دوشیده گرم بخورند و ثابت کوید که اصحاب دق

تذکره العلاج، ص: ۱۵۳

اگر التهاب انتها شدت کند بجهه خوردن شیر پس دوغ کاوی عوض او بده روزی ده درهم زیاد بکن تا سی درهم یا ماء الشعیر السّرطائی که قلیل کدو هم در آن پخته باشند

فی الحمی المطبقه

علامت ان کثره فلق و کرب و تنکی نفس و وجع ظهر و سرخی بشره و چشم و انتفاخ آورده و صدغین و لزوم حمی بدون نقض و عرق الا در بحران و عظیم نبض و لین و سرعت بتواتر نبض هرگاه همه روزه اشتداد کند مطبقه مترایده کویند و اگر نقصان کند متناقصه کویند و اگر بر یک حال باشد متوسطه علاج در یوم اوّل منضج خفیفی از تاجریزی بنفشه نیلوفر تخم خیار و اگر سرفه کنند

تخم کدو هریک ۲ م ل ترنجبین پنج م ل بنوشند و از عقب حقه لینه از خشایش و غیره که ذکر شده و می شود بعلاوه اکلیل الملک ریشه کاسنی هریک ۲ م ل کافشه جو مقشّر بزرک سفید هریک هفت م ل آب چقدر بیست م ل شکر سرخ کزنکین هریک ده م ل مغز فلوس دوازده م ل ریوند چینی نیم م ل ترنجبین ۵ م ل روغن بادام سه م ل پنج دفعه اماله کنند و باید طرف عصر روز اول ترنجبین ۵ م ل خاکشی ۲ م ل باب کرم بنوشند روز دیم منضجی از تاجریزی بنفشه نیلوفر کاوزبان خارخسک ریشه خطمی تخم خیار با کدو هریک سه م ل عناب سپستان هریک ده دانه ترنجبین پنج م ل بنوشند روز سیم چون روز اول و روز چهارم چون روز دیم منضج خورده اگر از معده خاطر جمع باشند فصد قیفال کرده بقدر حاجت خون کم کنند و هم چنین در هفتم یا نهم

تذکره العلاج، ص: ۱۵۴

با یازدهم یا چهاردهم بقدر حاجت خون کم کنند و بهمین ضابطه یک روز مسهل صرف نمایند سوای ایام بحران که مکرر ذکر شده باید لا محاله منضج خورند تا یازدهم ناخوشی غذای روز ماء الشعیر و شب آش کدو یا اسفناج و بعد از ان غذای شب آش آلوچه یا سکنجبین بخورند و در این ناخوشی هر قدر تشنه شوند لعاب اسپرزه و عرق نیلوفر لازم است و صندل سرخ آب کشنیز سبز آب خیار آب کاهو کاسنی کف دستها و پاها و پیشانی بمالند و اگر ماده میل بدماغ داشته باشد لخلخهائی که مکرر ذکر

شد استعمال نمایند و بعد از اتمام تنقیه و رفع با تسکین مرض چند روزی صبحها سکنجبین مغز خیار سکنجبین آب هندوانه و شب آش سکنجبین و بزورات بارده و خاکشی بخورند و پرهیز بشکنند و غذا اوایل نخود آب و بعد از فصد آب انارین کاهو سکنجبین مغز خیار سکنجبین آب هندوانه و شب آش سکنجبین یا شربت نارنج بخورند

فی حمی غب خالص

تب صفاوی بود که ماده ان خارج عروق متعفن شده باشد این تب روزی آید و روزی نیاید و با ان قشعیره و نقض بود و زمان او از چهار ساعت تا دوازده ساعت باشد و زمان سرمای او اندک باشد و این مرض در چهار روز و شبهای ان هفت نکذرد و آنکه مرکب از دو غب باشد و هر روز آید و علامات ان تشنکی بافراط و غیثاث و قی مَرَّ الصَّیْفِ فرا در اضطراب و سرعت نبض و ناریه قاروره باشد و محمد ذکریا نقل کرده که تقدّم لوبه؟؟؟ قلیل است

تذکره العلاج، ص: ۱۵۵

برقه و لطافت ماده و تاخیر نوبه دلیل است بر غلظت و کسافت ماده علاج نوعی که مذکور شد تنقیه کامل نموده و بعد از اماله اول یا دیم که از معده اطمینانی حاصل شد طرف عصر بعوض ترنجبین و خاکشیر باید لعاب اسپرزه و ترنجبین دهند و هرگاه حاجت باشد بشدت تبرید قبل از غذا هم هر قدر عطش بهم رساند لعاب اسپرزه دهند و هم چنین در هفتم ماء الشّعیر خورند هرگاه امتلاء معده نیز باشد ریوند ریشه اریسا آب تاجریزی روغن بادام بر شکم طلا نمایند و الا پارچه کتانرا در آب همیشه بهار آب کاسنی تر

نموده بر روی شکم بیندازند و غذا تا مادامیکه نضج بهم رسیده نخودآب گوشت خروس بچه با گوشت بره با قلیلی برنج و کدو بنوشند و از ترشی اجتناب بلیغ نمایند و بعد از نضج ماده که تقریباً در هفتم یا چهاردهم باشد آب انارین آب آلوچه کاهو سکنجبین و نخودآب دهند و در این مرض روزهای تب باید منضج خورند و روزهای راحت باید اماله کنند و هرگاه مرض باشد که همه روزه تب آید و در بین زلزله اماله نکنند و بعد از اتمام تنقیه چند روزی قرص طباشیر و سکنجبین عرق بید نیلوفر بخورند یا شربت بزوری بخورند و جالینوس کوید صاحب این مرض اگر محتاج بحمام شود طلا نمایند بر بدنش روغن مسنحی؟؟؟ و بعد از چهار ساعت بحمام رود

فی المعرقه

تب صفراوی باشد که ماده ان در عروق متعفن باشد و علام ان لزوم حمی و اشتداد غی و عطش بسیار باشد و صداع در اضطراب و بیخوابی و هدیان با او بود مرعی دارند و در شدت بیش از ان کوشند و پیشانی

تذکره العلاج، ص: ۱۵۶

و کف دست و پا را به آب صندل سرخ و خیار یا کاهو طلا نمایند و صندل و کلاب بموضع کبد و قلب طلا نمایند و مبالغه در خوردن لعاب اسپرزه نمایند قبل از غذا و هرگاه سعال یا او نباشد با یخ سرد نموده باو بدهند و از لعاب اسپرزه مکرر دهن را بشویند و اگر حرارت کمال شدت را داشته باشد ماء الشّعیر و قرص کافور دهند و اسپرزه داخل نموده بر روی پارچه کتان کشیده بر روی شکم بیندازند و تا ماده نضج

بهم نرسانده و ماء الشّعیر نداده اند غذا یک وقت شوربای کدو همین که ماء الشّعیر دادند این عوض غذای روز است و شب بهمان منوال و بعد از نضح ماده روزها بقدر قوه آب هندوانه یا مغز خیار یا آب انارین یا رنگی بخورند و شبها نخود آب سکنجبین و شربت نارنج و اهرن ذکر نموده که صاحبان این مرض قبل از نضح ماده آب یخ ننوشند زیرا که غلیظ می کند ماده را و احداث می کند سده و رازی می گوید منع نکند در این مرض مریض را از آشامیدن آب سرد و ربوب فواکه حامضه و شیخ ذکر نموده که هرگاه اسهال در این مرض بهم رسد باقراص طباشیر ممسکه علاج کنند

فی الحمی المواظبه

تب بلغمی است که در خارج عروق متعفن شده دایره انائبه نیز کویند علامت آن لرز و شدت سرما باشد و کثرت اب دهن و قی بلغمی و صغر نبض و تهج صورت و زردی رخسار است و این تب هر روز آید و اقل زمان او هشت ساعت و اکثر او هیجده ساعت باشد و مدت زمان او اقلاً هجده روز و منتهایش از چهل تا شصت روز باشد علاج

تذکره العلاج، ص: ۱۵۷

تنقیه کامل نموده که در منضجات زوفاء خشک رازیانه اصل السوس تخم کاسنی مکد ۲ م ل داشته باشد در مسهلات نیز بابونه سناء مکی ترید هریک ۲ م ل پوست هلیله زرد و ۳ م ل داشته باشد و بعد از آنکه چهار پنج روز اماله نموده اند انگاه بعضی اماله روزهای اماله دو سه دفعه حبّ ایارج خورند یا آنکه مسهل مشروب بنوشند که عبارت از منضج است بعلاوه بابونه

سنة مكى كل سرخ هريك ٢٠ م ل پوست هليله زرد ٣ م ل مغز فلوس دوازده م ل ريوند چيني نيم ل ترنجبين ده م ل ليكن تخم كاسنى كه در منضج بوده نداشته باشد و بعد از اتمام تنقيه صبحها سى م ل سکنجبین با يك م ل قرص درد بنوشند يا آنكه شربت منضج خورند خاصه اكر تهيج صورت نيز نباشد و غذا نخودآب در اوایل و بعد از ان خريزه بسيار نازك شیرين با نهار بخورند و اين حقير جمعی را بأشامیدن سکنجبین و قرص درد معالجه نمودم كه از شش هفت سال نوبه نياید طبيب هندی ذكر نموده كه نيكوترين در معالجات در حمى بلغمی قى است لکن قبل از هضم قى نکند و محمّد ذکریا کويد اعتماد دارم در حمى بلغمی مثل غافث و شاه تره و اشق و کندر و با آورد و کرسنكى بسيار و بعضی از اکابر اين فن نقل کرده اند كه هرگاه بعد از اتمام تنقيه باز نوبه باقى باشد صبحها يك م ل شربت بزورى بدهند و وقت نوبه هر قدر ممكن بشود آب گرم بسيار گرم بدهند بحدی كه بعرق بياورند و بخور آب گرم بدهند مکرّر بسيار مفيد است

فی الحمى الشفه

تب بلغمی است كه ماده ان در عروق متعفن باشد علامت ان بعينه علامات مواظبه است كه ذكر شد ليكن بان لرز و نقض نباشد

تذکره العلاج، ص: ١٥٨

و در شبانه روزى شش ساعت فى الجملة تسكين يابد و باز اشتداد کند و عرق نمى شود مگر وقت مفارقت مرض علاج بقسمى كه در مواظبه مذکور شد كامل کنند و ساير تدبيراتى كه در انجا مذکور شد

بکار برند که در این مرض بسیار نافع است بکیرند نانخواه و با عسل معجون و بخورند و انفع و اعجب از ان شونیز با عسل است و هرروزه بنوشند بقراط ذکر کرده که دلک از معالجات نافعه بجهه صاحبان حمی و بلغمی و هر قدر بلغم فرج است دلک انفع است ایضا می نماید که هرگاه صداع عارض شود در این مرض استعمال نطولاب بابونجیه و دست و پا را در آب گرم بگذارند و شدّ ثاقین بقوه تمام و اهرن کوید تشبیه کرده اند اطبا حمی بلغمی را بچوب ترکه خوانند و دودش بسیار است و شعله اش کم و محمد ذکریا کوید که در این مرض از تقویت معده خاصّه بمصطکی و سعد و امثال ذالک غافل نباید شد و ثابت در ذخیره از جالینوس حکایت نموده که در اخلوقن می کوید حمی بلغمی هرروزه می آید و رفع نمی شود مگر بعد از نقاء بدن از خلط مؤلّدان و حادث می شود در اکثر با غلّه در قسم معده همچنانکه ربع حادث نمی شود مگر با علّت طحال

فی الحمی السّودائی الدّائر و اللّازم

ربع تب سوداوی باشد که ماده ان در خارج عروق متعّفن گردد و این تب یک روز آید و دو روز نیاید و نوبت او پس چهار ساعت باشد و باشد که دو روز آید و یک روز نیاید و آن را ربع معکوس کویند و تب ربع مطلقا از سوداوی طبیعی با اخلاط سوخته حادث شود و این تدبیرین اقسام ربع است و علامت ربع ان است که ابتدا

تذکره العلاج، ص: ۱۵۹

از شدید کند و استخوانها و اعضا درد بردارد و چون گرم شود کرمای بان بافراط باشد و هرگاه

از احتراق خون حادث شده باشد علامت ان حرمت و غلظه بول و تشنکی و سرمای اندک در عرق بسیار بود بعد از حمیات اورام حادث شود و آنچه از احتراق صفراء بود علامت ان تلخی دهن و تشنکی بافراط و نبض سریع و متواتر بود بعد از حمیات صفراوی حال شود آنچه از احتراق بلغم باشد علامه ان لین نبض و غلظ و دور درازتر بود و لهیب و اضطراب کمتر و بعد از حمیات نعمی حادث گردد و آنچه از احتراق سوداوی طبیعی بود علامت ان سوء خلق و صلابت نبض و کدورت قاروره بود و اگر تب سوداوی بود ماده ان در عروق متعفن شده باشد علامتش ان است که بان لرز قشعیریه و عرق نباشد بنوبت ربع اشتداد کند و در باقی از زمان فاطر باشد و او را ربع لازم کویند

فی حمی ربع لازم

اطبای این زمان تا چهل روز معالجه نکرده بتدبیرات جزئی خوردن کلقد و سکنجین یا آنکه خوردن سکنجین بزوری و هم چنین خوردن سکنجین و آب در وقت عطش و در خوردن نخود آب خاصه از گوشت کبک و تیهو و آش سکنجین یا سرکه دوشاب چقندر دار و امثال ذالک اکتفا می کند و امر می نماید مریض را بترک بقولات و حیوانات از قبیل نخود و عدس و ماش و لوبیا و سایر اغذیه مولد سوداء چون کشک ماست و پنیر بارنجان و ماهی شور و بعد از چهل روز باید ملاحظه نمود از چه غلظه تنقیه و

تذکره العلاج، ص: ۱۶۰

و استفراغ ان خلط بنهاجی که مکرر ذکر باید نمود مثلا اگر سوداوی محرق باشد در منضجات بسفایح رازیانج پرسیاوشان

کل کاوزبان زوفاء خشک می کنند و چون ماده عصیانی دارد در مرض ربع باید دو روز منضج داده و یک روز مسهل و روز مسهل قبل از نوبه باشد و روزهای نوبه بدواهای مناسب است و پنج یوم اماله دو سه مسهل مشروب با حبّ افیمون هر یک مناسب بوده بخورند و شروع بخوردن ماء الجبین نمایند با شربت بزوری یا شربت افیمون و سکنجبین او در بین تنقیه در قسم دموی و سوداوی فصد باسلیق نمایند و هرگاه طیب چندان حذاقت نداشته باشد فصد را کشایند اگر خون سیاه غلیظ آید از کم کنند و اگر رقیق آید فی الفور به بندند و غذا از همه بهتر نخود آب خروس بچه است خاصه که قدری بسفایح در آن و جمعی در آن کنند و جمعی از اجله و مخول اطبا ذکر کرده اند که حبّ الشفا در ربع دایر سریع الاثر است و حقیر هم مکرر تجربه کرده ام و اختلاف در نسخه بسیار است لیکن ترکیبی که متداول حقیر است این است جوز مائل سه م ل ریوند چینی م ل مصطکی ۲ م نرم کوفته با کلاب حبّ سازند و غبا بحمام روند نهایت عرق نکنند و ذلک بلایم نمایند ابو سهل مسیحی در کتاب شصتم از مایه ذکر نموده که حمام در اوایل مرض که ماده نضج بهم رسانیده ضرر دارد و شیخ ذکر می نماید که تدبیر چند در این مرض این است که روز نوبه دو روزه گیرند اگر مانع نباشد و چیز نخورد تا منقضی

تذکره العلاج، ص: ۱۶۱

شود نوبه و روز دایم بحمام روند و اگر ماده نضج بهم رسانیده فیها و الا قدری آب

کرم بر سر بریزید بقدری که بدن ملتذذ شود نه آنکه خلط را بسوزان درآورد و روز سیم مقیع استعمال کنند و الا ربع لازم بهمین ضوابط عمل نمایند نهایت فصد در ان ضرور است

فی حمی الغشی

تبی باشد که چون شروع کند غشی حاصل شود یا بسبب انسباب بلغم غلیظ بقلب و علامتش آن است که دور ان چون دور حمی بلغمی می باشد و در اکثر صورت تهیج بهم می رساند و بدن را ضعیف می کند و گاهی هم این تب از ماده صفراوی رقیق خالص ردی سمی بهم می رسد و علامتش ان است که دور آن مثل دور غب است و صورت تراشیده و باریک می گردد و بدن لاغر می شود و می کاهد بزودی علاج در هر دو قسم تنقیه کامل کنند بمنهج مذکوره نهایت در روز غشی البته حقه قویّه جایز نیست و در قسم بلغمی حقنات و منزجات فی الجمله حدّتی داشته باشد یعنی درو از منضجات مسهلات بلغم اضافه کنند و در ایام تنقیه طرف عصرها اگر بلغمی باشد عرق کاوزبان ۲۰ م ل فرنجمشک ۲ م ل نبات ۳ م ل و اگر صفراوی باشد عرق بیدمشک ۲۰ م ل فادزهر یک دانک نیم تخم ۲ م ل شیرخشت ۳ م ل میل نمایند و در حین غشی دلک بسیار نمایند و کلاب با آب سرد بصورت پاشند و اگر ممکن شود سکنجین و آب کرم دهند بلکه قی شود و صبحها یک م ل تخم کرفس با سکنجین عسلی بخورند و غذا نخودآب و شیخ ذکر می نماید که این تب صعبه العلاج است

تذکره العلاج، ص: ۱۶۲

و علاج ان استفراغ است متدرجا بحقنات

لینه از استفراغ لطیف با استفراغ قوی شروع نموده جالینوس کمان کرده است که عاجزند اکثر مرض از استفراغ مکرر بدلک و بهترین دلک ان است که ارزان تا بساقین ابتدا و از کف دست تا به بازو بخرفه خشنی دلک نمایند که موضع سرخ شود و پس از ان سینه و پشت را دلک نمایند و باز عود کنند بمثل اول و در نوع صفراوی علاجه چون محرقه است از خوردن لعاب اسپرزه مکررا و ماء الشّعیر و لخلخه و سایر تدابیر و صندل و کلاب به پیشانی و کف دست و پاها طلا کنند بموضع قلب و بند دستها و پاها به آب سیب و به و صندلین و کلاب و خیار طلا نمایند و چیزی که نفع عظیم می کنند در این مرض روزی یک دانک فادزهر معدنی صحیح را به آب ریحان با آب بهرامج سائیده ۳ روز بنوشند و غذا چند روز اول شوربای کدو و گوشت خروس بیچه و بعد آب هندوانه طباشیر در صفراوی در آب انار و امثال و شبها آش آب لیمو

فی الحمی البوائی

تبی باشد که درد حادث شود متعفن نمودن هوای عفینه وبائی مزاج روح را و علامت وبا آنست که هوا مکدر باشد و باران کم آید و حیوانات زکینه چون لک لک و هدهد و خطاق بگریزند و حشرات زیر زمین چون مار و عقرب و موش بر روی زمین آیند و علامت این تب کرب و التهاب و تواتر نفس و تشنکی و خشکی دهن و قی و سقوط اشتها و غشیان و وجع معده و عظم طحال و غش و بین براز باشد علاج کلاً

تذکره العلاج، ص: ۱۶۳

که در معالجه و با ضرور است تبرید و تخفیف و تطیب است لهذا ابتدا باید تقلیل اخلاط بدن نموده و موی بفصد و سایر را باسهال و قی و تقلیل در غذا نیز نماید و آبهای کواری بسیار سرد نوشیده و هرگاه آب بلد کلتا خوب نباشد قلیلی سرکه در آن ریخته بجوشانند و اگر عرق کشند اولی خواهد بود و هم چنین در کوزه سفالین تازه کرده تا قطره کند و همه روزه ربوب بارده قابضه و قرص کافور و لعاب اسپرزه و آش تمر هندی و سماق و انار و کلابی و به و سیب بخورند و صندلین کافور سرکه کلاب آب خیار آب سیب و به بر سینه و موضع قلب طلا نمایند و استشمام کنند و سرکه و کلاب بر اطراف خانه و اوطاق بپاشند و برک بید کل سرخ مورد برک انار کشنیز سبز بر فراش و محل جایگاه بریزند و به و سیب و سرکه و پیاز و سیر در اوطاق نگاه دارند و عود و عنبر لادن مشک کندر میعه مصطکی و صندل سفید مرکبا مکرر بخور نمایند و از حَمَام و جماع و روزه و شیرینی و تعب و کوشت احتراز کنند و محمد ذکریا کوید پارچه کتان را در کلاب و کافور نموده بر سینه بگذارند و هم چنین در دست گرفته ببینند

فی حمی الجدری و الحصبه

بسبب غلیان خون حادث شود و بهترین او آن است که سفیدرنک و قلیل باشد و در یوم سیّم الی هفتم ظاهر شود و بدترین اقسام او بود که سبز و سیاه و بسیار باشد و در روز اول ظاهر گردد و علامت

ان تب مطبقة و ظهور آبله و درد پشت و خاریدن بینی و؟؟؟ نخس اعضا و سرخی چشم و اضطراب و تشنکی و درد سینه و حلق و ضیق نفس است

تذکره العلاج، ص: ۱۶۴

و ماده حصبه صفرا باشد و کوچک تر از آبله باشد و او را ننوی نباشد بلکه با پوست راست آید علاج همین که در ولایتی آبله بهم رسد باید اطفالی را که آبله بیرون نیاورده اند بخوردن مبرّدات امر نموده و تطفیه و تصفیه کوشیده فصد حجامت کند و بقدر قوه خون کم نمایند و اگر حمی مذکوره حادث شود صبحها عناب پستان هریک پنج عدد و کل بنفشه ل ترنجبین ۳ م ل بدهند و غنّاسه آب از کل خطمی اکلیل الملک تاجریزی هریک ۳ م ل شکر سرخ کزنکین هریک پنج ل اماله کنند و غذا شوربای اسفناج با شش بزه یا از گوشت خروس بچه دهند و آب کشنیز سبز و تربت مطهره در چشم و گوش و دماغ و دهن بچکانند و از هوای سرد و عطریات و اکثر بوها اجتناب کند بعد از ظهور آبله صبحها خاکشیر با قلیل آب کرم و نبات دهند و دو روزی هم روزی یک آب اماله کند و در هفتم و نهم انار شیرین و از شب چهاردهم الی ما بعده خوردن چلو ضرری ندارد این است آنچه معمول به اوّل انیزمان است نهایت آنچه از اکابر این فن از قبیل جالینوس و شیخ و سایرین رسیده و انصافا سببی بجهه ترک و منع او بهم نمی رسد این است که همین که حمی ظاهر شد فصد و حجامت کنند و روزها ماء الشّعیر

یا لعاب اسپرزه دهند و آب کشنیز کافور بچشم و کوش و دماغ بچکانند و بعد از ظهور آبله فصد و آشامیدن مبرّدات جایز نیست بلکه باید مریض را گرم بیوشانند

فی شطر الغب و غب غیر قابض

چنانچه سابقا مذکور شدنی که مرکب از بلغم و صفراسست اگر بحیثی است که مختلط و ممزوج یکدیگرند چنانچه حمّی واحد است او را غب غیر خالص

تذکره العلاج، ص: ۱۶۵

کویند و این مرض است رطوباتی و اگر مختلط و ممزوج نیستند و مسّمی از یکدیگراند شطر الغب کویند و در این هنگام با این دو خلط هر دو داخل عروقند و لازم اند یا هر دو خارج و دایر احدهما داخل و دیگری خارج و علامت ان مرک است از علامات تب صفرای و بلغمی علاج در یوم اوّل منضجی از تاجریزی بنفشه نیلوفر خارخسک کاوزبان ریشه کاسنی هریک ۲ م ل عناب پستان هریک ده عدد ترنجبین ۵ م ل بنوشند و در ایام منضج خفیف نوشیده از عقب حقنه از خشایش و غیره که مکررا ذکر شده بعلاوه ریشه کاسنی اکلیل الملک هریک ۲ م ل کافشه جو مقشر بزرک سفید هفت م ل شکر سرخ کزنکبین هریک ده م ل مغز فلوس دوازده م ل ریوند چینی م ل ترنجبین پنج م ل روغن بادام ۳ م ل پنج دفعه عمل نمایند و طرف عصر ترنجبین نه خاکشی آب گرم بنوشند و پس از آنکه بهمین ضابطه سه چهار پنج یوم اماله نموده و مراعات ایام بحران را از دست نداده مسهل مشروب بنوشند انکهی صبحها یک م ل قرص ورد که که اجزاء ان کلسرخ تخم کاسنی هریک شش م ل

سنبل الطیب مصطکی هریک یک م ل قرص ساخته یا هفت م شربت بزوری یا بیست م سکنجین بنوشند و غذا در ایام هفته الی یوم چهاردهم مرض نخودآب ساده بعلاوه ان خریزه بسیار نازک و انار میخوش مرگبا نافع است و نخودآب سکنجین و شربت نارنج نیز مفید است و سایر اقسام حمیات مرگبه موقوفست بحدس طیب و ترک معالجات او از مفردات چنانچه محمد ذکریا ذکر نموده است لا یمکن تصوّر جمیع الحمیات المرگبه مع علاجاتها المخصوصه بها بل بیغی للطیب ان تجهد المتعرف

تذکره العلاج، ص: ۱۶۶

لتصرف الحمیات المفرده مع علاجاتها ثم تجهد الحدث فی معرفه المركبات و یمزج علاجها من علاجات المفردات

فی تحقیق البحران

بحران در لغه بمعنی فصل در خطابست چنانچه شیخ الرئیس می فرماید البحران معناه الفصل فی الخطاب و در اصطلاح این فن عبارت از یغریست که عارض مریض می شود دمال او بمخر بفتح ماموت شود دفعتا او قلیلا قلیلا نهایت شیخ الریس و صاحب کامل الصّناعه گفته اند البحران تغیر عظیم یحدث دفعتا و بعد ذالک تقسیم کرده اند بحران را بشش قسمی که ذکر می شود و حال آنکه بنابراین تعریف بحران از دو قسم بیشتر نخواهد بود مگر اینکه توجیه کنم کلام حضرات را بانکه منظورشان بحران تمام بوده چنانچه عبارت فاضل جالینوس در این مرض نیکوست که فرموده است المخصوص باسم البحران ما کان حدوثه عن هذه الانواع علی ای حال بر ارباب عقول ذکیه مخفی نخواهد ماند که امراض بر سه نوع است مرض ترکیبی و مرض تفرقی و مرض مزاجی اما مرض ترکیبی و تفریقی را بحران نمی باشد و مرض مزاجی هم اگر ساذج باشد بحرانی ندارد و اگر

مانی باشد و مزمن بود آن را هم بحرانی نیست بنا بر کلام سابق چنانچه جالینوس هم در ثالته ایام البحران اشاره بدین مطلب نموده است پس بنابراین مقدمات بحران منحصر است بسوء مزاجات غیر مزمنه و اقسام بحران آنچه از اکثر اکابر این فن حقیر دیده شش است چنانچه جالینوس در ثالته ایام البحران ذکر نموده. اضاف تغییر الّذی یکون فی المرض سته لان المرض اما ان ینقل اتی الصّحه وقعه و اما ان ینقل الی العطب وقعه

تذکره العلاج، ص: ۱۶۷

و اما ان ینقل الیها قليلا قليلا و اما ان یجتمع فی الامران و هم چنین ابو مسهل مسیحی در کتاب پنجاه و دیم از؟؟؟ ناثیه ذکر می کند که اصناف البحران سته احدها التّغیر الّذی یکون دفعته الی الصّحه و یقال له البحران جید و الثانی التّغیر یکون فی مدّه طویله الی البرء و یقال له لتحلّج و الرّابع التّغیر الّذی یکون فی مدّه طویله الی الموت و یقال له الذبول و الخامس التّغیر الّذی یکون مرکبا من التّغیر برء الی السّلامه و هو ان تّغیر اولاً البرء دفعه مقدارها ثم تم الباقی فی مدّه طویله و السّادس التّغیر الّذی یکون مرکبا من التّغیر الی الموت و هو ان تّغیر اولاً الفساد دفعه الی مقدار ما ثم تّغیر تمام ذالک الی مدّه طویله نهایت آنچه حقیر را بخاطر می رسد بنابراین تقسیمات باید اقسام بحران هشت باشد و دو قسم دیگر او را ملتفت نکردیده اند یکی تغییری که عارض می شود قليلا- قليلا- پس منحصر بصحه می شود دفعه دیم تغییری که عارض می شود قليلا قليلا و منجر بموت می شود دفعه مثلا سوء مزاج که عارض؟؟؟ زید شده

است بر هشت درجه؟؟؟ تعریبا مزاج او را منحرف ساخته در هفتم طبیعت بحران قلیلی نموده یک درجه از سوء مزاج را رفع نموده در یازدهم نیز قلیلی بحران نموده یک درجه دیگر از سوء مزاج او را رفع نموده و شش درجه باقی ماده بود در چهاردهم بحران نموده بالمره رفع مرض شده او بآء العکس پس حدوث تغیر قلیلا قلیلا بود و مال او منجریه تغیر عظیمی دفعتی شده باری تفصیل این مقالات باعث طناب کلام می شود و این مختصر کنجایش آنها را ندارد خلاصه کلام مینوال تشبیه کرد طبیعت و بدن را بدو شخص منازعی که می رود پیش حاکمی بمرافعه و حاکم کواه و شاهد از آنها می طلبد بعد از

تذکره العلاج، ص: ۱۶۸

ان که شاهد آوردند ان حاکم حکم بر اینها خواهد کرد پس حاکم ان طیب است و شاهد و کواه دلایل یوم اندازد و حکم فصل ان چنان است که در یوم بحران حاصل می گردد و هم چنین اکابر و اطبا تشبیه کرده اند طبیعت را بسلطان و مرض را بدشمن یاغی و بدن را بمملکت و روز بحران را بروز قتال پس اگر در این روز که سلطان طبیعت است بر دشمن که مرض است غالب شود و او را از مملکت براند بحران چند نام کویند و اگر نعوذ بالله برعکس بود بحران روی نام کویند و اگر بر دشمن فایق آمده و صورت او را شکسته نهایت دشمن بر جای خود تمکن است و احتیاج بروز قتال دیگر است که بالمره او را مضمحل کند و او را بحران چند ناقص کویند و عکس ان را بحران روی

ناقص کویند و هرگاه سلطان بر دشمن غالب شود و او را جنک امورات مایله چون؟؟؟ صیاح و خوف و تغیر می باشد در روز بحران نیز امورات مایله مثل غلق و اضطراب و سوء حال مریض واقع می شود و هم چنانکه آلات جنک متعدد است اسباب بحران نیز پنج است اول بحران یقی و علامت ان ضیق النفس و غشیان و تقلب نفس و تلخی دهان و وجع فم معده و سقوط نبض و طلبه و غشاوه در چشم است دیم بحران برعاف و علامت ان حمم و طنین و دوی در اذن و اشتقال در سه و دموع و برق جستن در پیش چشم و سرخی صورت و خارش در بینی سیم بحران بعرق است و علامت ان موجب نبض و نداوت در نبض و انتفاخ و اصمرار جلد خصوصا هرگاه بول در چهارم منصیع باشد و در هفتم غلیظ شده باشد

تذکره العلاج، ص: ۱۶۹

چهارم بحران باسهال و علامت ان مغص و ثقل در بطن و تمدد شرایف یا سفلی و قراقر و نفحه در شکم و وجع طهر و انصاع بزار و عدم علاماتی که دلالت کند بر حرکه ماده بفرق خصوصا هرگاه مرض صفراوی و بول ابیض پنجم بحران بادرار و و علامت ان ثقل در مثانه و غلظ بول و کثره بول از سایر ایام و عدم علامت میل ماده بسوی جهه دیگر و مخفی نخواهد بود که بحرانی که بعرق و ادرار شود ناقص خواهد بود و بحرانی که در ابتدای مرض واقع شود روی خواهد بود در وقت تراید ناقص و در وقت انتها تام و روزهای بحران باید قاعده

طیب حاذق ان باشد که به بیند بچه الت در مقام دفع مرض است از این آلات پنجگانه که ذکر شد بهر آلتی که در مقام دفع می خواهد برآید از همان قماش طریق مدد و کمک به او رساند مثلا اگر علامات رعاف ظاهر است مدد کرده فصد کنند و اگر علامات عرق ظاهر است امر بدلك نمایند و قس علی هذا نهایت حضرات جهال و متطببین این زمان را قاعده آن است که می گویند در روز باید طبیعت را بحال خود گذارد و استفراغ در روز بحران جایز نیست و بدین سبب روز ششم و هفتم و هم چنین در سیزدهم در هر دو روز منضج بمریض می دهند و حال آنکه در اغلب و اکثر امراض دأب حضرات این است که در ایام بحران فصد می کنند و غافل از این معنی کشته اند که اعظم استفراغات فصد است چنانچه حکیم بقراط و جالینوس تصریح کرده اند که الفصد استفراغ کلی پس در صورتی که فصد را

تذکره العلاج، ص: ۱۷۰

جایز دانند چرا در حین ضرورت استعمال مقیی و مسهل و مدّر را جایز نباید دانست که بنای ایام بحران از اهل پنجم منجم است که معین نموده اند زیرا که از تغییرات بسیاری در عالم بهم می رسد که یکی از آنها قعر در رطوبات عالم است چنانچه می بیند در حین؟؟؟ الشجاع و اجتماع آب در دریاها که می شود و ادمغه حیوانات و چشمها کم می گردد در وقت استفال آبها و ادمغه حیوانات زیاد می گردد و نبض ممتلی می شود و در اکثر نزالات بهم می رسد و هم چنین در نصف دوره که تربیع باشد تغییرات چند نیز لا محاله بهم می رسد و

ماده مرض هم رطوبتی است از رطوبات عالم پس عارض می شود از برای مرض تغییری لا محاله؟؟؟ یجب احوال قمر پس اطبا ایامی را که احساس تغییری در آن نموده اند آن روز را بحران نام نهادند و تفصیل این مطلب آنست که از هنگام اجتماعی تا اجتماع دیگر بیست و سه روز ثلثی تقریباً می شود دو روز نصف و ثلثی که ایام اجتماع باشد از او کم می نمایند باقی ماند بیست و شش روز نصفی تقریباً لهذا بیست و هفتم را در بحران گرفته اند و نصف او سیزده روز نصف باشد پس روز چهاردهم را بحران گرفته اند و ربع او که نصف ثمن باشد نیز از طرفین بحران گرفته اند که از یک طرف هفتم می شود و از یک طرف بیست و یکم نهایت از تغییرات قمر در رطوبات عالم را لازم دارد و ماده مرض هم چون رطوبت است پس تغیر در احوال مرض را هم لازم دارد پس مریضی که در بیست و پنجم ماه مثلاً ناخوش می شود چه مناسبی است او را به تغییرات قمر علی ای حال هر بحرانی

تذکره العلاج، ص: ۱۷۱

لازم دارد روزی را که مندر به روز بحران نیست که بعد از او واقع می گردد و از او استدلال می توان نمود که در فلان روز بحران خواهد شد یا خیر و چنین روزی را اطبا روزانداز گویند و او تقریباً میانه هر تربیع از تمام دور است که عبارت از چهارم و نهم و یازدهم و هفدهم و بیست و چهارم باشد چنانچه مندر بهفتم است اگر علامت او نیک بود و الا بششم و به نهم نیز تواند مندر باشد

اگر مرض خفیف بود چون غب و نهم منذر بچهاردهم است در اکثر و به یازدهم است در اول و چهاردهم روز بحران است و منذر است بهفدهم یا هجدهم یا بیستم منذر است به بیستم یا یکم و انداز هجدهم به بیست و یکم بود و انداز بیستم به بیست چهارم و بیست چهارم به بیست هفتم باشد و مخفی نماند که بحسب تجربه چنان یافته اند که امراض حاره مطلق در اکثر روز چهاردهم بحران می کشد و احد از او در هفتم و احد در غایه قصوی در چهارم و امراض قلیل الحدّه در هفدهم و بیستم و بیست چهارم و امراض حاده مزمنه در بیست هفتم و سی یکم و سی چهارم و سی هفتم و امراض مزمنه در چهلم و شصتم و هشتادم و صد و بیستم و شیخ الرئیس می فرماید که بعضی از امراض مزمنه یافت می شود که بحران او در ماه هفتم و هم چنین در سال هفتم و سال چهاردهم و سال بیست و یکم است و حکیم بقراط می گوید که بحران بر دو قسم است بحران زوجی و بحران افرادی لیکن بحران افرادی اقوی بحارین است در اکثر امر و اکثر عدد مثال بحران از واجی چهار و ششم و هشتم و دهم و چهاردهم و بیستم

تذکره العلاج، ص: ۱۷۲

و بیست و چهارم و افرادی مثل سیّم و پنجم و هفتم و نهم و یازدهم و هفدهم و بیست یکم و بیست و هفتم و سی یکم علامات بحرانات محموده ثبات قوه و اشتها و سلامتی عقل و ذهن و حسن خلق و سحنه و منتفع شدن

از معالجات و ظهور بثورات نزل و بینی در حمیّات و بحران چند در ایام بحران و خواب رفتن بیمار در شب و خفت و راحت بعد از خواب و تنفس طبیعی و قوه نبض و استواء حرارت در اجزای بدن و شیخ الرئیس ذکر نموده اقشعرار العارض عقب الاستفراغ من العلامات الجیده علامات بحرانات ردیه عدم علامات مذکوره و دوام صداع در امراض حاده و ضعف قوه و غورغین و کموده و سفیدی چشم و چشم را دایما در یکجا داشتن و بسیار انکشت در بینی کردن و حدّت بهم رسانیدن بر بینی و کشاده ماندن دهان و تنفس پیایی و سرد شدن گوش و بینی و پیچیده شدن لب و به پشت باز افتادن و روی از مردم کردانیدن و دست دایما بر جامه و دیوار مالیدن چنانچه کویا خواهد چیزی طلبید و سکوت بسیار و حرف زدن بسیار و اضطراب در روزهای غیر بحران و هر لحظه برجستن و نشستن و از مرک ترسیدن و یرقان پیش از هفته و رعاف مضروبی ظهور و عطسه در اوّل مرض و برهم سودن دندان در حمیّات حاده و برودت اطراف با وجود حرارت و ضعف نبض و وجع احشاء و حدوث رعشه و سواد زبان و بثورات عدسی سیاه و رعاف سیاه اندک و بول سفید و سیاه و نتن بینی و حدوث حناق در غیر ایام بحران و طالب شدن جاهای

تذکره العلاج، ص: ۱۷۳

تاریک و سیاه و تیره شدن ناخن و کشیده شدن پوست پیشانی و کشاده ماندن چشم و بسیار بود که نزدیک مرک مرض و وجع ساکن شود بی سبب طاهر سبب

آن است که طبیعت از حیات نومید گردد و ترک تصرّف کند

دستور تنقیه نمودن

دستور کلی در تنقیه آن است که بعد از تحقق شروط عشره که در اول کتاب ذکر شد و تشخیص دادن ماده مرض روز اول را منضج مناسب آن خلط نوشیده مثلا در امراض دماغی کلیا تخم کشنیز اسطوخودوس ریشه کاسنی در منضجات و پوست هلبله زرد و مسهلات نمایند و در ذات الجنب و ذات الصیدر و الریه تخم کدو و زوفاء خشک پرسیاوشان بهدانه روغن بادام در منضجات و در مسهلات اصل السوس و در منضجات خارخسک مضر است و در قولنج و امراض معده تخم کاسنی مغز هسته آلبالو افسنتین ریشه کاسنی لیکن نیلوفر نباید کرد و در مفاصل تخم کاسنی سورنجان و در مسهلات پوست هلبله زرد و در افراط طمث کل حلوا کلنار ریشه خطمی تخم خرفه و از مدرّات چون خارخسک پرهیز کنند و در صرع اصل السوس بادرنجویه اسطوخودوس و علی ایّ حال روز دیم مرض اگر ماده مرض سوداوی نیست نباشد که عصانی داشته باشد منضج خفیف مناسب نوشیده از عقب حقنه از مسهلات خلط مشخص نمایند و اگر مرض سوداوی باشد که روز منضج نوشیده یک روز مسهل بکار برند و چنانچه سابقا ذکر شد مراعات ایام بحران را از دست ندهند که در ایام بحران در اکثر امراض مسهل مضر است باید منضج بنوشند

تذکره العلاج، ص: ۱۷۴

و هم چنین در نوایب باید در روز استراحت مریض مسهل بکار برند و در روز نوبه منضج بنوشند خلاصه کلام بعد از آنکه سه چهار روز بحسب استعداد خلط اماله نمودند انگاه بعوض روزهای احتقان مسهل مشروب

صرف نمایند و مسهل مشروب عباره از همان منضجی است که بنوشیدند بدوّن بزوراتی که دارد به علاوه کلسرخ ۲ م ل مغز فلوس دوازده م ل ریوند چینی نیم ل ترنجبین ده م ل و اگر حاجت باشد بجهه مناسب مرض پوست هلیله زرد و یا آنکه سناء مکی یا بسفایج یا ترید یا بابونه نیز اضافه کنند و بعد از صرف دو سه مسهل مشروب اعمّ از آنکه رفع مرض شده یا نشده باشد دوا را قطع نموده چند روزی منضج خفیف جزئی مناسب یا شربت مناسب بخورند مثلاً یا شربت استخودوس تخم کز بو داده تخم خشخاش تخم خرفه تخم کاهو یک دو م ل تخم خیار تخم کاسنی تخم خربزه کرمک هریک ل ترنجبین پنج م ل بخورند و یا شربت مفرّح تاجریزی کاوزبان کل بنفشه تخم کاسنی تخم خرفه هریک ۲ م ل بنوشند و قس علی هذا علی ای حال اگر رفع مرض شده فیها و الاّ تا توانند بتدبیرات دیگر کوشند از قبیل شرمات و معاجین و لعوقات و ماء الجبین یا سایر البان مناسبه دیگر یا چوب چینی و عشبّه و امثال ذالک اگر تب نبوده باشد مکر حمی ربع که با وجود تب خوردن چوب چینی نافع است و الاّ لا بد اعود به منضج و مسهل نموده چند مسهل دیگر صرف نمایند و یا از شرّبات مناسب دهند و هرگاه در مرضی فصد حاجت افتد در ایام

تذکره العلاج، ص: ۱۷۵

در ایام مسهل مطلقاً نباید فصد کرد و باید در ایام اندرات یا بحرانات خون کم کنند و هم چنین قبل از چهاردهم مرض خوردن مسهل ضرر

خواهد نمود نباید مسهل بنوشند دستور اشامیدن چینی مخفی نماناد که چوب چینی در بلاد اسلام در سنوات قبل نبوده تا آنکه در اوایل مائه تاسعه بدستاری طبیعی مسمی بمولاناه نور الله در این بلاد بهم رسیده و مذکور نموده که از نواحی ظلمات بیاورند و اهل فرنک بسیاری از امراض مزمنه را بدان علاج می کنند سیما مرض آتشک را و برخی دیگر هم می گویند که محلّ انبات او قرب بمعدن کلابی باشد خلاصه بهترین او آن است که چون بشکند رنکش سرخ باشد مانند کل شفتالو و سست نباشد و بسیار سخت و صلبت و سنکین نباشد و سبک نباشد و کم کرده باشد و متوسط در صغر و کبر باشد و چون بجوشانند آب او رنک جزاب ریحانی بود و طعم ان بحلاوت مایل باشد و چون طبخ تمام یابد و هینتی بر روی آب ظاهر شود و کهنه و کرم زده نباشد و مزاج او را مولانا نور الله و سالک الدین و سایر اقدمین در درجه اول حار رطب دانسته اند و حکیم مؤمن و برخی دیگر از متاخرین مرکب القوی دانسته اند مایل بحرارت و ییوست در او غالب بر حرارت علی ای حال جهه آتشک و امراض مزمنه و قروح خبیثه و سایر امراض سوداوی چون جرب و حگه و تب ریع و نواصیر و درد مفاصل و جذام و داء الفیل و اوجاع بارده و داء الثعلب و الحیّه و آکله و مالیخولیا و سرطان و بهق و برص سیاه و قطع عادت افیون بی نظیر و ملطف و محلّ و مدّر بول و عرق و مقوی باه و منقی خون

و روح از کثافات و جبهه امراض معدی نیز مفید است و دستور آشامیدن او آن است که پس از آنکه استفراغ خلط موذی را نموده باشند ابتدای روزی ۲ م ل پنج مذکور را تراشیده با یکمن یا سه چهار یک بوزن شاه آب در دیک سنکی نموده سرد یک را سرپوشی گذارده اطراف او را بخمیر محکم گرفته بآتش ملایمی از چوب چنار و اگر نباشد مو بجوشانند تا به نصف رسد و قاعده آن است که سوراخی در وسط سرپوش دیک نموده ابتدا نصف از آبرو در دیک نموده سرپوش را بر روی دیک گذارند و چوبی از آن سوراخ در دیک نموده به بینند چقدر از چوب تر شده انجا را پنبه به پیچند که نشان باشد و تتمه آبرو ریخته سر دیک را بخمیر گرفته بجوشانند و گاه گاهی چوب مذبور را در دیک کرده هروقت که آب بدانسان رسد دیگر از روی آتش بردارند و آبرو در شیشه نموده صبحها بقدر یک کاسه گرم نموده با چهار پنج م ل نبات بنوشند و باقی را در وقت عطش بعوض آب بخورند و غذا را از آب چینی طبخ نمایند و چوبهای جوشیده را ضبط کنند و بعد از آنکه یک هفته بدین منوال رفتار نمودند انگاه روزی ۲ م ل نیم چوب مذکور را طبخ نمایند و بعد از یک هفته دیگر ۳ م ل بهمین قاعده زیاد کنند تا چهار م ل و اگر حاجت باشد تا پنج م ل هم جایز است و والد ماجد حقیر بجهه قروحات خبیثه مداومت پنج مذکور نموده روزی دوازده م ل

طبخ نموده میل فرمودند و هم چنین شخص طیب معتمدی را اعتقاد آن بود که چندان وقت سعی و اهتمام در تحصیل پنج مسطور بصفات مذکوره

تذکره العلاج، ص: ۱۷۷

لزومی ندارد زیرا که اگر خوب یافت شود سه چهارم ل کافست و الا اگر بد باشد چهل م ل یک صد و شصت م ل او را که طبخ کنند اثر سه چهارم ل را البته خواهد داشت و علی ای حال بعد از عشر ثانی از ایام خوردن و مداومت نمودن هر پنج شش روز یکدفعه بخور به نشیند باین ضابطه که بعد از آنکه دیک را از روی آتش بر میدارند و مریض را برهنه نموده بر روی کرسی نشاننده لحاف بر اطراف او گرفته و دیک را آورده در زیر کرسی گذارده اندک اندک سرپوش را از روی دیک دور کرده بقدر دو سه پیاله از ان بهمان گرمی مریض بنوشد و همین دهن را از لحاف بیرون بدارد که باعث غشی و خفقان نکردد تا آنکه آب سرد شده دیگر بخار نداشته باشد انگاه مریض را بهمان لحاف از کرسی بزیر آمده و خود را کرم پوشیده استراحت کند تا عرق او سرد شود و احتیاط از هوا بسیار باید کرد و باید مجموع این آب در یک شبانه روز لا محاله صرف شود و در بین چینی بحمام نروند مگر بوقت ضرورت رفته بزودی برآیند و از لبتیات و حموضات و بقولات و اکثر میوها اجتناب نمایند و شیرینی بافراط هم خوب نیست بلکه تعدیل در اغذیه اولیست بل پرهیز باید موافق علت باشد چه اگر محرور المزاج را انارین یا بعضی اغذیه بارده و

ترشیه‌های خفیفه بدهند انفع است و اصلا ضرری نخواهد نمود و در خصوص خوردن نمک اختلافی است بعضی گویند که چون منظور از آشامیدن این چوب ترقیق مواد و تفتیح مسام و تسلیل رطوباتست و ملوحت سبب قضیب اعضا می گردد و چنانچه طفل را در وقت تولد به آب

تذکره العلاج، ص: ۱۷۸

؟؟؟؟؟؟ تناسب می شویند لهذا مملوح است و برخی دیگر که ترک نفی؟؟؟

نیست و جمعی دیگر و این حقیر به تفصیل قایل شده؟؟؟

؟؟؟ تقلیل کفایت خلاصه بعد از آنکه یک اربعین یا دو اربعین بقدر حاجت بهمین ضابطه پنج مسطور را خوردند انگاه چوبهای جوشیده که ضبط نموده اند نصف رسد ایام آشامیدن نموده مثلا اگر یک اربعین خورده اند آنها را؟؟؟

رسد کنند و اگر دو اربعین خورده اند چهل قسم کنند باین قسم که قسمها روز به روز؟؟؟

باشد تا روز آخر ۲ م ل افتد و شروع بخوردن اینها بهمان ضابطه قسمت نموده و بعد از فراغ از این هم باید چند روزی بجای آب عرق بیدمشک یا کلاب یا عرق رازیانه بحسب هر مزاجی بنوشند و هرگاه آب خالص را هم جوشانند تا بنصف رسد و بخورند ضرری ندارد خلاصه قبل از یک هفته البته آب نخورند و هرگاه؟؟؟

کرده باشند بدفعات مداومت کنند و هم چنین بر روی هم جماع نکنند آشامیدن

آشامیدن قهوه چینی

بنوعیست که مذکور شد باید از دو م ل شروع نموده؟؟؟ پنج شش م ل در نیم من بوزن شاه آب بدستور سابق بجوشانند تا یک چارک شود انگاه صبح نصف او را و عصر نصف دیگر او را گرم نموده با چهار پنج م ل نبات بنوشند و شرایط آشامیدن او مثل شرایط خوردن

چوب چینی است از نخوردن آب و نمک و نکردن جماع و نرفتن حمام

؟؟؟ دستور آشامیدن عشبه

مخفی نماند که عشبه مخفف عشبه النار است و او با ثمین بر بیست و چون مغربی او قوی تر است لهذا در ایزمان

تذکره العلاج، ص: ۱۷۹

آشامیدن او متداول است و موافق است مر امزجه بارد رطبه را و مضرّ امزجه حاره است و قاعده خوردن او آن است که عشبه پیدا کنند که دقیق و صلب باشد و چون بشکند وسط او را سفید باشد پس روزی پنج م ل از او ریزه نموده دو؟؟؟ بیست م ل در کلاب و عرق بیدمشک و عرق رازیانه هریک مساوی یک شب خیسانیده و بطریق چوب چینی در دیک سنکی نموده بجوشانند تا بنصف رسد پس صاف نموده سه حصه کرده هریک حصّه را صبح و ظهر و شام با قدری نبات نیم کوب کرده بنوشند و تا دوازده روز بهمین نهج بیاشامند و بعضی زیاده بر این هم تجویز کرده اند و در سایر اوقات اگر عطش بهم رساند آب بنوشند و غذا نخود آب و طعام و نان و مربای سیب و بالنک و امثال ذالک بنوشند و اجتناب از لبتیات و حموضات و سبزیها و میوها و آب سرد و هوای سرد نماید و تقلیل در نمک کنند

دستور آشامیدن عرق خیار

عرق چوب چنار بتنهائی بد نیست شخصی از اکابر ذکر نموده بود که عرق که از پوست و برک و ثمر چنار گیرند جبهه ضیق النفس عظیم النفع است و چندین کس را بدان معالجه کرده ام و طریق گرفتن عرق او آن است که چهار من چوب چنار جوان جوهر دار بسیار خوب را خورد نموده در آب دو شبانه روز بخیسانند پس مالیده در دیک کرده یکمن عرق از

ان کشیده و مراد از ثمر ان دانه‌های مدور خاردار است و هم چنین عرق ریشه خیار که چهار من ریشه را دو شبانه روز خیسانیده یکمن عرق بگیرند بجهت تقویت بدن و ضعف معده و تقویت عصب معهور و تسمین بدن و

تذکره العلاج، ص: ۱۸۰

امراض بارده و رعشه و؟؟؟ اسنقاء و درد معده نافع است و قوه بسیار می دهد و چون در امراض بارده استعمال کنند از لبتیات و حموضات اجتناب نمایند و قدر شربتش ده م ل الی چهل است که صبحها ناشتا باید خورد و مداومت او یک ماه الی شش ماه است و بعد از کشیدن عرق مذکور تا چهل روز استعمال نباید کرد و هر قدر بماند بهتر است و استعمال او قبل از نسبت روز تقریباً مورث زحیر شود و هم چنین است زیاد خوردن او و غذا و سایر تدبیرات مثل آشامیدن عشبه است

دستور آشامیدن شیر بز

باید یک چارک بوزن شاه شیر سرشیر گرفته بز سرخ زاق چشمی که از ولادت او یک ماه گذشته باشد و تعلیف او از بقول بارده چون کاهو و اسفناج کرده باشند گرفته در دیک تازه قلعی سفید کرده بقدر سه چهار م ل آب لیموی خوب در ان ریخته و از چوب انجیر پوست گرفته من البدایه الی النهایه برهم زنند و از هیزمی که شغله او کمال حدت را داشته باشد چون هیزمی که در اصفهان یوش کویند آتش بسیار تند نموده همین که از دیک بالا آمد قریب بانکه خواهد بریزد و آن وقت بقدر سه چهار م ل دیکر ابلیموی بر او بپاشند و آتش را سبک کنند تا شیر در دیک بجای خود قرار گیرد

ثانیا آتش را تند کنند تا قریب بریختن شود باز هم بهمان طریق سه چهارم ل آب لیمو پاشد و آتش را سبک کنند تا قرار گیرد باز همین عمل را تجدید کنند که سه دفعه شدید باشد انگاه از روی آتش برداشته سه چهارم ل قدک سفیدی را بر روی چهارپا بسته ظرفی در زیر آن گذارند و شیرها را

تذکره العلاج، ص: ۱۸۱

اندرون کرباس ریزند قدری از آن که صاف شده در ظرف زیرین ریخته چون چشمه کرباس هنوز تنک نشده باشد آن صافها را برداشته در درون کرباس صافی ریزند و دو سه دفعه این عمل کنند تا چشم کرباس تنک شود انگاه بگذارند تا مجموع قطره قطره بیاید و فردا صبح آن را سه حصه نموده حصه اول را با سه م ل الی هفت م ل شربت که مناسب مزاج آن شخص است چون شربت استخودوس در امراض دماغی و شربت افیمون در امراض صفاوی و شربت بنفشه در امراض آلات صور بنوشند و بقدر چهارصد قدم بی فاصله راه بروند جبهه آنکه طبیعت زودتر او را نفوذ بدهد و هرگاه شیر را در وقت نوشیدن گرم نماید اولی است و اسرع نفوذ خواهد بود و از نیم ساعت الی یک ساعت فاصله حصه دیگر را با پنج م ل الی ده م ل ترنجبین یا شیرخشت بنوشند و بلافاصله چهارصد قدم دیگر راه بروند و بهمان فاصله حصه دیگر را هفت م ل الی ۲۰ م ل سکنجین یا هرچه طیب صلاح دانند جبهه مریض بخورند و بهمان قدر راه بروند و بعد از چهار ساعت غذا خورند از قبیل کاهو سکنجین

و مغز خیار و نخود آب تمر آش آلوچه و امثال ذالک و شبها تر طعام یا بز غلیه کدو یا اسفناج یا ریواس یا آش سکنجبین و شربت نارنج از این مقوله چیزها بخورند خلاصه باید طیب تدبیر و تصرف در دوا و اغذیه کند که شیر بسه مجلس را لا محاله فعل کند و از غذاهای غلیظ منجر و حلویات و چیزهای شدید الحموضه اجتناب نمایند دستور حقیر اغلب آن است که می گویم چهارصد و هشتاد م ل که یک چارک پنجاه بوزن شاه باشد شیر مذکور را

تذکره العلاج، ص: ۱۸۲

قلیلی کافشه در آن شیر کشیده تا دلمه شود بقاعده ساختن پنیر وقتی که بسته شد در کیسه ریخته آب او را شب در ظرفی نگاه دارند تا دهینی باز در آن بهم رسد صبح آن دهتیه را گرفته بطریق مذکور بپزند این قسم شیر بهتر بریده و صافتر می شود و بهیچ دیگر دهنی و؟؟؟ جنیّتی در آن باقی نمی ماند و پنیر او هم بی مصرف نشده بکار می خورد[۱]

تذکره العلاج؛ ص ۱۸۲

دستور آشامیدن شیر اولاغ اولاغ سفید

دو سه ساله که چهل روز از ولادت او گذشته باشد و به بقولات بارده مناسبه تعلیف کرده باشند روز اول ۲۰ م ل شیر او را دوشیده همراه پنبه کف او را گرفته سه م ل الی پنج م ل نبات سائیده در آن مخلوط کرده بنوشند و روزی ده م ل شیر زیاد کنند تا یک صد و بیست م ل برسد تا دو روز یک صد و ۲۰ م ل را خورده بعد بقیهرا ده ده کم نموده تا به ۲۰ م ل برسد اگر دیگر حاجت نباشد قطع کنند و الا

بهمان قاعده ده ده بالا روند تا یک صد و ۲۰ م ل دو سه روز هم یک صد و ۲۰ م ل را خورند و به دستور اوّل کم کنند تا به ۲۰ م ل برسد و موقوف کنند و غذا و پرهیز مثل ماء الجبن است سوای آنکه بعضی اطّبا در اینجا خوردن نان را تجویز می کنند خلاصه پس از آنکه ده پانزده روز شیر را بدستور مذکور آشامیدن یک روز صبح بعوض شیر ترنجبین و آب کرم یا آنکه خاکشیر و نبات خورده از عقب پنج آب کامل با فلوس بنوعی که در ایّام تنقیه احتقان می نموده که اگر فضولی از شیر باقی مانده باشد دفع شود و هم چنین بعد از تمام شیر یک روز دیگر همین ضابطه را مرعی داشته پنج آب کامل حقنه نمایند

دستور آشامیدن شیر زنان

زن جوانی که از ولادت او چهل روز کمتر و شش ماه نگذشته

تذکره العلاج، ص: ۱۸۳

باشد و آّبستن نباشد و صحیح المزاج بل معتدل مزاج باشد و دختر زائیده باشد و اغذیه مناسب باو خورانیده و خوراند پس از آنکه تنقیه کامل نموده باشد روز اوّل یازده م ل رسد نبات را هم باید بهمان ضابطه کم نمایند اگر حاجت باشد بهمین قاعده یکدفعه پنج پنج علاوه کنند تا به نود م ل رسد و باز بر کردند تا به پانزده م ل و ترک کنند و سایر تدابیر از احتقان و پرهیز بنوعی است که در شیر اولاغ ذکر شد

دستور خوردن گوشت افعی

باید افعی ماده اشقر مایل بسرخی جوانی از آبها و عمارتها و شوره زارها دور بوده تحصیل نمایند اما علامات ماده که آن است که چهار دندان دارد بخلاف نر که او دو دندان دارد و علامت جوانی او سرعت حرکت و دایم سر را بلند بگاہ داشتن است و باید در آخر بهار صید شود ولی بامتداد زمانی سر را با دنباله بهم بسته بقدر چهار انگشت از سر دنباله به یک ضرب قطع کنند و هرگاه بعد از قطع کم خون و بی حرکت باشد باید او را استعمال نموده و پس از قطع کردن پوست ویرا کنده اندرون او را بیرون کرده باب نمک خوب شسته بعد از آن نمک و شبت و قلیلی خولنجان باو باشیده در دیک تازه قلع نموده آب با قلیلی روغن زیتون و نخود علاوه نموده و پخته تا مهرا شود انگاه آب را ریخته گوشت او را بخورند

دستور خوردن زرنیخ

باید زرنیخ زرد کلوخه که ورق نباشد تحصیل نموده خوب سحق و صلایه کرده در ابتدا سه وزن زرنیخ هلیله سیاه را نیز سحق و صلایه نموده اضافه و مخلوط کرده با شیر شکر قلیلی تخمینا حتّبا بقدر نخوده کرده اگر مزاج کمال حدّت را داشته باشد و معتاد به تسمین نباشد روز اوّل بقدر یک ماش شروع

تذکره العلاج، ص: ۱۸۴

کرده هفته یک ماش علاوه کنند تا در هفته چهارم بقدر یک م ل بخورند و بعد از آنکه طبیعت اعتدادی بهم رسانیده در هر سه روز یک ماش یا بیشترک زیاد کنند تا بقدری که مزاج و حاجت باشد چنانچه جناب والد حقیر روزی سی شش نخود و

تناول می کنند و می فرمایند که جمیع قوای بدنی را تقویت کرده است و می باید در اوایل از حموضات اجتناب و احتراز نمایند

انکور

بعربی عنب کویند و بترکی اوزم در آخر درجه اول کرم و تر و معتدل امزجه غلیظه و مسمن بدن و صاف کننده خون صالح و درینه غذا بهترین میوها و رافع امراض سوداء و مصلح حال سینه و شش و مضرّ و معده رطبه و ریحی و قولنج و سده کبد و طحال و مورث تشنکی و مصلحش غذاهای ترش است و ملین طبع و آب خوردن بعد از انکور مفسد معده و مورث استسقای و تبهای و حیات عفنّه و پوست و دانه او مولد ریاح

انار

بعربی رمان کویند شیرین او در سردی معتدل و در درجه اول تر و با قوه قابضه و مولد خلط صالح و نفاخ و مدر بول و جالی و مفتیح و ملین طبع و مورث تشنکی و خوردن او بعد از طعام سبب انحدار غذا و جهه امراض کبدی و سپرز و خفقان و صاف کردن آواز و فربه کردن بدن و نفوذ غذا و رفع جرب و حگّه نافع و ترش او در دیم سرد و خشک و قابض و مدر بول و مسکن حرارت معده و غلیان خون و رافع ضمّار و قی

انجیر

بعربی تین کویند در اول کرم و در دیم تر و مبهی و کثیر الغذا تر از سایر میوها و سریع الانحدار و مسکن حرارت و تشنکی و معرق و ملین طبع

تذکره العلاج، ص: ۱۸۵

و ممل برفق و مسمن بدن و مفتح سده و مقوی جگر و رافع سده و ورم طحال و بواسیر و عسر بول و هزال کرده و خفقان در بو؟؟؟ و سعال و درد سینه و خشوشه قصب ریه نافع

آلوچه

بعربی ادرک کویند در اول سرد و در دیم تر مسکن حدت صفراء و ملین طبع و نارس او ممل بعصر و قاطع قی و نفاخ و مفسد معده و مصلحش کلقتند و ربّ او قابض و آب برک او کشنده کرم معده و آب آلوچه نارسیده جهه سرفه حار بسیار نافع و مفید است

آلوزرد

بعربی اجاص کویند و این شامل آلوی بخارا و آلوی ترش جنکل و آلوی سرخست در اول سرد و در دیم تر ملین و مزلق و مسهل صفراوی رقیق و مسکن حرارت و قی صفراوی و جهه تبهای حاره و صداع حار و خارش نافع است

آلوبالو

بعرى حبّ الملوک و برومى قراصيا کويند در ديم سرد در اول خشک و قابض و مسکن تشنکى و حدّت خون و صفرا و مقوى معده و رافع غسيان و التهاب و چون او را شيره کشيده با عشرين رازيانه بنوشند جبهه سنک مئانه و حرقة البول بיעديل است

اسفناج

بعرى اسفناخ کويند در آخر اول سرد و تر کويند معتدل است ملين طبع و با قوه جاليه و رادعه و سريع الهضم تر و کم نفخ تر از ساير بقول و جبهه جميع امراض سينه و التهاب و تشنکى تبهاى حاره و درد شش و سل و پخته او جبهه درد سر و درد کمر مفاصل حار و اورام و ضماد خام جبهه ورم کلو و فلقمونى و کزیدن زنبور و انفجار دمّل

ارزن

بعرى دخن کويند در اول سرد و در آخر و ديم خشک قابض طبع و قاطع اسهال صفراوى و مولد سده

تذکره العلاج، ص: ۱۸۶

و سنک مئانه و مصلحش شکر و غسل و بدلش برنج مى باشد و کاورس هم در جميع افعال بدین نهج مى باشد

ارده

بعرى رش کويند و ان کنجد بوداده مقشّر است که از سائیدن روغن از او بهم رسد کرم و تر و ملين صلابات ظاهرى و باطنى و مفتح و منضج و ملّ و متبهى و مفسد اشتها و غليظ و مصلحش سرکه است و آنچه از مغز پسته و زردآلو و شفتالو و غير ان ترتيب دهند چون اصل انجیر در آثار و خواص

انجلك

بعرى دانج ابروج کويند دانه امروود جنگلى است اول کرم و در رطوبه معتدل و برشته او مايل بخشكى متبهى و مدّر بول و مسّمن بدن و غذايّه در او غالب و موافق سينه و منجره و اعصاب متشّجه و اکثار او مفسد معده و مصلحش شيرينهاست

بادنجان

در ديم کرم و خشكى و مقوى معده و مفتّح سددي که از غير خودش بهم رسد و خودش بنفسه مسدّد و ملين صلابات و با روغن ملين طبع و با سرکه قابض و مدّر بول و بالخاصيه مصدّع حار و مورث درد پهلو و عانه و بواسير و مولد سوداء و مفسد رنک و مصلحش پختن اوست با روغن و کوشت و سرکه

پياز

در آخر سیم کرم بعلی بصل کونند و در اول و سیم خشک و با رطوبه فضلیه و مهیج شهوتین خصوصاً پخته او با گوشت چرب و دفع مضرت هواء وبائی و طاعون و اختلاف آبها و مدر بول و حیض و مفتت عصاه و پخته او کثیر الغذاء است

برنج

بعلی ارز کونند در دیم خشک و در حرارت و برودت معتدل و بالخاصیه در محرور المزاج حرارت و در مبرود المزاج برودت احداث می کند سد و قابض و به تنهایی قلیل الغذاء و جهه زجیر و اسهال دموی

تذکره العلاج، ص: ۱۸۷

و احتقان رحم و امراض کرده و مثانه مفید است

به

بعلی سفرجل و بترکی حیوا نامند شیرین او در برودت قریب الاعتدال و در آخر تر مدر بول و مقوی معده و دل و دماغ و مفرح و ترش او در اول سرد و در دیم خشک و در تقویه معده اقوی از شیرین و جرم هر دو قابض و اکثار او مسهل و جهه برانکیختن اشتها و ضعف جگر و معده و یرقان و صداع مزمن و نزلات و منع صعود بخارات و انصاب مواد و اسهال و تشنکی و مانع مستی است

باقلا

تازه اش در اول سرد و تر و خشکش در دیم سرد و خشک و مقوی باه و سریع الانحدار از معده و غیر سد و با قوه محلل و منضجه و رطوبه فضلیه و جهه قرح امعا و اسهال و قی و تنقیه آلات صدر و تقویه آن و مانع ریختن مواد رقیقه از دماغ و مسکن سعال

پاچه

بعلی کراع نامند بهترین همه پاچه کوسفند و بز یکساله است لزج و دیر هضم و بعد از انهضام مولد خون صالح رقیق و معتدل الغذاء و جهه تاقین و صاحب بواسیر و سودای محترق و سحج و خشوشه حلق و سینه و شقاق لب و زبان و سرفه یابس و سل و دق و نفس الدّم و عسر بول و هزال مفرط و صاحبان زخم و شکستگی استخوان و آب او ملین طبع و سرفه رطبه است

پنیر

بعلی جبن کونند تازه او در دیم سرد و تر و مغز معده و روده و مقوی کرده و ملین طبع و مولد خلط صالح و خون و دیرهضم و بعد هضم سریع السیلوک در اعضا و سپر کهنه ممکوذ در دیم کرم و خشک و قاطع بلغم و مقوی اشتها و امعاء مجفف رطوبات و عطش و مولد حگه و حر است

پودنه

بعربی فودنج کويند در آخر ديم کرم و خشک و مدر بول و با عسل مدر عرق

تذکره العلاج، ص: ۱۸۸

و پخته او داء الفيل و تب بلغمی و سوداوی و جذام نافع و تطول و جبهه زردی و يرقان و با عسل و نمک جبهه رفع کرم معده و حبّ القرع و حمول او جبهه حبس حیض نافع و قاتل چنين است

پسته

بعربی فستق کويند در ديم کرم و خشک و با رطوبه فضله و مفتوح سده و جگر و مولد خون صالح و مسمن و مقوی معده و جبهه درد جگر و غشيان و قی و معض و سرفه مزمن و تقویت دل و حافظه و ذهن و رافع خفقان و برودت جگر و لاغری کرده و جبهه يرقان و سپرز نافع و مصدع محرورين و مورث شری و مصلحش سرکه و ترشها

بادام شیرين

بعربی لوز الحلو کويند و در اول کرم و تر و مفتوح و حافظ قوتها و جالی اعضای باطنی و ملين ان و ملين طبع و خلق و موافق سینه حرقه؟؟؟

و مسمن بدن و با شکر کثیر انفاذا حافظ جوهر دماغ و بوداده او مقوی معده و قابض است

بیدمشک

بعربی خلاف ملجی کويند جالینوس سرد و تر و دیکران در اول کرم و مایل به خشکی دانسته اند عرق او در جمیع افعال قویتر از عرق بید و کلاب و ملين طبع و مقوی دل و احشاء و معین باه است

توت سفید

در اول کرم و در ديم تر مدر بول و ملين طبع و مولد خون صالح و مبهی و موافق سینه و شش و مرتب دماغ و مفتوح سده و مصلح حال جگر و فساد سپرز و؟؟؟ مسمن و مقوی و پیه کرده و جبهه آبله و حصبه نافع و مفسد معده و سریع الاستحاله بخلط حاضره مصلحش سکنجبین است

توت سیاه

در ديم سرد و در اول خشک و قابض و مطعی حدت و قاطع صفرا و رادع و مانع ریختن مواد باعضا و مواد حاره بحلق و زبان و مسکن عطش و منبه اشتها و غرغره آب او جبهه ردع

و تحلیل مواد و تقویه حلق و خشک او جبهه قرحه امعاء نافع است

تخم مرغ

مایل بکرمی و مرکب القوی سفیده او در دیم سرد و تر و زرده او در اول کرم و تر و کثیر الغذاء و قلیل الفضول و مولد خلط صالح و مبهی و مقوی دل و بدن و جبهه خشونت معده و روده و مثانه و قرحه و مثانه و نفث الدم نزلات حاره بسینه و اصلاح ان و مقوی شخصی که خون از او بسیار آید و موافق مزاج سوداوی است

ترنج

بالنک نیز کویند و بعربی ابزح نامند پوست او در دیم کرم و خشک و ترش او در آخر دیم سرد و خشک و قابض و مقوی دل و مسکن قی صفراوی و مقطع مره الصفرا و با قوه بتریاقیه و ملطف و مشهی و صاف کننده روح و خون از صفراء بمعده و امعاء و جبهه خفقان حاره و تقویه معده و جگر و تسکین حرارت احشاء و یرقان و تشنکی و اسهال صفراوی و کبدی و ضماری

تره

بعربی کراث البقل کویند در سیم کرم و در دیم خشک و خوردن او بعد از غذا مانع ترش شدن غذاست و ملین طبع و مدر حیض و ملطف و مبهی و رافع قولنج و مفتوح سده جگر و مقوی کمر و قوه هاضمه و منقی قصبه ریه و آب او قاطع بواسیر و محرک باه و تره از پیاز دیرهضم تر و نفاخ تر و مفسد لثه دندان و مضر مزاج حاره و منجر و محرق خون و مورث تاریکی چشم و مصلحش کشنیز و کاسنی

ترخوانی

بعربی ترخوان نامند در سیم کرم و خشک و مجفف و مقوی معده و محذر و مغیر ذایقه و مشهی و خوش بوکننده دهان و محلل ریاح و اخلاط لزجه و مفتوح سدد و مصلحش هوای وبائی و طاعون و خائیدن او جبهه قلاع و اکثار او محرق خون و قاطع باه و مصلحش بقول

بارده

ترب

بعربی فجل نامند در دیم کرم و در سیم خشک مدر بول بعد از طعام هاضم و مخرج ریاح و محرک اروغ و اندک تلین و نیکوکننده رنک و رخسار و مداومت او باعث رویاندن موی که ریخته شده باشد و آب او مفتوح سده و معین قی خصوصا با

عسل و اکثار او مورث معض و متعفن خلط و مضرّ سر و حلق و دندان و مصلحش عسل و زیره که در سرکه خیسانده باشند

تیہوا

بعربی تیہوج کویند در دیم کرم و کثیر انفذاء و سریع الهضم و مبہی و لطیف و مولد خون صالح و حابس اسہال و جہہ فالج و مقوہ و امراض بارده دماغی و جکر و معدہ و جہہ ناقہین و ضعیف الاحشاء بسیار نافع است

نمر ہندی

در سیم سرد و در دیم خشک مسکن غیشان صفراوی و ملین طبع و مسهل صفراء و اخلاط محترقه و در حموضات مسهل سوای او نیست مطفی ہیجان خون و جہہ خفقان حار و حگہ و جرب و قلاع و عطش و تبہاء حار و تبہای غشیہ و کرب و تفریح محرورین بیعدیل و اکثار او مورث سحج و سعال و مضرّ سپرز و مولد سدہ و مصلحش کتیرا و خشخاش و بنفشہ

چقندر

بعربی سلق کویند مرگب القوی و حرارتش در اول و با قوہ قابضہ و رطوبت مائیه و جالی و محلل و مبرد و مطفی و جرم او حابس طبع و مائیه او ملین و قلیل انغذا و نفّاخ و مفتّیح و مقطّع بلغم و تا طبخ نشده با بورقیہ و اکثار او مورث قولنج و غشی و مصلحش پختن او باعد است

جو

بعربی شعیر کویند در اول سرد و خشک و قلیل الغذاء و با قوہ و جالیہ و قابض و حامض و مجفّف و رادع و مسکن غلیان خون صفرا و تشکی و مورث لاغری بدن و مضرّ مثانہ و مصلحش روغنها

تذکرہ العلاج، ص: ۱۹۱

و انیسون است

خریزہ

بعربی بطیخ کویند بقدر مراتب شیرینی کہ دارد حار و در دیم تر و ناشیرین او چون خربزہ کرمک در اول سرد و در دیم تر و جمیع او سریع الاستحاله بخلط غالب معدنی و مصلحش سرکہ و انار ترش و مدرّ بول و مخرج حصاه و جالی و سریع النفوذ و ملطف و مرطب و مدرّ عرق و شیر و مسهل آنچه باو رسد و مصلح حال کرده و ناشتا خوردن او مورث تبہای صفراوی و بر بالای طعام موجب تخمہ

خیار سبز

بعربی قتا نامند در آخر و در دیم سرد و تر و مسکن حرارت صفرا و خون التهاب و احشا و رافع تشکی مفتّح سدہ جکر و مدرّ

بول و مخرج حصاه و رافع ضعفی که از اسهال حازّه بهم رسد و جهه تبهای شدید و یرقان و درد سر و ترشی خیار مطفی حرارت و بسیار دیرهضم است

خیار شنبّر

بعربی قتا نامند در آخر دیم سرد و تر و مغز او مسکن حرارت و مدر سنک کرده و مثانه و جهه التهاب معده و جگر مفید و لطیفتر از خیار سبز و سریع الهضم تر از ان و پوست و گوشت او مولد ریاح و قولنج و دیرهضم و خلطی که از او بهم رسد مستعد عفونت است

خرما

بعربی تمر کویند و در دیم گرم و در اول خشک میهی مبرودین و موافق سینه و شش و کثیر الغذاء و مولد خون متین و مقوی کرده لاغر و جهه فالج و اعیا و درد رک و امراض بارده و بلغمیه و درد کمر و مولد سوداء و سده جگر و سیرز و محرق خون و متعفن اخلاط و مصدع قلاع و رمد و درد دندان و مصلحش روغنها و خشخاش و بادام و آب انار است

خر کور

بعربی حمار الوحش کویند در دیم گرم و در سیم

تذکره العلاج، ص: ۱۹۲

خشک و غلیظ و مولد سوداء و حرق و پیه او جهه مفاصل و تحلیل ریاح غلیظه و طلای پیه او جهه کلف و قوبا و با قط جهه درد کمر و کرده و با شیر مرضعه جهه رفع کویه اطفال و مغز سر او جهه بول در فراش مفید است

خرکوش

بعربی ارتب و غور نامند در اول سیم گرم و در دیم تر طلاء خون گرم تازه او جهه کلف و بهق و بشوری که آب سفیدی از ان ترشح کند و جوشش و خشکی که در سر بهم رسد و مسکن دردهای کهنه و پنیرمایه او بقدر قراطی تا نیم ل با سرکه بنوشند جهه سرع و تحلیل شیر منجمد در معده مفید است

خوک

بعربی خنزیر نامند گوشت او در اول دیم گرم و در سیم تر و شیرین و در طعم مثل گوشت انسانی موافق ترین لحوم است بمزاج انسان و همه او بعد از انهضام خود بدن می شود و مفتّح سدد و مسمن و اکل او مورت حرص شدید و فساد عقل و زایل شدن مروّت و غیرت و سبب صداع مزمن و داء الفیل و مفاصل و مفسد معده و مصلحش خمر است

خشخاش سفید

تخم او در آخر و دیم سرد و در اول تر و منوم و منضج مواد رقبه صفرای و ده درهم او با شکر جبهه خشونت سینه و سرفه حار یابس و نفس الدّم و تب دف و حرّقه مثانه و امراض حاره ان و مقوی جگر ضعیف و کرده و مسمن و با غسل مبهی و مداومت او قاطع باه است

دوغ

بعری مخیض کونند و در دیم سرد و رطوبه او غالب بر بیوست و مسکن غلبان خون و محرّک باه محرورین و مشهی و مطفی حدّت سمومات حارّه و جبهه تب دق و تشنکی و معده حار و التهاب جگر نافع و دوغ در تبهای خلطی متعفن می گردد

ذرت

بعری خندروس نامند مایل بحرارت

تذکره العلاج، ص: ۱۹۳

در دیم خشک محلّل بلغم و خون جامد و قابض طبع و ثقیل و نفّاخ و غذائیه او غالب و ضماد پخته او در سرکه جبهه جرب متفرّح و تشقّق و تقشر ناخن مفید است

روغن

بعری زبد کونند در اول گرم و در آخر ان تر و ملین و منضج و مفتّح سدد و جبهه تصفیه صوت ریه و خشونت حلق و سرفه خشک و اورام ظاهری و باطنی و ادراک فرمودن فضلات نافع و طلای او بالخاصیه تغذیت بدن می کند

ربّ انارین

در دیم سرد و در اول خشک و قابض و جبهه التهاب و تشنکی مفرد و تبهای شروقی و ضمّار و رفع فساد خواهش حوامل و فساد رنک و رخسار و دفع غم نافع و اناردان قابض تر از ربّ است و ربّ انار ترش در افعال قوی تر از آب اوست

ربّ توت

در دویم سرد و در اول خشک و در جمیع افعال نائب مناب توت است و بجبهه امراض دهان و ورم حاد در عضل حلق نافع است

ربّ ریواس

در دیم سرد و خشک و لطیف و با قوه قابضه و مقوی معده و احشا و جگر حار و مفزّح و قاطع قی و تشنکی و غشیان و مسکن حدّت صفرا و خون و جبهه رفع؟؟؟ و ضمّار و بواسیر و طاعون و وبا و خفقان و وسواس و اسهال حارّه و یرقان و تبهای حار و تحریک اشتها و منع بروز دمل و مورث قولنج در مبرودین و مصلحش شربت عود است

رَبِّ غُورِه

در دیم سرد و خشک و قاطع تشنکی و مسکن حرارت و التهاب معده و جبهه اسهال مراری و برانگیختن اشتها و حفظ جنین و تقویت احشاء و غیضان صفراوی و رفع ضماری و منع قبول مواد و بابت انار میخوش جبهه تب صفراوی مجربست

زردآلو

بعربی مشمش و بترکی اریک

تذکره العلاج، ص: ۱۹۴

نامند و اقسام می باشد در دیم سرد و تر و مفتوح سده و ملین صلابات و شیرین او ملین طبع و موافق محروین است الی ما دامی که در معده ترش نشود و جبهه تشنکی و التهاب معده و تسکین غلیان خون و صفرا نافع و سریع التعفن و نفاخ و مولد آروغ ترش و مضر مبرودین و مصلحش شکر و بادیان است

زرشک

بعربی ابنوباریش کونند در دیم سرد و خشک و با قوه قابضه و مقوی معده و جگر و دل و مانع ریختن مواد باعضا و قاطع صفرا و تشنکی و مسکن حرارت معده و جگر و غلبان خون و مولد ریح و مصلحش میخک و قابض طبع و مصلحش شکر و شیرینها است

زردک

بعربی جوز نامند در دیم گرم و تر مبهی و ملطف و مدر بول و مفتوح سده جگر و قاطع بلغم و مقوی معده و ملین و جبهه سرفه و درد سینه و معده و جگر و اخراج حصاه و مربای او بغایت مبهی و مقوی احشاء رحم و هاضمه و جرم زردک بطی الهضم و نفاخ و مضر محروین و مصلحش ادویه حار

سیب

بعربی تفاح مانند شیرینی او در اول گرم و در دیم تر و ترش او در اول سرد و خشک و ترش و شیرین او در حرارت و برودت معتدل و در اول خشک و مجموع او مقوی دماغ و دل و جگر و خفقان و عسر النفس نافع و شیرین او مفرح و ملطف روح حیوانی و سریع الا بصفرا

سیر

بعربی فوم کونند و در آخر سیم گرم و خشک و با رطوبت فضلیه و محلل و مدر بول و حیض و عرق و مفتوح و جالی و جاذب و مجفف رطوبات معده و مفاصل و حرارت او شبیه بحرارت غریزی و ملطف و رقیق کننده خون و با قوه تریاقیه و رافع مضرت

سماق

در دیم سرد و خشک رادع و مقوی احشاء حاره و قابض و رافع صفراء جبهه قی و غشیان و نفث الدّم و نرف الدّم و ذرب و اسهال مزمن و منع ریختن صفرا بمعده و امعاء و کثرت بول نافع و مضر جگر و معده بارد و مصلحش مصطکی و انیسون است

شراب

بعربی خمر کویند تازه او تا یک سال در دیم کرم و در اول تر و از یک سال تا دو سال او در سیم کرم و در دیم خشک و دو ساله او تا چهل سال پیوسته او در سیم و اولی آن است که تا سه ماه از او نکذرد استعمال نکنند و قوی ترین اقسام او در عتیق رقیق و ضعیف ترین همه تازه سفید است باید در تشنکی و کرسنکی و سیری و غضب مفرد و بعد از لقب و حرکاه قویه و هوای تابستان و در وسط روزها استعمال نکنند و بحد مستی مفرد نرسند مگر ماهی یک مرتبه

شلجم

در اول دیم کرم و در اول تر کثیر الغذا و تهیج باه و مدّر بول و مقوی باصره و مفتت حصاه و رافع سعال و ملین طبع و سینه و نفاخ و دیر هضم و مصلحش زیره و شیرینهاست

شفتالو

شلیل بهترین همه شلیل و بعد از ان هلو و پس از او شفتالو می باشد در اول سرد و در دیم تر ملین و مسکن تشنکی و غلیان خون و صفرا و بخارات حاره یابسه و جبهه تبهای صفراوی خالص و دموی و رفع بدبوی دهان و خشکی دماغ و ترطیب مزاج سوداوی و در امزجه حاره معین باه و منتهی طعام و مضر مرطوبین و اعصاب و سریع التعنّن و مورث تبهای مزمزه و مصلحش مربای زنجبیل و عسل

شیره

در آخر اول تر و در دیم کرم و مولد خون صالح و مسمن و مفتح و مداومت او با شیر تازه و اندک بادام جبهه هزال مفرد و خفقان و ضعف احشا

عجیب الاثر و باندک سرکه جبهه یرقان و سپرز و باندک زعفران جبهه رفع هم و غم و غضب شدید و با صداع جبهه صرع

شکر سفید

در اول کرم و در آخر آن تر و ملین طبع و حلق و سینه و شش و جالی رطوبت آن و جهه سرفه احتباس بول و حرقه بول نافع و مولد خون معتدل و محلل ریح و

شکر سرخ

در دیم کرم و در اول تر و انواع شکر سرخ صالح انغذا و مسمن و سریع الفوذ و مانع پری

شبت

در آخر دیم کرم و در اول کرم آن خشک و از ادویه کبار و محلل و منضج و مدر بول و حیض و شیر و تخم او در این فعل قوی و تر و مسکن مغص و مفتح سده و هاضم و با تریاقیه و جهه یرقان و امراض بلغمی قاطبه و فواق و ضعف معده و جگر و سپرز و ربود سنک کرده و مثانه و قولنج و منع فساد اطعمه و جهه امراض آلات نافع است

شاهی

که تره تیزک باشد و بعربی جرچوش کوینند در دیم کرم در اول خشک مدر شیر و بول و مفتح سده جگر و سپرز و مفتت حصاه و مولد خون منی و محرک جماع و ضماد او یا زهره کاو و بجهه ازاله قروح و خوردن او ناشتا رافع بدبوی زیر بغل و مصدع و مورث صدر و منجر و مظلم بصر و مصلحش کاسنی و سرکه است

شیر

بعربی لبن کوینند مرکب الغوا مبهی و مثن و منضج و سریع الهضم و کثیر انغذا و نیکوکننده رخسار و مولد منی و مدر فضلات و مقوی جوهر دماغ و تریاق سموم است بقی و حافظ رطوبات اصلی و ملین طبع و مرتب دماغ و سریع الاستحاله بخلط غالب معده و مصلحش شکر و غسل و خوردن او با وجود اخلاط فاسده در معده مهلکست و تا از معده نکذشته خوردن چیزی

تذکره العلاج، ص: ۱۹۷

و خوابیدن بر روی او مفسد است

شش

بعربی ریه نامند قلیل غذا و حفف و و بهترین او شش بره و بزغاله پنج شش ماهه تا یکساله است جهه ناقحین مفید و مداومت او کویند موجب سبل است و مصلحش سرکه و طلای خوناب کباب او که بی نمک باشد جهه تالیل و قوبای یابس مفید است

شنگ

بعربی لحيه التين نامند و در آخر اول سرد و در سیم خشک قاطع نفس الدم و حیض و اسهال بزاری و دموی و رافع قرحه امعاء و قرحه ریه و ضماد او مقوی اعضای ضعیفه و قسم معده و جگر و محمد زکریا خوردن او را رافع سموم دانسته اند

شتر

بعربی جمل نامند بچه او تا دو سال؟؟؟ لبترا از سایر گوشت او در دیم کرم و در سیم خشک و مقوی باه و اعضاء و جهه تب ربع و عرق است و یرقان و حرقة البول نافع و مولد امراض سوداوی و اخلاط غلیظ و مصلحش ادویه حازه و شراب کهنه و ترش کبر و سکنجبین است

عسل

در آخر و دیم کرم و در اول ان خشک جالی و معطفی بلغم و رطوبات و مقوی جوهر و حرارت غریزی و جازب رطوبات از عمق بدن و مفتوح دهنهای رکها و تریاق سموم بارده و رساندن ان باعضا جهه فضول و یاغی و سینه و قصبه ریه و معده و جگر و سپرز و استسقا و یرقان و حصا؟؟؟ دعر بول و فالج و بقوه انواع ریاح و تقویه اشتها نافع و کهنه او مورث جنون و محرق اخلاط و مهکست

عدس

بفارسی مرجمکست نهایت در این بلد عدس مشهور است در حرارت مایل باعتدال در دیم خشک و بعضی در دیم سرد خشک دانسته اند جالی و جرم او قابض و آب طبیخ او مسهل

تذکره العلاج، ص: ۱۹۸

مسهل و جهه صرفه و درد سینه نافع و خوردن عدس با سرکه نفاخ و با سرکه مقوی معده می باشد

غاز

مرغیست از آوردک بزرگتر و در اقبال مثل آوردک و از ان کرم تر و غلیظتر و روغن او محلل و مفتوح و جهه ریاح همچین شکم و استفاء و مفاصل شریا و ضماد او نافع است

غوره

بعربی حصرم کویند در اول و دیم سرد و در آخر ان خشک و عصاره او سرد و خشک و مطفی حرارت خون و صفرا و قامع صفرا و مقطع بلغم معده و مقوی جگر و بدن و حابس طبع و مانع انصباب مواد و رافع سستی اعضاء و تشنکی و منصف معده سرد و مضرباه و مولد ریاح و مغص و مصلحش کلکنند و انیسون و انجر است

فرنی

بعربی بهلبه نامند از جمله اغذیه لذیذه است که از آرد برنج و شیر ترتیب می دهند و جهه رفع قی طعام که از؟؟؟ رشحنی سودا بمعده مالشی شده باشد کرم و تر و بیجهه مال خولیا و جنون و درد سر و بینی و فوم کردن صالح مؤثر است

فندق

در اوّل آخر کرم و خشک است و مبهی و مقوی اعضا خصوصا امعاء شخص صایم و زیادکننده جوهر دماغ و قلیل انغذا و بوداده او باندک فلفل و منضج نزله بارده و موافق سینه و شش و مولد ریاح و اغلظ مغزها و مغز معده و منهج قی و مصلحش ماء العسل و نبات و شکر است

فاخته

در آخر دیم کرم و خشک و مهرای او پخته جبهه فالج در عشر و امراض عصبیانی و ریاح غلیظه و تفتیح سده نافع و مورث بیخوابی و کباب او دیرهضم و مصلحش روغنها و سرکه است و قطور خون کرم او جبهه بیاض چشم مؤثر است

قمری

از فاخته کوچکتر و تیواق است در دیم کرم و خشک

تذکره العلاج، ص: ۱۹۹

موافق مبرودین و مرطوبین و مولد خلط فاسد و اکتاب او مورس و سواس و جذام و مصلحش روغنها و ادویه لطیفه و؟؟؟ هانین روغن دنبه او موجب سرعت است و حرکت اطفال و تخم او معین نطق اطفال

قمریت

بعربی کرتب کونیند مرکب الغوا در اوّل کرم خشک و مبهی و نیکوکننده رخسار و مولد منی و منوم مانع صعود تجارات بدماغ و مانع مستی و باعث سرعت حرکت اطفال و نیم پخت او مسهل و مهرای ان قابض و رافع خمار و ارتعاش و سرفه مزمن و آب مطبوخ او منقی بدن و عروق و مسکن درد سر و درد کمر و زانو و درد حجاب و اخشاد و تاریکی چشم و سبب بخارات و رطوبات باشد و مضرّ سوداوی مزاج و بواسیر و مضر محرورین و مصلحش پختن با گوشت فربه و روغن است

کلم

بعربی قیظ کونیند مرکب الفواد با رطوبت غلیظه و قوه مفتّحه و محلّل و مبهی و مدر بول و بالخاصیه رافع خمار و مولد سودا و مضعف دماغ و منجر و روی الغذا و مسدود در سایر افعال مثل قمریت است و مصلحش مهراء پختن در روغن بادام و روغن زیتون و ادویه لطیفه است

کلاب

ماء الورد است مرکب الفواد مایل بسردی و با حرارت لطیفه و مایل برطوبت و با قوه قابضه و بعضی سردی و خشکی او را بسیار غالب دانسته اند و او مقوی دماغ و فم معده و قوتهای بدن است و نیم کرم او جبهه نفس الدّم و خشونت سینه و درد معده

و امعاء معض بارد و حار و درد جگر و سودا و جهت خفقان و لخلخه او جبهه تقویه دل و رفع غشی و بیهوشی و تقویه دماغ و حواس و با الخاصیه مضربه و باعث سفیدی مو

کلابی شیرین

بعربی کمتری کوبند شیرین او معتدل

تذکره العلاج، ص: ۲۰۰

مایل بحرارت در دیم تر و مفرح و مقوی معده و هاضمه و دل و رافع تشنکی و خفقان و نزلات و سوزش مثانه و ملین طبع و با قوه و قابضه بعد از تلین و معدل خون و مرطب دماغ و جبهه رفع سمیت فطر مفید و مولد نفخ و قولنج و مصلحش مربای زنجبیل و رازیانه است

کلابی ترش

در اول سرد و در دیم خشک قابض و مقوی جگر و معده و منتهی و مسکن حرارت خون و غلیان صفراء و رفع تشنکی و بعد از طعام مسهل بعصر و قبل از ان قابض و مولد خلط صالح و مسدد و مضر مشایخ و مصلحش عسل و جورشات کندر است

کیلاس

در اول سرد و تر و ملین طبع و سریع الاستحاله بخلط غالب و محرک باه محرورین و بعد از طعام مورث تخمه و مضعف معده و جبهه خشونت حلق و شش مفید است و مصلحش جوارشات و صمغ او کرم و خشک و جالی و مغزلی و در قطع سرفه مجرب و مقوی باه و محرک اشتها و رافع خشونت حلقوم است

کردو

بعربی جوز نامند مغز او در دویم کرم و در اول خشک و با رطوبت فضلیه و ملین طبع و محلل و مسهل و مانع تخمه و خوردن ده م ل او با ده م ل انجیر کوبیده باشند و در ملین طبع مجرب و بریان کرده او با پوست جبهه سرفه و مورث ورم حلق و بشور دهان و مصلحش آب انارین محرورین و خشخاش است

کدو

بعربی قبرع کوبند در دیم سرد و تر و ملین و مفتح و مدبر بول و عرق و مسکن تشنکی و قلیل الغذاء و با تمر هندی جبهه اخراج صفراوی سوخته و حرارت دماغ و وسواس و جنون و درد سری که از بخار حاره باشد و مورث قولنج و به تنهائی سریع الاستحاله بخلط و هرگاه در معده فاسد

تذکره العلاج، ص: ۲۰۱

کردد مولد خلط سمی است و مصلح او زیره و ادویه حازه است

کبک

بعربی قنج نامند در دیم کرم و خشک و کثیر الغذا و سریع الهضم و مبهی و لطیف و مولد خون صالح و جالس اسهال و جبهه فالج و لقوه و امراض بارده دماغ و جگر و معده و سینه و احشا نافع و در مزاج محرور و در هوای کرم و با شراب مصدع و مورث خارش بدن و مصلحش سکنجبین و ترشیهاست

کبوتر

بعربی حمام نامند در آخر دویم کرم و در اول دیم خشک و با رطوبت فضلیه و بچه خانگی او بهتر از سایر و مقوی کرده و مولد خون و منی و مسمن و قاطع اخلاط بارده و جبهه فالج و لقوه در عشر و استسقا قی و طبلی نافع مضر و مجرد؟؟؟ زن و مصدع و محرق خون و مصلحش پختن به آب غوره و سرکه و خوردن کاسنی و خیار است

کنجشک

بعربی عصفور نامند در دیم کرم خشک محرک باه و مسمن بدن و موافق مرطوبین که ریاح در ان تولد کند و کوشن ان ملین طبع و جرم او قابض و جبهه استفا و فالج و امثال ذالک و ضعف باه خصوصا تخم و مغز سرکه در وقت حیجان گیرند و مضر محرورین و مصلحش آب انار و امثال ذالک است

کرده

بعربی کلیه نامند و در اصفهان قلود و ترکی بو کرک نامند بطبع الهضم و مولد خلط غلیظ و سریع الفساد و مقوی کرده و کمر است و بهترین او از حیوانات حیوان فربه است و مصلحش ادویه حاره و ابکامه و سرکه است و پیه او ملین اورام صلبه است

کاومیش

بعربی جاموش نامند کوشن او کرم و خشک و بسیار غلیظ و جبهه اصحاب ریاضت و هزال کلیه

تذکره العلاج، ص: ۲۰۲

نافع و مولد سودا و مضر درد مفاصل و امثال ان است و مصلحش ابکامه و دارچینی و ادویه لطیفه و بخور مو و شاخ او باعث کریختن افعی است

کاو

در دیم کرم و در سیم خشک و غلیظ و دیرهضم و مورث امراض سوداوی و بعد از هضم تام مقوی بدن و مسمن و قاطع مرار رقیق و جبهه اصحاب ریاضت و فتون نافع و باعث تعفن خون و مضر صاحب نقرس و مفاصل و موجب مورث و فجاه و

مصلحش پختن با عسل و سرکه و ادویه حار است

گرفسی

در دیم کرم خشک مفتوح سده جگر و سپرز و مدّر بول و حیض و منقی کرده و مثانه و از قوه ادرار مخرج جنین و محلّل ریاح و نفخ و مبهی و محرّک باه و اشتها و قی و رافع سحج و جهه ربود ضیق النّفس و فواق و برودت احشاء درد پهلو و درک و حصبه و لرز بلغمی و عرق النسا و معض و کداخته سنک مثانه مفید و ترشی او مفر حوامل و مرضعه بجهه تحریک باه ایشان و محرک صرع و مفید شیر و مصلحش انیسون است

کاهو

بعربی خس و بترکی خاص نامند در دیم سرد تر و سریع الانحدار و مولد خون صالح رقیق و رفع ضرر آب و هواء وبائی و مسکن جمات خون و صفراء و مفتّح سدد و مدر بول و منوم و رادع اورام حاره و مسکن تشنکی و مانع مستی و خمار و جهه پیوسته سوداء و صفراء و حکه و جنون و جذام و یرقان و درد پستان و حرقه مثانه و بول و درد سر را نافع است

لیمو

در جمیع مواد مثل ترنج است و پوست زرد او در دیم کرم و خشک و مقوی معده و دل و قابض و محرک اشتها و معین خصم غذا و مفتّح سده و محلّل قولنج ریحی و آروغ

تذکره العلاج، ص: ۲۰۳

آرنده و مربای و ترش او بسیار خوب نهایت ترش سرد و خشک است و لیموی شیرین در منافع ضعیف تر است لیکن مضر عصب نیست

لوبیا سرخ

او در آخر اول کرم و سفید او مایل باعتدال و محرّک باه و مولد منی و مدّر بول شیر و حیض و مسّمن بدن و جلوس در طبخ او منقی نقاش و مخرج جنین زنده و مرده و مشیمه و جهه درد کمر و کرده مفید و دیرهضم و نفاخ و مولد غلیظ و مصلحش خردل و ابکابه

ماست

بعربی لبن الحامص کوبند در دیم سرد و تر مرطب و مقوی باه و محرورین و مسکن تشنکی و غذائیه نسبت بدوغ زیاده در سایر افعال قریب اوست مضر معده سرد و کثیف و دیر هضم و سده و مولد خلط خام و مضرتهای مرگبه و عنفه و مصلحش معاجین حاره است

مالش

در آخر اوّل سرد و مایل بخشکی است لطیف تر از عدس و کم نفخ تر از سایر حبوبات و مولد خلط صالح و مسکن حرارت و التهاب صفر و قابض و موافق کرده و مقوی عصب و بهترین اغذیه صاحبان بتهای حاره و جبهه سرفه و ورم لهات و درد سر و ضعف باصره و نزلات مفید و قاطع باه و مضر دندان و دیرهضم و و مصلحش درباره روغن بادام و در غیر جوارش کمونی

مرغ

بعربی وجاج کویند جوان فربه او در اوّل آخر کرم و در رطوبت معتدل و خروس نسبت بمرغ حرارتش کمتر و جوجه مرغ نسبت بخروس حرارتش کمتر در رتب برطوبت فضیله و مرغ پیر جبه قولنج بسیار مفید و محلّل و ملین طبع و مخرج سوداء و گوشت خروس جوان زیادکننده و صاف کننده منی است

ماهی

بعربی سمک و بترکی بالغ نامند و اقسام او زیاده از حدّ

تذکره العلاج، ص: ۲۰۴

و احصی است و بهترین او اضراضی است که در آبهای سرد شیرین سنک دار بعید المنبع صید کنند و در همان روز تناول کنند و این قسم در دیم سرد و تر و لطیف و صالح انغذا و مرتب و مبهی محرورین و مصلح اخلاط حاره و مسمن و جبهه قصبه ریه و قرحه شش و سل و یرقان دوق و سرفه یابس و ضعف کرده در خیر و مقص حاره نافع و معطّش و آب بعد از او مضر و مصلحش سرکه و ابکامه است

ماهی رویان

فارسی میکو نامند تازه او در دیم کرم و تر و خشک نمک سودش کرم و خشک و مبهی و مولد خون صالح و مقوی رحم و معین حمل و با سکنجین مسهل حبّ القرع و مطبوخ او پیاز و تره که با روغن کردکان سرخ نموده باشند با زرده تخم مرغ بغایت محرک باه و مضرّ محرورین و مصلحش ربوب حامضه است

مویز

بعربی رنیب کویند و در آخر اوّل کرم و در اوّل تر و منضج خلط غلیظ و محلل باعتدال و جالی معده و امعاء و محرک باه مبرودین و موافق قصبه ریه و مسمن و مقوی جگر و جبهه سرفه بلغمی و امراض کرده و مثانه و قرحه امعاء مفید و مضرّ محرورین و مصلحش سکنجین و میوه های ترش و خشخاش و مضر کرده عنابست

مرزه

بعربی صغیر کوبند در آخر دیم کرم و خشک مجفف و مقطع و مفتوح و محلل بلغم و ریاح و با تریاقیه و منهنی و ملطف اغذیه و متقی معده و جگر و ریه از رطوبات و مانع صعود بخارات بدماغ و مصدع محرورین و مصلحش سرکه می باشد

نقاع

در آخر دیم کرم و خشک و بغایت مقوی معده و دل و قوه ماسکه و هاضمه و فم

تذکره العلاج، ص: ۲۰۵

معده و مفرح و مرقق خون غلیظ و محلل مواد بارده و ریاح معده و محرک باه و آروغ و کشنده اقسام کرم شکم و کوبنده مولد ریاح است و مصلح او کرفس است

نارنج

در آخر دیم سرد و با نزوجتی که موافق سینه و نزلات سرفه حاره است و جمیع اعضای او بهتر از ترنج و عرق او که بهار نارنج کوبند در دیم کرم و خشک جهت ضعف دماغ و تفریح و تقویه اشتها و باه درد سینه و قولنج ریاحی و بحش و خفتان و خشی نافع است

نارجیل

در آخر دیم کرم و در اول آن خشک و مزاج آن بسیار کرم و خشک و با مضرت است و مغز نارجیل مولد منی و مسمن بدن مبرودین و مسمن کرده و کمر و مدر خون و جهت تقطیر؟؟؟ السؤال و سودای مثانه و در مفاصل مزمن و خوشبوی دهان و رفع مواد بارده بلغمی و سوداوی و ضعف جگر و قروح باطنی و بواسیر و جرم او دیرهضم و مولد خلط غلیظ و مصلح آن شکر و نبات و مضر محرورین و مصلحش میوه های ترش است

نان

بعربی جنز کوبند بهترین او نان کندم سفید مغسول است که بحد اعتدال پخته باشند نان کرم و مجفف رطوبات معده و نان تازه و سریع الهضم الانحدار و خشک او دیرهضم و مجفف و اقسام او مورث تشنکی و با رازیانه و زیره و حلبه و سیاه دانه منهی و مفتوح و مجفف و محلل ریاح است

نخود

بعربی حمض کوبند در دیم کرم و در اول خشک ملین طبع و مدر بول و حیض و عرق و زیادکننده شیر و منی و مبهی و مقوی شش و مسمن بدن و مقوی حرارت غریزی و مولد خون صالح و کثیر الغذاء و متبه اشتها و خوردن برشته او جهت بواسیر دموی آزموده است

هندوانه

بعرى بطيخ كويند هندی در بوغه دلاغی

تذکره العلاج، ص: ۲۰۶

نامند در اول سيم سرد و در آخر ان تر و مسکن حدت صفرا و خون و تشنکی و مدر بول و ملین طبع و با سکنجبین جهه تفتح سده و ادرار بول و یرقان و مواد محرقه و اعانه بر خصم و و مضر سپرز و بارد المزاج و مضر معده سرد و مصلحش کلقد و عسل

هریسه

در اصفهان حلیم کويند و از گوشت و کندم ترتیب می دهند و گوشت مرغ بهتر از سایر لحوم کرم تر و کثیر الغذا و مسمن بدن و کرده و مقوی عصب و باه و موافق سرفه و خشونت سینه و یابس المزاج و دیرهضم و مسدد و مصلحش در محرورین سکنجبین و در مبرودین انکور

ایارج فیکرا

فیکر بمعنی تلخ است بجهه شدت تلخی ایارج فیکر کويند تسمیه لازم است باسم ملزم جهه امراض بارده و قولنج و لقوه و استرخاء مفید و منقی معده دماغ است و قدر شربت او دو م ل است صفة ان مصطکی دارچینی اسارون سنبل الطیب حب بلسان عود بلسان سلیخه زعفران هریک یک جز و صبر سقوطری دو وزن مجموع بسیار نرم کوبیده و پخته با لعاب اسپرزه حب نمایند

ایارج لوغاز

یا بمعنی دوری الهی است چون دوری بسیار مبارک کثیر النفع مسمی باین است کردیده و تنقیه بدن می کند از اقصی اطراف بدن باسهال کرم و خشک جهه صداع و شقیقه و بیضه و دارو و سواس و جنون و سرع و صمم و فالج و استرخاء و امراض و ازن و عین و طب ربع جمیع امراض بلغمی و صفراوی و اوجاع مفاصل و نقرس و عرق النساء و داء الحیه و داء الثعلب و بهق و برص و جذام و خنازیر و اورام بارده نافع و مقوی و مفتوح سده و مدر طمٹ صفة ان تخم حنظل ۵ م ل پیاز عنصل سرخ کرده شده

تذکره العلاج، ص: ۲۰۷

و غاریقون سقمونیا خربق اسود رشق اسقولوقند ریوند هریک ۲ م ل نیم اف تیمون کمادریوس و مقل صبرحات هو فاریقون سازج هندی فراسیون جعده سلیحه فلفلین دار فلفل زعفران دارچینی حاد شیر سکنج جندیدستر مر فطررسالیون زراوند طویل عصاره افستین فرقیون و سنبل از هریک دو م ل جتینانا استخودوس هریک م ل نیم دواها را کوبیده و پخته با عسل بقدر

کفایت بسرشند قدر شربت دو م ل الی سه م ل

ایارج جالینوسی

منافع او چون ایارج لوغافریاست بل بجهه قولنج و استرخاء و سلسل البول و تقطیر بول انفع از اوست صفة ان حنظل سقمونیا هوفاریقون فریون اشق پیاز عنصل سرخ کرده خرین سیاه از هریک شانزده م ل بسفایج افتمون مقل ارزق کمادریوس سلیخه فراسیون از هریک نه م ل مرصاف سکنج زراوند طویل فلفلین دار فلفل دارچینی جاوشیر چند بیدستر قطر رسالیون از هریک چهار م ل با سه وزن عسل سرشته یا مطبوخ موافق

اطریفل کشنیزی

جبهه سوء هضم و بروده معده به تخصیص امعاء و ریاح بواسیر و استرخاء معده و تقویه باه نافع است صفة ان پوست هلیله کابلی و بلیه و آمله تخم کرفس از هریک چهار م ل شیطرج هندی نانخواه صغرا از هریک هفت م ل نیم سنبل حماما هیل و ج از هریک ۲ م ل دارچینی ل فلفلین نارمشک تلخ هندی از هریک سه م ل و نیم جنب الحدید ۲۰ م ل خردل ده م ل نوشادر دو دانک با روغن بادام چرب نموده با سه وزن ادویه عسل بسرشد

اطریفل صغیر

جبهه استرخاء معده و بواسیر و تقویت دماغ

تذکره العلاج، ص: ۲۰۸

مفید است صفة ان پوست هلیله زرد و هلیله کابلی آبله هلیله بالسویه کوییده و پخته با روغن بادام چرب نموده با سه وزن مجموع عسل بسرشد قدر شربت دو م ل نیم الی سه م ل اطریفل کشنیزی جبهه تقویت حواس و منع بخارات بدماغ در پنجین؟؟؟

سودای سوخته بمعده مفید قدر شربت چهار م ل صفة ان پوست هلیله زرد و هلیله سیاه و هلیله کابلی و آمله منقع هریک جزء کشنیز خشک نصف مجموع با روغن کاو چرب نموده باشد وزن مجموع عسل بسرشد

اطریفل رمانی

از ترکیبات حکیم مؤمن است مسهل صفراء و بلغم و سوداء بجهه قطع مواد نزلی و رافع سعود بخارات بدماغ و منقی معده و دماغ و جبهه مالیخولیائی مراقی و قولنج رحم مفید و قوتش تا دو سال باقی و قدر شربتش جبهه اسهال چهار م ل الی شش و چون مداومت کند هرروزه از یک م ل تا دو م ل موافق جمیع امزجه است صفت ان هلیله زرد هلیله کابلی سیاه کل بنفشه محموده بوداده از هریک ده م ل تربت سفید خراشیده بروغن چرب کرده کشنیز خشک از هریک ۲۰ م ل پوست هلیله آمله مقشر کل سرخ طباشیر کل نیلوفر از هریک پنج م ل صندل سفید کتیرا هریک ۳ م ل روغن بادام شیرین سی م ل ادویه را کوفته و پخته عناب سپستان هریک صد عدد کل بنفشه ده م ل جوشانیده صاف نموده با یک وزن نیم شیره هلیله و یک وزن عسل گرفته بقوام آورده بسرشد

بخور جبهه صداع

و درد دندان تریاک را در آتش ریخته از دود او بخور دهند

بخور دیگر جبهه مورد نزلی

و درد دندان پوست کونار عنب الثعلب

تذکره العلاج، ص: ۲۰۹

جو مقشر عدس کلنار فارسی کل خطمی کل مامیثا پوست هلیله زرد بالسویه جوشانیده سر را به بخار ان بدارند تا عرق بر جبین ظاهر گردد بخور

بجهه زکام

سیاه دانه را در آتش ریخته از دود او بخور دهند

بخور جهه صداع مزمن

و درد شقیقه و مواد بارده دماغی مجربست چند عدد آجر آب ندیده در آتش سرخ کرده در شراب یا آب یا سرکه انداخته سر را به بخار ان دهند

بخور جهه مواد نزلی

چند عدد در یک را در آتش سرخ کرده در ماست کاو انداخته سر را به بخار ان بدارند بخور دیگر از دو پوست چنار بخور دهند

تریاق؟؟؟

در سیم کرم و در دیم خشک جهه سمومات؟؟؟ ملودعه و مشروبه و ریخ غلیظ که در معده و امعاء باشد بسیار نافع و بجهه اوجاع کبد و طحال و سرع و خفقان نیز بسیار مفید است و مورث صداع و مصلحش شیر خرفه قدر شربت ان یک م ل است جتینا حب الغارا راوند طویل بر صاف هر یک جزو دواها را کوبیده و صلایه نموده با سه چندان عسل کف گرفته بسرشند و تا دو سال از پوست او باقیست

طوطیای غوره

جهه تقویه چشم مفید و حافظ صمت ان و مانع انحدار مواد به جهه تقویه روح باحره و قرحه چشم مفید طوطیای کرمانی در آتش سرخ نموده در آب کشنیز سبز سرد نموده و بر روی سنک سماق صلایه نموده آب غوره بقدری که روی او را بیوشاند بر روی ان ریخته در آب گذارده تا خشک شود و باز بطریق مسطور تا سه دفعه اقلا بعد از ان نرم سائیده و استعمال کنند

جوارش چهار عرق

عرق کاسنی و عرق کاوزبان عرق بیدمشک کلاب هر یک چهل م ل اویشام پنج م ل جوشانیده صاف نموده با بیست پنج درم

شکر سفید بقوام آورده از آتش برداشته مغز هل هریک دو م ل طباشیر یک م ل نرم کوبیده اضافه نمایند جهت تقویه معده بارد لیکن نه بحد افراط و تخفیف رطوبات و هضم طعام مفید است

جوارش عود

عود سنبل الطیب سنبل رومی مصطکی تخم کرفس بادیان رومی از هریک ل مربا حله رعود هریک ۳ ل قرنفل بسباسه هلیله کابلی فرنجمشک هریک دو م ل نیم قرفه سک کل سرخ قصبار سر زیره هریک دو م ل جوزا و یک م ل نیم و با یک وزن نیم مجموع عسل سرشته قدر شربت دو م ل

جوارش عود

و نوع دیگر سنبل الطیب سنبل رومی مصطکی قرنفل هل جوزبوا هریک دو جز و هلیله کابلی قرفه تخم کرفس بادیان رومی زرنیاد پوست ترنج بادرنجبویه از هریک یک جزء و زعفران به سباسه زنجبیل هریک نیم جزو و مشک بازاء هریک سی م ل ادویه نیم ل با یک وزن نیم مجموع شکر سفید قوام آورده بسرشند شربتی دو م ل جوارش مسهل سفرجلی جهت قولنج و تقویه معده از فضول و تخفیف و رطوبات معده نافع است صغه ان دویست م ل که بلبه اصفهان پنجاه دو؟؟؟ امنار باشد به شیرین از پوست و دانه پاک کرده را در شراب ریحانی دلای در خل خمر بجوشانند تا مهرا شود و از کرباس بیرون کرده با دو وزن عسل صاف کرده بجوشانند تا بقوام آید از روی آتش برداشته زنجبیل دار فلفل از هریک سه م ل دارچینی ل نیم هل قافله زعفران از هریک سه م ل مصطکی سقمونیا هفت م ل تربد ۲۰ م ل کوبیده و پخته مخلوط نموده بسرشند قدر شربت چهار م ل

جوارش شهریاران

جهت برودت کبد و معده و قولنج و عسر البول نافع است صغه آن قرفه فرنفل سلخه دارچینی جوزبوا سنبل الطیب هل مصطکی قافله حب بلسان زعفران از هریک چهار م ل سقمونیا دو م ل تربد سفید حب النیل هریک شش م ل قند سفید بقدر مجموعه کوفته پخته با عسل بسرشند شربتی چهار پنج م ل

جوارش جالینوس

بهترین جوارشات است جهت تقویه اعضا و بروده مئانه و صداع و سعال بلغمی و بواسیر و نقرس و حصا و کلیه و مئانه و کلبل ریاح و قوبا و بهق مفید است کوبند مداومت این سیاهی مو را محافظت کند صغه ان سنبل قافله سلیخه دارچینی خولنجان قرنفل سعد زنجبیل فلفل دارفلفل قط بلسان عود اسارن تخم مورد قصب الزیره زعفران هریک ده م ل مصطکی پنج م ل قند سفید بقدر ادویه مجموع را کوبیده و پخته باد و چندان عسل بسرشند

جوارش سفرجلی

قابض جبهه تقویه معده و کبد و؟؟؟ جبین طبیعت و قی نافع است و رنک را هم صغه ان به ترش پوست و دانه بیرون کرده دویت م ل در لفه اصفهان پنجاه داهنار باشد بطریق مذکور پخته و با عسل بهمین وزن بقوام آورده و فلفل دارفلفل زنجبیل هریک ۳ م ل و نیم هل قافله قرنفل سنبل الطیب دارچینی زعفران هریک ل نیم کوبیده و پخته اضافه نموده بسرشد قدر شربت ۲ م ل

جوارش عود ترشی معمول حقیر

جبهه تقویه های ضمه و اشتهای طعام و دفع بلغم بسیار نافع است صغه ان عود قماری قرنفل دارفلفل فلفلین فرنجمشک قافله زنجبیل مصطکی شاذج هریک دو م ل زعفران م ل آب زرشک هریک ده م ل آب انارین ۲۰ م ل آب لیمو سی م ل با پنجاه م ل عسل بسیار بجوشانند تا بقوام آید انگاه دواها را کوبیده

تذکره العلاج، ص: ۲۱۲

و پخته مخلوط بسرشد خوراکی نیم ل تا یک م ل

حب قوقایا جبهه صداع

و درد چشم و امراض بارده دماغی نافع است صغه ان صبر سقوطری قاریقون مصطکی افستین از هریک نیم ل کوبیده و پخته به آب حب سازند قدر شربت م ل نیم؟؟؟ حب بسیار چون استعمال این حب در شب است بدان جبهه شیار نامند جبهه تنقیه دماغ و قلب از سوداء محرق از بلغم سفیده است صغه ان افتمون قاریقون تربد هلیله کابلی اسطوخودوس از هر یک ل فیکرال و نیم عود هندی نیم ل شربت از یک ل تا دو م ل نوع دیگر اگر بلغم محترق از صفرا باشد تربد افتمون سناء مکی از هریک ۲ م ل هلیله زرد و ۲ م ل نیم کل سرخ ۳ م ل سقمونیا نیم ل به آب سیب شیرین نموده قدر شربت ۲ م ل

حب سعال

ربّ السوس کثیر افتمون بعد از مقشر طباشیر آرد باقلا بالسویّه بالعاب بهدانه حب نمایند بقدر ماش بزرقی

حب سعال

جبهه ضیق النفس و سرفه شدید و تصفیه صورت در بو نافع است بادام شیرین تخم کتان بریان کرده کثیر حبّ الصنوبر صمغ عربی انیسون اصل السوس ربّ السوس نبات و یا شکر بالسویّه به آب رازیانه بسرشد و حب نموده در میزبان نگاه دارند

حب جبهه استمساک منی

حکیم مؤمن مرحوم کوید بغایت مجربست چند دانه تمر هندی سه چهار روز در آب خیسانیده پوست او را گرفته یک جزو

مغز او را با دو جزو قند کوبیده حب سازند دو عدد که بقدر نخودی باشد استعمال نمایند

حب نرله

صمغ عربی کثیرا زعفران سنبل الطیب نشاسته تخم کاهو افیون بذر البنج افیون صمغ عربی تخم کاهو بیخ کاف سرشته حب نمایند

حب نرله

تذکره العلاج، ص: ۲۱۳

از مرحوم حکیم محمد باقر قمی زعفران بذر البنج افیون صمغ عربی تخم کاهو پنج لحاف رب السوس نشاسته سرشته حب نمایند حب شفا از مخطرات شاه ابو القاسم نوربخش است و چون اکثر استعمال ان بطریق حب است بدین موسوم شده و بهاء الدوله می گوید

حب الشفاء

و رب ایه الهی است و باعث بران حضرت امام جعفر صادق علیه شد که در مدت یک سال تب ربع داشتند و اطبا از معالجه عاجز شدند آخر الامر این حب را ده دفعه میل فرمودند صحت یافتند و پرهیز ندارد و جبهه صداع مزمن و حمی دموی و حمی محرقه و ذات الجنب و تجدیر نفع بسیار می کند صغه زنجبیل م ل ریوند چینی ۲ م ل جوز مائل ۳ م ل ادویه را کوفته و پخته با دو وزن مجموع عسل معجون سازند و نگاه دارند در وقت خواب بقدر نخودی بخورند

حب مروارید

مروارید سه م ل کل داغستان نیم ل طباشیر نیم ل کتیرا نیم ل کوفته حب سازند

حب شفا در تالیف حقیر

که در رفع حمی و سایر حمیات مجربست صغه زنجبیل ریوند چینی از هریک م ل جوز مائل ۳ م ل نرم سائیده با کلاب حب سازند

دواء الملک حار

جبهه رطوبت معده و خفقان سوداوی و ورم حنجره نافع است صغه سنبل قرنفل ساذج مر صاف از هریک ۲ م ل زعفران نانخواه تخم کرفس از هریک ۴ م ل صبر سقوطری افستین از هریک هشت م ل ریوند چینی شش درم چندیدستر یک درم و نیم مر را در آب حل نموده با سه مجموع عسل خام بسرشد

دواء المشک بارد

مقوی باعضاء رئیسه و جهه خفقان حار و تافهین و محرور المزاج نافع است صفه مروارید سد کهربا غنچه کل سرخ ابریشم
مفرض طباشیر کل کاوزبان کشنیز خشک تخم خرفه صندل

تذکره العلاج، ص: ۲۱۴

سفید زرشک بیدانه از هریک پنج م ل فوفل کل ارمنی شسته از هریک ۳ م ل نشاسته ۲ م ل مشک ورق طلا هریک ل م عنبر
اشهب ورق نقره دو م ل قند سفید دو وزن ادویه را با ربّ سیب نود ل م عرق بیدمشک کلاب هریک پنجاه م ل بقوام آورده
بسرشند و اگر یاقوت ۲ م ل علاوه نمایند اولی خواهد بود

دواء المشک

بجهه خفقان و مره سوداوی و بادهای زنان آبستن و ضعف قلب و معده بارد نافع و نیکوکننده رنک و رخسار است صفه
زنجبیل دارفلفل دو دانک باشند بهمین ابیض و احمر ساذج هندی جنبدیستر قرنفل سنبل الطیب قاقله کبار از هریک چهار
دانک مشک یک دانک نیم درونج زرنباد از هریک یک درم لؤلؤ کهربا بسدّ ابریشم مقرض غیر مخرق یک درم و نیم با ۳۰
م ل عسل صاف آتش ندیده بسرشند

دواء الکرکم

جهه امراض جگر و سپرز و برودت و غلظ ان نافع و می کشاید سدّه جمیع آلات غذا را و پراکنده می کند بادهای غلیظ را و
ادرار می کند دل را و جهه جمیع دردهای مثانه و کرده و رحم که از مواد غلیظ باشد و جهه استسقا و صلابه رحم و مثانه نافع
و از تالیفات جالینوس است صفه زعفران عصاره غاف هریک هفت م ل سنبل الطیب انیسون هریک ۴ م ل مؤد و قو اسارون
ریوند فطر اسالیون هریک ۴ م ل قنط شیرین سلیخه قفاح اذجر حب بلسان قوه هریک م ل ربّ الشوس اسقولوقندریون جعده
مرّ صاف هریک ۳ م ل روغن بلسان نیم ل اوقیه کر رومی ده م ل با عسل بسرشند قدر شربت یک درم با شراب عسل بسرشند

دواء الکرکم صغیر

منقول از کامل الصّناعه بجهه وجع سپرز و جگر

تذکره العلاج، ص: ۲۱۵

و ضعف معده و امراض شکم و زرداب نافع است و نیکوکننده رنک و رخسار است صفه سنبل الطیب ریوند چینی زعفران
سلیخه هریک ۲ م ل دارچینی مر صاف قسط المرفقح اذخر از هریک ل م ادویه را کوییده و پخته با سه وزن عسل کف
کرفته بقوام آورده بسرشند نهایت مر را درست خیسانیده

چشمیزج

جهه بیاض رقیق و جرب و حکه و جرب منتحمه و بقایای رمد و حرقت و دمعه حار نافع است صفه چشمیزج مامیشا بالسویّه در

آب جوشانیده ۳ روز در آن آب گذاشته بعد بیرون آورده و خشک کنند از مغز مقشر او ده م ل صمغ سماق صمغ آلو انزروت نبات از هریک ۲ م ل کرد اسپرزه که از کوبیده او جدا شود دو م ل افیون دو نخود ذرور نمایند

ذره داربه

جبهه التیام و خشک نمودن زخمها مجرب حقیر مژ مکی دم الاخوین کندر انزروت بالسویه صلایه نموده مفردا ذرور کند یا بروی مرحم مناسب پاشند نوع دیگر جبهه اسقاط دانه بواسیر مجرب و مغایله صغه کو کرد زرنیخ را بالمناصفه سائیده و؟؟؟ تسقیه بروغن کنجد کنند به حدی که جذب کند و یا فرع و انسیق تقطر نمایند و در حین تسقیه باید بر روی آتش نرمی باشد

روغن قسط

جبهه فالج و لقوه و معده و جگر سرد نافع است دموی و اعصاب را قوه دهد صغه قسط ده م ل فلفل فریون هریک ۳ درم عاقرقرا چهار درم جندیستر دو درم و نیم شراب کهنه یک چاریک بوزن شاه روغن زیت نصف قسط فلفل و عاقرقرا را نیم کوب کرده در شراب خیسانیده و بعد جوشانیده تا نصف بماند انگاه از آتش برداشته سایر دواها را علاوه کنند بعد از آن سح

تذکره العلاج، ص: ۲۱۶

و صلایه

سفوف تربد

تربد هفت م ل مصطکی م ل غاریقون سه م ل زنجبیل ۳ م ل قند ۳ م ل نرم کوفته سفوف سازند

نفوف لام

عصفی ۷ م ل پوست انار شش م کندر ده م ل نان خشک ده م ل بذر البنج م ل تریاک م ل نرم کوفته سفوف سازند

سفوف مغری

تخم خطمی ۵ م ل تخم خبازی ۵ م ل مغشر مثانه ۳ م ل بوداده صمغ عربی کل ارمنی ۲ م ل بارهنگک سه م ل بوداده نرم کوفته سفوف سازند

سفوف مغری بجهه رخیر

و اسهال صفراوی و غیر صغه تخم خبازی تخم خطمی مغشر هریک هشت ل صمغ عربی نشاسته کل سرخ هریک ۵ م ل آرد جو ۲۰ م ل

سفوف دیدان

فنیل ترس درمنه بالسویه سحق و صلايه نموده از نیم ل تا یک م ل بر روی منضح پاشند بنوشند و بعوض مسهل فعل نموده که مها را دفع خواهد نمود

سفوف جهه اسهال اطفال

از مجرب‌تست و در غیر اطفال نیز مفید است حبّ الرمان سماق بوداده را بسیار نرم سائیده طباشیر سفید مصطکی تخم مورد کل سرخ کل ارمنی صمغ عربی کتیرا هریک م ل سفوف نموده باطفال نیم ل صبح نیم ل عصر با شربت به یا شربت سیب ترش بدهند

سفوف جهه حرقه البول

و وجع حبس البول مجرب است مغز تخم خربزه مغز خیار تخم کدو تخم خرفه خشخاش سفید هریک ده م ل نشاسته کتیرا ربّ السوس هریک ۳ م ل بذر البنج سفید ۲ م ل قند مساوی همه دو م ل از این را بر روی منضح بریزند بنوشند

مسنون جهه تقویه لثه دندان

و قطع خون نافع است صغه پوست انار ۳ جزء کلنار عصص شب یمانی عاقرقرها از هریک جزوی سماق یک جز و نیم با سرکه و کشنیز و مورد و قرص سازند

مسنون از تألیفات حکیم مؤمن

است جهه رویانیدن گوشت

تذکره العلاج، ص: ۲۱۷

لثه و رفع خون و منع ریختن مواد بدن‌دان صغه سعد طباشیر کل سرخ تخم مورد کلنار فوفل کات هندی کز مارچ افاقیا از هریک جزو سماق ۳ جزو

مسنون جهه جوشهای دهان

و قلاع بسیار مجرب و مفید است صغه توطیای هندی را با قلیلی کل ارمنی بسیار سحق و صلايه نموده در دهن پاشیده و از آب تاجریزی و خارشیری بشویند

مسنون جهه رویانیدن گوشت لثه

و رفع قلاع و خون و استحکام دندان مجرب حقیر است صغه پنج مرجان سفید و قرمز و کهربای شمعی کلنار فارسی طباشیر

کرمزج و دع که کحجی کربه نامند دواها را سائیده در وقت خواب بپاشند ایضا صدف آرد جو بپاشند

شربت با مفتح

جبه تهیج دست و پا و سوء القنه و سایر امراض جگر و سده باساریفا و تبهای مرکبه نافع و ملین طبع است صفه تخم کاسنی ریشه کاسنی هریک هفت م ل کلسرخ تخم کشوت در کتان بسته از هریک پنج م ل نیلوفر کاوزبان از هریک دو م ل خیسانیده جوشانیده و صاف نموده با هشتاد م ل شکر سفید بقوام آورده از روی آتش برداشته چهار م ل ریوند چینی نرم سائیده اضافه و خوب مخلوط کنند قدر شربت دو م ل در اطفال و در سایر از پنج م ل تا هفت م ل

شربت بزوری

مفتح سدد و مدّر بول جبه تبهای حار و تبهای مرکبه و ضعف جگر و صفرای محرق و استسقای حار نافع است صفه تخم کاسنی ریشه کاسنی هریک هفت ل پوست پنج رازیانه تخم خربزه کرمک تخم خیارین تخم کشوت در کتان، بسته کل سرخ از هریک پنج م ل سرکه چهل م ل بر روی ان ریخته و تمه را بقدری که ضرور است علاوه نموده و خیسانیده جوشانیده صاف نموده با هشتاد م ل شکر

تذکره العلاج، ص: ۲۱۸

بقوام آورده قدر شربت با هفت م ل

شربت استخودوس

جبه صرع و مالیخولیا و صداع بارد و امراض چشم و تقویت دل و دماغ بل جمیع امراض دماغی را مفید است صفه استخودوس هفت م ل عود صلیت پرسیاوشان از هریک ۳ م ل اصل السّوس تخم خطمی کاوزبان کل بنفشه رازیانه پوست پنج کرفس از هریک دو م ل مویز منقّا سپستان از هریک دوازده دانه خیسانیده جوشانیده صاف نموده با هشتاد م ل قند بقوام آورند قدر شربت هفت م ل

شربت بنفشه

جبه تبهای حاره و ذات الجنب و ذات الصّدر و ذات الرّیه و سعال و درد چشم و درد کرده نافع است صفه ده م ل بنفشه خشک را جوشانیده صاف نموده با چهل م ل شکر سفید بقوام آورند و اگر بنفشه تازه بهم رسد با ۲۰ م ل شکر بقوام آورند قدر شربت تا هفت م ل

شربت غیاب

جبه ماشرا و آبله و حصبه و غلبه و زیادتی خون و امراض سوداوی که محترق از دم باشد نافع است صفه چهل م ل عناب خراسانی خوب را در یک چاریک آب خیسانیده جوشانیده و بدست بمالند و صاف کنند و با پنجاه م ل شکر سفید بقوام

آورند قدر شربت تا هفت م ل

شربت فواکه

جبهه تقویه معده و قلب و احشا نافع و رافع قی می باشد صغه آب سیب آب به آب انارین آب کلابی هریک ۴۰ م ل زرشک
آب غوره آب لیمو هریک ۲۰ م ل با چهل و پنج م ل قند بقوام آورده قدر شربت تا هفت م ل

شربت صندل

جبهه تقویت معده و رافع و اسهال و سیلان خون و ضعف قلب و جگر نافع است صغه ان ۲۰ م ل صندل سفید را نیم کوب
کرده در پنجاه م ل کلاب

تذکره العلاج، ص: ۲۱۹

دو شبانه روز خیسانیده صاف نموده و جرم صندل را در آب جوشانیده صاف نموده و جرم صندل را در آب جوشانیده تا بقیه
قوه خود را باب دهد پس صاف نموده با کلاب سابق و هشتاد م ل شکر سفید بقوام آورند و اگر خواهند بسیار قابض باشد ده
م ل ناردان ترش در ان خیسانیده صاف نموده نوع دیگر که متداول خیزد در حمی غشبه بسیار مفید است صغه صندل سفید
اناردان پانزده م ل نبات چینی م ل قدر شربت ۳ م ل شربت کوکنار جبهه مواد نزلی و ریش سینه و شش و بیخوابی نافع است
صغه چهل عدد کوکنار را با پوست و دانه کوبیده و خیسانیده و جوشانیده صاف نموده با چهل م ل شکر سفید بقوام آورند
قدر شربت تا هفت م ل

شربت درد

مسهل همه اخراقات و جرب و حکه و امراض جگر و سده سوداوی رقیق و ضعف کرده و صفرای سوخته نافع و مورت تشنکی
و مصلحش تخم کاهو و طباشیر مصطکی بادیان رومی از هریک م ل در یکرطل شربت که نود م ل باشد بریزند تا بجوشد و
هر قدر شربت زیادتر باشد بهمین منوال اجزا را زیاد کنند اما قاعده پختن شربت آن است که پنج رطل آبرا بجوش آورده
چهار رطل برک کل تازه را در چهار دفعه بریزند باین طریق که در هر رطل کلی که بریزند یکرطل

آب که جوشیده صاف نموده آن کله‌ها را دور بریزند و یک رطل دیگر کل توی همان آبها بریزند و بجوشانند تا یک رطل دیگر آب بجوشد باز صاف کنند و کل تازه در آن آب بریزند تا چهار رطل کل همین نوع ریخته شود پس باهم وزن آب که ربع پنج رطل است شکر سفید علاوه نموده بجوشانند تا قوام آید و قدر

تذکره العلاج، ص: ۲۲۰

شربت ۷ م ل تا ۲۰ م ل و اگر با سکنجبین بخورند اولی خواهد بود

شربت مفرح

کل کاوزبان بنفشه بالسویه خیسانیده و جوشانیده تا ۴۰ م ل شکر بقوام آورند قدر شربت ۷ م ل است

شربت خمیرمایه

از تالیفات حکیم مؤمن است جبهه تقویت هاضمه بمرتب است که صبر بر جوع نتوان کرد و منقّی معده از اخلاط محرقه و رافع بلغم و مَبهّی است صغه خمیرمایه کهنه یک صد و ۲۰ م ل اب نعناع خردل هریک ۲۰ م ل شب یمانی محرق م ل در یکمن آب بجوشانند و پنجاه م ل عسل علاوه نمایند تا شربت شود قدر شربت ۷ م ل شیاف جبهه بواسیر خونی که بهیچ وجه قطع نشود صغه کنجیده مغز چشم کهربا شمعی دم الاخوین کلنار فارسی روغن کوهان شتر بالسویه شیاف سازند بقدر دو بند انکشت و استعمال کنند خون بایستد و از اسرار است

شیاف

که جبهه خون مقعد مجربست اعم از بواسیر و اسهال صغه مرّ صاف افاقیا صمغ برنج بوداده بذر البنج بالسویه به آب مورد سرشته شیاف سازند

شیاف جبهه قولنج

بغایت نافع است صغه بزرک سداب زیره نانخواه بوره ارمنی بالسویه باب مورد سرشته شیاف سازند شیاف قولنج نوع دیگر صغه بوره ارمنی ۷ م ل تخم حنظل مقل سکنجبین از هریک ۳ م ل نیم سقمونیا م ل نیم شکر سرخ ۷ م ل شیاف سازند بقدر چهار انکشت

شیاف ایض جبهه رمد

نافع بود؟؟؟ روز صعب را بنشانند صغه کتیرا صمغ عربی هریک ۳ م ل انزروت دو م ل سفیداب قلع ۸ م ل با لعاب به دانه با سفیده تخم مرغ سرشته شیاف سازند و اگر ربع م ل افیون اضافه کنند تخدیر و ردع او اقوی و شیاف ایض افیونی نامند و اگر همین قدر کند

اضافه کنند جبهه قروح اقوی و شیاف ابیض کندری خوانند

شیاف اخضر

جبهه سلاق وجوب و حگه و غشاوه و سیل و بیاض نافع است صفه صمغ عربی سفیداب قلع اشق از هریک یک جزو زنجار شادنج از هریک نیم جزو شیاف سازند

شیاف ایار

جبهه آثار و التحام قرحه و جبهه رمد نافع است صفه شرب سوخته نحاس محرق سرمه توتیای کرمانی صمغ کتیرا از هریک ۷ م ل اقلیمای ذهبی و سفیداب قلع از هریک چهار م ل افیون نیم ل به آب رازیانه سرشته شیاف سازند

ضمادی جبهه مفاصل

و نقرس مفید است صفه صندلین اکلیل الملک هریک ده م ل شیاف مامیثا ۵ م ل اقاویا دو م ل زعفران م ل افیون نقاح م ل نیم

ضماد جبهه قوبا

و ثالیل جعل را به آب سائیده طلا نمایند همان روز زایل کند

ضمادی که مسکن اوجاع است

بخصوص کوش و دندان و شده صداع و شقیقه و اوجاع صدر و جنب مجربست صفه بابونه م ل اکلیل الملک م ل بنفشه م ل کل خطمی م ل آرد جو م ل پوست خشخاش م ل تخم خشخاش م ل نرم کوفته در آب پخته با روغن کنجد حل کرده تا مثل مرهم شود بر موضع وجع ضماد نمایند

ضمادی که جمیع اورام حاره

را در ابتدا نافع است صفه شیاف مامیثا اقاویا فوفل صندل سرخ با آب عنب الثعلب ضماد کنند

ضمادی که انواع مفاصل را نافع است

صفه بابونه اکلیل از هریک ده م ل اشق جاوشر مقل از هریک پنج م ل موم و سرکه از هریک دو م ل و نیم روغن شبت ده م ل ضماد کنند

ضمادی که جبهه بواسیر نافع است

صفه مغز استخوان مغز هسته زردآلو از هریک پنج م ل پیه اردک ۳ م ل و نیم مقل زفت م ل نیم ضماد

تذکره العلاج، ص: ۲۲۲

نمایند

ضماد جبهه تقویه معده اطفال

و غیر آن بغایت مؤثر است و رفع اسهال می کند. صفه لادن یک و قیه افاقیا ۴ م ل موم دوم ل روغن سوسن ۲۰ م ل در خلای معده ضماد نمایند

ضماد جبهه کشودن خون بواسیر

. صفه تخم حنظل ۳ م ل مغز بادام تلخ ۴ م ل بخور مریم مویزج سرکین کبوتر قند هریک ده م ل با زهره کاو فتیله کرده پنج ساعت استعمال کنند و هرگاه فتیله را بروغن کل بیالایند رفع سوزش می کند

طلائی که شکافتن موی را سود دارد

آب برک چقدر لعاب اسپرزه در حمام بر سر و ریش طلا نمایند

طلائی که منع انبات مو کند

وزغ را در سایه خشک کرده بسایند و خون لاک پشت نهری خشک کرده و آهک و بوره و مردارسنک و صدف سوخته از هریک قدری به آب بسرشند و موی شمرده بر آن موضع طلا نمایند چند دفعه و مخدرات نیز چون بذر البنج افیون و شوکران همین خاصیت دارد

غرغره جبهه ورم لوزتین و حناق حار

صفه عدس جو مقشر کلنار کل خطمی مامیثا پوست هلیله زرد مغز هسته فلوس کشنیز سبز غرغره کنند غرغره دیگر جبهه ورم لوزتین و حناق حار به صفه لعاب اسپرزه کل ارمنی نشاسته عرق کاوزبان غرغره کنند

فرزجه که اخربج مشیمه کند

و جبن مست را بیندازد. صفه زراوند مدحرج ابهل ترس حرق از هریک جزو کوفته و پخته با زهره کاو سرشته فرزجه سازند فرزجه دیگر که همین خاصیت کند اشنان عاقرقرها شویز سداب فراسیون از هریک قدری کوفته و پخته بروغن زیت بسرشند

فرزجه جبهه ادرار حیض مجربست

. صفه سداب ابهل رازیانه تخم مرو بالسویه کوبیده

تذکره العلاج، ص: ۲۲۳

با زهره کاو فرزجه سازند

فرزجه دیگر

که همین خاصیت دارد جبه عسر ولادت و رجاء مؤثر است صفة جاوشیر خریق سیاه با زهره کاو سرشته حمول نمایند فرزجه دیگر که همین خاصیت دارد ابو حنا کوید که حیض محتبس هفت ساله را بکشاید. صفة پودنه مرّ صاف هریک ۴ م ل مویز منقا پانزده دانه سداب ابهل هریک ۸ م ل زهره کاو بقدر حاجت فرزجه دیگر که مجرب است فریون را نرم سائیده به پنبه آلوده استعمال نمایند

فرزجه جبه احتیاق زخم بسیار

صفة تخم مر و کشنیز و کل خطمی بالسویه در شیر پخته بالته حمول نمایند

فرزجه که اعانت بر حمل کند

و بسیار مجرب و مفید است صفة مر صاف ایرسا سرکین خرکوش بالسویه و حمول زهره خرکوش

فرزجه که در قطع خون نظیر ندارد

صفة بذر البنج دانک افیون نیم دانک فرزجه دیگر که همین خاصیت دارد صفة مردارسنک زاج کلنار کل ارمنی کل مختوم سرمه بالسویه فرزجه دیگر که همین خاصیت دارد در تقویت رحم بی نظیر است صفة مومیائی صمغ عربی کل ارمنی هریک جزو دم الاخوین بقدر مجموع

قرص درد

از تالیفات حقیر جبه حمیات مرکبه خاصه شطر الغب را بسیار مجربست یا سکنجبین یا آنکه تا منضح بخورند صفة کل سرخ تخم کاسنی از هریک شش م ل سنبل الطیب مصطکی هریک م ل با کلاب قرص سازند نوع دیگر که در حمیات بلغمی مکرر حقیر تجربه نموده صفة تخم کاسنی کل سرخ هریک سنبل الطیب رازیانه مصطکی هریک م ل با کلاب قرص سازند

قرص کافور

جبه تبهای حاره چون محرقه دوق و خفقان و رفع عطش صفة تخم خیار تخم کدو تخم خرفه اصل السوس هریک ۴ م ل طباشیر کتیرا صمغ عربی هریک دو م ل کل سرخ

تذکره العلاج، ص: ۲۲۴

۳ م ل نشاسته ۲ م ل زعفران کافور هریک شش نخود با لعاب اسپرزه بقدر درهمی قرص سازند

قرص کافور نوع دیگر

که این حقیر مکرر در امراض حاده خواصه در تب دق استعمال می نمایند صفة تخم خیار تخم کدو تخم خرفه تخم کاهو تخم کاسنی صندل سفید کل سرخ هریک ۵ م ل طباشیر ده م ل کافور نیم ل با لعاب اسپرزه قرص سازند

قرص کاکنج

جبهه حرقه البول مجربست صفة تخم خیار حب کاکنج کتیرا ربّ السّوس کندر دم الاخوین کل ارمنی صمغ عربی مغز بادام شیرین هریک پنج م ل تخم کرفس افیون هریک م ل قرص سازند قدر شربت م ل

قرص طباشیر ملین

بهترین نسخها است جبهه تبهای حاده و حصبه و آبله و تب دق و حرقه البول و تشنکی و تسکین بالتهاب اخلاق محرقه و ذات الجنب مفید است صفة طباشیر تخم خرفه کل سرخ نشاسته هریک پنج م ل مغز تخم کدو و مغز تخم هندوانه مغز تخم خیار کشنیز هریک ۳ م ل بنفشه ترنجبین هریک ده م ل صندل سفید کتیرا ربّ السّوس نیلوفر هریک دو م ل زعفران شش نخود قرص سازند قدر شربت از یک م ل تا دو م ل

قرص بنفشه

کل بنفشه ۵ م ل تربد مجوف ۲ م ل نیم ربّ السّوس ۲ م ل پوست هلیله زرد ۳ م ل سقمونیا ۳ م ل کتیرا دانک کوفته مخلوط نموده قرص سازند

قرص مسکن اوجاع

خصوصا قولنج و ناصح است کسیرا که قی و غشیان داشته باشد و کسیرا که نفخ بطن شدید و از برای جمیع اوجاع باطنه سریع النفع است تخم کرفس ۶ م ل انیسون ۶ م ل افسستین رومی ۴ م ل مرّ صافی ۲ م ل نرم کوفته باب قرص نمایند قدر شربت ان بجهه درد معده م ل تا چهار م ل اوقبه و نیم شرزب و بجهه کسی که طعام قی

تذکره العلاج، ص: ۲۲۵

باب سرد و بجهه اصحاب دری و جلعه یا طبخ حب دلاس بنوشند

قرص طباشیر قابض

در امراض مذکوره با لیت طبع میل کنند صفة ان تخم خرفه بوداده ده م ل کلسرخ ۶ م ل صندل سفید صمغ عربی کتیرای بوداده نشاسته بوداده بلوط بوداده تخم حماض ربّ السّوس هریک دو م ل کلنار اقاویا هریک م ل طباشیر شانزده م ل دواها را

کوبیده و پخته به آب زرشک منقی قرص سازند و اگر اسهال کبدی باشد و خون صرف بسیار دفع شود ریوند چینی کهربا پنج مرجان هریک م ل انجیر سه م ل سماق منقی ۵ م ل اضافه کنند

قرص لک

که از جمله اجزای معاجین کبار است صفة ان فیجوش که لوف باشد یک جز دلکک مغسول دو جز و با شراب قرص سازند

کحل مقوی سرمه

کرونی اصفهانی خورد نموده در سر نسب آبکن نموده آتش کنند تا سرخ قدری روغن کاو در ان ریخته آتش گرفته بسوزد سوخته او را در چشم کشند کحل جبهه دمعه مجرب حقیر هسته هلیله زرد را سوزانیده یک جز و از ان با ملح هندی نیم جزو سائیده در چشم کشند

لعوق بنفشه

جبهه سرفه و ذات الجنب و قولنج ورمی و صفراوی بسیار مؤثر است. صفة ان بنفشه ۵ م ل مویز بیدانه عناب از هریک ده دانه پستان ۲۰ دانه جوشانیده آب او را با ۲۰ م ل شکر سفید و ۳ م ل مغز فلوس و ده م ل روغن بادام شیرین بقوام آورده و برخی لبه از قوام آوردن ده م ل بنفشه را نرم سائیده مخلوط می کنند و قدر شربت از ۵ م ل تا ۷ م ل

لعوق خشخاش

جبهه نزلات حاره رقیقه و خشونت سینه و حلق نافع است. صفة ان کوکنار چهل دانه کتیرا صمغ عربی بهدانه اسپرزه از هریک دو م ل کل کدو خشخاش تخم کدو از هریک

تذکره العلاج، ص: ۲۲۶

۴ م ل شکر سفید چهل م ل لعوق سازند قدر شربت ۵ م ل

لعوق زوفا

جبهه امراض بارده سینه و امتلاء و عصب نافع است صفة ان زوفاء خشک بادیان رومی رازیانه پرسیاوشان اصل السوس پنج سوسن کبود هریک ده م ل کافشه شنبلیله از هریک ۷ م ل مویز بیدانه و انجیر از هریک ده دانه تربید سفید ۵ م ل تخم کتان م ل در آب بقدر شش وزن ادویه بجوشانند تا به ثلث رسد پس صاف نموده با مثل او غسل بقوام آورند و علك البطم راتیانج هریک ۷ م ل در ان حل کنند

مطبوح افتمون و غاریقون

جبهه اخراج بلغم و سودا نافع است. صفة هلیله زرد هلیله کابلی هلیله سیاه پوست هلیله آمله مقشر هریک ۳ م ل مویز دانه آلوی

بخارا از هریک دوازده دانه کل کاوزبان گیاه غاٹ بادرنجبویه استخودوس بسفایج از هریک دو م ل تربد سفید مملوک یک سال در چهارصد م ل آب که یک چاریک ۲۰ و ۵ درم بوزن شاه بجوشانند تا به یک صد و ۲۰ م ل که ۲۰ و ۵ دینار است برسد پس ده م ل اقیمون اضافه نموده بجوشانند تا نود م ل شود و صاف نموده ۲ م ل غاریقون در آن حل کرده بنوشند و باید غاریقون را با عسل سرشته باشند و بجهه صاحب جنون و مالیخولیا نیم ل صبر سقوطری با عسل خربق سیاه دو دانک اضافه کنند جبهه اخراج بلغم لزج عوض صبر و خربق تخم حنظل دو دانک باید کرد

مطبوح هلیله

مسهل صفرا بود صفة هلیله زرد و هلیله کابلی هریک ۳ م ل سناء مکی دو م ل و نیم بنفشه نیلوفر تخم کاسنی هریک ۲ م ل مویز طایفی ۷ م ل عناب دانه پستان آلوی بخارا هریک ۲۰ دانه مغز فلوس ترنجبین هریک

تذکره العلاج، ص: ۲۲۷

دوازده م ل

مطبوح زوفاء جبهه ربود

ضیق النفس و سرفه نافع است صفة انجیر عناب هریک ده دانه پستان ۲۰ دانه مویز بیدانه دوازده دانه اصل السوس محکوک ۴ م ل پرسیاوشان تخم خطمی تخم خیارین زوفاء خشک پنج سوسن حلبه در یک چارک بوزن شاه آب بجوشانند تا ربع برسد پس صاف نموده روزی ۳۰ م ل او را با شربت مناسب باضافه روغن بادام بنوشند

مطبوح استخودوس

منقول از تذکره جبهه اخلاط سوداوی محترقه و صلابت و وسواس و جنون و مالیخولیا و عرق النساء و مفاصل و صاف کردن خون و کدورت فکر نافع است صفة بسفایج کافشه عناب پستان هریک ۷ م ل استخودوس بابونه قطوریون دقیق اقیمون هریک ۴ م ل سورنجان دو م ل با سه م ل ادویه آب بجوشانند یا به ثلث رسد پس صاف نموده بنوشند و اگر با او درد سر و تصاعد بخارات و بیوست دماغ باشد انجیر زرد ده دانه کتیرا روغن بادام پرسیاوشان صغر مرزنجوش هریک ۳ م ل اضافه نمایند

مطبوح بسفایج

جبهه درد معده و ریاح و بواسیر و صرع و امراض سوداوی معتدل است هرروزه از ۳ م ل تا پنج م ل بسفایج خیسانیده جوشانیده صاف نموده تا هفت م ل مغز فلوس و ۳ م ل روغن بادام و ده م ل ترنجبین بنوشد

ماء الاصول

منقول از تحفه جبهه فالج و لغوره و رعشه و صرع و تشنج و سکینه و سایر امراض بلغمی نافع است صفة موافق نسخه معتبره

اطبای سلف پوست پنج رازیانه پنج کرفس اذخر از هریک ده م ل تخم کرفس انیسون رازیانه از هریک چهار م ل مصطکی سنبل الطیب جنطیانا فقاح اذخر هریک دو م ل و نیم حب بلسان اسارون

تذکره العلاج، ص: ۲۲۸

هریک ۲ م ل عود بلسان سلیخه خردل بوزیدان نانخواه هریک ۳ م ل مویز بیدانه ۲۰ م ل در چهار رطل آب بجوشانند تا برقع رسد پس صاف نموده روزی سی م ل با روغن بادام شیرین و تلخ و روغن بید انجیر و معاجین که بجهت امراض مذکوره مناسب باشد بنوشند

ماء الاصول دیگر جبه سده جگر و سپرز

و برودت و فساد مزاج معده و استسقاء و تبهای کهن نافع است صفة ان پوست پنج کرفس پنج رازیانه هریک ۷ م ل اذخر و فقاح هریک ۵ م ل مصطکی سنبل الطیب قوه الضعیع لک پاک کرده عود بلسان نکاح باد آورد گیاه غافث پوست پنج کبر کمادریوس فیطوس افستین کل سرخ هریک ۳ م ل انجیر زرد ده م ل مویز بیدانه ۲۰ دانه در چهار رطل آب بجوشانند تا برقع رسد روزی ۳۰ م ل او را با روغن بادام شیرین و تلخ و دواء الکرکم بنوشند

مسقی جبه رفع مره السوداء

بلغم بصفرا آمیخته ۲۰ م ل ترب را ریزه کرده با ده م ل جشت تازه و ۳ م ل نمک هندی و تخم خربزه کرمک تخم اسفناج هریک چهار م ل در چهار رطل آب بجوشانند تا به ثلث رسد بس صاف نموده با ۲۰ م ل سکنجین بنوشند و اگر مراد دفع بلغم باشد بنوشند

مسقی جبه دفع رطوبات معده

و مره الصیفرا و مره السوداء ترب را بسیار ریزه کرده یک شب روز در سکنجین عسلی خیسانیده صاف نموده با نیم ل کنکر زرد بنوشند مسقی دیگر تخم ترب تخم شبت تخم خربزه ریشه خربزه اصل السوس از هریک ۳ م ل جوشانیده آب او را با کنکر زرد بنوشند مسکنات قی صفراوی زرشک بیدانه ناردان ترش سماق دانه بیرون کرده پوست بیرون بسته در هریک از جزو طباشیر کل سرخ غوره خشک از هریک نصف جزو

تذکره العلاج، ص: ۲۲۹

نرم کوبیده ۳ م ل او را به آب به یا آب انارین یا شربت به و امثال ذالک بنوشند

مسکنات قی

معمول حکیم مؤمن تره ناردان ترش مویز دانه دار بالسویه زیره کرمانی عشران بسیار نرم کوبیده تا سه مثقال بنوشند مسکنات قی بلغمی و سوداوی کل سرخ و چهار م ل زرشک بیدانه سه م ل نعناع پوست بیرون پسته مصطکی عود هندی سنبل الطیب

قرفه فرنجمشک زیره کرمانی بسرکه پرورده از هریک ده م ل دواها را با سکنجین سفرجلی و امثال ذالک بنوشند

معجون الملک

جبهه درد جگر و ضعف معده و برودت ان و تفتیح سده و تحلیل ریاح غلیظ. صغه ان مشک سلیخه سنبل الطیب ساذج هندی لک پاک کرده ریوند چینی جنطیانای رومی از هریک دو م ل زعفران نانخواه تخم کرفس مصطکی از هریک سه م ل عود هندی قرنفل م صاف از هریک نیم ل ادویه را کوفته و پخته با عسل کف گرفته بقوام آورده بسرشند قدر شربت بقدر باقلا با آب کرم بخورند

معجون فودنجی

درد معده و جگر بارد و قشعریره و تبهای بلغمی و ریح نافع است. صغه ان فودنج نهري و جبلی و فطر اسالیون سیسالیوس از هریک دوازده م ل تخم رازیانه تخم کرفس جاوشا بابونه از هریک چهار م ل فلفل سیاه چهار م ل ادویه را کوبیده و بحریر پخته با سه وزن ادویه عسل کف گرفته بسرشند قدر شربت از یکدرهم تا دو درهم با آب کرم بخورند

معجون قولنج ریحی

از مجربات رکن الدین مسعود سداب خولنجان سلیخه پنج کبر ساذج از هریک ۷ م ل نیم کوب کرده یک شب در کلاب خیسانیده پس بجوشانند تا به نصف رسد پس صاف نموده بعد از ان زرنباد مصطکی نارمشک عود پوست ترنج فلفل کاشم

تذکره العلاج، ص: ۲۳۰

تخم کرفس ساذج هندی انیسون اذخر اسارون تخم ترب زرنب صغر فودنج دارچینی حلتیت زیره کرمانی قرنفل صرف دو م ل و نیم جندل و ربع بحریر پخته پس جمله مقابل عسل را با کلاب مذکور پخته باقی ادویه را باین عسل بسرشند و روغن بادام تلخ بیست م ل اضافه نمایند و اگر خواسته باشد عملش قوی باشد بقدر که خواهند مغز فلوس اضافه کنند

معجون کمونی

جبهه تقویت معده و نفخ و رطوبات صغه هشتاد م ل زیره کرمانی را یک شبانه روز در سرکه خیسانیده و در سایه خشک کرده بوداده فلفل سیاه پنج م ل زنجبیل ۷ م ل بوره ارمنی ده م ل برک سداب قرفه قرنفل حب بلسان سلیخه سنبل الطیب دارچینی مصطکی از هریک چهار م ل دواها را نرم کوبیده از حریر بیرون کرده با سه مقابل ادویه عسل بقوام آورند و معجون سازند شربت بقدر یک م ل نوع دیگر منقول از تحفه زیره کرمانی بنوع مسطور سابق صندل زنجبیل بیست م ل فلفل برک سداب خشک بوره ارمنی هریک ده م ل ادویه را بسیار نرم صلایه نمایند با سه وزن ادویه عسل بسرشند قدر شربت یک م ل

معجون فلونیای

رومی نزلها بازدارد و قی الدّم و اسهال دفع کند و قولنج و هیضه و سیلان طمث را نافع بود. صغه ان فلفل سفید دار فلفل بذر

البنج هریک بیست م ل افیون ده م ل زعفران پنج م ل تخم کرفس کوهی سنبل الطیب هریک چهار م ل تخم کرفس نبطی سه م ل ساذج هندی حبّ بلسان سلیخه عاقرقرها فرفیون از هریک م ل ادویه را کوییده و پخته با سه وزن مجموع عسل مصفّی معجون سازند و بعد از شش ماه استعمال نمایند شربت دانکی الی نیم ل و از جبه قولنج در طبیخ شبت و بجبه درد کرده در طبیخ جعه و بجبه درد معده

تذکره العلاج، ص: ۲۳۱

در طبیخ انیسون و از جبه درد سپرز با سکنجین و بجبه درد کرده و مئانه در طبیخ رازیانه و از جبه باز

داشتن اسهال در طیخ؟؟؟ سماق بدهند

معجون بر شعشا

مستعمل حقیر و معمول مرحوم میرزا معز الدین ره زکام و نزله را نافع بود و اوجاع را ساکن کرداند و قطع خون رفتن کند و بهترین چیز است جهت سهومات حیوانی و نباتی و سدر و دوار و ظلمت بصر و از کوش و زکام و نزله و لقوه و فالج و رعشه و سیلان لعاب از دهن و ذکاء قلب قوه حافظه و رفع نسیان و کداختن بلغم و قولنج و بجهه سهر سباتی و سبات سهری و پیچش و برودت معده و جگر و کشودن سده جگر و تقویت آن و ججه ربو و انواع استسقا و سستی بدن و کثرت عرق و بوی بد و تقویت جماع و کسالت و بتادب؟؟؟ و تمطی و استرخاء و اسهال کهنه و تسکین اوجاع و تقویت مزاج و اعیاء و تفنت حصاء و ادرار بول و رفع وسواس و وحشت و سوء مزاج بارد در معده و قلب و دیر هضم شدن غذا و همین است که بخواب یکی از اطبا آمده و هفتاد خاصیت بجهه خود ذکر نمود و مایل برودت و بیوست و قدر شربت از این اقلا دانکی تا یک م ل جایز است و باید بعد از شش ماه که در میان جو گذارند استعمال نمود صغه ان فلفل سیاه و سفید بذر البنج هر یک بیست م ل زعفران پنج م ل عاقرقرا فرفیون سنبل الطیب هر یک افیون ده م ل کوفته و پخته با سه چندان عسل بسرشند یعنی بعد از قوام آوردن عسل را از روی آتش برداشته ادویه کم کم بریزند و بسرشند

معجون سورنجان

جهه مفاصل حاره و اخراج بلغم

غلیظ سورنجان سفید هلیله زرد از هریک ۷ م ل شیطرح قشر ماهیزهرج کمون اصل الکبر بوزیدان از هریک دو م ل ملح
هندی فلفل ابیض زبد البحر ورق حنا صغر تخم رازیانج

تذکره العلاج، ص: ۲۳۲

تخم کرفس از هریک م ل و نیم زنجبیل محموده تربد؟؟؟؟ مقشر عسل کف گرفته سه وزن مجموع قدر شربت نه م ل الی پنج
م ل باب کرم و اگر مداومت کنند دو م ل و نیم کافیست

معجون نجاح

جبهه امراض دماغ سوداوی و قولنج نافع و مسهل سوداء و بلغم غلیظ بلبله هلیله سیاه پوست هلیله زرد کابلی آمله مقشر
استخودوس از هریک ده م ل تربد سفید ۷ م ل غاریقون بسفایج کلسرخ ربّ السوس مصطکی سفید از هریک پنج م ل
محموده منتوی سه م ل عسل کف گرفته سه برابر ادویه قدر شربت ده م ل الی سه م ل

مفرحات بارد

از مجربات مومن ره جبهه محرور المزاج بغایت نافع و بهمه جبهه بهتر از دواء المشکک بارد و با قوتیست و بجبهه تب دق و
خفقان حار و رفع بخار سوداوی سوخته بغایت مؤثر صفة ان مغز تخم کاهو مغز تخم خربزه کرمک مغز تخم کدو مغز تخم
خیار تخم خرفه کاوزبان از هریک سه م ل لؤلؤ بسه کهربا سرطان نهی محرق ابریشم مقرض از هریک م ل صندل سفید دو م
ل عود هندی درونج عقربی زرنباد بهمن ابیض از هریک م ل دو دانک بل طباشیر از هریک دو م ل کلسرخ پنج م ل زعفران
نیم ل کافور م ل مشکک دانک ربّ کدو یک م ل و اگر یافت نشود دو م ل حب کندر یا آنکه عوض او هم دو م ل صندل
سرخ ادویه را کوبیده قرص یا معجون سازند یا رب به یا سیب یا انار بقدر حاجت که بتوان معجون ساجت نهایت حقیر
کاوزبان و تخم خرفه را از هریک پنج م ل و طباشیر و صندل سفید را از هریک سه م ل نمودم و بهتر بود کویا

مفرح یاقوتی

شیخ الرئیس که در ادویه قلبیه ذکر نموده و الحق بانداک تصرفی موافق جمعی امزجه است جبهه توحش سوداوی و انواع
مالیخولیا و تفریح و نشاط و تقویه اعضاء رئیسه و جبهه

تذکره العلاج، ص: ۲۳۳

ناقهین و اکثر امراض معده و خفقان بسیار نافع قرص معجون بهر دو طریق استعمال می توان نمود صفة ان بسد مروارید کهرباء
شمعی از هریک یک درم و نیم ابریشم مقرص سرطان محرق نهی هریک م ل و یک دانک نخاله طلا دو

دانک کاوزبان پنج درم یاقوت م ل تخم فرنجمشک تخم بادروج تخم بادرنجبویه هریک سه م ل بهمن سفید و سرخ عود
هندی مجر ارمنی مغسول لاجورد مصطکی سلیخه دارچینی زعفران بل قاقله کبار بسباسه از هرکدام یک م ل افیمون م ل و
نیم استخودوس سه م ل جدوار اگر نباشد از نیاد سه م ل عوض ان کنند درونج رومی دو م ل کاسنی پنج درم تخم خیار چهار
م ل ترنجبین ده م ل کلسرخ چهار م ل مشک دو م ل کافور م ل سنبل سازج از هریک دو م ل این ادویه اصل و خمیر است
خواهند قرص کنند بقدر یک م ل جهه معتدل المزاج و خواهند با عسل ترکیب کنند هر نوع که سازند جهه معتدل المزاج
تغییر ندهند و اگر خواهند که بعد از تخمیر و امتزاج استعمال نمایند درونج افیون پنج م ل جند بیدستر باهم سوده داخل نمایند
و این زمان البته بعد از شش ماه استعمال نمایند و عرض از ادخال افیون حفظ مزاج مرکب است و ادخال جند جهه اصلاح
افیون که مرکب بر اعتدال خود باشد و اگر کسی را سوء مزاج حار غالب باشد باید زعفران و مشک این ترکیب را نیم ل کنند
و افیمون کم کرده بدل او چهار م ل سناء مکی قط یک درم شاه تره م ل و نیم کنند و در این ترکیب یک درم کل سرخ و
هشت درم طباشیر و هشت م ل تخم خرفه دو م ل تخم کاهو سه م ل صندل داخل سازند و باقی ادویه را بحال خود بگذارند و

اگر کسی را سوء مزاج بارد غالب باشد باید در این در این ادویه قشور جوزبوا که بسپاسه است و قشور اترج عود بلسان زنجبیل فلفل

تذکره العلاج، ص: ۲۳۴

سه م ل جند بیدستر دو م ل و وزن کافور نیم ل باشد و اگر صاحب مزاج حار یک شربت از آن ترکیب با یک م ل طباشیر و رب سیب بخورند و صاحب مزاج بارد شربتی از آن با طوچی جندییدستر بخورد کافی باشد و احتیاج به تغیر و تبدیل اصل نسخه نیست و از مرحوم حکیم محمد باقر مذکور است که من بعضی از ملوک را علاج کردم در مرض مالیخولیا که منجر بمایا شده بود باین معجون و در نسخه معتدل این ترکیب م ل و یاقوت رمانی اضافه کردم و نفع عظیم دیدم

مرهم لعاب

که مستعمل جراحات این زمان است و در کل قروحات و دمامیل و زخمهای تازه ابتدا ان مرهم را می گذارد که جذب کند مواد و چوب او را و پاک کند و بعد از ان فی الجمله چربی از قبیل روغن بادام ممزوج همین مرهم می کند تا خشک کنند و اگر زخم معتدلی باشد که باین مرهم خشک نشود بعد از ان که چندی این مرهم را گذارده باشند مرهم هوجوبه می گذارند تا بخشکاند صغه ان کل خطمی ۷ م ل کل ارمنی دو م ل بسیار نرم سائیده بقدر حاجت عرق بید اضافه نموده بسیار بهم می زنند تا مرهم شود و اگر بعد از گذاشتن این مرهم بر روی زخم بچسبد یک م ل تخم ریحان کوبیده داخل مرهم کنند

هوجوبه جهه زخمها

و اورام و تشنج و تمدد و خراجات نافع است پانزده م ل روغن کنجد یا کافشه را دریا نیلچه کرده و آتش نموده بعد از کرم شدن چهار م ل موم توی او انداخته تا آب شود انگاه شش م ل هوجوبه را ده دوازده قطعه نموده در توی ان بیندازند تا خوب بجوشد آن وقت بیرون بیاورند و روغن و موم را بجوشانند تا مرهم شود

مرهم باسلیقون [۲]

تذکره العلاج ؛ ص ۲۳۴

داول معمول حضرات جراحان زفت و سقز بالسویّه با روغن کاو مرهم سازند و اگر قدری زردچوبه داخل کنند و زخمهای تازه هم نافع است

مرهم داخلین

در این عصر چون قروحات

تذکره العلاج، ص: ۲۳۵

و جراحات کهنه و مزمن شود باینگونه مراحمها از قبیل مرهم خل و کافور و باسلیقون و داخلینو معالجه می کنند داخلینو بلغه سریانی بمعنی لعاب است از تالیفات بقراط است جبهه اورام حاره و اوجاع شدید و تعقد عصب و خراجات و صلابات بغایت مفید است صغه ان چهار وقیه مردارسنک مسحوق را با یکرطل و نیم روغن زیتون بآتش ملایم حل نموده یعنی تجدی که رنگ او تغیر کند از روی آتش برداشته تا سرد شود و تخم خطمی اکلیل تخم مر و شنبلله تخم کتان هریک سه م ل جداگانه خیسانیده لعاب را بگیرند و از مجموع بقدر دقیقه بالسویه اندک تسقیه کنند یعنی قدری لعاب را ریخته بر روی آتش گذارده تا بجوشد بعد قدری دیگر بریزند که اگر یکدفعه بریزند از پاتیچه سر می رود و بجوشانند تا منعقد گردد و هرگاه زفت و خاکستر چوب زرد و مژ صاف پنج م ل صدید الحدید م ل اضافه کنند بغایت قوه الاثر است

مرهم سفید آب

جبهه مزاج حار و رویاندن گوشت و رفع بثور بلخیه و امثال ان بغایت نافع است صغه ان مردارسنک پنج م ل سفید آب پنج م ل نرم سائیده بیست م ل روغن کافشه را روی آتش گذارده ده م ل موم در ان انداخته بعد از ذوب موم مردارسنک و سفیداب بریزند و برهم زنند تا مرهم شود و اگر خواهند قدری کافور اضافه کنند

مرهم زال معمول اطبای هند است

بجبهه جراحات مزمنه عسر البرء بغایت مجربست و بجبهه قروح آتشک و ناصور بغایت نافع و منبت تخم و رافع گوشت فاسد و مصلح عضوی است صغه ان کافور قیصوری زال هندی کات هندی هریک چهار م ل ادویه را کوبیده با سنک سماق بسیار صلایه نموده روغن کاو بی نمک در دیکچه بزرک آهنی نموده بعد از آب شدن موم را در ان

تذکره العلاج، ص: ۲۳۶

انداخته بعد از ذوب موم روغن را از روی برداشته اندک تا مل نموده اول کافور را کم کم انداخته با دسته هاون آهنی که او را هم از آتش گرم نموده باشند بسیار مالیده تا کافور حل شود زیرا که کافور از کوبیدن و سائیدن نرم نمی شود و بعد از حل شدن زال را ریخته باز هم کم کم با دسته هاون سائیده و بعد از ان کات را کم کم ریخته و مالیده تا خوب ممزوج شود و بهمین طریق باید مالید تا سرد شود که رسوب بهم رسانند و اول که موم را می اندازد باید غلیظ تر تجربه نمود که بعد از ریختن ادویه رقیق تر می شود و سوای این قسم حقیر بهیچ تدبیر نتوانست بسازد

مرهم خل

جبهه شقاق و حکه رطوبی و قرحه رطبه و داء الثعلب و سعفه نافع است صغه ان سرکه کهنه روغن زیتون بالسویه مردارسنک مسحوق ربع روغن موم نصف روغن بآتش نرم بجوشانند پیوسته برهم زنند که مردارسنک رسوب نکند تا معتقد شود

مرهم کافور

جبهه کل قروح حار و سوختگی آتش و جمره و نمله مجرب است صغه ان چهار م ل موم را در پانزده م ل روغن کلسرخ

کداخته با سفیداب قلع ده م ل کافور قیصوری م ل مرهم سازند

منضج

که بجهه خلط بلغم و سوداء متداول است تاجریزی عناب پستان نیلوفر کل بنفشه ریشه کاسنی زوفاء خشک کل کاوزبان بادرنجبویه پرسیاوشان شاهتره خشک تخم کاسنی

ترنجبین منضج

که بجهه خلط دموی و صفراوی متداول است تاجریزی عناب پستان نیلوفر کل بنفشه ریشه خطمی خارخسک کاوزبان تخم خیار ترنجبین و در صفراوی تخم خرفه خشخاش تخم کاهو علاوه کنند

سهل احتقانی

که در امراض دموی و صفراوی متداول این عصر است تاجریزی خبازی عناب پستان نیلوفر کل بنفشه کل خطمی کلسرخ کاوزبان اکلیل الملک

تذکره العلاج، ص: ۲۳۷

ریشه کاسنی کافشه جو مقشر بزرک سفیداب چقدر شکر سرخ کزنکبین مغز فلوس ریوند چینی خاکشی ترنجبین روغن بادام در صفراوی پوست هلیله زرد هم علاوه کنند

سهل احتقانی

بلغم و سوداوی مذکوره کلا بعلاوه سناء مکی بسفایج تربد بعوض ریشه کاسنی در بعضی امراض اصل الشوس است حب النیل است هم گاهی ضرور می شود

سهل مشروب

در امراض دموی و صفراوی تاجریزی عناب پستان نیلوفر کل بنفشه خارخسک کاوزبان ریشه خطمی کلسرخ مغز فلوس ریوند چینی شیرخشت ترنجبین روغن بادام در صفراوی پوست هلیله زرد علاوه کنند

سهل مشروب بلغم و سودا

تاجریزی عناب پستان نیلوفر بنفشه پرسیاوشان استخودوس زوفاء خشک کل کاوزبان کاوزبان ریشه کاسنی سناء مکی بسفایج تربد کلسرخ مغز فلوس ریوند چینی ترنجبین روغن بادام نهایت باید طیب قوه متصرفه داشته باشد تصرف در این دواها کند چنانچه سابقا اشعاری شد در منضج امراض دماغی خواه بارد خواه حار تخم کشنیز کاسنی استخودوس را علاوه در این منضج اصل خلط باید نمود و در مفاصل مثلا لا محاله سورنجان علاوه باید نمود عناب را نباید نمود منضج مزلق جبهه اسهال و ذروب

سنح؟؟؟ تاجریزی پستان نیلوفر خارخسک بارهنک به دانه ریشه خطمی مغری کند اگر خون داشته باشد ترنجبین روغن بادام طرف عصر تخم ریحان لعاب اسپرزه روغن بادام مسهلی که در اسهال و سنحج دوزاب متداول است که فلوس پنج کویند تاجریزی پستان نیلوفر بهدانه ریشه خطمی بارهنک سفوف معری اگر خون داشته باشد فلوس ترنجبین روغن بادام

نوش دارو

منقول از خط استادان خربن حکیم محمد باقر

تذکره العلاج، ص: ۲۳۸

قمی ره بهترین نسخهاست بجهه تقویت اعضا و رئیسه و ضعف معده و بدن و نقاهت و برانکیختن اشتها مفید است صفة ان طباشیر سفید ابریشم مفروض و مستکی زعفران سنبل الطیب مروارید کهر با کل سرخ از هریک سه م ل یاقوت ریوند اسارون سعد عود هندی اذخر صندل سفید پوست ترنج ساذج هندی بسد شبت سبز تخم بادرنجبویه درونج بل زرشک بیدانه عنبر اشهب ورق طلا و نقره از هریک دو م ل مشک م ل نود م ل آمله پخته و صاف نموده یک وزن و نیم ادویه شکر سفید و مثل او عرق گرفته بسرشد

نقوح جهه رعاف

بغایت مفید است مازوی سوخته در سرکه انداخته زاج قلطقار محرق کندر بالسویه نرم سائیده نفوخ نمایند نقوح دیگر کلنار کندر زرد از هریک م ل جفت بلوط مازوی سوخته از هریک نیم ل کافور دانکی به آب کاهوی یا آب برک بید و امثال ذالک نفوخ کنند

نشوق جهه جراحت

یمنی و چرک ان بود پودینه خشک نرم سائیده با شراب استنشاق کنند و جهه پاک کردن چرک قدری انزروت اضافه کنند

تذکره العلاج، ص: ۲۳۹

رساله خواص بیخ چینی

تذکره العلاج، ص: ۲۴۱

یابس است و بمجاورت آب به نحوی که حال شربت ان متعارفست کسب رطوبات می کند و رطوبات فضلی نیز در جوهر آن است نزد حقیر اقوی از سایر اقوال است و اما منافع ان مقوی حرارت غریزی و مقوی قلب و دماغ و کبد و معده و مقوی باه و پاک کننده خون و روح از کثافات و سریع النفوذ در اعماق بدن و در ازاله قروح جنید و سوداویه خصوصا آتشک بی عدیل و در رفع آکله مجرب و در جمیع اورام صلبه و امراض سوداویه مثل تب ربع بواسیر و اوجاع مفاصل و داء الثعلب و داء الحیه و بحق و برص سیاه و مالیخولیا و در رفع مواد نزلی و ضربه کردن بدن و بروز کردن مواد از داخل بدن بظاهر جلد و رفع سمیت

اخلاط و مواد بدنی و قطع عادت افیون و خمر و ازاله امراض و اوجاع مزمنه مجرب بعد از ما سوی از سایر معالجات از استعمال نجات تام حاصل شده و بتجارب رسیده این است که می گویند که پرورش ان از آب حیوان است و مؤید این معنی است که مشهور است که این بیخبر از حوالی ظلمات می آورند و بالجمله دواى مفردى باین عموم النفع مشاهده نشده است و حالى از احوال او نشده که یک قسم از اقسام استعمال ان نفعى در ان نباشد و اینکه در بعضى از امزجه یا در بعضى از امراض؟؟؟ حزرى از او مشاهده

شده شاید که بعدم مراعات نهج مناسب المزاج و مرض خواهد بود و بهترین چوب چینی آن است که متصف باوصاف باشد
اول آنکه املس باشد یعنی نرم و؟؟؟ بقر وصف ان در عرف بخوش قماش می کند دوم آنکه سرخ نیم رنگ باشد هرچند
رنگ سفید غالب باشد سنکین تر باشد نهایت سفیدی دلیل خامی و عدم نضح است سیم آنکه کم کرده باشد و سطح ظاهر ان
مستوی باشد و در همه طرف شاخ جهانیده باشد چه اگر بر

تذکره العلاج، ص: ۲۴۲

بسم الله الرحمن الرحيم در خواص بیخی که موقوفست بچوب چینی و طریق معالجه و استعمال او بدانکه چوب چینی تا چند
وقت پیش از این معروف نبود و در کتب طیبیه ذکر ان نشده و در اوایل طلوع آفتاب میز اقبال بی زوال سلاطین صفویه مرد مرا
اطلاع بران حاصل شده انتفاع بسیار یافته اند و دیگر بتلاصیق انکار و توالی تجارت بسیار بمنافع ان پی برده به هر حال چوب
چنانچه قیاس و تجربه شاهد است مایل بحرارت و در ییوست و رطوبت ان خلاف بسیار است و قول بر اینکه

تذکره العلاج، ص: ۲۴۳

خلاف این باشد معلوم است که یا در زمین کم رطوبت نشونما یافته و بیس بر او غالب شده است اینکه هنوز به کمال رسیده
بیرون آورند چهارم آنکه در بزرگی و کوچکی متوسط باشد و اگر در بعضی اوصاف کمیه در اکثر اوصاف خوف باشد
بزرگی چندان مزوم نیست پنجم آنکه رنگ ظاهر و باطن او مخالف نباشد زیرا که ظاهر و باطن سفید دلیل است بر آنکه
رنگ به عمل ضعیفی حاصل شده است ششم آنکه سنکین باشد که زیرا که سبک کهنه می شود

و قوتش برطرف شده است و افراط در سنکینی نیز دلیلی بر غلبه اجزاء ارضیه است هفتم آنکه کرم نخورده باشد هشتم آنکه مزه نداشته باشد نهم آنکه بوی نداشته باشد دهم آنکه از مغرات و مفسدات او را محافظت کرده باشد مثل آب دریا و نم باران و گرمی آتش و آفتاب و در مجاورت چیزها که مفسد مزاج است مثل کافور و فرفیون و جند و مشک نبوده باشد و این شرط آخر شرط است و اکثر دواها در وقت استعمال ان فصل بهار است و پائیز و تابستان جایز نیست و زمستان هم جایز نیست و تابستان بحار المزاج نامناسب تر است و زمستان بمزاج حار و بارد هیچ یک موافق نیست و آنچه مشهور است بمزاج اطفال و پیران مناسب نیست کلیه نیست و اگر ضرری دیده باشند شاید بعدم مراعات شرایطی و نهجی نامناسب خواهد بود و اما شرایط استعمال چوب چینی اول آنکه تنقیه بدن از اخلاط فاسده خصوصا خلطی که سبب مرض است نکنند تا آنکه این دوا در اصلاح و رفع بقیه مرض اقوی باشد و الا این پنج باعتبار تلطیف و تنصیح شاید که ازاله مواد نکند و باعث بلیه عظیم شود و این شرط در اکثر ادویه کلیه جاری است دوم آنکه در ایام استعمال این آب نباید

تذکره العلاج، ص: ۲۴۴

آشامید و بعوض آب همان آب طیبخ چینی را بدستور که مذکور می شود بنوشد و بعد از فراغ تا چند روز نیز آب نخورد و بعوض آب بعد از فراغ بعضی از اطباء عرق بیدمشک و کلاب و عرق کاوزبان و عرق بادیان بحسب هر مزاج فرموده اند

و بعضی دیگر چنین مقرر کرده اند که پنج چوب چینی جوشیده را هر روز ضبط کنند و در سایه خشک نمایند و در کیسه کنند و یا کاغذی بران بنویسند که از فلا-ن روز است مثل روز اول و دیم و هکذا تا آخر بار دیگر بهمان طریق جوشانیده عوض آب بنوشند و بکمان حقیر می رسد که هیچ از این دو طریق ضرور نیست چه خوردن دواها بر روی غذا شب متفاسد می باشد دیگر همان ترکیب و عدد ایام خوردن خوردن چینی بار دیگر و تحمل پرهیزان کاری است مشکل و خالی از منفعت متعدیه پس بهتر آن است که جوشیده آن را هر چه مضمحل و سیاه نشده باشد ضبط نموده و در سایه خوب کرده که از فساد محفوظ باشد و همه را باهم جمع نموده بعد از فراغ آنها را چند بخش کرده هر روز یک بخش آن را بانقدر آب که کفایت مریض کند در دستوری که در اصل چینی مذکور خواهد شد بجوشانند و بعوض آب بنوشند و اگر ده بخش کرده تا ده روز از این آب بخورند بهتر است سیم آنکه در ایام استعمال آن تا یک هفته بعد از فراغ بحمام نروند و تجدید لباس نکنند و اگر ضرورت شرعی باشد باید رفته بی توقف بیرون آیند و اگر جامه ملاصیق بدن را ضرورتی باید تبدیل کرد جامه را باب تر کنند و بخشکانند و تبدیل کنند چهارم آنکه از جماع کردن در ایام شربت تا ده روز بعد از فراغ اجتناب نمایند پنجم آنکه از حرکات غهیفه و تحمل شاق بدنی بهر انواع که باشد احتراز کنند

ششم آنکه از عامه اعتراض نفسانیه مثل هم و غم و غضب

تذکره العلاج، ص: ۲۴۵

و الجملة آنچه تالم نفس کردد بر حذر بوده اوقات را به عیش و عشرت و سرور اصداقا و طرفا و آنچه باعث تلذذ و فرح قلب و طبع کردد بگذارند بلکه در وقت آلام نفسانیه ترک خوردن دوا اولی بود و ضررش پیش از نفع است هرچند در این زمان را و او ان ترقع غیر از این غلط است چنانچه مضمون بلاغت مشحون این بیست است. لیس البلیه فی ایامنا عجب.

بل السیلامه فیها اعجب العجب هفتم آنکه باستعمال ان ترک خوردن نمک نمایند که در؟؟؟ بدریت سبب ظهور و انتشار این پنج قحطی عظیم در ان بلاد که؟؟؟ بیخبر از انجا می آورند پیدا شد و مردم روی در صحرا نهادند و اغتذا باصول نباتات نمودند و چون این پنج طعمی و رایحه که سبب تنفر باشد ندارد مردم بان بیشتر رغبت نمودند اتفاق در میان ایشان صاحبان امراض مزمنه خصوصا امراض سوداوی و قروح کهنه بودند و از خوردن پنج شفای کامل یافتند و چون این حال مشاهده شد از انزمین بدیکر مواضع برده همین اثر را یافتند و چون در ان صحرا خوردن ان بی نمک بود بهر جا که می روند بی نمک می دانند تا آنکه بتوالی تجارب و تلاصیق افکار شربت طبیخ او را بدین نهج که حالا متعارفست معمول شد و چون فعل نمک تصلیب اعضا و تخفیف رطوباتست و این منافی منافع این پنجست قیاس بر مقتضی عقل او را ترک نمودند نهایت چون خوردن اغذیه بی نمک عادی شده است و ترک معتاد دفعه مضر است از این امراض

مزمنه و قروح کهنه خصوصا هرگاه بطریق تعریق خود باشد ترک نمایند هشتم ترک لبتیات نمایند سوای روغن نهایت در امزجه حاره تقلیل در روغن هم ضرور است نهم آنکه از میوه ها و از سبزه های تازه اجتناب کنند دهم آنکه ترشی

تذکره العلاج، ص: ۲۴۶

نخورند مگر صاحبان امزجه حاره که استعمال ترشی ملایم چاشنی در او جایز است بلکه سبب تعلیل می شود خصوصا هرگاه بطریق قهوه خورده باشند و در امراض مزمنه و دردهای کهنه نباشد نهایت هرگاه چندان ضرورتی در مزاج نباشد البته ترک نمایند و خوردن شیرینی ملایم حال مشارب این دواست مگر در امزجه حاره که مناسب نیست و افراط در خوردن شیرینی در غیر امزجه حاره هم جایز نیست یازدهم آنکه بدن را از رسیدن هوای سرد نگاه دارند خصوصا هرگاه تعریق بعمل آمده باشد بعد از آن نهایت احتیاط باید کرد زیرا که بدن بواسطه استعمال این دوا نهایت لطافت بهم رسانیده باید کرد که بدن بواسطه استعمال این دوا بعد از عرق مسامات نیز مفتوح شده هوای سرد که ضد تحلیل و تلبین است حاصل می شود با وجود آنکه در دو ضدین بدن بتعاقب سبب خلل عظیم می شود قیاس این معنی از این باید کرد که جسم صلب را خواهند که زود کداخته یا کوبیده شود بآتش گرم می کنند و بلافاصله به آب سرد می اندازند از قبیل اوزبه و سحق زودتر حاصل می شود پس درد و ضدین در معادن این اثر می کند در بدن انسان چه خواهد کرد دوازدهم آنکه احتیاط نمایند از اموری که محدث مرض باشد که معالجه آن منافی خوردن چینی باشد و آن را باید مقدم

داشت و ترک چینی کند که عرض اصلی قوت نشود و سعی و رنجی که کشیده ضایع نباشد لا طریق استعمال آنچه اشهر و مکرر بتجربه رسیده است یکی آنکه بطریق تعریق باشد و دیگری قهوه امیا آنچه بطریق تعریق است در امزجه قویه و امراض مزمنه و مواد غلیظه کثیره و قروح رویه سوداویه مستعمل است و این طریق در شدت کرما و سردی هوا هیچ یک جایز

تذکره العلاج، ص: ۲۴۷

نیست و بکمان حقیر از برای صاحبان امزجه حاره نیز مضر است و آنچه بطریق قهوه است با اکثر امزجه موافق و بهیچ مزاج هرگاه مراعات شرایط کند مضر نیست و بهمه امزجه نافع است و در تعدیل و اصلاح امزجه نظیر ندارد و اما دستور استعمال ان با تعریق چنان است که بعد از تنقیه مناسب هر روز از شش م ل تا هشت م ل او را بسیار باریک تخمینا بقدر دم کارد ورق کنند و شب در پیاله عرق کاوزبان و کلاب و بیدمشک و شاهتره بحسب هر مزاج بخیسانند یکمن و نیم بوزن شاه که هزار و هشتصد مثقال باشد و درو یک سنک یا سفال یا مس تازه قلع کرده شده که سرپوش از مذکورات باشد و اطراف او بخمیر گرفته باتش بسیار ملایم بجوشانند تا بنصف رسد و طریق معلوم کردن این آب بنصف رسیده است باین نحو که سوراخی در وسط سرپوش دیک کرده نصف آب مقرر را با چوب چینی در دیک کنند و دیک را اندازه نمایند بعد از ان همه را بر دیک بریزند و بعد از جوشیدن بقدری که بقوت امتحان رسیده باشد سوراخ

کشوده معلوم نمایند که بموضع اندازه رسیده است یا نه و چون به نصف رسد دیگر از بار بردارند و بکشایند و مریض در جائی بنشیند و لحاف را بر دوش گیرد تا بخار بتمامی بدن رسد و سر و صورت و دهان باید بتوی لحاف نباشد و اگر علت در عضو خاص باشد همان عضو را بر روی دیک بردارند تا بخار دیک بر آن عضو مخصوص برسد و از آن آب در همان وقت حده دو پیاله بهمین گرمی با نبات بنوشند پس عضو را پیچیده استراحت کنند تا عرق خشک باشد و اگر بنیه و مزاج تاب تعریق هر روز نداشته باشد بقدر طاقت بعمل آورند نهایت اگر مرض در عضوی خاصی بوده باشد همان عضو را هر

تذکره العلاج، ص: ۲۴۸

روزه به بخار آن دیک بردارند و تعریق تمام بدن را هرچند روز بعمل بیاورند پس چینی را صاف کرده ضبط نمایند و ثقل او را هرچه سیاه و مضمحل نشده باشد در سایه خشک کرده بنهجی که مذکور شد بعد از فراغ او بعوض آب میل کنند و قدری را در نان و قدری را در طعام داخل نموده تا همگی در تمام شبانه روز صرف شود و اگر آب تمام صرف نشود آتش بیشتر بسوزانند که از نصف کمتر بماند تا بحدی که یک ثلث بماند و اگر باز زیاد آید آب از یکمن و نیم کمتر جایز نیست چینی را از هشت م ل کمتر نمایند و بدانکه در بعضی از امراض ادویه مناسب این عله چینی ضم می توان کرد چنانچه در امزجه و امراض رطبه مثل فالج و

بعضی مفاصلها دارچینی بارز نباد مکد یک م ل با دو م ل عشبہ النّار که یاسمن بّری مغربی است یا چهار م ل و در امراض عود قدری ل هر یک را مثل چینی ریزه کنند داخل نمایند و در این طریق آنچه مذکور شد بعمل آورند و البته در این طریق ترک ترشی و نمک لازم است و تجویز خوردن اینها بنهجی که مذکور شد در خوردن بطریق قهوه جایز است اما دستور استعمال ان بطریق قهوه چنان است که از دو م ل تا شش م ل او را بحسب هر مزاج با نیم من تا یکمن بوزن شاه آب بجوشانند تا به نصف رسد انگاه صاف کنند و ضبط نمایند و صرف صبح و عصر در فنجان او را کرم کرده با نبات سفید از یک م ل تا سه م ل بنوشند و باقی را بعوض آب صرف کنند و ضابطه در تعیین مقدار چینی است که حار المزاج نحیف چینی را تکر کنند و بارد المزاج و هم چنین رطب المزاج چینی را شش م ل کنند و آب در هر یک از اینها به قدری که کفایت کند تشنکی را چه نبودن عطش و آب چینی را خوردن و صبر بر تشنکی هر دو مضر است پس ضابطه تعیین مقدار چینی تابع مزاج و حال مریض است که محرور المزاج باید که چینی را کمتر کند

تذکره العلاج، ص: ۲۴۹

و هم چنین از بسیار خوردن شربتها و ادویّه حار اجتناب کنند و بعضی شربتهای مناسب چنانچه مذکور شد بخورند و صاحب مزاج بارد و رطب چینی را بیشتر کنند و آبراکمتر

و در این مزاج گاه باشد که بعضی ادویه مناسب عله مثل زرنباد و دارچینی و عود و عشبۀ چنانچه در طریق تعریق مذکور شد و در این طریق نیز توان ضم کرد چنانچه طریق بعضی در امزجه حاره نیز تجویز خیساندن چینی را در مثل عرق نیلوفر و بید و غیر ذالک کرده اند بلکه دیدم که کرم او را در طرف صبح با طباشیر داده اند و بکمان حقیر ضم او بهیچ چیز خوب نیست و چینی صرف و بحت همین که مذکور شد منافع بیشمار دارد و هرگاه با چیز دیگر ضم بشود از کیفیت و مزاج خود بیرون می رود و لکن آثار بدان مترتب نمی شود امّا در امراض مزمنه و مواد غلیظ که استعمال این با تعریق است هرگاه از رطوبت ان آثار با قلت تستمین مریض مستقر؟؟؟ شود ضم با چیز دیگر چنانچه مذکور شد مناسب است و غذای شارب این دوا بحسب امزجه مختلف است چنانچه در ضمن شرایط اشاره شد و پرهیز از آنچه لازم است باز مذکور شد و آنچه باید خورد اینهاست طرف چاشت اگر مطبوخ بخورد کباب با چلاو و قورمه با چلاو و ترپلاو و اگر رغبت بنان داشته باشد و یا از مطبوخ دو هفته متضرر شود نان با مربای بالنک و مربای پوست پسته و فالودج که بی شیر بعمل آورده باشند با شربت قند که آبش از آب چینی بوده باشد یا شربت مذکور بدون فالودج بوده باشد و صاحب مزاج حاره چنانچه مذکور شد از ترشیهای خوش چاشنی مثل شربت انارین و مربای آلو و امثال اینها می تواند خورد و هرگاه استعمال چینی بطریق قهوه

باشد غذای آن طرف شام ترپلاو و قلیه پلاو و کباب چلاو میل نمایند

تذکره العلاج، ص: ۲۵۰

و در هوای گرم آب چینی را در ظرف کرده بر روی یخ بگذارند که از مرتبه بودن بیرون آید و میل نمایند و بدانکه مدّت خوردن چینی در هریک از دو طریق نسبت بامراض و امزجه و احوال مختلف باشد و آنچه در این ازمنه متعارفست چهل روز است کمتر و بیشتر نیز جایز است چه اگر کمتر از چهل روز صحت حاصل شد کافی است و اگر در چهل روز اثر نفع ظاهر نشد و صحت کامل نشده باشد بیشتر بخورند و بالجمله نظر بموقف مزاج باید کرد و از آن قرار عدد ایام خوردن را باید قرار داد و در پس از امراض یک روز بلکه یکدفعه و دو دفعه کافی است و پس از احوال است که یکدفعه و دو دفعه طبخ چینی را بقدر یک فنجان تخمیناً یک م ل او را جوشانیده باید داد و لهذا تعیین مدّت استعمال آن نمی توان کرد تمت الکتاب بعون الملك الوهاب بخط الحقیق الفقیر المذنب اقل خلق الله ابن اسکندر علی اکبر همدانی الاصل طهران؟؟؟ لکن در یوم شنبه هجدهم شهر ربیع الاول از برری سرکار میرزا محمد نبی جراح شیرازی باتمام پیوست و کان ذالک تحریر اشهر فوق سنه [۳]۱۲۵

----- [۱] نخعی

آشتیانی، محمد مومن بن محمد حسین، تذکره العلاج، جلد، دانشگاه علوم پزشکی ایران - تهران، چاپ: اول، ۱۳۸۷ ه.ش.
[۲] نخعی آشتیانی، محمد مومن بن محمد حسین، تذکره العلاج، جلد، دانشگاه علوم پزشکی ایران - تهران، چاپ: اول، ۱۳۸۷ ه.ش. [۳]

نخعی آشتیانی، محمد مومن بن محمد حسین، تذکره العلاج، اجدد، دانشگاه علوم پزشکی ایران - تهران، چاپ: اول، ۱۳۸۷
ه.ش.۵.

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نمایم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

